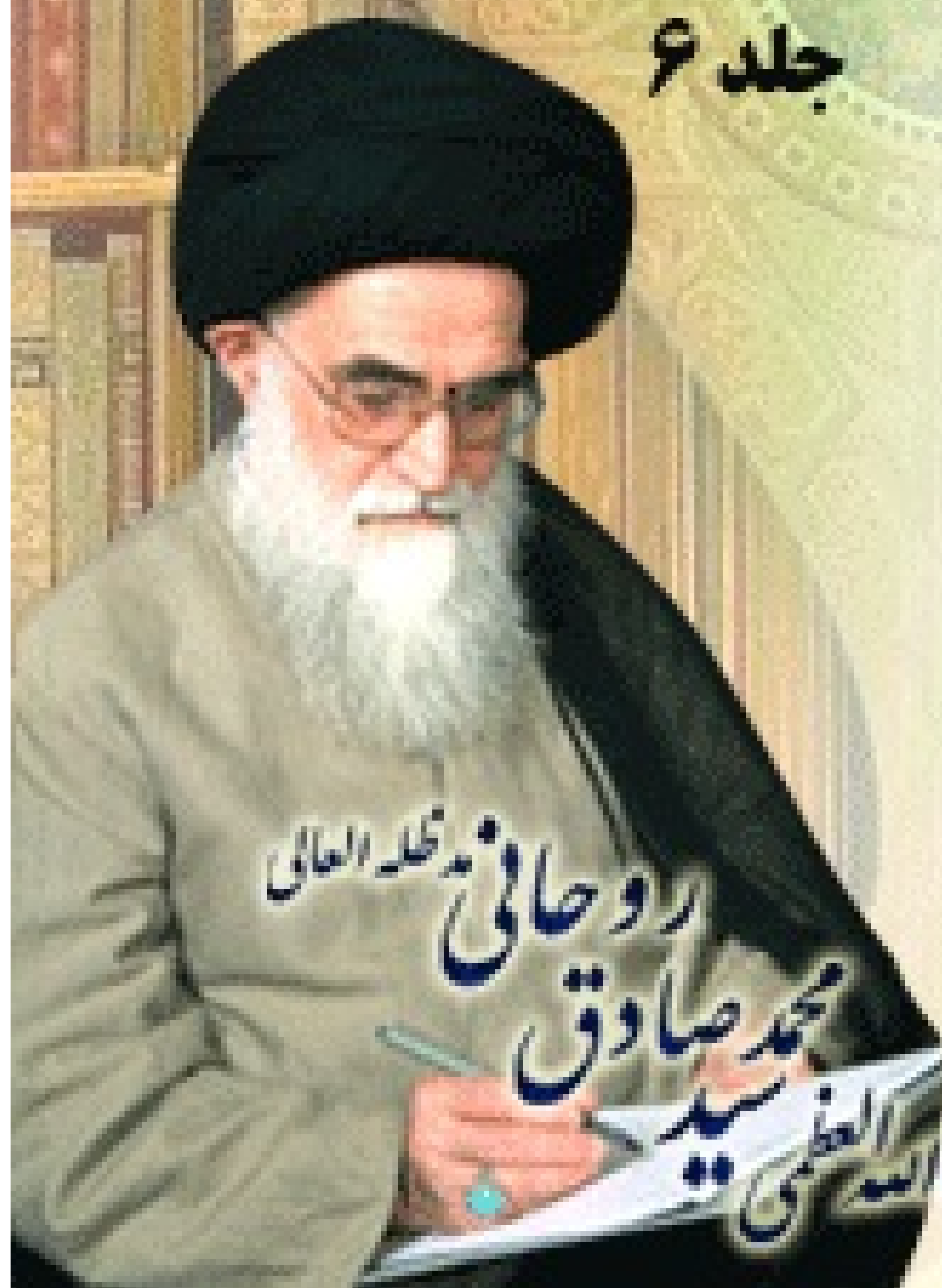
استفتائات

پرسش و پاسخ مسائل شرعی

جلد ۶



بسم الله الرحمن الرحیم

استفتائات آیت الله سید محمدصادق روحانی

نویسنده:

آیت الله سید محمد صادق روحانی

ناشر چاپی:

حدیث دل

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

استفتائات پرسش و پاسخ مسائل شرعی جلد ۶ از:حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی (مدظله العالی)

مشخصات کتاب

روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۵

استفتائات: پرسش و پاسخ مسائل شرعی / از حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی. قم: مهر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، ۱۳۸۸

ج.

۳۰۰۰۰ریال: (ج. ۶) ۵-۰۸۳-۱۵۹-۹۶۴-۹۷۸ :ISBN

فهرست نویسی براساس جلد ششم.

۱. فقه جعفری قرن ۱۴ پرسش ها و پاسخ ها. ۲. فقه جعفری رساله عملیه. ۳. فتواهای شیعه قرن ۱۴. الف. عنوان.

۵ الف ۹ ر / ۹ / ۱۸۳ ۳۴۲۲/۲۹۷ BP

از مجموعه استفتائات حضرت آیه الله العظمی سید محمد صادق روحانی

جلد ۶

ناشر: ... انتشارات مهر امیر المؤمنین(علیه السلام)

چاپخانه: ... شریعت

نوبت و سال چاپ: ... اول - ۱۳۸۸

شمارگان: ... ۱۰۰۰

قیمت: ... ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۵-۰۸۳-۱۵۹-۹۶۴-۹۷۸

مرکز پخش: قم، خیابان صفائیه کوچه شماره ۲۸ پلاک ۱۴۹

تلفن۷۷۴۶۵۴۶-۰۲۵۱ تلفکس ۷۸۳۸۰۵۳ همراه ۰۹۱۲۲۷۵۲۰۲۹

استفتائات ج ۶

فهرست مندرجات

اجتهاد و تقلید

س۱ : علما فرموده اند برای پرداخت رد مظالم اجازه مجتهد جامع شرائط کافی است، آیا هر مجتهد جامع شرائط کافی است یا باید به نظر پرداخت کننده اعلم باشد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، رجوع به اعلم لازم نیست; اجازه هر مجتهدی کافی است.

س۲ : اگر بعد از فوت مرجعی شک کنیم که اعلمیت او نسبت به مرجع زنده باقی است یا خیر، آیا استصحاب اعلمیت میت جاری می باشد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

استصحاب جاری می شود; ولی اثری ندارد و تقلید از میت جائز نیست.

س ۳ : آیا می توان در زمان تقلید از مرجع زنده در صورت تشخیص این که اعلم شخص دیگری است، از مرجع اول برگشت و از مرجع و مجتهد جدید تقلید نمود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

با تشخیص اعلمیت دیگری باید از مرجع اول عدول کرد; چون تقلید اعلم، حدوثاً و بقائاً، واجب است.

س ۴ : آیا از مرجعی که ولایت فقیه را قبول ندارد، می توان تقلید کرد؟

باسمه جلت اسمائه

ولایت معانی متعدده دارد; اگر کسی آن معنای عالی را قبول ندارد که خیال نمی کنم در علماء شیعه کسی پیدا شود که ثبوت آن مرتبه را برای کسی غیر امام زمان ارواحنا فداه قائل بشود، بلی تقلید از او جائز است.

س ۵ : در مسائلی که حضرتعالی احتیاط واجب نموده اید، تکلیف چیست و به چه کسی رجوع کنیم نظر مبارک حضرتعالی چیست؟

باسمه

جلت اسمائه

در موارد احتیاط واجب یا باید به احتیاط عمل نمود، یا به اعلم علماء

عادل بعد از مرجع; و تشخیص او هم مانند مرجع، با تشخیص اهل خبره است.

س ۶ : اگر کسی به ما پول داد و گفت به فلان مرجع برسان و من می دانم که او اعلم نیست، آیا می توانم به اعلم برسانم؟

باسمه جلت اسمائه

اگر به عنوان آن که او اعلم است گفته است به او بده، می توانید در صورت این که دیگری اعلم است به او بدهید; و الاّ اگر به نظر او خصوصیتی است که در دیگری نیست، نمی توانید بدهید.

س ۷ : آیا قانون حکومت اسلامی (حاکم شرع)، بر فتوای مجتهد، ارجح است؟

باسمه جلت اسمائه

قانون حکومت اسلامی معنی ندارد که با فتوای مراجع تقلید و مجتهدین تنافی داشته باشد; چون قانونی که از مجلس می گذرد، باید ملاحظه شود در صورتی که مخالف شرع باشد، قانونیت ندارد; و در روایات متعدده معصوم علیهم السلام می فرماید: لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق، به هر حال، بدون اشکال، در حکومت اسلامی هر حکمی خلاف حکم شرع جعل شود، لازم الاتباع نیست; حتی اگر قانون باشد.

س ۸ : شخصی مقلد مرجعی است که نماز خواندن با غسل مستحبی (مانند غسل جمعه) را جائز می داند. در وسط نماز متوجه می شود که مرجعش یک ساعت قبل از اذان فوت کرده بود و یقین دارد مرجعی که در حال حاضر باید از او تقلید کند، نماز با غسل مستحبی را جائز نمی داند. تکلیفش چیست؟ آیا نمازش باطل است یا ادامه دهد؟

باسمه جلت اسمائه

ادامه دادن لازم نیست; بلکه اگر هم

ادامه دهد، باید آن نماز را پس از وضو گرفتن اعاده کند.

(ت) س ۹ : افرادی هستند که از هیچ کس تقلید نمی کنند (مرجع تقلید ندارند)؛ آیا اعمالشان از قبیل: نماز، روزه و... صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه بر طبق فتوای مجتهدی که باید از او تقلید کند باشد، صحیح است.

س ۱۰ : در انتخاب مرجع تقلید که یکی از راه های آن شیاع مفید علم است،

آیا منظور معروفیت در بین مردم است؟ و آیا می شود در این زمان از آن

پیروی کرد؟

باسمه جلت اسمائه

از هر کجا علم پیدا شود حجت است.

س ۱۱ : منظور از (فالاحوط لم یکن اقوی) و همچنین (الاحوط الاقوی) احتیاط واجب است یا فتوا؟

باسمه جلت اسمائه

به فتوا نزدیک تر است؛ به هر تقدیر، نمی شود رجوع به غیر نمود.

س ۱۲ : شخصی از مجتهدی تقلید می کرده و اکنون بدون رجوع به خبره یا دلیل، با مشاهدات خود احتمال می دهد مجتهد دیگر اعلم است، آیا می تواند با همین احتمال رجوع کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه تقلید از مجتهد از روی موازین شرعیه بوده، یعنی با شهادت اهل خبره به اعلمیت او از همه علماء، یقین پیدا کرده است و خود آن مقلد هم اهل خبره نیست و احتمال اعلمیت مجتهد ثانی از غیر از موازین شرعیه باشد و اطمینان هم به اعلمیت دومی ندارد، نمی تواند رجوع کند.

س ۱۳ : در مورد این که آیا مرجع تقلید می تواند زن باشد یا نمی تواند، تحقیقی بین نظریات فقها نموده ام، به فتاوای زیر دست یافته ام: ۱. مرد بودن شرط است ۲. مرد بودن شرط نیست ۳. بنابر

احتیاط واجب بایـد مرد باشد ۴. قول به تفصیـل: یعنی در مسائـل مربوط به زنـان (ماننـد حیض، نفـاس و...) اولی آن است که مرجع تقلیدشان زن باشد.

الف) خواهشمند است نظر خود را بفرمائید؟ ب) چنان چه دلیل خاصی رسیده است، اشاره بفرمایید.

باسمه جلت اسمائه

مرد بودن لازم است. دلیل آن این است که در مقامات نازله از مرجعیت ماننـد امام جماعت بودن و قضاوت نمودن، دلیل دال است بر عـدم تصدی آن دو برای زنان؛ یعنی امام جماعت شدن زن برای مردان، و قضاوت بر آنان جائز نیست؛ به طریق اولی، مرجعیت نیز نبایـد به زن داده شود. و به علاوه، در روایات تصـریح به مرد بودن شده است که حسـنه ابی خدیجه، و مقبوله ابن طلحه از آن هاست.

س ۱۴ : در مسائل حکومتی و غیر حکومتی منظور از «حاکم شرع» چه کسی است؟

باسمه جلت اسمائه

حاکم شرع، مجتهد مطلق عادل است.

س ۱۵ : شخصـی از مجتهـدی (مثلا به نام زیـد) تقلیـد می کنـد و او را اعلم می داند. آیا جائز است از شخصـیت و اعلمیت او برای دیگران صـحبت کند و نظرات فقهی او را برای مردم بیان کند تا مردم را نسبت به او و نظراتش آشنا کند؛ از باب این که در شـناساندن او به مردم احسـاس مسؤولیت و وظیفه می کنـد؟ ناگفته نمانـد کسـی را اجبار و تحمیل نمی کنـد که از او تقلید نماینـد؛ بلکـه اگر هـم نظرات فقهی او را بیـان می کنـد، تـذکر می دهـد کـه این نظر، نظر زیـد است و اگر شـما به این نـتیجه نرسیدید که او اعلم است، باید از مجتهدی تقلید کنید که

او را اعلم می دانید.

باسمه جلت اسمائه

نه تنها جائز است بلکه حسن است; و در بعضی موارد مانند آن که شخصی او را اهل خبره بداند و از او سؤال کند، واجب است که بیان کند.

س ۱۶ : منظور از «اهل علم» در مسأله ۳ رساله توضیح المسائل چه کسی و یا چه کسانی هستند؟ (روحانی، طلبه، استاد دانشگاه و...)

باسمه جلت اسمائه

مراد فقیه است که معلومات فقهیه اش به حدی است که می تواند با دیدن نوشته ها یا صحبت های علمی، مقامات علمیه را تشخیص بدهد.

س ۱۷ : در چه صورتی شخص خبره حق دارد شهادت به اعلمیت یک مرجع تقلید بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت اطمینان، مانند سایر موارد شهادت.

س ۱۸ : اگر در مسئله فقهی نظر مرجع تقلید عوض شود، آیا از طرف مرجع تقلید اطلاع رسانی لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، اطلاع دادن لازم است.

طهارت

س ۱۹ : حدیث وارد «الارض تطهر بعضها بعضاً» مراد چیست؟

باسمه جلت اسمائه

معانی متعدد ذکر شده است; به نظر، آن چه وحید بهبهانی(ره) فرموده بهتر است; و آن این که مراد از بعض دوم مبهم است; و مفاد آن این است که زمین بعضی اشیاء را پاک می کند.

س ۲۰ : آیا عصیر تمری (خرما) هنگامی که غلیان کند، حرام و نجس می شود; در حالی که از خرما هم شراب درست می کنند; چنان چه روایت در کافی آمده است؟

باسمه جلت اسمائه

عصیر خرما اگر مسکر شود، خوردن آن حرام است و نجس است; و اما با غلیان و جوش آمدن، نه نجس می شود نه حرام.

س ۲۱ : آیا ترشحات غساله طهارت در توالت چه با آب

قلیل مثل آفتابه باشد یا آب کر که از لوله است، باید شسته شود؟

باسمه جلت اسمائه

ترشحات غساله استنجاء اگر آب کر باشد، پاک است; و اگر با آب قلیل باشد، منجس نیست، ولی نجس است.

س ۲۲ : اگر چیز نجس را که باید دو بار بشوید، یک بار بشوید ولی مقدار آبی که یک بار می شوید بیشتر از مقدار آبی است که دو بار می شوید، آیا آن چیز پاک می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، پاک نمی شود.

س ۲۳ : چرا اگر آفتاب بر دیوار نجس بتابد، آن طرف آن پاک نمی شود اما اگر بر زمین بتابد، باطن زمین هم پاک می شود؟

باسمه جلت اسمائه

باطن زمین بواسطه تابیدن آفتاب به ظاهر آن با تحقق شرائط طاهر شدن پاک می شود; ولی پاک شدن آن طرف دیوار به تابیدن خورشید به این طرف، محل اشکال است. وجه فرق این است که باطن راهی به جز تابیدن به ظاهر ندارد، به خلاف دو طرف دیوار.

س ۲۴ : اگر مسلمانی مرتد به یکی از ادیان مسیحی یا یهودی شود، آیا باز هم حکم به طهارت او می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

چون من یهودی و مسیحی را پاک می دانم، متدین شدن مرتد به یکی از آن دو را نیز موجب نجاست نمی دانم.

س ۲۵ : اگر انگوری را حبه نموده و در یک ظرف قرار بدهند مقداری آب و شکر به آن اضافه نمایند و به وسیله آتش بجوشانند به قصد این که مرباجات درست کنند، آیا آن را باید بجوشانند تا ثلث شود و یا احتیاج به ثلث شدن ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه آب انگور

بیرون نیاید با جوشیدن نه حرام می شود نه نجس; و اگر بیرون بیاید و در آب و شکر مستحیل شود، حلال است و پاک; و اگر مستحیل نشود، باید بجوشانند تا ذهاب ثلث بشود; و مادامی که ثلث نشود حرام است; ولی ظاهراً مستحیل می شود.

س ۲۶ : بچه شیرخواری که شیر خشک یا پاستوریزه می خورد، اگر ادرارش روی فرش بریزد، آیا با یک مرتبه ریختن آب قلیل پاک می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

بول شیرخواری که غذای او شیر مادر نیست بلکه شیر خشک یا پاستوریزه می خورد، حکم بول بزرگسالان را دارد; با یک مرتبه ریختن آب قلیل پاک نمی شود.

س ۲۷ : آیا با برف یا یخ می شود استنجاء کرد یا وضوء گرفت؟

باسمه جلت اسمائه

صدق غَسل به آب نمی کند، مجزی نیست.

س ۲۸ : مسح اسم پیامبران بدون طهارت چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت عدم اهانت اشکالی ندارد.

س ۲۹ : اگر موکت نجس را روی بندی آویزان کنیم و آب را بدون فشار روی آن بگیریم و آب به خودی خود جدا شود بدون این که فشار دهیم، آیا موکت پاک می شود؟ و آیا آبی که بعد از قطع آب کر می چکد، نجس است؟

باسمه جلت اسمائه

مجرد استیلاء آب بر موکت و جدا شدن آن موجب طهارت است، فشار لازم نیست.

س ۳۰ : شخصی که پیشانی او نجس است و امکان آب کشیدن نیست و وظیفه او تیمم است، آیا روی همان نجاست تیمم کند یا پارچه ای بگذارد و روی آن را مسح کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، روی همان نجس تیمم کند.

س ۳۱ : در مسأله

۱۴۶ رساله فرموده اید که اگر یکی از مهمان ها در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، لازم نیست به دیگران خبر دهد. آیا خود آن مهمان می تواند از همان غذا بخورد; چون در صورت نخوردن، امر مشکوک می شود و بقیه علت نخوردن غذا را از او می پرسند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، خود او نمی تواند از آن غذا بخورد و مشکوک شدن دیگران یا فهمیدن آنان حرام نیست تا سبب جواز خوردن او بشود.

وضو

س ۳۲ : آیا استفاده از ژل های موی سر در کشیدن مسح اشکال دارد، با این توضیح که در تماس با آب حل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اگر مانع از رسیدن رطوبت دست به سر نباشد و آب دست هم مضاف نشود، اشکال ندارد.

س ۳۳ : آیا راه رفتن در وضو میان شستن دست ها و مسح سر اشکال دارد؟ هم چنین میان مسح سر و مسح پاها؟

باسمه جلت اسمائه

راه رفتن در وسط وضو هیچ اشکالی ندارد.

س ۳۴ : چندین سال به این صورت وضو می گرفتم: بعد از شستن صورت

و دست راست و چپ، دوباره دست راست را کامل می شستم و بعد دست چپ را کامل می شستم و بعد مسح سر و پا را می کشیدم، آیا چنین وضویی باطل

بوده است؟

باسمه جلت اسمائه

بزرگان از فقها در این وضو از ناحیه استلزام مسح با آب جدید اشکال کرده اند و من هم تبعیت نموده ام. بنابراین، این وضو باطل است.

س ۳۵ : اگر انگشت دوم که کنار انگشت کوچک قرار دارد را به موازات کعبین مسح بکشیم، به طوری که روی خود برآمدگی تر نشود، چنین

مسحی صحیح است یا این که تر شدن برآمدگی پا موضوعیت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

تر شدن برآمدگی روی پا موضوعیت ندارد.

س ۳۶ : اگر خانمی مسح پا را بر روی جوراب نازک شیشه ای بکشد که پا تر می شود، آیا کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، کفایت نمی کند.

س ۳۷ : خانمی که بعضی از ناخن های او حدود یک سانتیمتر بلند است، آیا هنگام تیمم واجب است سر انگشتان که زیر ناخن است را مسح کند؟

باسمه جلت اسمائه

واجب نیست.

(ابهام در ج) س ۳۸ : آیا تیمم بر گچ، سیمان، موزائیک، کاشی و آجر صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

سجده بر گچ و آهک پخته و آن چه اصلش از زمین است و از معادن نیست، مثل سنگ عقیق، جائز است.

س ۳۹ : نوعی ناخن مصنوعی آمده است که مثل ناخن طبیعی بعد از کاشتن رشد می کند، آیا با چنین ناخنی وضو اشکال دارد یا خیر؟ این وضو جبیره می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

رشد ناخن اگر به واسطه آن است که جزء بدن انسان می شود، با وضو چنین ناخنی اشکال ندارد.

س ۴۰ : در وضو شستن دست و صورت سه مرتبه و بیش از آن حرام است، آیا مبطل وضو نیز هست؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، وضو باطل می شود؛ چون مسح با آب خارج از مأموربه باطل است.

س ۴۱ : مسح فرق سر را باید از فرق وسط سر کشید یا از میان سر هم می شود انجام داد، چون من دیده ام که بعضی ها از

میان سر مسح می کشند؟

باسمه جلت اسمائه

مسح سر را از وسط هم می توانید بکشید، لازم نیست از فرق

سر باشد.

س ۴۲ : شخصی طبق وظیفه خود وضو یا غسل جبیره ای انجام داده است، آیا بعد از برداشتن جبیره، باید وضو و غسل را اعاده کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نباید وضو و غسل را اعاده کند; چون وضو جبیره رافع حدث است نه قبیح.

س ۴۳ : آیا در وضو مسح دو پا با هم جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۴۴ : تیمم بر سنگ خیس جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بنا بر احتیاط لزومی تیمم بر سنگ خیس جائز نیست.

س ۴۵ : در مسح کردن پا اگر از روی شصت نکشد بلکه از روی انگشتان دیگر بکشد، آیا لازم است روی برآمدگی بیاید یا خیر، اگر موازی هم باشد کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

موازی هم باشد، کافی است; ولی باید تا مفصل مسح کند.

س ۴۶ : کسی وضو گرفته دست چپ را کامل شسته، بعد هر دو دست کاملا با آب خارجی مخلوط می شود، اگر دست ها را خشک کند و از آب صورت آب بگیرد، می تواند مسح کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند مسح کند.

س ۴۷ : کسی که دست ندارد چگونه تیمم می کند؟ (طریقه تیمم کردن).

باسمه جلت اسمائه

ج: کسی که هر دو دست او قطع شده است، بنا بر احتیاط لازم، باید جمع کند بین زدن دو زراع به زمین و مسح پیشانی به آن دو; و بین نائب گرفتن و با دست نائب مسح پیشانی نمودن و بین مسح پیشانی به زمین.

غسل

س ۴۸ : یقین داریم شخصی خمس نمی دهد، آیا می شود با آب حمام او غسل کرد؟ آیا می شود به ذمه بگیریم و غسل انجام دهیم و

بعد خودمان خمس آن را پرداخت کنیم؟

باسمه جلت اسمائه

غسل با آب حمام او اشکال ندارد; به ذمه گرفتن هم لازم نیست و تأثیر هم ندارد.

س ۴۹ : آیا بین ارتماس در آب حوض با آبی که از شیر بزرگی می آید، فرق است؟

باسمه جلت اسمائه

ارتماس بر رفتن زیر شیر بزرگ آب صدق نمی کند و قهراً فرق دارند.

س ۵۰ : اگر شخصی بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنان چه از طرف چپ باشد، آیا شستن همان مقدار کفایت می کند؟ اگر شخص مذکور بعد از حدث و یا بعد از یک روز بفهمد مقداری از طرف چپ را نشسته و به سبب چیزی جرم دار آب نرسیده، آیا همان مقدار که مانده است را بشوید کفایت می کند یا دوباره غسل کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، همان مقدار که از طرف چپ باقیمانده بشوید به قصد غسل کافی است. بعد از حدث اصغر، و یا بعد از یک روز اگر بفهمد مقداری از طرف چپ شسته نشده است، همان مقدار را اگر بشوید برای صحت غسل کافی است; ولی برای نماز و سایر امور مربوط به طهارت باید وضو بگیرد.

س ۵۱ : در استحاضه کثیره که زن باید برای دو نماز یک غسل کند;

الف) اگر به هر دلیلی بخواهد نماز دوم را اعاده کند، آیا اعاده غسل لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

لازم نیست.

ب) اگر مثلا در نماز مغرب شرط مبطل پیش آمد که باید نماز را رها کند و دوباره بخواند، مثل شک بین دو و سه، آیا برای اعاده نماز مغرب و یا خواندن نماز عشاء اعاده غسل لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، لازم

نیست. اکتفاء به همان غسل برای نماز مغرب و عشاء می شود.

س ۵۲ : افرادی که به اعتقـاد پزشـک و اطرافیان، دچار بیماری وسواسـی هسـتند و برای انجام اعمالی چون غسل، و یا طهارت اعضا، مدت ها زیر دوش آب هسـتند و این اعمال باعث تشدید بیماری آنان شده است; و چه بسا در دراز مدت، انواع بیماری را بگیرنـد; آیـا این افراد می تواننـد به جـای غسـل در اول وقت تیمم نموده و عبـاداتی چون نماز، روزه و یا دخول مساجـد را انجام دهند؟ آیا تکرار غسل و یا طولانی شدن مدت در زیر دوش مجوز تبدیل غسل به تیمم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، طولانی شدن مدت زیر دوش مجوز تبدیل غسل به تیمم نمی شود.

س ۵۳ : شخصـی در هنگام غسل کردن به این صورت غسل می کرده: اول سـر را می شسـته، بعد سمت راست گردن با سمت راست بدن و سـپس سـمت چپ گردن با سمت چپ بدن; با توجه به این که هنگامی که سر را می شسته، خود به خود آب به گردن می رسیده است ولی نیّت غسل دادن گردن را نداشته، آیا چنین غسلی صحیح بوده است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، صحیح نبوده است.

س ۵۴ : خانمی با آب سرد نمی تواند غسل کند; و بعد از پاک شدن از خون حیض به خاطر حساس بودن بدنش به آب گرم و ولرم، که اگر غسل کند، دوباره خون می بیند (آب برای او ضرر بدنی ندارد) آیا می تواند با تیمم نماز بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، باید غسل کند و خونی که دوباره می بیند، نه حیض است نه استحاضه;

نظیر خون قرح و جرح است.

س ۵۵ : آیا در غسل هم مثل وضو جریان آب بر روی پوست شرط است؟ یا این که اگر دستمال را تر کنیم به گونه ای که فقط پوست بدن تر شود، برای غسل کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، در غسل جریان آب بر روی پوست لازم است.

س ۵۶ : اگر بعضی از اعضای وضو یا غسل را گچ گرفته باشیم، ولی می توان روی آن دست تر کشید; در عین حال می خواهیم پارچه ای یا پلاستیکی روی آن بکشیم و روی آن را مسح کنیم، آیا این کار جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، کشیدن پارچه یا پلاستیک و مسح کردن روی آن جائز است.

س ۵۷ : زنی که غسل واجب به عهده اش است و در خانه امکان غسل ندارد، شوهر هم راضی نیست (اجازه نمی دهد) برای غسل بیرون برود، آیا می تواند بدون رضایت شوهر بیرون برود و غسل کند یا باید تیمم کند و نماز بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

باید تیمم کند و نماز بخواند.

س ۵۸ : شخصی می داند که به نیت غسل شروع به غسل کرده است، ولی بعد از این که از حمام خارج می شود، شک می کند آیا غسل را به اتمام رسانده است یا خیر؟ (با فرض عدم وسواسی بودن این شخص) آیا قاعده فراغ اینجا جاری می شود؟

باسمه جلت اسمائه

قاعده فراغ در این مورد جاری است.

غسل میت

س ۵۹ : کسی که در اثر تصادف با ماشین سرش از بین رفته است اما دست دارد، آیا می شود او را تیمم داد; و اگر یک دست باشد آیا می شود او

را تیمم داد یا خیر؛ چون بقیه بدنش خُرد شده است؟ اگر چنان چه بعد از چند روز، از استخوان هایش پیدا شد، می شود استخوان هایش را غسل داد، قبرش را نبش کرد و پهلوی بدنش دفن کرد؟

باسمه جلت اسمائه

با نبودن پیشانی تیمم معنی ندارد؛ ولی اگر بقیه بدن یا معظم آن باشد، باید غسل داده شود.

س ۶۰ : میتی که در اثر آتش سوزی فقط استخوان های سینه او مانده است، اگر بخواهیم او را غسل بدهیم بعضی از استخوان های سینه شکسته می شود، آیا در این فرض غسل دادن واجب است و آیا به عهده شخص غسل دهنده دیه می آید یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اگر غسل جبیره امکان داشته باشد، باید غسل جبیره بدهد.

س ۶۱ : در صورتی که امکان نداشته باشد میت را به صورت معمول غسل داد، آیا غسل جبیره ای برای میت جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، غسل جبیره جائز و لازم است.

س ۶۲ : اگر میت را با نبودن آب یا عذر، تیمم بدل از غسل کردند و شخص حی او را مس کند، بعد از سرد شدن، آیا غسل مس میّت دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، غسل مس میّت ندارد.

س ۶۳ : آیا با کمک دستگاه و به صورت اتوماتیک، می توان میت را غسل داد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

اگر بقاءاً تحت اختیار غاسل است مانعی ندارد.

س ۶۴ : شخصی میّت را نیمه کاره غسل می دهد، شخص دوم بقیه غسل را انجام می دهد؛ ولی شخص اول هنوز دستش تر است، میّت را برمی دارد و کفن می کند؛ آیا در این صورت اشکال دارد یا

نه؟ آیا باید میت را دوباره غسل داد و یا فقط بدن را باید آب کشید؟

باسمه جلت اسمائه

دوباره غسل دادن لازم نیست; ولی دست نفر اول که با رطوبت به بدن میت قبل از غسل دادن زده است و آب نکشیده نجس است. اگر با دست تر که از بدن میت است دو مرتبه بعد از تمام شدن غسل به آن بزند، باید بدن میت را آب کشید; و اگر دست خشک شده و به بدن میت زده است، آب کشیدن لازم نیست.

س ۶۵ : اگر میت را از روی لباس غسل بدهد و غسل دهنده مطمئن است که به بشره میت مس نشده است، آیا بعد از این که غسل داد، غسل مس میت برای غسل دهنده واجب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر; غسل مس میت لازم نیست.

غسل جنابت

س ۶۶ : کسی که جنب شده است و هنگام سحر بیدار می شود و وقت برای غسل کردن ندارد، از طرفی دیگر با علم به این که در مجرا منی باقی مانده، اگر بخواهد بول کند وقت می گذرد و برای تیمم دیگر وقت ندارد، لذا با تیمم وارد صبح می شود و بعد از اذان بول می کند و منی نیز خارج می شود; حکم نماز و روزه او چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

بول بعد از صبح با علم به خروج منی به روزه و نماز ضرر نمی زند.

س ۶۷ : شخصی غسل جنابت در ذمه داشت و با نیت صددرصد غسل جنابت وارد حمام شده ولکن عندالغسل نیت جنابت از ذهنش محو شده، نیت غسل زیارت امام رضا(ع) را کرده، چون قصد تشرف حرم هم

داشت، آیا غسل زیارت با این کیفیت، غسل جنابت را بر می دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بله غسل مستحبی رافع جنابت می باشد.

س ۶۸ : آیا یک غسل جنابت برای چند بار جنب شدن کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، یک غسل کافی است.

حیض و نفاس

س ۶۹ : خانم مضطربه ای که پنج روز اول خون دیدنش تمام صفات را دارد ولی شش روز بعدی تنها قرمزست و دیگر نشانه ها را ندارد، تکلیفش برای تعیین استحاضه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

پنج روز اول حیض، شش روز بعد استحاضه است.

س ۷۰ : در تحفظ، گذاشتن پنبه در دهانه رحم کافی است یا حتماً باید در مجرا قرار داده شود؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً گذاشتن پنبه در دهانه رحم کافی است.

س ۷۱ : خانمی حائض که هفت روز خون دیده است و هشتم و نهم لکه های قهوه ای می دیده که قاعدتاً باید حیض باشد، ولی به خاطر جهل (قصوری) به مسئله روز هفتم غسل می کرده است و بعد از آن نماز و روزه را انجام می داده است، آیا با توجه به این که تعمد در بقای بر حیض نداشته بود، می توان گفت روز دهم به بعد روزه ایشان صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

غسل روز هفتم باطل بوده; و چنان چه روز دهم غسل حیض دوباره انجام داده باشد، صحیح است.

س ۷۲ : خانمی که در مسجد معتکف شده است لکه های خونی می بیند و ایام عادت او نیز نمی باشد، اما از پاکی آخر او ده روز گذشته است، آیا بر او واجب است از مسجد خارج شود یا این که از شرایط حیض استمرار سه روز است

می تواند در مسجد بماند تا یقین کند؟ (جواب سؤال را در دو فرض اعتکاف نذری و مستحبی بیان فرمایید)

باسمه جلت اسمائه

خونی که زن بعد از گذشتن ده روز پاکی می بیند، چنان چه صفات حیض دارد محکوم به حیض است ولو سه روز نگذشته باشد ولی اگر تا سه روز ادامه پیدا نکرد، احکام استحاضه بر آن مترتب می شود.

س ۷۳ : خانم مضطربه ای که پنج روز خون قرمز و هفت روز قهوه ای می بیند، تکلیف او برای تعیین استحاضه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

چنین مضطربه ای بایـد رجوع به عادت اقوامش بنمایـد، چنان چه در ایام عادت اتفاق دارنـد یا اقلا علم به مخالفت ندارد، ایام عادت بستگان را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

س ۷۴ : خانمی که می خواهـد عادت پیدا کند، در روز اول ماه ساعت ۷ صبح حیض می شود و در روز اول ماه دیگر، بعد از ظهر حیض می شود، آیا چنین خانمی صاحب عادت وقتیه می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود؛ اما میزان ساعت واحد دو دفعه نیست؛ بلکه روز میزان است.

س ۷۵ : خانم برای مستحاضه ای اختیارش به این صورت بوده که از نوار بهداشتی استفاده می کرده و پنبه را داخل دهانه رحم نمی گذاشته، لذا شک دارد که استحاضه او از چه نوع بوده است و مدتی به این حال نماز خوانده است، وظیفه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نمی داند آن چه از وظائف مستحاضه برای شرط صحت نماز است، انجام داده یا نه، باید آن نمازها را قضا کند.

س ۷۶ : خانمی که وقت عادت او مشخص نیست

و عـدد عادتش ده روز است، سه روز اول اتصال دارد و روز چهارم به بعد صـفات غالبی حیض پیدا می کند و خون او سـیزده روز طول کشیده، سه روز اول را استحاضه قرار دهد یا سه روز آخر را؟

باسمه جلت اسمائه

سه روز آخر را باید استحاضه قرار دهد.

س ۷۷ : خانمی سوم ماه خون می بیند تا هشـتم ماه و بعد از بیست روز دوباره هفت روز خون می بیند و بعد دوباره بیست روز پـاک می باشـد و هفت روز دیگر خون می بینـد، یعنی مـدت پاکی به هم نمی خورد، آیا این خانم را می توان صاحب عادت وقتیه به شمار آورد؟

باسمه جلت اسمائه

این خانم، هم صاحب عادت عددیه است و هم صاحب عادت وقتیه.

س ۷۸ : خانمی مسـتحاضه کثیره است، در سـحر خود را پاک می بیند و برای نماز شب غسل می کند و پاکی او ادامه پیدا می کند، آیا واجب است برای نماز صبح غسل کند؟

باسمه جلت اسمائه

غسل برای نماز صبح در این صورت لازم نیست.

س ۷۹ : زنی صـاحب عـادت وقتیه است، اگر ترشـح خونی زرد رنـگ و کـدر می بینـد و شک در خون بودنش دارد، آیا می تواند خود را حائض بداند؟

باسمه جلت اسمائه

در ایام عادت خون زرد هم مانند خون قرمز علامت حیض است.

س ۸۰ : خانمی چهار روز خون حیض دیده است، بعد از چهار روز به مدت دو روز لکه های سـفید که قطعاً خون نیست دیده است و بعد از دو روز به مدت دو روز دیگر لکه های زرد رنگ می بیند که شک در خون بودن آن

دارد. آیا به خاطر این که سابقاً لکه های سفید دیده است، استصحاب طهارت لکه های زرد رنگ می شود یا خیر؟ (و بقیه آن پاک است) یا این که بنا بر قاعده امکان بنا را بر حیض بگذارد؟ آیا این خون حیض محسوب می شود یا استحاضه یا غیر این مورد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر لکه های زرد رنگ قبل از ده روز ببیند همان گونه که سؤال شده تمام آن هشت روز همه اش محکوم به حیض بودن است، حتی آن دو روز که لکه های سفید دیده است.

س ۸۱ : اگر خانمی بعد از شصت سالگی خون ببیند که تمام شرایط حیض را دارد آیا برای ازدواج نیاز به عده دارد؟ آیا این خون حیض محسوب می شود، یا استحاضه و یا غیر این مورد؟

باسمه جلت اسمائه

خون بعد از شصت سالگی حیض نیست و برای ازدواج هم نیازی به عده نیست، چون عده ندارد.

س ۸۲ : آیا زن در حال حیض می تواند غسل مستحبی یا به نذر انجام بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

زن در حال حیض تمام غسل های واجب و مستحب را می تواند انجام دهد و آثار آن ها هم مترتب می شود; فقط حدث حیض با غسل مرتفع نمی شود مادامی که حیض باقی است.

س ۸۳ : س.آیا حیض از موانع احصان است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، از موانع احصان نیست.

س ۸۴ : زنی که برای پیشگیری از حیض قرص خورده، حکم لکه های خونی که در ایام عادت می بیند چیست؟

باسمه جلت اسمائه

احکام حیض را دارد.

س ۸۵ : در ترشحات زرد رنگی که یقین به عدم خون وجود دارد (وقتی در ادامه عادت

یا پاکی پس از عادت در ظرف ده روز دیده می شود) چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خون استحاضه به حسب غالب زرد رنگ است بنابراین زرد بودن ترشحات نه تنها مانع جریان احکام استحاضه نیست بلکه مؤید آن است.

س ۸۶ : خانم صاحب عادت عددیه ای که در این ماه با لکه بینی های منقطع مواجه گشته و بعد از سه روز خون را با شرایط تحقق حیض (استمرار و توالی) تا ده روز بعد دیده، آیا حکم تجاوز از عشره بر موضوع منطبق است؟ با فرض این که عدد این خانم شش روز بوده است؟

باسمه جلت اسمائه

سه روز اول حیض نبوده است، ده روز بعد حیض است.

س ۸۷ : لکه ها و ترشحاتی که خانم در ابتدای ماه می بیند و شک دارد خون است یا فضلات دیگر، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

این خانم حکمش حکم غیر حائض و غیر مستحاضه است.

س ۸۸ : زنی حامله است به بچه ای سه ماهه که در شکم مرده است و نمی شود او را کورتاژ کرد و پزشکان گفته اند باید با حال طبیعی خارج شود اما جفت بچه را (آن چه محل اتصال بچه به رحم مادر است برای تغذیه) را قطعه قطعه کرده اند و خارج نموده اند خونی که همراه آن خارج می شود چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

حکم آن حکم خونی است که مردد است بین حیض و جراحت؛ چنان چه از سمت چپ خارج شود، حیض است؛ و الا حیض نیست.

س ۸۹ : زنی حائض، شب پاک شده و حمام رفته، در روز ماه رمضان در حال روزه شک دارد آیا

غسل انجام داده است یا خیر؟ حکم نماز و روزه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

نماز و روزه او صحیح است بنا به قاعده الفراغ; ولی برای اعمال بعد باید غسل کند.

س ۹۰ : فتوای مشهور درباره حائض آن است که استمرار دم در ثلاثه ایام شرط تحقق حیض است مگر فترات یسیره که به وحدت عرفی ضرر نرساند و متعارف بین نساء یا بعض نساء هست حسب تعبیر عروه الوثقی مقصود از فترات یسیره چه مقدار است؟ آیا شامل یک ساعت یا بیش تر می شود یا نه؟ لطفاً تحدید زمانی فترات یسیره را بیان فرمائید.

باسمه جلت اسمائه

بلی شامل یک ساعت در هر روز یا مختصری بیش تر می شود.

س ۹۱ : اگر شک کردیم که فتره مزبوره مضر به وحدت و استمرار دم هست یا نه، وظیفه زن چیست؟

باسمه جلت اسمائه

وظیفه زن به حکم استحباب عمل به وظائف حائض است.

س ۹۲ : آیا برای خانم حائض دائم الوضو بودن مستحب است؟

باسمه جلت اسمائه

دلیلی بر این حکم نیست; چون آن چه روایات دلالت می کند بر آن استحباب وضوء الصلاه عند وقت کل صلاه است; و زائد بر این دلیلی نیست.

احکام نماز

س ۹۳ : دانشجویی که در هفته یک یا دو بار مسافت شرعی را طی می کند، مثلا پنج روز در شهری برای تحصیل سکونت دارد و دو روز آخر هفته را به شهر خود باز می گردد، آیا حکم دائم السفر را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

نسبت به این گونه افراد من احتیاط لزومی می کنم;در این مسأله می توانند به غیر رجوع کنند.

س ۹۴ : شخصی مسجدی را بنا کرد و تنها کاشی

کـاری باقی بود. مردم، آن مسـجد را مـدت بیش از بیست سال در اختیار داشـته و امام جماعتی را در این بیست سال برای ایام رمضان، محرم و صفر قرار داده و اقامه نماز جماعت داشته اند. بانی مسجد جهت یک سری تعمیرات و کاشی کاری مسجد را گرفته و همه تعمیرات را انجام داده است و ایام محرم مردم جمع شده در این ایام، ده روز عاشورا عزاداری کرده اند، ولی بانی مسـجد ورود بعضـی از مؤمنین را منع می کنـد که فلاـن و فلان حق ورود به مسـجد را نـدارد و هزینه عزاداری به عهـده مردم است; و در این زمینه، بانی مسـجد قدمی برنمی دارد; آیا مردم می توانند در این مسـجد نماز بخوانند و روحانی دعوت کنند؟ آیا روحانی بـدون اجازه بانی مسـجد می توانـد اقامه نماز کند که مدت دو سال است ایام ماه رمضان و محرم مسـجد خالی از روحـانی و مردم می شود و امسـال هم بـاز بـانی کلیـد مسـجد را گرفته و حضور مردم را محـدود کرده است. حکم این مسـأله چیست؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر سؤال این است که در موقع وقف مسـجد، شـرطی نکرده است; بنابراین، حال نه حق دارد جلوی خواندن نماز مردم را در این

مسجد بگیرد، و نه بگوید روحانی بیاید یا جماعت منعقد بکنند.

خلاصه، در آن چه سؤال کرده اید، همه آن ها بدون اجازه بانی

جائز است.

س ۹۵ : آیا محل تحصیل وطن محسوب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که چند سالی بنا داشته باشند برای ادامه زندگی در آنجا بمانند، بلی، در حکم وطن است.

س ۹۶ : گذاشتن موی مصنوعی

که از جنس ابریشم خالص است برای مرد چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکالی ندارد چون لباس از حریر برای مرد جائز نیست و نماز در آن باطل است، مطلق استعمال آن حرام نیست.

س ۹۷ : اگر الفاظ نماز میّت را سهواً یا عمداً غلط بخواند، آیا باید آن را تکرار کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه مسمای دعای صحیح باشد، کافی است; ولو بقیه را غلط بخواند.

س ۹۸ : مسجدی که فقط جمعه ها در آن نماز جمعه اقامه می شود، آیا حکم مسجد جامع پیدا می کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، حکم مسجد جامع را دارد.

س ۹۹ : آیا با توجه به اضطرار و عدم ظرفیت مساجد شهر می توان در مصلای شهر که محل اقامه نماز جمعه است، اعتکاف را برگزار نمود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی شود.

س ۱۰۰ : آیا گفتن «علیّاً ولی الله» در اذان و تشهد واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

در این که گفتن «أشهد أن علیاً امیرالمؤمنین و ولی الله» در اذان و اقامه مأموربه است، جای شبهه نیست و نیز از شعائر تشیع است; و اگر کسی حکم به وجوب بنماید، من اعتراضی به او ندارم; ولی این که خودم صریحاً فتوا به وجوب بدهم، هنوز دلیل محکمی بر آن پیدا نکرده ام.

س ۱۰۱ : این که در ثلاثه بعد از سلام نماز، سر را به سمت راست و چپ برمی گردانند، آیا مستند روایی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، روایات مختلفه دارد; برای مأموم بهتر است یک سلام به طرف راست و یک سلام به طرف چپ و بر امام و منفرد بهتر

است یک سلام به طرف راست و روایات مختلفه دیگری هم هست.

به هر تقدیر، باید انحراف به نحوی باشد که منافی با استقبال معتبر در نماز نباشد.

س ۱۰۲ : شخصی در مسافرت است و نماز مغرب و عشاء خود را در مسافرت نمی خواند. در فرض عمداً و سهواً اگر ساعت یک بعد از نیمه شب به منزل برسد، نماز عشاء را کامل بخواند یا شکسته؟

باسمه جلت اسمائه

در فرض عمد باید به عنوان قضاء شکسته بخواند; و در صورت سهو و معذور بودن، باید به عنوان اداء تمام بخواند.

س ۱۰۳ : خانه ای را سال گذشته به اجاره باطل، اجاره کردیم; مثلا فقط قرض الحسنه داده ایم بدون هیچ اجاره ای. حالا بعد از یک سال فهمیده ایم که این اجاره باطل بوده است; حکم نمازهایی که آن جا خوانده شده چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اگر صاحب خانه راضی بوده است به نمازهائی که در آن خانه می خوانید، همان رضایت برای صحت نمازها کافی است.

س ۱۰۴ : آیا نمازگزار در حال نماز می تواند تلفن یا موبایل را خاموش کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند; این گونه افعال به نماز لطمه نمی زند.

س ۱۰۵ : بنده یقین دارم دائم السفر نیستم و نمازم قصر(شکسته) است; چون شرط دائم السفر این است که در خانه نماند و همیشه در سفر باشد. اما من هر هفته یک مرتبه برای تبلیغ به شش فرسخی مسافرت می رفتم و شب را در آن جا می ماندم و صبح همان شب بر می گشتم; نمازم را نیز همیشه قصر می خواندم. حدود یک سال همین طور بودم و برای تبلیغ مسافرت می کردم. آیا نماز بنده قصر بوده یا باید تمام می خواندم؟

باسمه

جلت اسمائه

البته دائم السفر میزان صلاه تمام نیست; میزان، «شغله السفر أو شغله فی السفر» است و این دو عنوان هیچ کدام بر شما صدق نمی کند. بنابراین، همان گونه که قصر می خواندید، باید قصر بخوانید نه تمام.

س ۱۰۶ : مردی فوت می کند و فرزندی ندارد ولی خانمش به پسری حامله است، آیا بعد از به دنیا آمدن، باید قضای نمازهای پدر را بجا آورد یا به عهده او نمی باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً به عهده او می باشد; چون اولی به میراث او است.

س ۱۰۷ : در مورد نماز ظهر جمعه مستحب است حمد و سوره را بلند بخوانند. آیا این استحباب در مورد قضای نماز ظهر جمعه هم وارد شده است؟

باسمه جلت اسمائه

به حکم «إقضِ مافات کما فات»، بلی بلند خواندن مستحب است.

س ۱۰۸ : اگر کسی به امام جمعه به نیت نماز جمعه اقتدا کند، بعد متوجه شود نماز عصر می خواند، آیا می تواند نیت را از جمعه به ظهر برگرداند؟

باسمه جلت اسمائه

می تواند آن را باطل کند و نماز خود را بخواند; چون به آن نماز به هر حال نمی تواند اکتفا کند.

س ۱۰۹ : کسی که جهت یک ماه نماز استیجاری اجیر می شود، چند روز نماز بخواند؟ (با توجه به این که ۶ ماه اوّل سال شمسی ۳۱ روز، ۵ ماه دوم ۳۰ روز و ماه آخر ۲۹ روز است.)

باسمه جلت اسمائه

میزان ماه قمری است و احتیاط نسبی زود خواندن است.

س ۱۱۰ : کسی در نماز شک بین سه و چهار کرده و وظیفه او یک رکعت نماز احتیاط است; اگر اصل نماز را اعاده کند، آیا

کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

تا مادامی که جائز است یک رکعت احتیاط را بخواند، وظیفه او مبدل شده است؛ خواندن اصل نماز مجدداً صحیح نیست؛ چون امر ندارد.

س ۱۱۱ : زنی خانه دار می باشم که می خواهم نماز مستحبی بخوانم، آیا می توانم در حین راه رفتن و انجام کارهای خانه نماز بخوانم یا این که چون خانه است و مستقر می باشم، باید رو به قبله باشد؟ آیا بعد از وضو گرفتن تا آمدن به سر سجاده می توانم مشغول نماز مستحبی شوم؟

باسمه جلت اسمائه

در حال استقرار، رعایت استقبال بشود؛ و در حال راه رفتن استقبال لازم نیست.

س ۱۱۲ : در اماکن عمومی مثل پارک ها، کوهستان و... در صورت عدم دسترسی به روحانی، اقتدا به غیر روحانی در صورتی که واجد شرائط امام جماعت باشد، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

به عنوان اولی هیچ اشکالی ندارد و صحیح است.

س ۱۱۳ : شخصی معلول است و قادر به ایستادن نیست؛ در مورد نماز احتیاط که شخص قادر مخیر بین ایستادن و نشستن است، وظیفه او چیست، آیا او هم مخیر بین یک رکعت و دو رکعت است؛ یا متعین است دو رکعت بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

یک رکعت کافی است.

س ۱۱۴ : اگر در سجده متوجه شویم حائلی (مثل چادر یا کلاه و...) بین پیشانی و مهر واقع شده است و امکان کشیدن آن وجود نداشته باشد و فقط با بلند کردن سر می توانیم سجده اصلی را انجام دهیم، آیا اعاده سجده و نماز واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

اعاده سجده لازم است و اعاده نماز لازم نیست.

س ۱۱۵ : در هنگام نماز زنگ درب خانه زده

می شود و شخص نمازگزار در فاصله دو سه قدمی اف اف (درب بازکن) قرار دارد، آیا جائز است قرائت را قطع کند و درب را باز کند و به جای خود برگردد و نمازش را ادامه دهد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است و نماز باطل نمی شود.

س ۱۱۶ : کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند و بعد از سجدتین به حالت تجافی می نشیند، آیا واجب است تشهد یا ذکری بگوید؟

باسمه جلت اسمائه

احوط اختیار تشهد است.

س ۱۱۷ : اگر کسی بین دو و چهار شک کرد، بعد در دو رکعت احتیاط، شک او منقلب به سه و چهار شد، آیا این جا یک رکعت احتیاط بخواند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

عمل به وظیفه ای که نسبت به شک دوم دارد، واجب است.

س ۱۱۸ : دیده شده است که بعضی از مؤمنین در نماز مستحبی بعضی واجبات را رعایت نمی کنند، مثلا در سجده سر را به مقدار ده سانتیمتر بلند می کنند و دوباره سجده دوم را انجام می دهند آیا چنین نماز مستحبی صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، صحیح نیست.

س ۱۱۹ : اگر شخصی مرتبه دوم تسبیحات اربعه را به قصد ورود بگوید و نمی خواهد تسبیح سوم را بگوید، آیا اشکال دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خالی از اشکال نیست.

س ۱۲۰ : در هنگام خواندن قنوت نماز شک می کنیم که این قضای نماز صبح است یا قضای عصر، وظیفه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

نمی تواند که به عنوان صبح یا عصر تمام کند; و نمی تواند اگر تا حال به نیت دیگری است عدول کند به آن چه فعلا قصد می کند; به هر حال، ظاهراً

می تواند نماز را باطل کند.

س ۱۲۱ : اگر شخص در مکان های تخییر نصف بدن او داخل آن مکان و نصف دیگر خارج باشد، نماز را شکسته یا تمام بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

باید شکسته بخواند; تمام خواندن کافی نیست.

س ۱۲۲ : در عصر ما می دانید پرچم های عزاداری عکس های امام حسین(ع) و ابوالفضل و یا تنها دست های قلم شده ای از ابوالفضل را در مساجد نصب می کنند، آیا نماز خواندن در این مساجد درست است یا باید از مسجد خارج کنند؟

باسمه جلت اسمائه

نماز خواندن در آن مساجد صحیح است.

س ۱۲۳ : اگر کسی بعد از نماز عصر بفهمد نماز ظهرش باطل بوده است، آیا یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه کفایت می کند یا خواندن نماز ظهر کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه کافی است; بلکه مقتضای احتیاط همین است. روایت صحیحه دلالت دارد بر این که می تواند آن را که خوانده است، ظهر قرار دهد و نماز را به نیت عصر بخواند; ولی چون اصحاب عمل به آن نکرده اند، خلاف احتیاط است.

س ۱۲۴ : اگر کسی وسط نماز خلط سینه را به دهان بیاورد و عمداً فرو دهد، آیا موجب بطلان نمازش می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، فرو دادن خلط سینه موجب بطلان نماز نمی شود.

س ۱۲۵ : مستحب است بعد از پایان حمد، مأمومین الحمدلله بگویند، اگر وقتی امام بسم الله را گفت مأمومین متوجه پایان حمد می شوند، باز هم استحباب گفتن الحمدلله باقی است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۱۲۶ : شخصی به هنگام نماز در حالت

ایستاده دچار خروج باد می شود که باید احکام مسلوس را عمل کند; ولی اگر نشسته نماز بخواند دچار این مشکل نمی شود; آیا می تواند نشسته نماز بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باید نشسته بخواند.

س ۱۲۷ : در صلوات بعد از تشهد آیا گفتن «وعجل فرجهم» صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

در تشهد نماز اگر به قصد جزئیت گفته شود، جائز نیست; و اگر به قصد دعا باشد، جائز است.

س ۱۲۸ : آیا واجب است در شهرهای مدینه و مکه نماز را با برادران سنی بدون در نظر گرفتن ثواب آن به جماعت خواند، فقط ملاک اسلام باشد نه چیز دیگر؟

باسمه جلت اسمائه

واجب نیست و مستحب است; و لکن باید خودتان به صورت فرادا نماز را اعاده کنید و اکتفاء به آن نماز جماعت نکنید.

س ۱۲۹ : اگر نمازگزاری در نماز، دچار یکی از شک های صحیح شد، نماز را قطع کرد و از اول شروع به نماز کرد، آیا گناه کرده و آیا نماز او صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

نماز صحیح است; ولی به قطع نماز گناه نموده است.

س ۱۳۰ : اگر مکلّف قبل از رکوع رکعت دوم، شک کند حمد و سوره را نخوانده یا قنوت را نگفته است، آیا باید دوباره بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

چون شک در قرائت حمد و سوره دارد، باید آن ها را بخواند به واسطه آن که شک در محل است.

س ۱۳۱ : آیا اذکار مستحبه در نماز را می توان به زبان غیر عربی گفت؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی شود.

س ۱۳۲ : آیا از یک رکعت احتیاط، می توان عدول کرد و نماز تمام را احتیاطاً اعاده کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی

شود; و اگر نماز را بشکند و تمام نماز را اعاده کند، خلاف شرع است.

س ۱۳۳ : اگر شخصی به گمان این که طی مسافت کرده، نماز را شکسته خواند; بعد معلوم شد که طی مسافت نشده است، آیا باید اعاده کند چه در وقت یا خارج وقت؟

باسمه جلت اسمائه

باید نماز را چه در وقت و چه در خارج وقت اعاده کند.

س ۱۳۴ : نماز خواندن برای کسی که روحانی نیست، با عبا و عمامه چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

فی نفسه اشکال ندارد.

س ۱۳۵ : کسانی که شغلشان هم در سفر و هم در حضر است، تکلیف نمازشان چیست؟ اگر چنان چه در سفر باید نمازشان را تمام بخوانند، تکلیف اشخاص مذکور در بین راه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

در سفر نماز تمام است; و در بین راه هم چون سفر شغلی است، باید نمازش را تمام بخواند.

س ۱۳۶ : اگر کسی چند سال در ملك غصبی سکونت کند املاکی که زمین شهری از مردم گرفته و به دیگران می فروشد و بعد از چند سال از صاحب زمین حلیّت بگیرد، عبادات چند ساله وی اعم از نماز و روزه چه صورتی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

روزه اشکالی ندارد و نماز، اگر احراز رضایت آن وقت مالك بنماید صحیح است; و الا باید قضاء کند و رضایتِ بعد، موجب تصحیح نماز نیست.

س ۱۳۷ : اگر کسی غفلتاً با این که هنوز سوره را تمام نکرده به رکوع رفت و در رکوع سوره را تمام کرد، آیا نمازش صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، نماز باطل نمی شود.

س ۱۳۸ : کسی که قبول می کند (اجیر می شود) نماز کسی

را که از دنیا رفته بخواند، با چه شرایطی باید آن را بخواند؟ مثلا اقامه بگوید یا نه، برای هر نماز نیّت را تکرار کند و اگر اقامه را فراموش کرد، آن نماز را تکرار کند؟

باسمه جلت اسمائه

نمازی که اجیر می خواند مثل همان نمازی است که خود انسان می خواند، فراموش کردن اقامه موجب اعاده نماز نمی شود.

س ۱۳۹ : شخصی خانه جدیدی می خرد. در ابتدای امر برای یافتن قبله، از یکی از همسایه ها جهت قبله را می پرسد و به آن جهت سال ها نماز می خواند، اما بعدها با گذاشتن قبله نما، اطمینان پیدا می کند جهتی را که به طرف آن سال ها نماز می خوانده اشتباه بوده است؛ با توجه به این که این فرد از راه های معتبرِ مذکور در رساله برای یافتن قبله در ابتدای امر استفاده نکرده، آیا باید نمازهایی را که در این سال ها خوانده است اعاده نماید؟

باسمه جلت اسمائه

چون اطمینان پیدا کرده بوده است، چنان چه نمازها ما بین شرق و مغرب بوده است، نمازها همه صحیح است؛ قضا و اعاده لازم نیست.

س ۱۴۰ : با توجه به این که برای فرد نمازگزاری که سال ها در یک خانه ساکن است فرصت هایی پیش می آید تا بتواند با سؤال از بعضی از میهمان های اهل فن یا با خریدن یک قبله نمای ارزان قیمت، جهت صحیح قبله را به دست آورد؛ آیا چنین فردی می تواند به گمانی که از راه های غیر اطمینان بخش حاصل می شود، سال ها اعتماد نماید؟ تکلیف را در این گونه موارد به روشنی مشخص

فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

ظن و گمان به قبله حجت است; در صورتی که امکان از تحصیل اطمینان نداشته باشد و الا حجت نیست. بنابراین، اگر از راه اطمینان بخش که بعداً تفحص کرده و قبله را تشخیص داده، معلوم بشود که رو به قبله بوده، نمازها صحیح است; و اگر منحرف بوده است، باید اعاده و قضا نماید.

س ۱۴۱ : در مسأله اوقات نماز، دو وقت در ابتدای شب و دو وقتِ دیگر در انتهای شب مطرح شده است: الف. غروب آفتاب (استتار قرص خورشید) ب. اذان مغرب (از بین رفتن حُمره مشرقیه یا گذشتن این سرخی از بالای سر) ج. اذان صبح د. طلوع آفتاب با توجه به این که پایان وقت نماز مغرب و عشا، نیمه شب است; اکنون پرسش مورد نظر این است که در خصوص تعیین نیمه شب و محاسبه پایان وقت نماز مغرب و عشا، شب را باید از چه زمان تا چه زمانی حساب نمود؟

باسمه جلت اسمائه

ج ۱. ابتدای شب که آخر وقت ظهرین و اول وقت عشائین است به حسب ادله، استتار قرص است نه ذهاب حمره; ولی چنان چه در شروع به نماز مغرب رعایت احتیاط نموده، تا ذهاب حمره نشده است شروع نشود.

۲. نیمه شب را از غروب شمس تا طلوع فجر صادق باید حساب نمود. بنابراین، تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است.

س ۱۴۲ : بعضی از تقویم ها، غروب آفتاب را حدود بیست دقیقه قبل از مغرب نوشته اند، آیا در این زمان می تواند نماز بخواند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خلاف احتیاط است.

س ۱۴۳

: هرگاه کسی پس از خواندن چهار رکعت نماز شب صدای اذان به گوش او رسید، آیا می شود بقیه نافله شب را به نیت ادا بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، به نیت اداء و البته سریع بخواند.

س ۱۴۴ : با توجه به این که قیام متصل به رکوع رکن است، آیا بعد از تمام شدن حمد و سوره باید کمی مکث کنیم و بعد به رکوع برویم و یا این که نه، لازم نیست و می شود بلافاصله به رکوع رفت؟

باسمه جلت اسمائه

نباید بعد از قرائت کمی مکث کند و از قیام به رکوع رود، یعنی لازم نیست.

س ۱۴۵ : آیا در نماز، واجب است حمد و سوره را بر حسب قرائت قرآن متداول بخوانیم و یا سایر قرائت ها نیز صحیح است؟ مثلاـ به جای «مالک یوم الدین» بگوییم: «مَلک یوم الدین»، به جای صراط بگوییم: سراط و به جای کُفُواً (کُفُوَنْ) بگوییم: (کُفُأَنْ).

باسمه جلت اسمائه

ملک یوم الدین گفتن جائز است ولی مالک یوم الدین ارجح است; کما این که سراط گفتن جائز است ولی ارجح با صاد است و در کفواً، کفئون گفتن جائز است، ارجح گفتن با واو، و ضم فاء است.

س ۱۴۶ : شکستن نماز مستحبی بدون هیچ دلیلی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

حرام نیست.

س ۱۴۷ : اگر نمازگزار در رکعت آخر نماز ظهر، نیّت عصر کرد و فراموش کرد، آیا می تواند نیّت را عدول به ظهر کند و نماز را تمام کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند.

س ۱۴۸ : اگر زنی به خیال این که عادت ماهیانه او، در عدد به هم خورده چند روز نماز و روزه نگرفت، آیا قضا

و كفاره دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی كه به حسب موازين شرعيه كه بعد بفهمد در آن ايام حائض نبوده، قضای نماز و روزه لازم است.

س ۱۴۹ : اگر علم اجمالی پيدا كرد كه قنوت خوانده و ركوع رفته و يا اين كه بدون ركوع به سجود رفته و فقط قنوت انجام داده، نمازش چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

اسم اين حالت علم اجمالی نيست، اين شک است در حال سجود كه ركوع را انجام داده يا نه; شک بعد از تجاوز از محل است و مورد قاعده تجاوز می باشد; و نماز صحيح است.

س ۱۵۰ : شخصی به عنوان وطن دوم روستايی را در نزديک شهر به فاصله ۳۰ كيلومتر انتخاب می كند و در روز يک بار به شهر می آيد و در همان روز برمی گردد، نماز ايشان در شهر چه گونه است؟

باسمه جلت اسمائه

نماز او در شهر و در راه تمام است; يعنی بايد تمام بخواند. چون هم شهر وطن اوست و هم دِه، و موجب قصر و شكسته هم محقق نشده است; بلی، چنان چه از شهر اعراض نموده و بنای زندگی آن جا را ندارد، قهراً عنوان كثيرالسفر بر او صدق می كند و من چون احتياط می كنم كه كثيرالسفر بايد قصر بخواند يا تمام، می توانند به كسی ديگر رجوع كنند.

س ۱۵۱ : آيا پس لرزه نياز به نماز آيات دارد؟

باسمه جلت اسمائه

هر زمين لرزه مستقلی نماز آيات دارد، اسمش پس لرزه باشد يا زلزله.

س ۱۵۲ : تكبيرات ثلاثه همراه با بلند كردن دست بعد از سلام نماز، آيا اختصاص به نمازهای يوميه دارد يا مطلق نمازها (اعم از واجب

و مستحب) را شامل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اختصاص به نمازهای یومیه ندارد.

س ۱۵۳ : اگر چه بر زن ها نماز جمعه واجب نیست، ولی اگر بخواهند در نماز جمعه شرکت کنند، نیت نماز جمعه را وجوب ببندند یا استحباب؟ در صورت وجوب، احتیاطاً یا لزوماً؟ و در صورت لزوماً، کفایت از ظهرشان می شود یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

نماز جمعه برای مردها هم واجب نیست و مجزی از نماز ظهر نیست; بر زن ها به طریق اولی چنین است.

س ۱۵۴ : آیا می شود به امام جماعتی که با وضوی جبیره ای نماز می خواند، اقتدا کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان اقتدا نمود.

س ۱۵۵ : طبق نظر حضرت عالی تحت الحنک انداختن در نماز استحباب دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

عمامه با تحنک در نماز مستحب است.

س ۱۵۶ : اگر کسی به قصد عام مسافرت تا ۱۵ کیلومتری وطن خود رفته است که در این صورت نماز کامل است، اما قبل از خواندن نماز تصمیم می گیرد ۵۰ کیلومتر دیگر برود، آیا نماز این شخص در فاصله ۱۵ کیلومتری کامل است یا شکسته؟

باسمه جلت اسمائه

باید تمام خوانده شود.

س ۱۵۷ : در سجده آیا واجب است کل دست زمین باشد حتی انگشتان یا این که فقط کف دست (بدون انگشت) کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

باید کف دست به تمامه به زمین گذاشته شود.

س ۱۵۸ : خانمی می داند که بعضـی از قسـمت های چادرش پاره است و موهای او پیدا می شود ولی هنگام نماز خواندن این مطلب را فراموش می کند و مشغول نماز می شود و بعد از نماز متوجه می شود، حکم نمازهایی که خوانده،

چیست؟

باسمه جلت اسمائه

نمازهایی که خوانده، صحیح است.

س ۱۵۹ : مشغول نماز عشاء شدیم یادمان آمد که نماز غفیله را نخوانده ایم، آیا می توان نماز عشاء را قبل از رکعت سوم به نماز قضای یقینی دو رکعتی تبدیل کنیم (یا نماز مستحبی) و بعد از آن نماز غفیله را بخوانیم و بعد مشغول نماز عشاءشویم؟

باسمه جلت اسمائه

به نماز قضاء می شود عدول نمود؛ ولی به نافله خیر، نمی شود.

س ۱۶۰ : اگر انسان در قنوت نماز چند تا صلوات بگوید، آیا نمازش صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر به قصد ذکر مطلق صلوات بفرستد، نمازش صحیح است. و اگر به قصد جزئیت نماز باشد، نمازش باطل است.

س ۱۶۱ : کسی که هفته ای یک روز برای صله رحم از قم به تهران می رود، حکم نماز او در تهران و بین راه چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

نماز او در تهران و بین راه شکسته است.

س ۱۶۲ : معلمی می خواهد در فاصله ۲۵ کیلومتری و ۵۰ کیلومتری به تدریس اشتغال داشته باشد، آیا وقتی به سفر ۲۵ کیلومتری می رود که سفر اول او حساب می شود، می تواند در سفر به ۵۰ کیلومتری که فردای آن روز صورت می گیرد، نماز را تمام بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، در سفر دوم نماز را باید تمام بخواند.

س ۱۶۳ : شخصی قصد اقامت کرد بعد از دو روز مردد شد، به روایت «إذا ایقنت العشره فأقم واتمّ»، آیا این جا استصحاب استقبالی به علم تعبدی می شود جاری کرد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه یک نماز چهار رکعتی تمام خوانده با قطع به عدم بقاء عشره ایام فضلاً از تردید، باید نماز تمام

بخواند.

س ۱۶۴ : کسی که چند ساعت قبل از نماز به قصد آن نماز وضو گرفته است، آیا نمازهای خوانده شده قضا دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

چون وضوء مستحب نفسی است و قصد نماز مضر نیست، پس صحیح است و نمازهای خوانده شده قضا ندارد.

س ۱۶۵ : بچه ای که نماز خود را صحیح می خواند ولی هنوز به بلوغ نرسیده، آیا می تواند برای نماز میت اجیر شود؟

باسمه جلت اسمائه

نماز غیر بالغ بر میت مجزی نیست؛ بنابراین، اجیر هم نمی تواند بشود.

س ۱۶۶ : آیا امامت برای نماز عید فطر در دو مکان طبق نظر حضرت عالی جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

در زمان غیبت مشروعیت جماعت محل اشکال است؛ در دو مکان قطعاً مشروع نیست.

س ۱۶۷ : نماز خواندن با صلیب چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

نماز خواندن با صلیب فی نفسه باطل نیست.

س ۱۶۸ : آیا جانباز قطع عضو می تواند نماز قضای پدر را بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

اگر تمکن دارد که اجیر بگیرد، باید اجیر بگیرد؛ وگرنه خودش می تواند بخواند.

س ۱۶۹ : منزل مسکونی ورثه ای می باشد و همسر مرحوم در آن ملک فعلا سکونت دارد؛ در بین ورثه یکی از فرزندان وضع مالی خوبی ندارد، لذا همسر مرحوم اختیاراً می خواهد یک طبقه از ملک فوق را رهن داده و مبلغ آن را به این فرزند بدهد. آیا می توان بدون اجازه ورثه که یکی از وراث راضی نباشد این کار را انجام داد. در ملک ورثه ای بدون اجازه وراث حتی اگر یک نفر هم راضی نباشد، آیا می توان نماز خواند؟

باسمه جلت اسمائه

ج: تصرف در مال مشترک بدون رضایت همه

شرکا جائز نیست; قهراً نماز هم اشکال دارد.

نماز جماعت

س ۱۷۰ : در دوران امر بین این که نمازگزار، نماز با توجه مفرد می خواند یا نماز بی توجه با جماعت، کدام یک ترجیح دارد؟

باسمه جلت اسمائه

نماز جماعت را باید مقدم نمود; این که اگر فرادا بخوانی با توجه می خوانی و با جماعت بی توجه وسوسه شیطانی است.

س ۱۷۱ : آیا می شود به امام جماعتی که نماز قضای حتمی میتی را تبرعاً می خواند، اقتدا کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می شود اقتدا نمود.

س ۱۷۲ : اگر مأموم در سلام آخر نماز جماعت برسد، آیا می تواند اقتدا کند و به ثواب جماعت برسد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند اما در تشهد می تواند اقتداء کند.

س ۱۷۳ : مشغول نماز ادایی هستیم که متوجه شدیم نماز جماعت برپا شده است، آیا می توان این نماز را به نماز شب قضا شده برگردانیم و بعد آن را شکسته و به جماعت ملحق شویم؟

باسمه جلت اسمائه

عدول از نماز ادایی انفرادی به نماز مستحبی و شکستن برای درک جماعت، مطلقا جائز است.

س ۱۷۴ : آیا می توان به امام جماعتی که در حال نماز جماعت زیاد اشتباه می کند اقتدا کرد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه هنگامی که اشتباه می کند به وظیفه شرعیه خود عمل می نماید، نماز امام صحیح و اقتدا به او هم جائز است.

س ۱۷۵ : در نماز جماعت وقتی به رکوع رفتیم و به حالت قیام برگشتیم، متوجه شدیم که امام در حال خواندن نماز آیات است; اگر نماز را به صورت فرادی ادامه دهیم، آیا صحیح می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، نماز صحیح است;

چون چیزی که موجب بطلان نماز باشد، انجام نگرفته است.

س ۱۷۶ : آیا نماز دایره ای که الآن به صورت جماعت در مسجد الحرام برپا می شود، صحیح است که بعضی از مأمومین جلو یا مقابل امام جماعت می شوند، و آیا در زمان معصوم بوده یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

جماعت به استداره حول کعبه صحیح و بهترین دلیل آن این است که سیره مسلمین در عهد ائمه معصومین علیهم السلام بر آن بوده، بدون انکار احدی; و میزان در تقدم به لحاظ کعبه است.

س ۱۷۷ : مسجدی که امام جماعت راتب دارد، در صورتی که مشکلی عارض شود و امام جماعت حتی در یک وعده نتواند حضور پیدا کند; در فرضی که روحانی دیگری در مسجد نباشد و حتی به طلبه ای هم دسترسی نباشد برای درک ثواب جماعت، آیا نمازگزاران می توانند شخصی از مؤمنین عادل را که مقبول ایشان است و شرائط عمومی امام جماعت را واجد است، جهت امامت مقدم کرده و به او اقتدا کنند؟

باسمه جلت اسمائه

در امام جماعت لباس روحانیت پوشیدن شرط نیست; چنان چه عنوان ثانوی (فعالیت برای اضمحلال روحانیت) نباشد، هیچ اشکالی در اقتدای شخص مورد سئوال نیست.

س ۱۷۸ : اگر در نماز جماعت فاصله لازم از بین برود یا فاصله لازم اصلا از اول نماز وجود نداشته باشد و بعد از تمام شدن آن متوجه شود یا متوجه نشود، حکم نماز جماعت چه می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

خود نماز صحیح است به عنوان فُرادا نه جماعت.

س ۱۷۹ : آیا خواندن نماز ظهر روز جمعه با صدای بلند برای فردی که نمازش را فُرادا بخواند یا برای امام در

نماز جماعت، واجب یا مستحب است؟

باسمه جلت اسمائه

مستحب است.

س ۱۸۰ : نماز امام جماعت (اجتهاداً یا تقلیداً) صحیح است ولی از نظر مأموم (اجتهاداً یا تقلیداً) نماز امام صحیح نیست. آیا مأموم می تواند به چنین امامی اقتدا کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند اقتدا کند و آن چه مأموم لازم می داند و امام لازم نمی داند، آن را بخواند; مثلا امام سوره را در دو رکعت اول لازم نمی داند و مأموم لازم می داند، امام سوره نمی خواند، مأموم بخواند جماعت صحیح است.

س ۱۸۱ : آیا پول دادن به امام جماعت برای اقامه جماعت جائز است؟ و هم چنین برای مبلّغ و واعظ؟

باسمه جلت اسمائه

دادن پول به امام جماعت به ازای جماعت جائز نیست، ولی پول دادن به مُبَلِّغ و واعظ جائز است.

س ۱۸۲ : نماز امام جماعت صحیح نیست، البته بنا به نظر مرجع تقلید خودش، ولی از نظر مأموم بنا به نظر مرجع تقلید خودش، نماز امام جماعت صحیح است؟ الف) آیا مأموم می تواند اقتدا کند؟ ب) آیا فرقی می کند که امام التفات به نظر مرجع تقلید خود دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که امام التفات به نظر مرجع تقلید خود دارد، قهراً نماز او صحیح نیست و نمی شود اقتدا به او نمود; و در صورتی که التفات ندارد و اعتقاد به صحت نماز خود دارد، می شود به او اقتدا نمود.

س ۱۸۳ : اگر مأموم در حال قرائت امام شک کرد که آیا اقتدا کرده یا نه، آیا قاعده تجاوز جاری است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، اگر در آن حالت خود را در حال اقتدا می بیند، نسبت

به اجزاء سابقه شک وارد شده و قاعده تجاوز جاری است.

س ۱۸۴ : این جانب از روحانیون حوزه علمیه هستم و دست چپ من در اثر انفجار نارنجک ناقص شده به صورتی که یک چهارم از کف دستم به همراه چهار انگشتم از بین رفته، بنابراین سه چهارم از کف دست به همراه یک انگشتم باقی مانده; با این احوال، آیا می توانم به عنوان امام جماعت، نماز جماعت بخوانم؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توانید نماز جماعت بخوانید و امام باشید.

س ۱۸۵ : امام جماعت در رکعت سوم متوجه می شود وضوی او باطل است، آیا باید نماز را رها کند; یا می تواند به صورت نمایشی جماعت را ادامه دهد؟

باسمه جلت اسمائه

باید نماز را رها کند.

س ۱۸۶ : آیا می شود به امام جماعتی که به دیوار یا عصا تکیه داده است اقتدا کرد؟

باسمه جلت اسمائه

مورد سئوال لابد کسی است که وظیفه اش تکیه به دیوار یا عصا است; بلی، می شود به او اقتدا نمود.

س ۱۸۷ : کسی که زلزله آمده نماز آیات را خوانده ولی حالا ـ می خواهد امام جماعت شود برای کسانی که نماز آیات نخوانده اند، آیا می تواند امام شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اعاده نماز آیات جماعت بر کسی که فرادا خوانده مشروعیت ندارد.

س ۱۸۸ : در امام جماعت آیا عدالت شرط است یا فسق مانع است؟ در جواز اقتدا، آیا غیر معلوم الفسق بودن کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

عدالت شرط است; ولی کاشف و طریق عدالتِ امام، حسن ظاهر است; و عدالت به شیاع مفید اطمینان و شهادت عادل ثابت می شود، بلکه شهادت ثقه هم کافی است.

نماز قضاء

: اگر مریض یک رکعت از نماز را در وقت خواند و مابقی وقت نماز بیهوش بود، آیا قضا دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، قضاء دارد و قاعده «من ادرک» مختص به وقت است نه تمام نماز.

س ۱۹۰ : مردی فوت کرده و دارای دو پسر می باشد، پسر بزرگ مجنون است و یقین داریم خوب نمی شود که نمازهای قضای پدر را بخواند، آیا نمازهای قضا به عهده پسر بعدی می باشد یا نمازها ساقط می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اولی این است که از دوش پسر دوم ساقط است؛ و باید از اموال خودش اجیر بگیرند و او بخواند.

س ۱۹۱ : آیا قضای نمازهای پدری که از روی سهل انگاری غلط می خوانده، به عهده پسر بزرگ تر است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، به عهده پسر بزرگ تر است.

س ۱۹۲ : شما فرموده اید اگر انسان در مسافرت شک کند که سفرش هشت فرسخ هست یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ بفرمایید که اگر بعداً معلوم شود که سفرش چهار فرسخ بوده، آیا در این صورت نماز را به طور قصر قضا کند؟

باسمه جلت اسمائه

باید قصراً قضا نماید.

س ۱۹۳ : اگر انسان به قصد چهار فرسخ مسافرت کند و در سر چهارفرسخ پنج روز بماند، نمازش را در آن مدت پنج روز تمام بخواند و یا قصر؟

باسمه جلت اسمائه

چون بنای بر برگشتن دارد، باید نماز را شکسته بخواند.

س ۱۹۴ : آیا می توان نماز شب هایی که چند سال قبل قضا شده را قضا کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند.

س ۱۹۵ : اگر پدری در اواخر عمر نمازها را می خواند، در اثر فراموشی، بعضی

از کلمات نماز را جا می گذارد و حتی به طرف غیر قبله نماز می خواند، مشخص نیست چند رکعت نماز می خواند، اما به هر حال، نماز می خواند؛ آیا قضای این نمازهای پدر که شاید از ۱۵ سال بیشتر باشد، بر فرزند بزرگ واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر فراموشی به حدی است که تکلیف از او ساقط نمی شود، به مقداری که یقین دارند، اشتباه خوانده قضا واجب است و زیادتر واجب نیست؛ ولی خوب است همه را قضا نمایند.

س ۱۹۶ : اگر پدر عمداً نماز نخواند و روزه نگیرد، آیا بعد از مرگ وی قضای نماز روزه چنین شخصی بر پسر بزرگ واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی واجب است.

س ۱۹۷ : اگر کسی در اثر سکته مغزی حافظه اش کم شود و نتواند نماز بخواند چون فکرش را نمی تواند متمرکز کند، آیا قضای نمازهای وی بر وراث واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

قضای این نمازها بر خودش هم واجب نیست چه رسد به ورثه.

س ۱۹۸ : اگر ولی میّت چند نفر بودند، آیا قضای روزه و نماز بر هر دو می باشد، مانند این که دو پسر بزرگ دو قلو باشند؟ آیا قضای نذر و غیره هم واجب می باشد؟ در حال شک نمی دانند آیا قضا دارد یا نه، اصل عدم جاری می شود یا احتیاط کنند؟

باسمه جلت اسمائه

۱ در صورت تعدد ولی، قضای نماز و روزه بین آن ها توزیع می شود.

۲ قضای نذر واجب هم واجب است.

۳ در صورت شک، قضا واجب نیست.

س ۱۹۹ : پسری شیعه و پدرش سنی است، آیا نمازهای قضای او به عهده پسر است؟

باسمه جلت

اسمائه

نمازهای قضای پدر سنی به عهده پسر شیعه است; ولی پسر باید نماز را بر حسب تکلیف خودش یعنی بر طبق مذهب شیعه بخواند.

س ۲۰۰ : اگر قرص خورشید پنهان شد، کسی بین پنهان شدن و اذان مغرب، نماز عصر را به نیت ادا خواند، آیا کفایت از نماز واجب می کند؟

باسمه جلت اسمائه

من چون آخر وقت ظهرین را غروب خورشید می دانم، پس نماز در وقت مذکور قضا بوده است.

?نماز مسافر

س ۲۰۱ : طلبه ای که ۷،۸ سال به قم آمده و البته قصد اقامت دائم نداشته و از باب وطن حکمی نماز را کامل می خوانده، چند سال است که از قم خارج شده و قصد دارد چند سال دیگر به قم مراجعه کند ولی الآن نیز گاهی اوقات برای بعضی کارها به قم می آید (گرفتن شهریه، امور اداری) آیا نماز ایشان کامل است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، کامل است.

س ۲۰۲ : آیا امام جمعه مسافر، می تواند نماز جمعه بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

ج.خیر

س ۲۰۳ : وطن من تهران می باشد و محل اقامت من خوابگاهی است که وسط بیابان است. از آن جا هر روز کمتر از مسافت شرعی را برای تحصیل طی می کنم; آیا این خوابگاه در حکم وطن من است یا خیر؟ (حکم نماز در خوابگاه و محل تحصیل و در بین راه چگونه است)؟

باسمه جلت اسمائه

آن خوابگاه هم حکم وطن دارد; و نماز در خوابگاه و محل تحصیل و بین راه، همه را باید تمام بخواند.

س ۲۰۴ : محل کار کسی در پانزده کیلومتری شهر خودش می باشد که نماز او کامل است، حال اگر تصمیم دارد

بعد از اتمام کار از محل کار به مسافتی برود که به اضافه مسافت قبلی مسافت شرعی می شود، آیا نماز او در چنین روزی در محل کار شکسته است یا کامل؟

باسمه جلت اسمائه

باید شکسته بخواند.

س ۲۰۵ : کسی که به مدت ۳۰ روز مرتب بین وطن و مسافت شرعی مسافرت کند، نمازش کامل است یا شکسته؟

باسمه جلت اسمائه

به این مقدار، شخص، شغله السفر أو فی السفر نمی شود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

س ۲۰۶ : کارمند نیروی انتظامی می باشم، یک ماه در وطن می مانم و مدت ۱۵ روز به محل کار می روم که بیشتر از مسافت شرعی است و البته قصد ده روز نمی توانم بکنم؛ زیرا، در حال مأموریت هستم و نمی دانم که در این مدت چند مأموریت به من محول می شود، وظیفه نماز و روزه من در حال اقامت و مأموریت چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

وظیفه شما در حال اقامت و مأموریت تمام خواندن نماز است، نه شکسته خواندن.

س ۲۰۷ : دانشجویی که محل تحصیلش شهر دیگری است و در هفت روز هفته تنها ۳ یا ۴ روز در آن جا اقامت دارد، نماز و روزه هایش چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

آن دانشجو کثیرالسفر است؛ نماز را باید تمام بخواند و روزه را هم باید بگیرد.

س ۲۰۸ : اگر خانمی مسافرت کرده و قصد ماندن ده روز یا بیش تر کند، اما بیش تر آن روزها ایام عادت وی بوده و سه چهار روز آخر پاک شود، آیا در آن سه چهار روز آخر باید نماز را تمام بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باید تمام بخواند.

س ۲۰۹ : اگر

کسی برای شرکت در عروسی که در آن عروسی سازنده و نوازنده و دیگر معصیت ها هست، مسافرت کند; آیا سفر وی سفر معصیت محسوب شده و در آن سفر باید نمازش را تمام بخواند؟

باسمه جلت اسمائه

اگر سفر می کند به قصد شرکت در عروسی که می داند مجلس معصیت است، باید نماز را تمام بخواند; و اگر مقصد فقط شرکت در مجلس است و هیچ گونه قصدی نسبت به معاصی ندارد، باید شکسته نماز بخواند.

س ۲۱۰ : برای کثیرالسفر شدن در شغل چند ماه مداومت در سفر لازم است؟ در تحقق کثرت سفر در «من شغله السفر» رفت و آمد چند ماه در سال، چند روز در ماه و چند روز در هفته لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

کثرت سفر شرط تمام خواندن نیست; «شغله السفر أو شغله فی السفر» کافی است و این دو عنوان صادق است بر کسی که تصمیم گرفته به عنوان شغل مدتی قابل توجه در سفر باشد و چند سفر هم انجام داده باشد; بلکه شروع در سفر هم در صدق این دو عنوان کافی است.

س ۲۱۱ : حکم نماز و روزه کسانی که مدتی به عنوان کار از وطن خود به شهرهای مختلف و حتی به کشورهای مختلف سفر می کنند به مدت چند ماه و یا چند سال، چه طور است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که برای کار در سفر به شهرهای دیگر می روند و مدت آن هم اقلا یکی دو سال است، نماز را تمام بخوانند و روزه هم بگیرند.

س ۲۱۲ : آیا مسافر شغله فی السفر که به طرف محل کار می رود و بعدازظهر می رسد،

در بین راه نماز و روزه اش تمام است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، در مسیر راه به طرف محل شغل نماز تمام، و روزه او صحیح است.

س ۲۱۳ : کسی که بعضی از خصوصیات احکام نماز مسافر را نداند و جهلا بالحکم أو الموضوع، نماز را تمام بخواند، اگر در وقت بفهمد باید اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد مشهور فرموده اند قضا ندارد. نظر حضرتعالی چیست؟

باسمه جلت اسمائه

به نظر من قضا هم دارد.

س ۲۱۴ : مسافری که به محل اقامت ده روزه می رود، وقتی به حد ترخص رسید، اگر بخواهد نماز بخواند در کتاب عروه و بعض رساله های عملیه نوشته است: تا به منزل نرسیده، احتیاطاً نماز خود را جمع بخواند، مقصود از منزل چیست؟ آیا ورود به شهر مراد است یا محل سکونت؟

باسمه جلت اسمائه

مراد شهر است.

س ۲۱۵ : آیا در تمام خواندن نماز، توطن شرط است یا سفر مانع از اتمام است؟

باسمه جلت اسمائه

در چند مورد نماز تمام خوانده می شود; یکی در وطن، یعنی مسقط الرأس; و دیگری در جایی که برای زندگی اختیار شده است; سوم در جایی که قصد اقامت ده روز نموده باشد; و بعضی موارد دیگر.

س ۲۱۶ : معیار کثرت سفر، عرفی است یا شرعی؟ و آیا کثرت از موضوعات است و تشخیص آن به دست عرف است یا از احکام، و تشخیص آن به دست فقیه است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر کثرت سفر موضوع باشد، مانند سایر موضوعات، معیار نظر عرف است; مگر آن که شارع نظری داشته باشد که در این موضوع نظری ندارد.

س ۲۱۷ : حصول کثرت سفر به چه چیز محقق می

شود؟ چند سفر در ماه در چند مدت از سال؟

باسمه جلت اسمائه

اقوال فقها از سه سفر در ماه به مدت دو یا سه ماه گفته اند تا ده روز در ماه به مدت یک یا دو سال و بینها متوسطات. جواب این سؤال از مطالب گذشته ظاهر می شود.

س ۲۱۸ : کسی دارای دو شغل معلمی و تجارت است که برای شغل معلمی بین قم و تهران رفت و آمد می کند و برای شغل دیگر بین قم و شیراز رفت و آمد می کند، الآن مدت یک ماه است برای شغل دوم (تجارت) به شیراز نرفته است، الآن که می رود، آیا نمازش کامل است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه ده روز در قم مانده است، در سفر اول نماز او شکسته است و اگر ده روز نمانده، نماز کامل است.

س ۲۱۹ : شخصی به طور مرتب از کودکی سالی چهار ماه در شهری می مانده (وطن اتخاذی) و قصد داشته تا آخر عمر این کار را ادامه دهد، ولی اکنون فقط سالی دو، سه هفته آن جا رفت آمد دارد، اگر کم تر از ده روز بماند، آیا نماز او کامل است یا شکسته؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه بعد از اتخاذ وطن که با چهار ماه در سال محقق شده

است، از زندگی در آن محل اعراض کرده است، نماز او اگر کم تر از ده

روز بماند، شکسته است؛ و اگر اعراض نکرده یا مردد است، نماز

کامل است.

س ۲۲۰ : مسافری که قصد اقامه عشره کرده و تصمیم دارد دو ساعت به غروب روز دهم برگردد، آیا نماز و روزه او تمام است یا

شکسته؟

باسمه جلت اسمائه

اگر از اول می داند که روز دهم دو ساعت به غروب بر می گردد، نماز او شکسته است و روزه نباید بگیرد.

س ۲۲۱ : اگر مسافر در اقامه عشره تابع دیگری است و متبوع قصد عشره کامله تا غروب روز دهم را کرده است، ولی تابع به خیال این که عشره ایام تا بعدازظهر روز دهم محقق می شود و همان مقدار را قصد کرده است و از قصد متبوع که تا غروب قصد کرده، خبر نداشته است؛ معذلک استقلال در ماندن هم ندارد. آیا قصد عشره از تابع در فرض مزبور محقق شده یا نه، و نماز و روزه اش تمام است یا شکسته؟ حکم نماز و روزه ای که تماماً انجام داده چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اقامه محقق نمی شود نماز شکسته باید قضا کند.

س ۲۲۲ : شخصی که وطن او اهواز است به مدت دو هفته برای کار به عسلویه می رود و مدت یک هفته برای تحصیل به شیراز می رود، بعد به عسلویه بر می گردد؛ نماز و روزه او در شیراز چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

نماز تمام است.

س ۲۲۳ : کسی که وطنش قم است به مدت دو ماه به کرج رفته و هر روز مسافت ۱۸ کیلومتر را بیرون می رود و بر می گردد، بعد از دو ماه می خواهد به قم برگردد؛ حکم نماز او در کرج چیست؟

باسمه جلت اسمائه

در کرج مسافر است.

س ۲۲۴ : بنده ساکن بندر عباس هستم، اما شغل من در زیر دریایی می باشد که دو هفته در بندر عباس هستم و دو هفته کامل در زیر

دریا در حال انجام وظیفه:

الف. نماز من در شهر بندر عباس تمام است یا قصر؟

باسمه جلت اسمائه

در بندر عباس تمام است; چون محل زندگی شما است.

ب. در حال انجام مأموریت چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در حال انجام مأموریت، چه دور از محل سکونت به مقدار مسافت شرعی باشید، چه نباشید، نماز تمام است.

ج. در صورتی که ناخدای زیردریایی باشم، نماز قصر است یا تمام؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت ناخدا بودن نماز تمام است.

د. در صورتی که مأمور به کاری غیر از ناخدایی باشم؟ (مثلا برای شناسایی مناطق و غیره)

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مأمور به کاری غیر از ناخدایی باشید، نماز تمام

است; چون اگرچه شغله السفر صدق نمی کند، ولی شغله فی السفر

صدق می کند.

ه. در صورتی که شب ها برای استراحت به پایگاه اسکله برگردم، نماز چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

نماز تمام است.

و. در صورتی که اصلاً پایگاهی نباشد و کل دو هفته را در حال رفتن و انجام کار باشم؟

باسمه جلت اسمائه

نماز تمام است.

ز. آیا این کار از باب شغله فی السفر یا شغله السفر می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بعضی صور شغله السفر، و بعضی دیگر شغله فی السفر است.

ط. در صورتی که محل کار متغیر باشد یک سال بندر عباس سال بعد مثلاً قشم باشم، چه؟

باسمه جلت اسمائه

تغییر محل کار، در صورتی که نمازتان را در محل کار بخوانید، باعث تغییر در نماز نمی شود; یعنی نماز تمام است.

. در صورتی که محل کار متغیر است، حکم نماز خانواده چه می شود؟ (بیشتر از پنج سال در شهری نمی توانم بمانم.)

باسمه جلت اسمائه

بر خانواده، نه شغله السفر و نه شغله فی السفر

صدق نمی کند; آن ها حکم مسافر عادی دارند.

س ۲۲۵ : نماز کسی که سفرهای متعدد غیر شغلی به نیات متعدد انجام دهد، چه حکمی دارد؟ توضیح این که من اهل تهرانم; این هفته به نیت صله رحم به اصفهان می روم، هفته دوم به نیت تجارت و کار به شیراز می روم، هفته سوم برای زیارت به قم می روم و غیره; آیا نماز شکسته است کامل؟

باسمه جلت اسمائه

چنین شخصی در سفر باید شکسته نماز بخواند.

احکام روزه

س ۲۲۶ : اگر کسی غفلت کرد و مفطری را انجام داد بعد متوجه شد که روزه است، آیا حکم نسیان را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

روزه اش صحیح است.

س ۲۲۷ : علما فرموده اند اگر کسی اعتکاف را نذر کرده و روز سوم حیض شده باشد، باید اعتکاف را قضا کند. حال، اگر روزه را نذر کرده باشد و روز سوم حیض شود، آیا قضای روزه کفایت می کند یا باید اعتکاف را قضا کند؟

باسمه جلت اسمائه

باید اعتکاف را قضا کند.

س ۲۲۸ : تحقیقات به عمل آمده نشانگر آن است که در عرض های زیاد شمالی و جنوبی کره زمین، گاه طول ماه قمری (از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی) کمتر از ۲۹ روز یا بیشتر از ۳۰ روز می گردد. به عبارت دیگر، وجود ماه هایی با طول (مثلا) ۲۸ و ۳۱ روز در این گونه مناطق، مسلّم است. با توجه به مطلب فوق، آیا در این مسأله باید از ضابطه تحدید شهور به ۲۹ یا ۳۰ روز تبعیت کرد، یا از «صم للرّؤیه و أفطر للرّؤیه»؟

باسمه جلت اسمائه

باید از صم للرؤیه و افطر للرؤیه تبعیت نمود.

س

۲۲۹ : اگر کسی احتمال ضرر صوم داشت و بعد شک کرد، آیا استصحاب احتمال ضرر جاری است یا نه، باید فحص کند؟

باسمه جلت اسمائه

شک در بقای احتمال مساوق است با شک در مضرت صوم، احتیاج به استصحاب نیست; بلکه استصحاب مورد ندارد.

س ۲۳۰ : اگر روزه دار بعد از بیدار شدن رطوبتی را در لباس دید و شک داشت که منی است یا نه; آلت خود را فشار داد، منی در آمد و معلوم شد جنب شده است، آیا حکم استمناء را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خروج منی با فشار و خرطات استمناء مبطل روزه نیست.

س ۲۳۱ : اگر کسی در قضای روزه ماه رمضان بعد از ظهر افطار کند، و جهل به حرمت افطار در بعد از ظهر روزه قضا دارد، آیا کفاره ده نفر سیر کردن بر او واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که جاهل قاصر باشد، واجب نیست; و اگر جاهل مقصر است، واجب است.

س ۲۳۲ : شخصی ۲۰ سال قبل در ایام تابستان کار سنگین و زیان آور می کرده، مثل کوره پز خانه آجری و روزه گرفتن برایش مشکل ساز بوده، توان و قدرت بدنی نداشته روزه بگیرد و در ضمن صاحب کار مانع بوده و تهدید به اخراج می کرده است، شخص مذکور روزه اش را خورده، آیا ابطال روزه، و خوردن روزه عمدی محسوب می شود یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

اگر روزه گرفتن بر او ضرری یا حرجی بوده، افطار او شرعی بوده و کفاره آن روزه ها کفاره غیر عمدی است; و اگر ضرری و حرجی نبوده، کفاره آن ها عمدی است. در هر دو صورت، غیر از کفاره

دادن بایـد قضای آن روزه ها را که افطار کرده، انجام دهد. کفاره عمدی برای هر روز اطعام شـصت فقیر است که می توان به دادن نان اکتفا نمود.

س ۲۳۳ : آیا برای تشخیص سحر، اکتفاء به ساعت کفایت می کند یا احتیاج به نگاه به افق می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

میزان اطمینان به وقت است; ساعت و نگاه کردن به افق به عنوان کاشف است.

س ۲۳۴ : آیا تبـدیل نیت روزه در امور زیر اشـکال دارد: الف) تبـدیل نیت روزه نذر مطلق، به نیت روزه قضا; ب) تبدیل نیت روزه مستحبی به قضا; ج) تبدیل نیت روزه واجب به مستحب؟

باسمه جلت اسمائه

عدول از نیتی به نیت دیگر در روزه جائز نیست; ولی در بعضـی موارد که تا ظهر مثلا وقت نیت است، اگر نیت روزه مستحبی کرده است می توانـد از آن دست بکشـد; و چون وقت نیت دومی تا ظهر است، نیت آن را بکند. این عدول نیست; ولی روزه دومی صحیح است.

س ۲۳۵ : کسی که می خواهد روزه قضا بگیرد، اگر در تنگی وقت تیمم کند و وارد صبح شود روزه او صحیح است یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

بلی صحیح است.

س ۲۳۶ : خانمی در ماه رمضان به خاطر عذر شـرعی هفت روز روزه را خورده بعد از ماه رمضان بلافاصـله از دوم شوال بیمار بوده تا ماه رمضان آینده; آیا قضای این روزه بعد از ماه رمضان سال آینده به او واجب است یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر واجب نیست.

س ۲۳۷ : فردی دارای جنون ادواری است، همیشه در بین روز حالت جنون به او دست می دهد و لایعقل می شود

و بـدن خود را گـاز می گیرد و خون جـاری می شود و می خورد، آیا ادامه روزه بر ایشان واجب است یا خیر؟ اگر ادامه پیـدا کند تا ماه رمضان بعدی قضا ساقط است یا باید بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

روزه واجب نیست و در صورت ادامه تا رمضان بعد قضا هم واجب نیست.

س ۲۳۸ : اگر طبق مبـانی بعضـی مراجع تقلیـد که می فرماینـد روزه استیجاری را نمی توان بعـدازظهر افطار کرد، کسـی افطار کند; آیا کفاره دارد یا خیر؟ اگر کفاره دارد، چقدر است؟

باسمه جلت اسمائه

کفاره ندارد.

س ۲۳۹ : اگر کسی روزه قضا دارد، می تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند چنین نذری بکند و واجب است به آن عمل کند.

س ۲۴۰ : مردی کفاره عمـدی روزه به عهده اش آمده بود که باید ۳۱ روز را پشت سر هم روزه بگیرد، اگر این شخص بمیرد می توان خانمی را اجیر کرد تا بتواند این روزه را بگیرد در حالی که قطعاً در بین این روزها حیض می بیند، آیا این اجیر شدن صحیح است؟ آیا می شود ۳۱ روز را بین دو نفر تقسیم کرد یا باید حتماً یک نفر انجام دهد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر خانم را نمی شود اجیر کرد و لازم نیست اجیر یک نفر باشد.

س ۲۴۱ : اگر پسـر بزرگ تر هنگام فوت پـدر از گرفتن روزه های پـدر عاجز باشـد به گونه ای که تا آخر توان گرفتن قضای آن ها را ندارد، آیا واجب است از مال خودش فردی را اجیر کند تا قضای روزه های پدر را به جا آورد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی

واجب است از مال خودش اجیر کند که قضای روزه های پدر را به جا آورد.

س ۲۴۲ : اگر قتل در ماه های حرام یا در منطقه حرام صورت پذیرد، آیا روزه ای که به عنوان کفاره گرفته می شود نیز باید در ماه های حرام باشد؟

باسمه جلت اسمائه

در قتل در ماه های حرام روزه ای که به عنوان کفاره گرفته می شود، باید

در ماه های حرام باشد; و اما کفاره در منطقه حرام، این حکم

ثابت نیست.

س ۲۴۳ : هرگاه قاتل و مقتول هر دو کافر ذمی باشند، آیا بر عهده قاتل، کفاره قتل ثابت می شود؟ در صورت مثبت بودن جواب، نظر به این که یکی از مصادیق کفاره، صوم شهرین متتابعین است و از سوی دیگر یکی از شرائط صحت صوم، اسلام است، جمع بین آن دو (مکلف نمودن وی به روزه و شرط صحت صوم) به چه صورت می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکالی که کرده اید در مورد لزوم القضاء علی الکفار نموده اند، جواب این است که شرط صحت صوم اسلام است و اسلام بر کافر اختیاری است

س ۲۴۴ : این جانب به مرض قند مبتلا هستم; در روزه ماه مبارک رمضان طبق دستور پزشک داروها را می شود قبل از سحر و بعد از افطار استفاده کرد، لکن به این سفارش می کنند که تا قبل از ظهر یا در طول روز دو لیوان آب مصرف شود، آیا می توان در چنین صورتی روزه دار بود یا خیر؟ در معنا می شود این موقعیت دیابت را با کثیرالعطش مطابق نمود، همان طور که می توان به اندازه رفع خطر

آب مصرف کرد، آیا بنا بر دستور پزشک حاذق متدین دو لیوان آب مصرف نمود و روزه دار بود؟

باسمه جلت اسمائه

شخص مورد سؤال نمی تواند روزه بگیرد و آبی که دکتر دستور داده باید بخورد; اگر حالش خوب شد و بیماریش تا ماه رمضان بعد برطرف شد قضا واجب می شود; و مقتضای احتیاط استحبابی آن است که چیز دیگری غیر از آن مقدار آبی که دکتر دستور داده نخورد و برای هر روز که افطار می کند، یک مُد طعام صدقه بدهد.

س ۲۴۵ : شخص روزه دار برای چشیدن غذا مقداری آب در دهان گذاشت که مضمضه کند، قهراً فرو رفت; آیا افطار عمدی شده یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

در خصوص داخل کردن آب در دهان و فرو رفتن در جوف، به صورت قهری، قضا لازم است; اما کفاره لازم ندارد.

س ۲۴۶ : اگر شخص از چشم یا دماغ یا زیر گلو آب بخورد، مفطر روزه است یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

میزان صدق اکل و شرب و دخول در معده است; در آن صورت مفطر است.

س ۲۴۷ : اگر مکلف بعضی از ماه رمضان را عمداً روزه نگرفت و تا ماه رمضان بعدی هم قضا نکرد، آیا کفاره جمع دارد یا تأخیر؟

باسمه جلت اسمائه

چون کفاره جمع ممکن نیست، واجب نیست.

س ۲۴۸ : آیا در قضای ماه رمضان ترتیب در روزها لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، ترتیب لازم نیست.

س ۲۴۹ : اگر زن می داند یا احتمال می دهد در ماه رمضان حیض می شود، روزه را بگیرد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

اگر بداند، روزه واجب نیست; و اگر احتمال دهد، واجب است.

س ۲۵۰ : اگر کافر قبل از

زوال مسلمان شد، آیا واجب است بقیه روز را امساک کند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

امساک بقیه روز واجب نیست.

س ۲۵۱ : اگر روزه دار غفلت کرد و چیزی خورد، آیا حکم ناسی را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، میزان عدم تعمد است.

س ۲۵۲ : اگر روزه دار اخباری از پیامبر اکرم(ص) نقل کرد و دروغ بود، با این که قصد او بیان خبر صادق است آیا روزه او باطل است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، باطل نیست.

س ۲۵۳ : اگر کسی فراموش کرد که روزه است و چیزی خورد، سپس یکی به او گفت روزه تو باطل شد و او دوباره خورد، آیا افطار عمدی است؟

باسمه جلت اسمائه

خوردن دومی عمدی بوده است و روزه باطل شده است.

س ۲۵۴ : آیا اگر روزه دار برای تقیه از ظالم، قبل از غروب افطار کرد، روزه اش باطل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باطل می شود; مگر آن که افطار کند به چیزی که نزد عامه مضطر نیست و نزد ما مضطر است; در چنین موردی روزه باطل نمی شود.

س ۲۵۵ : آیا جائز است شخص روزه دار در روز حجامت کند با این که می داند موجب ضعف شدید می شود؟ در صورتی که طبیب لازم می داند حجامت در روز باشد، چطور؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، روزه باطل نمی شود.

س ۲۵۶ : زید مقلد مجتهدی است که می گوید فطره میهمان که اول غروب وارد می شود و خارج می شود، به عهده میزبان است; ولی میزبان مقلد کسی است که می گوید این مقدار کافی نیست برای صدق «عیال» و فطره او به عهده خود او است. آیا فطره میهمان ساقط می شود

با فرض این که میزبان نیز با استناد به فتوای مجتهد، فطره نمی دهد؟

باسمه جلت اسمائه

میزبان لازم نیست بپردازد.

س ۲۵۷ : اگر برای بعضی به بیّنه یا شهرت غلبه ظن معتبر حاصل شد که ماه شب عید فطر یا قربان ثابت شد، ولی احتمال ضعیف می دهد که عید نباشد، آن روز را روزه می گیرد و بعد به سفر می روند؛ نیّت روزه با این غلبه آیا جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، جائز نیست.

س ۲۵۸ : زنی جاهل قاصر، نسیاناً در ماه رمضان چیزی خورد، بعد شخصی جاهل به او گفت روزه تو باطل شد زن دوباره چیزی را خورد، آیا قضا و کفاره دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، قضا و کفاره دارد.

س ۲۵۹ : اگر کسی معتقد به این است که روزه ضرر ندارد و انکشف الخلاف؛ آیا روزه اش صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

در صحت صوم اشکال است؛ احوط قضاء است.

س ۲۶۰ : آیا امساک قبل از فجر به چند دقیقه از باب مقدمه علمیه لازم است یا مستحب؟

باسمه جلت اسمائه

امساک قبل از فجر واجب نیست.

س ۲۶۱ : با استناد به روایت «یحلّ لهم یا یسع لهم الإفطار» که از شیخ و شیخه (پیرمرد و پیرزن) وجوب برداشته شد، آیا جواز روزه هست؟

باسمه جلت اسمائه

سقوط صوم از شیخ و شیخه در صورتی که صوم حرجی باشد به نحو رخصت است نه عزیمت؛ بنابراین، روزه گرفتن جائز

است.

س ۲۶۲ : اگر کسی در ماه رمضان از حرام روزه اش را خورد مثل زنا و امثال آن، بعضی می فرمایند باید کفاره جمع گرفته شود؛ ۶۰ روز روزه و ۶۰ مسکین طعام دادن، اما «بنده» وجود ندارد،

باید چکار کند؟

باسمه جلت اسمائه

چون بنده موجود نیست، می شود به یکی از آن دو; یعنی روزه و اطعام اکتفا نمود.

س ۲۶۳ : کسی که روزه رمضان را خورده است، در قضایش اگر بعد از ظهر افطار کند، آیا کفاره دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، کفاره دارد; و کفاره آن اطعام ده مسکین و برای هر مسکین یک مُد طعام است.

س ۲۶۴ : اگر اجیر بر مؤجر شرط کند که نفقه اش را بدهد، آیا زکات فطره اجیر شب عید فطر بر مؤجر است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، بر خودش است; چون عیال او حساب نمی شود.

س ۲۶۵ : با توجه به مسائل «زکات فطره» در رساله لطفاً بفرمایید منظور از «نان خور» چیست؟ آیا به مجرد صرف یک افطاری در شب عید فطر توسط مهمان، عنوان عیلولت، نان خور بودن و تحت تکفل بودن بر مهمان صدق می کند؟

باسمه جلت اسمائه

انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، بدهد; و هم چنین مهمانی که در شب عید فطر قبل از غروب شب عید وارد شده و شام در آن جا می خورد.

س ۲۶۶ : بچه نابالغی که حدود ۱۲ سال سن دارد، در یک شهر دیگر کار می کند و از دستمزد خودش تمامی مخارج خود را تأمین می کند، آیا فطریه چنین بچه ای به عهده پدر است؟

باسمه جلت اسمائه

نه بر پدر فطریه او واجب است و نه بر خودش.

س ۲۶۷ : اگر زنی به طلاق رجعی از شوهرش جدا شود و به حکم دادگاه شوهر این زن نفقه در دوران طلاق را پرداخت کرده است و از همدیگر

جدا زندگی می کنند، آیا زکات فطره این زن به عهده شوهرش است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، شوهرش باید فطریه او را بدهد.

س ۲۶۸ : آیا زکات فطره را با وجود مستحق در شهر خود می توان به شهر دیگر منتقل کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان منتقل نمود.

س ۲۶۹ : آیا می شود زکات فطره در ماه رمضان را به قرض به فقیر داد و روز عید او را ابراء کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود.

س ۲۷۰ : اگر کسی در ماه رمضان ادعا کند مریض هستم، الف: آیا می شود به او غذا یا آب داد؟

باسمه جلت اسمائه

مانعی ندارد.

ب: آیا جاهل قاصر غیر ملتفت و جاهل قاصر ملتفت و جاهل مقصر در حکم مزبور یکسانند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی یکسانند.

ج: و حکم روزه جاهل مذکور چیست؟

باسمه جلت اسمائه

حکم روزه، حکم نماز است.

س ۲۷۱ : الف: خانمی که وظیفه او در روزه ماه مبارك رمضان غسل استحاضه بوده است و عمداً تا تنگی وقت تأخیر می اندازد، به این امید که در تنگی وقت تیمم کند ولی در تنگی وقت تیمم را فراموش می کند، حکم روزه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

غسل روزه شرط صحت صوم است، اگر آن را ترک کند، روزه اش باطل است.

س ۲۷۲ : ب: اگر غسل برای او ضرر داشته باشد و وظیفه او تیمم بدل از غسل باشد، در این صورت اگر تیمم را فراموش کند، حکم روزه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

روزه اش صحیح نیست.

س ۲۷۳ : خانمی که شب جنب می شود و به خاطر این که وسواس در غسل دارد عمداً می خوابد تا در تنگی وقت تیمم کند; اتفاقاً بعد

از اذان صبح بیدار می شود، آیا روزه آن روز صحیح است؟ یا این که علاوه بر قضا، کفاره هم دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صوم رمضان اگر عمداً بخوابد و بنای بر عدم غسل داشته باشد، روزه او باطل است; خصوصاً که تیمم هم ننماید; و قضا لازم است و کفاره هم دارد.

س ۲۷۴ : در احکام روزه توضیح المسائل آمده است: اگر کسی بدون اجرت بچه را شیر بدهد، لازم است مادر روزه بگیرد، آیا تفحص برای پیدا کردن کسی که بدون اجرت شیر بدهد، لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً تفحص لازم نیست.

س ۲۷۵ : قطره ای که به چشم می ریزند اما مزه آن در حلق حس می شود، آیا استفاده از آن برای روزه دار اشکال دارد و یا خارج کردن آب دهان کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

با خارج کردن آب دهان کفایت می کند; ولی مکروه است چنین قطره ای به چشم ریخته شود.

س ۲۷۶ : سرمه ای که خانم به چشم می کشد اگر سیاهی آن در گلو وجود داشته باشد آیا برای روزه مشکل ندارد؟ آیا با یقین به این که به حلق می رسد، خانم می تواند سرمه بکشد؟

باسمه جلت اسمائه

حکم این مسأله، حکم مسأله سابق است.

س ۲۷۷ : زنی که در ماه رمضان حامله بوده و تا ماه رمضان بعدی به خاطر شیر دادن از گرفتن روزه قضا معذور بوده، آیا کفاره هم باید پرداخت کند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

وجوب کفاره بعید است ولی موافق احتیاط است.

س ۲۷۸ : خانمی بعد از استفاده از کرم واژینال، در سحر ماه مبارک رمضان خون زیادی می بیند که مردد بین

خون زخم و خون استحاضه است، لذا غسل انجام نمی دهد تا بعد از اذان ظهر؛ حکم نماز و روزه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

روزه او صحیح است و نماز هم صحیح است؛ و برای بعد هم غسل لازم نیست.

س ۲۷۹ : در سن ۹ و ۱۰ سالگی به دلیل بیماری از من روزه هایی قضا شده، الآن نمی دانم آیا بیماری تا ماه رمضان بعدی استمرار داشته است که روزه های گذشته قضا نداشته باشد یا کوتاهی کرده ام که قضا داشته باشد؛ وظیفه ام چیست؟

باسمه جلت اسمائه

چون وجوب قضا ثابت نیست، مقتضی اصل عدم وجوب است.

س ۲۸۰ : اگر در ماه رمضان در اتاق خود حدیث دروغ یا ضعیف السند نقل می کند و روایت می کند در کتاب که تألیف کند که بعد از ماه رمضان منتشر شود، آیا مفطر است یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، مفطر نیست.

س ۲۸۱ : آیا ریختن قطره به چشم یا گوش در ماه رمضان که مزه آن به حلق می رسد جاوز است؟

باسمه جلت اسمائه

جائز است به شرط آن که از حلق بیرون ریخته شود و داخل معده نشود؛ ولی مکروه است.

س ۲۸۲ : کسی که میگرن و سردرد دارد و اگر روزه بگیرد مقداری بیشتر می شود، آیا می تواند افطار کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه تحمل مقدار زیادی درد موجب مشقت باشد، بلی می تواند افطار کند.

س ۲۸۳ : اگر شخص در قضای ماه رمضان روزه را نگرفت، و دوباره عذر آمد، آیا کفاره فدیه دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، کفاره تأخیر دارد.

س ۲۸۴ : کسی که در روزه قضای ماه مبارک رمضان یا استیجاری یا نذر معین و

غیر معین بدون تحقیق این که صبح شده یا نه، سحری خورده و بعد فهمیده که صبح شده بود، حکم آن روزه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

کسی که اعتقاد به بقای شب ندارد و سحری می خورد بعد می فهمد که صبح شده بوده، روزه آن روز، روزه صحیحی نیست و قضای آن لازم است; و اگر مراعات نموده باشد و اعتقاد به بقای شب داشته، روزه او صحیح است; ولو بعد بفهمد صبح شده بوده.

س ۲۸۵ : کسی که کفاره روزه بدهکار است و قصد دارد اطعام کند، آیا با کنار گذاشتن پول کفاره می تواند روزه مستحبی بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

بدون کنار گذاشتن پول کفاره هم می تواند روزه مستحبی بگیرد; چون روزه ای که به عنوان کفاره واجب است، واجب تخییری است. به علاوه اگر تعیینی هم باشد، باز روزه مستحبی صحیح است.

س ۲۸۶ : آیا می توانیم کفاره روزه را به قیمت ۷۵۰ گرم نان دولتی بدهیم؟

باسمه جلت اسمائه

خیر باید عین نان یا گندم... باشد; و از حیث وزن هم قدری بیشتر باشد.

س ۲۸۷ : در رساله توضیح المسائل نوشته است: «اگر روزه دار مسواک را از دهان بیرون آورد یا نخ را با آب دهان تر کند به دهانش ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد روزه اش باطل می شود: مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج...»

اولا: معنای از بین رفتن رطوبت مسواک در آب دهان چیست; آیا مراد این است که آب دهان خشک شود یا چیز دیگر؟

باسمه جلت اسمائه

مراد استهلاک رطوبت مسواک در آب دهان است.

س ۲۸۸ : ثانیاً: آیا حکم

مزبور مخصوص به رطوبت مسواک به آب دهان است یا شامل رطوبت دیگر هم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

شامل رطوبت دیگر هم می شود.

س ۲۸۹ : اگر شخص در ماه رمضان استمناء کرده و نمی دانست که غسل دارد و روزه را باطل می کند، و فقط می دانست که استمناء کار خلاف است، آیا نماز و روزه را باید اعاده کند، چه جاهل قاصر یا مقصر باشد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر جاهل قاصر باشد، یعنی معتقد باشد به این که استمناء مفطر نیست، بطلان روزه بعید است.

مبطلات روزه

س ۲۹۰ : درصورتی که مکلف در یکی از مفطرات روزه علم به آن ندارد، اگر قصد افطار آن را کرد، روزه را باطل می کند؟

باسمه جلت اسمائه

قصد افطار منافی قصد صوم است; قهراً روزه باطل می شود.

س ۲۹۱ : کسی که آندوسکوپی کرده و بینی او زخم شده و خون به گلو می رود و بی اختیار فرو می رود، آیا روزه او باطل است؟

باسمه جلت اسمائه

خون بدون اختیار آن هم اگر از توی دهان فرو برود، روزه را باطل نمی کند.

س ۲۹۲ : عادت خانمی همیشه ۱۰ روزه است که ساعت ۸ صبح روز یازدهم ۱۰ روز او کامل می شود سحر روز دهم خود را پاک می بیند; لذا با غسل وارد صبح می شود و ساعت ۱۰ صبح دوباره خون می بیند، آیا این خون تجاوز عن العشره را دارد؟ بنابراین، روزه او باطل است یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خون مذکور حیض نیست و استحاضه است; و در صورت غسل استحاضه، اگر متوسطه یا کثیره باشد، روزه صحیح است.

روزه مسافر

س ۲۹۳ : در مورد دانشجویان که در شهری برای تحصیل سه روز می مانند و بعد به وطن می روند و یا اینکه پنج روز در آن

شهر هستند سپس به وطن برمی گردند و این عمل چهار سال پیاپی تکرار می شود، در مورد صلاه و صوم آن ها دستور فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

در کثیر السفر من در قصر و تمام صلاه و صوم افطار احتیاط می نمایم; هنوز نتوانستم فتوا به یک طرف بدهم و لذا امر بفرمایید به مؤمنین که در این مسأله به دیگری رجوع بنمایند.

س ۲۹۴ : شخصی

در ماه مبارک رمضان مسافر بود، بعد از اذان ظهر به وطن خود می رسد با توجه به این که در سفر افطار نکرده است، آیا می تواند روزه بگیرد؟ (با این توضیح که چون وقت باقی بود نماز ظهر و عصر را در بین راه نخواند، بلکه بعد از رسیدن به وطن نماز را کامل خوانده است).

باسمه جلت اسمائه

خیر، بعد از اذان ظهر اگر برسد، نمی تواند روزه بگیرد.

س ۲۹۵ : شخصی هر روز به بیش از مسافت شرعی سفر می کند، با این توضیح که همیشه بعد از اذان صبح از وطن خود حرکت می کند و قبل از اذان ظهر، به آن شهر می رسد; حکم نماز و روزه ی این شخص را بیان کنید.

باسمه جلت اسمائه

نماز تمام است و روزه هم باید بگیرد; البته اگر در سفر چیزی نخورده باشد.

س ۲۹۶ : مسافری که به وطن برمی گردد، برای صحت روزه اش اگر به حد ترخص برسد، کافی است یا باید به وطن برسد؟

باسمه جلت اسمائه

به حد ترخص برسد، کافی است.

س ۲۹۷ : کسی که از وطن خود رفته و در جایی ۳۰ یا ۴۰ سال زندگی کرده، وقتی به وطن خود برگردد، آیا نماز و روزه ی او تمام است؟ با فرض این که او را دیگر الآن عرفاً اهل آن شهر نمی گویند؟

باسمه جلت اسمائه

مادامی که اعراض نکرده است، بلی تمام است.

س ۲۹۸ : مسافری که قصد ماندن ده روز کرده و خیال می کرده قصد اقامه عشره تا بعد از ظهر روز دهم در اکمال عشره ایام کفایت می کند و محقق می شود، سپس متوجه شد که

اکمال عشره به غروب روز دهم است، آیا قصد اقامه عشره درباره او صدق می کند یا نه؟ حکم نماز و روزه اش چیست؟

باسمه جلت اسمائه

در این مورد نماز شکسته است و روزه نباید بگیرد.

رؤیت هلال

س ۲۹۹ : چنان چه برای مرجع تقلیـد ثابت شود که رؤیت هلال شـده و عید فطر است و همین که از او سؤال شود بفرماید اول ماه برای من ثابت شده ولی حکم نکند، مقلد او به محض سؤال و اطلاع آیا می تواند افطار کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه موجب اطمینان شود، یا کاشف باشـد از آن که از شـهادت عـدلین، یا تطویق ثابت شـده است، بلی مقلد او می تواند افطار کند.

س ۳۰۰ : آیا خروج ماه از محاق بر ثبوت آن کافی است یا باید رؤیت هم بشود؟

باسمه جلت اسمائه

میزان رؤیت هلال است.

س ۳۰۱ : مسـلم است که هر چه انسان در ارتفاع بالاتری از سـطح زمین قرار گیرد، افق مرئی و ظاهریِ او در فاصله دورتری از وی قرار می گیرد; به طوری که به عنوان مثال اگر چشم ناظر در فاصـله دو متری از سطح زمین قرار داشته باشد، افق در فاصله حدود ۵ کیلومـتریِ او واقع می شود و اگر در ارتفـاع ۵۶۷۰ متری (قله دماونـد) از سـطح زمین قرار گیرد، افق مرئی در فاصـله ۲۶۹ کیلومتریِ ناظر قرار خواهد داشت و به همین ترتیب اگر انسان در ارتفاع ۸۸۵۰ متری (قله اورست در کشور نپال) از سطح زمین قرار گیرد، افق او در فاصـله ۳۳۶ کیلومتری خواهد بود. و اما اگر به وسـیله هواپیما در فاصله ۱۲ کیلومتریِ از سطح زمین قرار گیرد،

افقِ او هم در فاصله ۳۹۱ کیلومتری قرار خواهدگرفت و قادر خواهد بود تا افق چندین شهر را هم که در فاصله دوری از او قرار دارنـد، ببینـد. ضـمن آن که در رؤیت با هواپیما بر خلاف وضـعیت مشابه در روی زمین، افق بسـیار پاک و شـفاف می باشد و زمینه منـاسب تری را برای رؤیت هلاـل هـای ضـعیف فراهم می سـازد. اکنون با عنایت به آن چه عرض شـد، بفرماییـد در این صـورت حکم رؤیت هلاـل در منـاطق بسـیار مرتفـع چگونه است و آیـا رؤیت هلاـل از طریق هواپیمـا را مجزی می دانیـد؟ در صورت کافی دانستن رؤیت از طریق هواپیما، آیا می توان حداکثر ارتفاع هواپیما برای مجزی بودن رؤیت را به اندازه بلندترین نقطه مرتفع زمین تعیین کرد، یا آن که در حکم این مسأله محدودیتی برای بالا رفتن هواپیما وجود ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

رؤیتی که حجت است بر صوم و افطار، رؤیت متعارف است; و به این گونه که نوشته شده است، رؤیت کافی نیست.

س ۳۰۲ : اگر پس از طلوع خورشـید و قبـل از زوال، هلاـل دیـده شود، آیا این رؤیتِ قبل از زوال، اثبات کننـده اول ماه بودن همان روز خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

به دیدن هلال قبل از زوال، اول ماه بودنِ همان روز ثابت می شود.

س ۳۰۳ : در برخی موارد هلاـل هـای نـازک اول مـاه در زمـان غروب خورشـید، ارتفاع بسـیار کمی از افق دارنـد و جوّ غلیظ نزدیـک سـطح زمین عملاـ مـانع عبـور نـور ضـعیف هلاـل می شود و دیـدن آن را حـتی بـا ابزار نجومی (دوربین دوچشـمی و تلسکوپ) هم غیرممکن می سازد; اما هنگامی که

این گونه هلال ها هنوز به افق نزدیک نشده اند، می توان آن ها را رؤیت نمود. با توجه به مطلب فوق، اگر هلال بعد از ظهر دیده شود، ولی در لحظه غروب خورشید به دلیل ارتفاع کم هلال، قابل رؤیت نباشد; آیا این رؤیتِ قبل از غروب خورشید اثبات کننده اول ماه بودن روز بعد خواهدبود، یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

روایات بخصوصی دال است بر این که رؤیت هلال بعد از زوال مانند دیدن قبل از غروب خورشید است و دلیل است بر این که آن روز آخر ماه قبل و فردای آن، اول ماه بعد است.

س ۳۰۴ : آیا هلال با رؤیت رصدی و چشم مسلح مجزی است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر مجزی نیست.

خمس و زکات

س ۳۰۵ : کشاورزی مقدار ۸۰۰ کیلو گندم و ۸۰۰ کیلو جو برداشت نموده که هر کدام به تنهایی به حد نصاب نمی رسد، با توجه به این که هر کدام به حد نصاب نمی رسد بلکه ترکیب هر دو به حد نصاب می رسد، آیا زکات واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

شرط تعلق زکات، رسیدن هر کدام از اجناس به حد نصاب است; پس، در مورد سؤال زکات واجب نیست.

س ۳۰۶ : کسانی که قنات مشترکی برای آبیاری مزرعه شان دارند، اگر قنات مذکور نیاز به مخارجی از قبیل تمیز کردن چاه و تعمیرکار داشته باشد، آیا مخارج مذکور را می شود از مخارج سالیانه حساب کرد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر از مؤونه حساب نمی شود; چون مؤونه زندگی نیست; مؤونه کسب است.

س ۳۰۷ : کسی که محتاط است و در مسائل شرعی به احتیاط عمل می کند، خمس مالش را به چه کسی بدهد؟

باسمه

جلت اسمائه

به هر مجتهدی می تواند بدهد که سهم امام علیه السلام را در مواردی که همه مراجع قابل مصرف می دانند، مصرف کند.

س ۳۰۸ : پدر این جانب ۷۸ سال داشته و بازنشسته است، و در ساخت منزل مقداری مقروض گردیده، چنان چه من از بدهی مانده ایشان مبلغی را بپردازم، آیا می توانم در پایان سال از حساب سهم امام کسر نمایم یا خیر؟ اگر ماهیانه کمک نمایم چطور؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی توانید; زیرا، اگر بر ایشان فقیر صدق بکند واجب النفقه شما هستند; و اگر صدق نکند، سهم امام(ع) نمی شود به ایشان بدهید.

س ۳۰۹ : مادر این جانب مسن است و به عنوان کمک هزینه به ایشان ماهیانه مبلغی پرداخت می نمایم، آیا جمع آن را در پایان سال می شود از حساب سال کسر نمود؟

باسمه جلت اسمائه

به همان جهت که در سؤال قبل ذکر شد، نمی توانید کمک هزینه ایشان را از سهم حساب کنید.

س ۳۱۰ : خانمی را که دارای دو فرزند بی سرپرست می باشد، به عنوان عقد موقت صیغه نمودم، آیا مخارجی که صرف کمک به آن خانواده می شود از سهم امام می توان کسر کرد; با علم به این که مستحق هستند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است; نهایت مخارج اعیانی نباشد; و من به شما اجازه می دهم.

س ۳۱۱ : اگر با عین پول خمس داده مغازه ای خریده ام و قصد از خرید مغازه تجارت نبوده است، حالا بعد از چند سال به قیمت گران تر بفروشم، اگر این پول را تا آخر سال خمسی نگه دارم، آیا به مازاد آن خمس تعلق می

گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

به مازاد خمس تعلق می گیرد.

س ۳۱۲ : بدهی های شخصی که در سال آینده ی خمسی باید پرداخت شود را می توان در پایان سال کسر کرد یا باید در همان سال خودش کسر نمود؟

باسمه جلت اسمائه

بدهی به واسطه خرید مؤونه امسال است می توان در پایان سال کسر نمود، والا نمی شود; باید در همان سال خودش کسر نمود.

س ۳۱۳ : در منزلی که مستقر می باشم شش دانگ به نام مادر این جانب بود، ایشان سه دانگ آن را به این جانب بخشید و به نام من کرد، این سه دانگ که به نام این جانب و بخشش مادرم می باشد، خمس دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه در آن جا سکونت می نمایید، خمس ندارد; والا خمس دارد.

س ۳۱۴ : پولی را به قصد هدیه به کسی پرداخته ایم ولی او خیال کرده که به قصد قرض بوده است و بعد از سال خمسی به ما برگردانده است; الف) آیا مجاز به گرفتن این پول می باشیم؟

باسمه جلت اسمائه

بلی مجازید; چون هبه محقق نشده است. هبه از عقود است و بدون قبول محقق نمی شود.

س ۳۱۵ : ب) آیا خمس آن باید فوراً پرداخت شود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، خمس آن را باید فوراً پرداخت.

س ۳۱۶ : شخص کشاورزی که به او زکات تعلق گرفته است در صورتی که بدهکار باشد و بخواهد زکات مال را بدهد به عسر و حرج می افتد. الف) آیا می تواند در صورت عسر و حرج از زکات مال خود برای بدهکاری مصرف کند یا خیر؟ ب) آیا می تواند زکات را به

فقیر دهد به شرط این که فقیر زکات را به صاحب مال هبه کند؟

باسمه جلت اسمائه

از زکات خود نمی تواند برای بدهکاری مصرف کند، ولی می تواند به فقیر بدهد و شرط کند فقیر به صاحب مال هبه کند.

س ۳۱۷ : اگر فقرا زیاد بودند و زکات کم بود، آیا می شود به هر کدام کمتر از صاع داد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود.

س ۳۱۸ : اگر بعضی چیزها در بازار، قیمت ندارند ولی جنبه دارویی دارد، مانند پوست میوه جات و مانند آن، آیا سرِ سال، خمس این ها را باید داد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، لازم نیست.

س ۳۱۹ : شخصی فوت کرده است و خمس سرمایه را (زمین کشاورزی) نداده است؛ زیرا، اگر خمس آن را می داد مکفی به شئونات زندگی نبوده، بعد سرمایه را فروخته است و شش ماه بعد فوت می کند؛ آیا این پولی که به ورثه می رسد، در صورتی که سال خمسی متوفی به او برخورد کرد، خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، خمس دارد.

س ۳۲۰ : آیا دو نفر که خود بدهکار و فقیر هستند و در عین حال زکات بر آن ها واجب شده است، می توانند زکات خود را به یکدیگر بدهند؟ (به این صورت که شرط دادن زکات هر یک به دیگری گرفتن زکات از طرف مقابل باشد)

باسمه جلت اسمائه

بلی می توانند با همان شرط ذکر شده زکات خود را به دیگری بدهند.

س ۳۲۱ : چیزی که برای مؤونه خریده، بعد معلوم شد از مؤونه نیست و قیمت خرید و قیمت فعلی فرق دارد، کدام یک را حساب کند تا خمس آن را بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

قیمت

فعلی را باید حساب کند.

س ۳۲۲ : نظر به اینکه مراجعات مقلدین حضرتعالی نسبت به محاسبه وجوهات شرعیه در طول سال و خصوصاً ایام عمره و حج وجود دارد، مستدعی است جهت تسهیل در امر محاسبه خمس بفرمایید:

الف) سؤالات لازمه نسبت به گروه های شغلی (کارمند کاسب طلبه و...) چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

گروه های مختلف هرگاه از تجارت یا کسب های دیگر، مالی به دست آورند اگر چه مانند نماز و روزه میتی را بجا آورند و از اجرت آن مالی تهیه کنند، چنان چه از مخارج سال خود و عیالاتشان زیاد می آید، باید خمس آن ها را بدهند; و هم چنین اگر چیزی به کسی ببخشند، باید خمس آن را بدهد; اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

س ۳۲۳ : ب) مواردی که خمس به آن ها تعلق نمی گیرد، چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اگر ارثی به کسی بدهند که گمان ارث بردن از او را ندارد، خمس ندارد; مگر آن که بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده است. در این صورت، باید خمس آن را بدهد.

س ۳۲۴ : ج) آیا منظور از گذشتن سال بر اموال منقول و غیر منقول فرا رسیدن سال خمسی است، یا گذشت ۱۲ ماه بر این اموال که به صورت جداگانه برای هر مورد باید مورد محاسبه قرار گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

مجموع از منافع که در سال به او می رسد، یک سال می تواند برای مجموع قرار دهد که حکم مالی که یک روز قبل از سال به او می رسد با مالی که در اول سال رسیده است

یکی است. مصارف سال را کم نموده، خمس بدهد.

س ۳۲۵ : د) آیا پولی که از طریق رهن دادن خانه و یا وامی که گرفته ایم و آن ها را بدهکار هستیم به دست می آید، خمس دارد؟ آیا پولی را که برای رهن گرفتن خانه در دست صاحب خانه داریم، متعلق خمس واقع می شود؟ پولی را که به کسی قرض داده ایم، چه؟

باسمه جلت اسمائه

غیر از پولی که به کسی قرض داده اید، بقیه اقسامی که قبل از آن ذکر شده است، در هیچ کدام خمس تعلق نمی گیرد.

س ۳۲۶ : ه) آیا به هدیه و جایزه اگر از مخارج سال زیاد بیاید، خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس به آن تعلق می گیرد.

س ۳۲۷ : و) آیا خمس سرمایه کار را باید پرداخت؟

باسمه جلت اسمائه

خمس آن را باید بدهد.

س ۳۲۸ : در صورتی که شخص بخواهد خمس سرمایه کار را بدهد نمی تواند با بقیه آن کار کند; آیا در این فرض بایستی خمس را پرداخت کند؟

باسمه جلت اسمائه

در خصوص این صورت خمس لازم نیست.

س ۳۲۹ : آیا جهیزیه دختر (اگر نمی تواند یک دفعه تهیه کند) خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس به آن تعلق نمی گیرد.

س ۳۳۰ : آیا پول جهیزیه دختر خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نمی تواند یک دفعه تهیه کند، خمس ندارد; والا خمس به آن تعلق می گیرد.

س ۳۳۱ : آیا پس انداز جهت ازدواج خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس به آن تعلق می گیرد.

س ۳۳۲ : پول پس انداز شده جهت مسکن، آیا خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس لازم است بدهد.

س ۳۳۳ : آیا

پولی که بابت رهن خانه داده است، خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس ندارد.

س ۳۳۴ : وسائل منزل که مورد نیاز نیستند، اگر از پول خمس نداده در بین سال خریداری شده باشند، آیا خمس دارند؟

باسمه جلت اسمائه

خمس آن را باید بدهد.

س ۳۳۵ : آیا به مهریه زن خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس دارد.

س ۳۳۶ : آیا باقیمانده آذوقه سال متعلق خمس است؟

باسمه جلت اسمائه

باید خمس آن داده شود.

س ۳۳۷ : آیا به پولی که قرض گرفته و سر سال در دست اوست و هنوز بدهکار است، خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس ندارد.

س ۳۳۸ : افزایش قیمت اموال غیر سرمایه ای هنگام فروش مانند ارث و مالی که خمس را داده است، آیا متعلق خمس است؟

باسمه جلت اسمائه

خمس زیادی را باید بدهد.

س ۳۳۹ : آیا حقوق بازنشستگی (بعد از یک سال) متعلق خمس است؟

باسمه جلت اسمائه

خمس دارد.

س ۳۴۰ : در صورتی که میت بدهی خمسی داشته باشد، آیا به ارث خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

باید اول خمس از ماترک او داده شود، بعد بین ورثه تقسیم شود.

س ۳۴۱ : آیا فیش حج (بعد از یک سال) خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

باید خمس آن را بدهد.

س ۳۴۲ : آیا کفن و قبر (بعد از یک سال) خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خمس آن ها هم لازم است داده شود.

س ۳۴۳ : گاه در بازار به خاطر وضع اقتصادی موجود یک جنس تا چندین برابر قیمت پیدا می کند و ما یقین داریم این افزایش کاذب می باشد و بعد از مدتی به حالت عادی بر می گردد. در اثنای افزایش، سال خمسی فرا می رسد.

الف)

این جنس اگر جزء رأس المال ما باشد، آیا خمس زیادی واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

بله، خمس زیادی واجب است.

س ۳۴۴ : ب) سال گذشته صد کیلو برنج برای مصرف خریده و خمس آن را داده ایم و شبیه مسئله بالا برای برنج به وجود آمد و عین آن موجود است، خمس آن را داده ایم; آیا افزایش قیمت آن خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، خمس دارد.

س ۳۴۵ : ج) در فرض فروش چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

باید خمس زیادی را بدهید.

س ۳۴۶ : اگر کارمندی از حقوق خود ماهانه یا سالانه مقداری کم کند و بعد به صورت قرض بدهد، آیا این مقدار که سال بر او گذشته خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، خمس ندارد.

س ۳۴۷ : اگر کسی دو منزل یا بیش تر دارد، ولی در سال از همه آن ها استفاده می کند، آیا زیاده بر یکی خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، خمس در هیچ کدام لازم نیست.

س ۳۴۸ : وقتی مؤونه از مؤونه بودن خارج شود، آیا خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، خمس دارد.

س ۳۴۹ : اگر آموزش و پرورش به کارمندانش وام داده و وام مذکور را در مدت سی ماه از حقوق آنان کم کند; اولاً: آیا بر

وام مـذکور خمس تعلق می گیرد؟ ثانیاً: اگر خمس تعلق نمی گیرد، در صورتی که شـخص خمس وام مـذکور را داده باشـد، آیا می تواند از خمسی که بعداً به وی تعلق می گیرد، خمس مذکور را کم کند؟

باسمه جلت اسمائه

به وام خمس تعلق نمی گیرد; و اجازه می دهم خمسی که داده بعداً حساب کند.

س ۳۵۰ : اگر کسی با پولی که خمس آن

را داده است سکه خریده و نگهداری کند، چون پول ممکن است خرج شود ولی سکه را برای امرار معاش یا تهیه جهیزیه دخترش نگهداری می کند، آیا به سکه مذکور که خمس پول آن داده شده، دوباره خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

ابداً به هیچ چیزی که یک مرتبه خمس آن داده شده است، خمس تعلق نمی گیرد.

س ۳۵۱ : اگر در اثر تصادف به بچه ای دیه برسد و پدر بچه مقداری از آن دیه را صرف مخارج بیمارستان بچه نموده و بقیه را در مخارج زندگی خرج کند، در مقابل پدر می خواهد به اندازه پول دیه بچه که صرف مخارج زندگی کرده، مقداری ملک به نام بچه کند، آیا به ملک مذکور که به نام بچه انتقال یافته است، خمس تعلق می گیرد؟ ضمن آن که ملک مذکور از خانه مسکونی پدر است؛ زیرا، پدر فقط یک باب خانه مسکونی دارد و به خاطر رسیدگی به بیمارستان و کارهای دادگاهی پسر چند ماه از کار خود بیکار شده است، آیا می تواند حق خود را از همان دیه بردارد؟

باسمه جلت اسمائه

به آن مال خمس تعلق می گیرد و پدر هم می تواند معادل مخارجی که برای آن بچه کرده است، از دیه بپردازد.

س ۳۵۲ : آیا سهم امام علیه السلام، یا سهم سادات، یا زکات و صدقات که شخص می گیرد، بعد از سال هر چه اضافه آمد، باید خمس آن ها را بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باید بدهد.

س ۳۵۳ :در صورتی که کسی واجد یک یا چند مورد از موارد متعلق زکات باشد که به حد نصاب رسیده است، آیا

می تواند پول شیء مذکور را به عنوان زکات به قیمت روز بپردازد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند.

س ۳۵۴ : اگر کسی چند سال خمس ندهد و پولی را که جمع کرده خانه مسکونی بخرد، یا با کسی اشتراکاً خانه مسکونی بخرد، آیا به پول مذکور که خانه خریده، خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، چون خمس قبل از خرید خانه تعلق گرفته است، و با خرید خانه ساقط نمی شود.

س ۳۵۵ : اگر طلبه، دوره جواهر یا بحار یا غیره را خرید ولی وقت خواندن آن را نداشت و در شأن او بود و سر سال خمس رسید، آیا خمس آن ها را بدهد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

لازم نیست خمس بدهد.

س ۳۵۶ : اگر مالی یا حقوق یا طلبی برای شخص اختصاص داده شده و هنوز قبض نکرده باشد و سر سال خمس رسید، آیا خمس آن ها را بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

چون متعلق خمس ما یملك است و در این موارد شخص مالك است، خمس تعلق می گیرد.

س ۳۵۷ : اگر سال خمسی شخص رسیده، و حقوقی برای او هست و هنوز قبض نکرده است، آیا خمس آن ها را باید بدهد با این که هنوز داخل ملك او نشده است؟

باسمه جلت اسمائه

در حقوقی که در ذمه دیگران است، بلی باید خمس بدهد; اما در غیر آن، خیر.

س ۳۵۸ : آیا مصرف زکات برای امور ذیل جائز است؟ الف) برای ازدواج پسر; ب) برای جهیزیه دختر; ج) تشکیل صندوق قرض الحسنه; د) خرج دانشگاه اعم از خرید کتب و ثبت نام و شهریه و...؟

باسمه جلت اسمائه

در تمام این چهار مورد صرف زکات جائز است.

: آیا می شود در زکات مال، گوسفند را کشت و بین فقرا تقسیم کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود.

س ۳۶۰ : سیم کارت های تالیا که با واریز کردن پول شارژ می شود و هر مقدار که مصرف شود از کارت کم می شود، سر سال خمسی مبلغی باقی مانده است، آیا به این مبلغ خمس تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، تعلق می گیرد.

س ۳۶۱ : آیا عین خمس اگر قیمت آن بالا رود، صدق تعلق زیاده می شود لکن وجوب خمس بعد از فروختن آن است؟

باسمه جلت اسمائه

صدق زیادی مال می کند و باید خمس آن را بدهد، ولو نفروشد.

س ۳۶۲ : طبق نظر حضرت عالی آیا کارت آب، کوپن، کارت سوخت که قابلیت خرید و فروش دارد، خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، خمس دارد; چون مالیت دارد و یبذل بازائه المال.

س ۳۶۳ : سوغاتی برای کسی آوردیم، سال خمسی رسیده و هنوز به او تحویل نداده ایم، آیا باید خمس آن پرداخت شود؟

باسمه جلت اسمائه

مادامی که تحویل نداده اید مال شما است; بنابراین، خمس آن را باید پرداخت کنید.

س ۳۶۴ : شهریه ای که بعضی از علما و ائمه جمعه می دهند که از وجوهات شرعیه نیست، آیا خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی مانند بقیه فائده ها خمس دارد.

س ۳۶۵ : شخصی ملکی را به ده هزار تومان اجاره می کند و تخم و سائر مخارج را خودش می پردازد، آیا موقع پرداخت زکات وجه اجاره را کسر نماید و زکات مابقی را بدهد; و یا کسر نکرده، زکات آن را بپردازد؟

باسمه جلت اسمائه

اجرت زمین که پرداخته، نمی تواند از حاصل کم کند; در ملاحظه

نصاب بلی بعد از ملاحظه نصاب زکات آن مقدار را لازم نیست بدهد یعنی در وقت اخراج حساب می شود بالنسبه نه در وقت تعلق.

س ۳۶۶ : اگر در بین سال خمسی، منزل را بفروشد و قیمت ها بالاتر رود؛ دوباره خانه ای را بخرد و باز بفروشد و سه باره خانه می خرد مطابق شأن خود ولی با قیمت بالاتر، آیا این اضافات خمس دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه این ها همه در ضمن سال باشد، یعنی سال از آن زیادی نگذرد، خیر خمس واجب نیست؛ والا اگر تا بعد از رسیدن سر سال خانه نخریده باشد، بلی خمس به زیاده تعلق می گیرد؛ بلکه اگر خمس اصل پول خانه را نداده است، در این فرض به آن هم خمس تعلق می گیرد.

حج

س ۳۶۷ : اگر کسی مصدود از حج تمتع شد تا غروب عرفات، بعد آزاد شد و حج افراد انجام داد، آیا از حج تمتع مجزی است؟ و اگر این شخص اجیر بود، آیا اجاره او باطل می شود و اجره المثل دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، مجزی است؛ چون وقوف اضطراری را درک می کند.

س ۳۶۸ : کسی که چند میلیون تومان مالیات بدهکار است و مقداری برای ثبت نام حج دارد، اما اگر برای حج ثبت نام کند، نمی تواند مالیات را پرداخت کند، آیا چنین شخصی مستطیع است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر مستطیع نیست.

س ۳۶۹ : اگر رمی جمرات از پایین برای شخص حرجی بود و نائب نبود آیا رمی از طبقه بالا مجزی است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، مجزی است.

س ۳۷۰ : تحقق احرام حاج، به تلبیه و لباس و احرام

است، یا فقط به این است که لباس احرام را بپوشد؟

باسمه جلت اسمائه

در بیان حقیقت احرام شش قول ذکر شده است و مختار این است که حقیقت احرام عبارت است از: التزام و بناء نفسانی بر ترک محرمات; و شارع مقدس قیود و حدودی بر آن قرار داده و فرموده است بعد از تحقق احرام، مُحرِم از آن خارج نمی شود مگر به «مُحِل».

س ۳۷۱ : اگر حج کسی به دلیلی فاسد بوده است، با فرض آن که امکان رفتن حج در سال آینده برای خود او نیست، آیا واجب است نائب بگیرد; یا می تواند در سه سال دیگر شخصاً آن را بجا بیاورد؟

باسمه جلت اسمائه

واجب است در سال آینده نائب بگیرد.

س ۳۷۲ : آیا به کسانی که به «عمره» مشرف می شوند، می توان عنوان «حاج» اطلاق کرد؟

باسمه جلت اسمائه

تا حال می گفتم نمی شود; ولی اخیراً یک روایت دیدم که در آن فرموده اند: می شود; ولو سند روایت صحیح نیست; ولی امر غیر لزومی است; شاید قاعده تسامح در ادله سنن آن را بگیرد; با این حال، اگر به او «حاج» نگویند بهتر است.

س ۳۷۳ : اکنون رایج شده کسانی را که برای رفتن به حج ثبت نام کرده اند، افرادی که سنشان بیش تر است، نوبت آن ها را به خاطر پیر بودن ایشان به جلو می اندازند، آیا این امر از نظر شرعی جائز است چون به جای نوبت دیگران به مکه می رود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، اشکال ندارد.

س ۳۷۴ : کسانی که با پرداخت پول بیش تر از پول ثبت نام حج بدون نوبت به حج می

رونـد و احتمال دارد که به جای دیگری برونـد یا جای چنـد نفر را خالی نگه دارنـد تا اگر کسـی با پول زیاد بخواهد ثبت نام کند او را به حج اعزام نمایند حج چنین افرادی چه صورتی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

حج آنان هیچ اشکالی ندارد; اگر اشکالی باشد، در دادن نوبت است که آن هم اشکال ندارد.

س ۳۷۵ : اگر دو نفر نیابت از حج تمتع میّتی کنند، یکی عمره را انجام دهد و دیگری حج را; آیا مجزی است؟

باسمه جلت اسمائه

در حج واجب، خیر; مجزی نیست.

س ۳۷۶ : اگر کسی بدون زاد و راحله به حج رفت و سال دیگر مستطیع شد، آیا دوباره باید به حج برود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باید به حج برود.

س ۳۷۷ : اگر شخصـی نیابت از دیگری برای حج داشـته باشد و خودش مستطیع نیست، آیا می تواند با عذر در قرائت صحیح، نیابت کند؟

باسمه جلت اسمائه

در غیر اجزاء و شـرائط حـج هر عملی که برای خود نائب صـحیح است، مجزی است از منوب عنه; بنابراین، در حج کسـی که عذر در قرائت صحیح دارد، حج خودش به دستوری که گفته شده، صحیح است و مجزی از منوب عنه.

س ۳۷۸ : اگر شخصـی خود مسـتطیع شود و در سال تشـرف که مسـتطیع شده، وصـیت شده باشد او در آن سال نیابت از میتی داشته باشد، تکلیف چیست؟

باسمه جلت اسمائه

چون وجوب حـج نیابی به واسـطه وصـیت و قبول آن، فعلی شـده است; و با وجوب آن، تمکن از اتیان حج اسـتطاعتی ندارد; بنابراین، استطاعت منتفی می شود و باید به وصیت عمل کند.

س ۳۷۹ : اگر کسی خود مستطیع

شد و بعد با فیش میت حج انجام دهد، تکلیف نسبت به میت و ورثه چیست؟ (توضیح این که فیش چون متعلق به میت است و از طرفی خود مستطیع است اگر استفاده از آن می کند، حق میت و ورثه ظاهراً از بین می رود).

باسمه جلت اسمائه

باید قیمت فیش را بپردازد; به مقداری که اگر نائب پیدا شد، با آن پول بتواند همان سال حج به جا آورد.

س ۳۸۰ : آیا دخول مکه با هواپیما و خارج شدن بدون احرام جائز است یا نه؟ اگر احرام لازم است، چطور از احرام درآید؟

باسمه جلت اسمائه

افراد مریض و خدمه هواپیما و امثال آنان می توانند بدون احرام وارد شوند، به همان صورت خارج شوند.

س ۳۸۱ : اگر طواف یا سعی صفا و مروه و رمی جمرات از طبقه بالاتر انجام شود، جائز است؟ و اگر چاره نبود، چه باید کرد؟

باسمه جلت اسمائه

رمی جمرات از طبقه بالا جائز است; اما طواف و سعی، جائز نیست.

قضاوت

س ۳۸۲ : با توجه به آیه شریفه «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» بفرمایید: الف) اگر در مهد کودک موهای پسری را عمداً و بدون ضرورت و اذن پدرش کوتاه کرده باشند و این کوتاهی در حدی نباشد که موجب نقص گردد، آیا قصاص دارد؟

باسمه جلت اسمائه

دیه و قصاص در موردی است که موجب نقص شود و دیه داشته باشد; و در مورد سؤال، نه دیه ثابت می شود نه قصاص. آیه کریمه هم آن را نمی گیرد; چون اعتداء نیست.

س ۳۸۳ : اگر انسان نمی تواند حق خود را از مدیون پول دار بگیرد، مانند زن نفقه

خود را، یا مهریه و یا دین و موارد دیگر، آیا می تواند تقاص کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، تقاص جائز است.

س ۳۸۴ : اگر سیدی فحش یا اهانت به معصوم(ع) کرد، آیا کشتن او واجب می شود یا نه؟ اگر محذوری نبود؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت سبّ بلی، قتل جائز است؛ به شرط عدم ترتب محذوری بر آن.

س ۳۸۵ : با عنایت به دو روایت معتبر ابوبصیر و ابی نصر بزنطی که در مورد فرار قاتل است، بفرمایید: آیا شرط تبدیل قصاص به دیه در موارد فرار قاتل، صرف فرار و عدم دسترسی به اوست یا طبق روایت بزنطی، فوت قاتل نیز شرط است (فلم یقدر علیه حتی مات)؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر خبر بزنطی مورد موت قاتل است؛ ولکن خبر ابی بصیر شامل جمیع موارد تعذر دسترسی به او است؛ خصوصاً با تعلیل خبر به جمله دال بر اینکه خون مسلم هدر نمی رود.

س ۳۸۶ : اگر دو نفر همدیگر را قذف کردند، آیا تهاتر و تساقط صورت می پذیرد، یا هر دو حد دارند؟ در روایت دارد «فی الرجلین قذف أحدهما الآخر».

باسمه جلت اسمائه

روایات، مختلف؛ و عبارات آن ها مضطرب است. من بعید نمی دانم که اگر یکی اول قذف کرد و سب نمود، دومی به همان مقدار سب نمود گناهی انجام نداده باشد؛ لآیه الاعتداء بالمثل.

س ۳۸۷ : چنان چه کسی حقی از دیگری ضایع کند و شخص در مراجعه به قاضی، موفق نشود حقانیت خود را ثابت کند یا حقوق خویش را به طور کامل استیفا نماید (اعم از این که قاضی خلاف قانون حکم کند یا مدعی نتواند دلایل و شواهد کافی ارائه کند).

آیا کسی که مورد ظلم واقع شده، می تواند شخصاً مقابله به مثل نماید؟ مثلا اگر چرخ ماشینش را پنچر کرده بودند، او نیز چرخ ماشین خاطی را پنجر کند؟ یا اگر با ایجاد سر و صدا از او سلب آسایش نمود، او نیز در زمان دیگری از این شخص با ایجاد سر و صدا سلب آسایش نماید؟

باسمه جلت اسمائه

به حکم «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» می تواند مقابله به مثل کند.

س ۳۸۸ : در صورت فقر عاقله آیا دیه از جانب جانی تأدیه می شود یا بیت المال؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت فقر عاقله دیه باید از جانب جانی تأدیه شود.

س ۳۸۹ : آیا قاعده «کل ما کان فی الانسان اثنان ففیهما الدیه و فی احدهما نصف

الدیه و ما کان فیه واحد ففیه الدیه» که متخذ از روایات از جمله روایت

هشام بن سالم و عبدالله بن سنان می باشد، را به صورت مطلق می پذیرید؟ و یا تنها در مواردی مانند دست، چشم، گوش و... که منصوص است، آن را جاری می دانید؟

باسمه جلت اسمائه

قاعده کلیه است.

س ۳۹۰ : در صورتی که قاعده را مطلقا جاری می دانید، بفرمایید: الف آیا قاعده مزبور مختص به اعضا است یا در منافع نیز (چشایی لامسه احساس عطش و...) مطلقاً آن را جاری می دانید؟

باسمه جلت اسمائه

در منافع روایات خاصه هست که به تفصیل بیان شده است، احتیاج به خصوص این قاعده نیست.

س ۳۹۱ : ب آیا قاعده مزبور مختص اعضای ظاهری است یا شامل اعضای داخلی بدن مانند کلیه و کبد نیز می شود؟

باسمه جلت اسمائه

عموم قاعده

شامل اعضای داخلی بدن هم می شود; کما این که اطلاق آن شامل اعضایی که مقدر شرعی هم ندارد، می شود.

س ۳۹۲ : آیا موضوع دو روایت مزبور را می توان به قتل شبه عمد و خطای محضی که با بینه ثابت شده است، سرایت داد; یا این که دو روایت مزبور بیانگر حکم خاصی هستند که باید به مورد آن (قتل عمد) بسنده کرد؟ آیا حکم مزبور در دو روایت فوق قابل تسری به جنایت کم تر از قتل (اعم از عمد و غیر عمد) نیز می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، قابل تسری است; لاولویه و عموم التعلیل.

س ۳۹۳ : اگر پزشکی به اشتباه دارویی را تجویز نماید و پرستار نیز، بر اساس نسخه ای که پزشک پیچیده، دارو را به بیمار بخوراند، و بیمار در اثر خوردن دارو بمیرد، آیا پزشک که سبب تلف بوده، ضامن است; یا پرستار که مباشر تلف بوده است؟ در صورتی که پزشک ضامن باشد، دلیل آن را بفرمائید؟

باسمه جلت اسمائه

پرستار یقیناً ضامن نیست; اما پزشک اگر از مریض یا ولی او برائت گرفته باشد، او هم ضامن نیست; والا او ضامن است. این تفصیل به واسطه روایات است. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در روایت معتبری است که فرموده است (من تطیب أو تبیطر فلیأخذ من ولیه وإلا فهو ضامن) س ۳۹۴ : در ورزش های خشن مانند بوکس، قبل از ورزش رضایت نامه می گیرند که در صورت وارد شدن خسارت، دیه بدهکار نباشد، آیا این کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

کفایت می کند; ولی این گونه ورزش ها که موجب صدمه زدن به بدن است، مشروع نیست.

س

۳۹۵ : در برخی متون فقهی این فرع مطرح شده است که اگر سیل، سنگ،

چوب و مانند آن را در معبر قرار دهد و شخصی آن را از جایی که سیل آورده به جای دیگری منتقل کند و عابری در اثر برخورد با این سنگ که جابه جا شده است صدمه ببیند، چه کسی ضامن است؟ با عنایت به فرع فوق مستدعی است بفرمایید:

الف پاره آجری از کامیونی ناشناس به جاده می افتد و زید آن را از وسط جاده به کنار جاده انتقال می دهد و عابری در اثر برخورد با این مانع صدمه می بیند، با توجه به محسن بودن جا به جا کننده پاره آجر، چه کسی ضامن دیه مصدوم است؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ کس ضامن نیست.

س ۳۹۶ : ب در فرض فوق، در صورتی هم که راننده کامیونی که آجر او به جاده افتاده است معلوم باشد، آیا می توان راننده را ضامن دانست؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی شود.

س ۳۹۷ : ج در فرضی که نه راننده مشخص باشد و نه جا به جا کننده آجر، آیا می توان به استناد قاعده «لا یبطل» دیه عابر مصدوم یا مقتول را از بیت المال پرداخت و آیا اصولا قاعده «لا یبطل» چنین مواردی را شامل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

ابداً شامل نیست.

س ۳۹۸ : هرگاه قاتل پس از ارتکاب قتل متواری گردد و طبق قرائن و شواهد، امکان دسترسی به او نباشد، و قاضی طبق روایت ابوبصیر و ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، قصاص را تبدیل به دیه نماید، بفرمایید:

الف آیا ولی دم می تواند از گرفتن دیه امتناع

نماید و هم چنان منتظر بماند تا روزی قاتل دستگیر شود، یا آن که قصاص به طور قهری به دیه تبدیل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

قاتلی که بعد از قتل فرار کرده است و به حسب ظاهر امکان دسترسی به او نیست، حکم الله به دیه مبدل می شود; اگر مال دارد، از مال خودش برداشته می شود، وگرنه از اقرب فالاقرب. و اگر از اقرب نشود گرفته شود «اداه الامام(ع)» و ظاهر این روایت و روایت حریز مبدل شدن قصاص به دیه است و قصاص مرتفع است.

س ۳۹۹ : ب هر گاه ولی دم که ناامید از دستگیری قاتل است، دیه را بگیرد; ولی بعداً قاتل (که به ظاهر دسترسی به او ممکن نبوده) دستگیر گردد، آیا می تواند دیه را برگرداند و مطالبه قصاص نماید؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه ولی دم دیه گرفت، بعداً نمی تواند ادعای قصاص نماید.

س ۴۰۰ : ج در فرض فوق (بند ب) اگر ولی دم قادر به برگرداندن دیه نباشد، ولی اصرار بر قصاص قاتل داشته باشد، آیا می تواند ابتدا قصاص را اجرا نموده و بعداً دیه را در مهلت دو سه ساله برگرداند؟

باسمه جلت اسمائه

به طریق اولی در صورتی که نمی تواند دیه را برگرداند، وجهی بر جواز قصاص نیست.

س ۴۰۱ : د در صورتی که دیه را اقربای قاتل پرداخته باشند، آیا بعد از دستگیری یا تسلیم شدن قاتل، می توانند دیه را مطالبه کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، از چه کسی حق مطالبه دارند، از اولیای دم یا از قاتل؟

باسمه جلت اسمائه

از اولیای دم نمی توانند مطالبه کنند و از قاتل اگر مال

دارد، می تواننـد دیه را مطالبه کنند; چون حکم اولی پرداخت دیه است از مال خودش; و اگر ندارد، نمی توانند آن را مطالبه نمایند.

س ۴۰۲ : در مسأله اجتماع اسباب، میان فقهای گرانقدر امامیه نظراتی به شرح ذیل، مشهود است: ۱ ضمان سبب مقدم در تأثیر (این قول به مشهور نسبت داده شده است); ۲ ضمان سبب اقوی; ۳ ضمان سبب مقدم در وجود; ۴ ضمان سبب مؤخر در وجود; ۵ ضمان هر دو سبب.

مستدعی است بفرمایید، در صورت استناد حادثه ای به دو یا چند سبب، آیا تمامی اسباب ضامن اند و یا یکی از آن ها؟ در صورتی که تمامی اسبابی که حادثه به آن ها مستند است، ضامن باشند، آیا بالسویه ضامن اند و یا هر یک به میزان تأثیر خود؟ به عنوان مثال: هرگاه مسئول خرید قطعات یک شرکت خودروسازی، در هنگام خرید، مسامحه و سهل انگاری کرده و قطعات غیر استاندارد تهیه نماید; مسئول بازرسی خدمات نیز بی دقتی کرده و به غیر استاندارد بودن قطعات توجهی نکند; و مسئول قرار دادن قطعات نیز علی رغم وظیفه ای که در چک کردن قطعات دارد، آن ها را جاسازی نموده و سرانجام به دلیل نقص قطعه مزبور اتومبیلی واژگون شده و راننده و سرنشینان فوت نمایند، چه کسی ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

چون در موضوع ضمان سبب و مباشر ذکر نشده است و تمام موضوع استناد به قاتل است، بنابراین، اگر حادثه مستند به چند سبب باشد، قهراً همه آن ها ضامن هستند; تقدم و تأخر تأثیر ندارد، بلکه ضمان بر همه تقسیط می شود.

س ۴۰۳ : هر گاه شخصی،

صبی ممیز یـا غیر ممیزی را امر، یا اکراه، یا مجبور به قتل نمایـد، آیا کفاره قتل بر عهـده آمر، مکرِه یا مجبور کننـده است یا بر صبی یا بر هیچ کدام؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت های ذکر شـده، کفاره بر آمر واجب است؛ اگر مأمور صبی غیرممیز باشـد یا مجبور شـده باشـد. و در بقیه صور، بر آمر کفاره نیست؛ چون قتل مستند به او نیست و بر مأمور هم نیست؛ لحدیث الرفع.

س ۴۰۴ : شکسـتگی مهره های گردن که منجر به کج شدن گردن نشده و در بلع غذا نیز مشـکلی به وجود نیاورد، دیه دارد یا ارش؟

باسمه جلت اسمائه

در روایات دیه شکستگی گردن مقید شده به (صعر)؛ بدون کج شدن، ذکر دیه نیست؛ لذا، ارش ثابت است.

س ۴۰۵ : شکستگی مهره های ستون فقرات، در صورتی که موجب خمیدگی پشت، از بین رفتن قدرت مشی و جلوس نشده و عارضه جدی دیگری در پی نداشته باشد، موجب دیه است یا ارش؟

باسمه جلت اسمائه

موجب ارش است.

س ۴۰۶ : هرگاه شخصـی مرتکب یک قتل عمدی و یک قتل شبه عمد شده باشد، کیفیت اجرای حکم قصاص و وضعیت دیه چگونه خواهد بود؟ آیا تا زمان پرداخت دیه قتل شـبه عمد یعنی تا دو سال باید صبر کرد تا قاتل دیه را بپردازد و پس از آن او را قصاص کرد، یا این که در مورد مزبور دیه حال شده و قاتل فوراً باید دیه را بپردازد؟ در صورت اخیر، اگر قاتل بالفعل مالی نداشته باشد ولی تا مواعد پرداخت دیه (پایان سال اول و دوم) متمکن از پرداخت دیه خواهد شد، بفرمایید

حق اولیای دم اول که خواهان قصاص اند، مقدم است یا حق اولیای دم دوم که دیه را مطالبه می کنند؟

باسمه جلت اسمائه

وجهی بر تأخیر قصاص نیست; چنان چه اولیای دم مقتول از روی عمد بخواهند قصاص کنند، می توانند; متعلق قتل شبه عمد نیز اموال قاتل است; پس، تعارض و تزاحمی نیست. اولیای دم شبه عمد از ورثه قاتل دیه را می گیرند. به هر تقدیر، تأخیر قصاص وجهی ندارد.

س ۴۰۷ : هرگاه شخصی اقدام به ریختن نفت و سوزاندن دیگری نماید و شخص ثالثی که با سوزاننده تبانی کرده است، در را به روی مجنی علیه بسته و مانع فرار و نجات او گردد، در صورتی که هر دو قصد قتل داشته باشند، چه کسی ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

کسی که اقدام به ریختن نفت نموده، ضامن است; چون او سبب است و ایجاد مقتضی نموده است. و آن کسی که در را بسته و جلوی تحقق مانع را گرفته، فعل مستند به او نیست.

س ۴۰۸ : هرگاه دو نفر به قصد قتل و با تبانی یکدیگر، یکی جراحتی بر دیگری وارد سازد و دومی، مجنی علیه را به استفاده از داروی مضری راهنمایی نماید و مجنی علیه در اثر جراحت وارده و اثرات دارو بمیرد، چه کسی ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

ضامن کسی است که جراحت را وارد کرده است.

س ۴۰۹ : هرگاه مأمور لوله کشی گاز، کار خود را به درستی انجام ندهد و مأمور کنترل و بازبینی نیز نظارت دقیقی انجام ندهد و صاحب خانه نیز به نحو غیر محتاطانه ای از گاز شهری استفاده کرده و در اثر انفجار گاز فوت

شود، در صورتی که کـار هر یـک از لوله کش، مـأمور کنترل و مجنی علیه درست انجـام می شـد، این حادثه اتفاق نمی افتاد، چه کسی ضامن دیه است؟

باسمه جلت اسمائه

چون تلف به هر سه مستند است، هر کدام از این سه نفر به اندازه یک سوم ضامن اند.

س ۴۱۰ : هرگاه سه نفر با هم نقشه قتل شخصـی را بریزنـد و او را به دریا ببرند، نفر اول او را از قایق به دریا بیندازند، نفر دوم قایق را از دسترس مجنی علیه خارج سازد و نفر سوم نیز گشت ساحلی را از منطقه دور کنـد تا مجنی علیه را نجات ندهنـد، در صورتی که صـرف به دریا انداختن به دلیل آشنایی مجنی علیه با فنون شنا، موجب مستقل مرگ نباشد، بلکه ماندن طولانی در دریا و خستگی از شنا، منجر به پایان استقامت و مرگ او گردد، بفرمایید چه شخصی ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً در این مورد، هر سه نفر سبب اند؛ و یک سوم مستند به هر کدام است.

س ۴۱۱ : آیا قتل عمدی، همان گونه که با مباشرت محقق می شود، با تسبیب نیز تحقق می یابد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، موارد اقوائیه سبب از مباشر چنین است.

س ۴۱۲ : کسـی که وظیفه اش نجات جان اشـخاص یا دفع خطر از جان و مال دیگران است (ماننـد مأمورین آتش نشانی) اگر در حین انجام وظیفه موجب خسارت جانی یا مالی به شخصـی که در معرض خطر واقع شده گردد، و این صدمه از آسـیبی که شخص در معرض آن بوده شدیدتر باشد، آیا این عمل موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن

پاسخ، ضمان بر عهده چه کسی است، شخص مأمور یا بیت المال؟ در فرض مزبور، اگر عمل شخص (مأمور آتش نشانی) موجب آسیب به شخص دیگری گردد، آیا موجب ضمان است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چه کسی ضامن است، شخص مأمور یا بیت المال؟

باسمه جلت اسمائه

آن چه از روایات وارده در طبابت و در مورد خطای قاضی در حکم که موجب اتلاف مال و غیر آن وارد شده است، استفاده می شود آن است که اگر کسی به افراد ذکر شده در سؤال مراجعه نمود و آن ها هم برای انجام وظیفه آمدند و انجام وظیفه نمودند، ولی خطا موجب خسارت می شود، آن ها یقیناً ضامن نیستند و ضمان بیت المال در مورد اول وجهی ندارد; ولی در مورد دوم که موجب خسارت به شخص دیگری گردد، ضمان بیت المال قوی است; والله العالم.

س ۴۱۳ : آیا در شهادت به جرائم موجب حد مانند لواط، قذف و سرقت، دیدن (مثل سرقت و لواط) و یا دیدن و شنیدن (مثل قذف) شرط است، یا مجرد علم حاصل از تواتر یا سماع و امثال آن کافی بوده، و چنین شهادتی معتبر است؟

باسمه جلت اسمائه

در شهادت به جرمی که موجب رجم است، گفته اند: دیدن، اضافه بر علم معتبر است; (و آن به نظر ما تمام نیست; مجرد علم کافی است). ولی اگر هم معتبر باشد، در جرمی که موجب رجم نیست و موجب حد است، قطعاً دیدن معتبر نیست و علم کافی است.

س ۴۱۴ : آیا همان گونه که شاهد در زنا باید صریحاً چگونگی زنا را شهادت دهد که مثلا «کالمیل فی المکحله» بوده

است، بفرمایید: الف) آیا در لواط نیز شاهد باید به همان نحو جزئیات را بیان کند؟ ب) آیا در تفخیذ و مساحقه نیز باید جزئیات را بیان کند؟

باسمه جلت اسمائه

مشاهده در شهادت به زنای موجب جلد هم معتبر نیست چه رسد به شهادت لواط، تفخیذ و مساحقه. خلاصه، مجرد علم کافی است.

س ۴۱۵ : مردی زن خود را که حامله است قذف نموده و زن را وادار به سقط جنین کرده است. تعداد کفاره، دیه، و حد این مرد را بیان فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

اگر قذف محقق شود و مرد به زن بگوید تو زانیه هستی و شرائط حد

تمام بشود و دو نفر عادل شهادت بدهند، ۸۰ تازیانه به مرد زده می شود; اما سقط جنین، اگر زن را مجبور کند به سقط و زن اختیاری نداشته باشد، حد سقط بر مرد جاری می شود.

س ۴۱۶ : آیا ادعای مرد (در سؤال بالا) احتیاج به اثبات طریق شرعی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، بدون طریق شرعی حد جاری نمی شود.

س ۴۱۷ : آیا دیگران با تکیه به ادعای شوهر می توانند چنین نسبتی را به زن بدهند یا خیر; و اگر نسبت دهند، حد آن چیست؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، کسی نمی تواند به گفته شوهر نسبت زنا بدهد و اگر نسبت دهد، حد قذف بر او جاری خواهد شد.

س ۴۱۸ : اگر کسی اقدام به قتل عمدیِ دیگری کند و مجنی علیه حین ایراد جنایت، محقون الدم باشد و قتل با فاصله زمانی محقق شود و مجنی علیه قبل از مرگ، مهدور الدم شود، مثلا قبل از مرگش فرزند جانی را عمداً به قتل برساند، آیا در

این صورت، جانی،

قصاص نفس می شود؟ به عبارت دیگر، آیا شرط

محقون الدم بودن مجنی علیه نسبت به جانی برای قصاص، حین ایراد جنایت معتبر است یا حین تحقق قتل، و یا حین ایراد جنایت و حین تحقق قتل با هم؟

باسمه جلت اسمائه

آن چه از روایات استفاده می شود، مانند روایات وارده «فیمن قتله الحد أوالقصاص و فی المحارب و المهاجم»، میزان هر دو است.

س ۴۱۹ : اگر مسلمانی اقدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه حین جنایت مسلمان باشد لیکن قبل از مرگ مرتد شود، آیا جانی مسلمان برای مرگ چنین مرتدی قصاص نفس می شود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، قصاص می شود; چون ارتداد متأخر معقول نیست در حکمِ قتلِ قبل تأثیر کند; حین القتل محکوم شد به جواز قصاص با ارتداد حکم تغییر نمی کند.

س ۴۲۰ : اگر برای اصل انجام عمل توسط پزشک اخذ برائت شده ولی برای این بخش از عمل اخذ برائت نشده و از ناحیه قطع این بخش از بدن خسارتی به بیمار وارد آید، آیا پزشک ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، ضامن نیست.

س ۴۲۱ : اخذ برائت هایی که در این زمان معمول است در بیمارستان ها قبل از عمل، بیمار یا ولی او برگه برائت را امضا می کنند که گاه از مفاد آن نیز بی اطلاع هستند، آیا رافع ضمان است؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای ظاهر حال، رفع ضمان است.

س ۴۲۲ : در قسامه اعضا، در صورتی که مدعی زن باشد، آیا می تواند جزء کسانی باشد که قسم می خورند؟

باسمه جلت اسمائه

دلیل خاصی نیست ولی مقتضی عموم علت (إنما هی احتیاط للناس لاتقیال الفاسق) مدعی می تواند جزء قسم

خورندگان باشد.

س ۴۲۳ : در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، بفرمایید: چنانچه به تعداد لازم سوگند خورنده نباشد، آیا مدعی زن خودش می تواند قسم ها را تکرار کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی خودش می تواند قسم ها را تکرار کند.

س ۴۲۴ : بنا بر آن که شش سوگند در قسامه اعضا برای اثبات جنایت موجب دیه کامل کافی باشد چنان که مشهور این است بفرمایید: در صورتی که با یک ضربه، منافع متعددی از بین رفته باشد، یک قسامه شش تایی کافی است یا به تعداد منافع، باید قسامه اقامه گردد؟

باسمه جلت اسمائه

یک قسامه شش نفری کافی است.

س ۴۲۵ : آیا در قسامه اعضا نیز تحقق لوث را چنان که نظر مشهور است شرط می دانید؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، در قسامه اعضا لوث معتبر است.

س ۴۲۶ : هرگاه یک مسلمان تبعه کشورهای دیگر در ایران به قتل رسیده باشد و قاتل نیز ناشناس باشد، آیا دولت ایران موظف به پرداخت دیه مقتول است؟

باسمه جلت اسمائه

در این مورد دیه از بیت المال باید پرداخت شود.

س ۴۲۷ : هرگاه کافر مستأمن یا معاهدی که به عنوان تاجر یا جهانگرد به ایران آمده است به قتل برسد، می توان دیه او را از بیت المال پرداخت نمود؟ در صورتی که کشورهای متبوع آن ها نسبت به اتباع ایرانی چنین امتیازی قائل شده باشند، چطور؟

باسمه جلت اسمائه

کافر اگر اهل کتاب است (دیه هشتصد درهم است) از بیت المال پرداخت می شود; و اگر اهل کتاب نیست، دیه ندارد.

س ۴۲۸ : آیا ارتجاعی و ابتدایی بودن در توهین شرط است یا خیر؟ بدین معنی که اگر دو

نفر به یکدیگر توهین کنند، فرد اول که ابتدائاً دیگری را مورد توهین قرار داده مجرم است و تعزیر می شود. آیا نفر دوم که در پاسخ به فرد اول او را مورد توهین قرار داده نیز مجرم و قابل تعزیر است؟

باسمه جلت اسمائه

نفر اول که توهین نموده، به نص آیه کریمه و عقل و روایات مجرم است و تعزیر می شود. اما نفر دوم، اگر به مقدار اهانت اولی اهانت نموده، به حکم آیه اعتداء مجرم نیست و تعزیر هم ندارد; ولی اگر زیادتر اهانت کند، نسبت به آن زیادی مجرم است و تعزیر هم دارد.

س ۴۲۹ : با توجه به این که مجازات مدعی نبوت قتل است، بفرمایید: مجازات مدعی امامت چیست؟ الف) آیا مجازات وی نیز قتل است؟ ب) آیا مجازات مرتد را دارد؟ ج) آیا مجازات وی تعزیر است؟در این فرض، آیا مجازات او شلاق به کم تر از میزان حد است یا حاکم شرع می تواند مجازات های دیگری چون حبس را انتخاب کند؟

باسمه جلت اسمائه

مدعی امامت چون نافی امامت امام وقت است، قتلش در صورت امن از; و مجازاتش، مجازات مرتد است; و چنان چه قتلش ممکن نباشد و یا قاتل مأمون از ضرر نباشد، باید تعزیر شود; و حاکم مجازات او را هر چه صلاح بداند، می تواند عمل نماید.

س ۴۳۰ : آیا قطع عضو یا ایجاد جراحتی که لازمه طبابت باشد (مثل شکافتن قفسه سینه برای جراحی قلب یا پاره نمودن بخشی از شکم جهت عمل آپاندیس) موجب ضمان است؟ و در این مورد، آیا اخذ برائت از بیمار یا ولی او لازم است؟ و در

این زمینه، آیا اخذ برائت تأثیری در ضمان دارد؟

باسمه جلت اسمائه

طبیب ضامن نیست; در صورتی که قطع عضو لازمه طبابت باشد و مریض یا ولی او اذن در طبابت داده باشد که لازمه آن اذن، برائت از ضمان است.

س ۴۳۱ : در صورتی که قطع عضو یا ایجاد جراحت بر اثر اشتباهی باشد که پزشک معالج مرتکب شده، وضعیت ضمان در صورت قصور و تقصیر پزشک چگونه خواهد بود؟ و در دو صورت قصور و تقصیر، آیا اخذ برائت رافع ضمان خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

قطع عضو مریض بر اثر اشتباه طبیب عن قصور أو تقصیر، اگر برائت گرفته باشد، طبیب ضامن نیست; والا ضامن است.

س ۴۳۲ : پزشکی که تخصص کافی در زمینه عمل جراحی خاصی ندارد و در عین حال اقدام به این امر می ورزد و بیمار یا ولی او نیز با علم به این موضوع به وی مراجعه نموده و برگه برائت را نیز امضا می کنند، آیا این امر تأثیری در رفع ضمان از پزشک دارد؟

باسمه جلت اسمائه

به مقتضای قاعده و روایت خاصه، با اخذ برائت طبیب مطلقا ضامن نیست.

س ۴۳۳ : گاه عمل جراحی بر عضوی مستلزم برداشتن قطعه ای از دیگر اعضای بدن بیمار است، مانند این که آسیبی به دست یا پای بیمار وارد شده که ترمیم آن مستلزم این است که قطعه ای گوشت یا استخوان و یا رگ از دیگر اعضای بدن وی برداشته شده و به آن جا پیوند زده شود; آیا اخذ برائت برای این بخش از عمل نیز لازم است یا اخذ برائت برای اصل عمل کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

اخذ برائت برای

اصل کافی است.

س ۴۳۴ : هرگاه صاحب کارخانه ای (مثلا لاستیک سازی)، تعدادی کارگر را استخدام نماید و کارگرها در اثر آلودگی به مواد سرطان زایی که در مواد اولیه وجود داشته، به سرطان مبتلا گردند، آیا مسئول کارخانه در فروض ذیل ضامن خسارات وارده (ارش) می باشد:

الف) هرگاه مسئول کارخانه از سرطان زا بودن مواد اولیه مطلع بود; لیکن بر این مسأله سرپوش گذاشته است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه کارگر چنین احتمالی نمی داده و بر حسب متعارف در چنین مواردی مسئول هم باشد که بیان کند، بلی، مسئول، ضامن ارش است.

س ۴۳۵ : ب) مسئول کارخانه، خود نیز از سرطان زا بودن مواد اطلاع نداشته و اطلاع داشتن او، متوقع منه نیز نبوده است؟

باسمه جلت اسمائه

مسئول، ضامن نیست.

س ۴۳۶ : ج) مسئول کارخانه از سرطان زا بودن مواد اطلاع نداشته لیکن این عدم اطلاع در اثر مسامحه و سهل انگاری او بوده، به گونه ای که اگر مسئول دقیق و وظیفه شناسی بود، می توانست از موضوع مطلع شود؟

باسمه جلت اسمائه

مسئول، ضامن نیست.

س ۴۳۷ : هرگاه شخصی به مدت یک سال برای دیگری کار کند (مثلا راننده او باشد یا برای او بنایی کند یا با گاری برای او مصالح ساختمانی حمل نماید) آیا می تواند پس از یک سال به سبب کمر درد، درد مچ و... از صاحب کار مطالبه ارش و خسارت نماید؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند از صاحب کار مطالبه خسارت کند.

س ۴۳۸ : در صورتی که یکی از شرایط قصاص، مهدور الدم نبودن مقتول باشد و قتل مهدورالدم (نظیر زانی محصن یا لائط) قصاص نداشته باشد، بفرمایید چنان چه کسی

به قصـد قتل مهدورالـدمی را زده باشد ولی اتفاقاً جنایت منجر به قتل نشود و مهدورالدم درخواست قصاص عضو داشـته باشد، آیا قصاص عضو جاری است؟

باسمه جلت اسمائه

یکی از شرائط قصاص، مهدور الدم نبودن است بالنسبه إلی القاتل; و اما اگر بر قاتل جائز نباشد قتل مگر با اذن حاکم، بنابراین مـورد سؤال این است که بر کسـی که قتـل او جـائز نیست اگر قطع عضـو او را نمود، آیـا قصـاص عضو جـاری است، در این صورت، مقتضای اطلاق ادله قصاص عضو دال بر ثبوت قصاص است.

س ۴۳۹ : در صورتی که قتـل مهدورالـدم قصاص نداشـته باشـد، آیا قطع عمـدی عضو مهدورالـدم به قصـد جنایت بر عضو او قصاص دارد؟

باسمه جلت اسمائه

قصاص ندارد; چون مهدور الدم است; ولی دیه دارد.

س ۴۴۰ : آیا جنایت بر عضو ساب النبی قصاص دارد؟ (در مواردی که جانی قصد قتل ساب النبی را ندارد و فقط قصد جنایت بر عضو او را دارد)

باسمه جلت اسمائه

انسـحاب حکم به جنـایت بر عضو از حکم به مهـدور بودن دم سـاب النبی(ص) دلیـل لازم دارد ولو علامه فرموده و مقتضای اطلاق دلیل قصاص عضو به ثبوت قصاص در این مورد است.

س ۴۴۱ : بـا توجه به مقتضـیات زمان و مکان، تغییر طبایع حتی در بلاد اسـلامی و پیـدا شـدن ابزارهای کیفری مناسب و مورد قبول جامعه در سـطح داخلی و خارجی که اهـداف حـدود و قصاص را تأمین می کند، آیا مجازات های منصوص در حدود و قصاص قابل تغییر است؟ به عبارت دیگر، آیا این مجازات های منصوص موضوعیت دارند یا طریقیت؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، قابل تغییر نیست; چون به مقتضای ادله قطعیه

تمام مجعولات شرعیه تا آخر به همان گونه باقی خواهد ماند.

س ۴۴۲ : اگر شخصی وارد خانه دیگری شود و به عنف به همسر، دختر و پسر او تجاوز (زنا و لواط) کند، و در حین تجاوز، یکی از آنان را نیز قذف کند و سپس قبل از اقامه بیّنه توبه کند، حکم چنین متجاوزی چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اگر توبه حقیقی باشد و آدم صالحی شده باشد، اقامه حد بر او نمی شود; به شرط عدم ثبوت به اقرار قبل از توبه; که در این صورت، امام بین اقامه حد و عفو مخیر است.

س ۴۴۳ : آیا زنای به عنف و لواط به عنف فقط حق الله است یا از آن جهت که بزهکار آبروی دیگری را به زور هتک کرده و هتک آن اشدّ از هتک به قذف است، علاوه بر داشتن جنبه حق اللهی دارای جنبه حق الناسی نیز می باشد; و بنابراین، آیا می توان گفت حدود بر سه قسم است;

الف حدودی که فقط حق الله است; مانند حد لواط و زنای به رضایت طرفین که بدون توبه، علی ایّ حال حد آن جاری است و با توبه قبل از اقامه بیّنه نیز حد آن ساقط است.

ب حدودی که فقط حق الناس است یا جنبه حق الناسی آن در شریعت غلبه داده شده است; مانند حد قذف یا حد ممسک و رائی که اجرا و عدم اجرای آن دایر مدار درخواست و گذشت بزه دیده است; و توبه و عدم توبه در ثبوت و سقوط آن نقشی ندارد.

ج حدودی که هم حق الله و هم حق الناس است; و این

دو حق در عرض هم برای این حدود ثابت است; مانند حد زنای به عنف و حد لواط به عنف; و لذا، عدم اجرای آن منوط به توبه قبل از اقامه بیّنه به اضافه گذشت بزه دیده است و در غیر این صورت (= عدم توبه یا عدم گذشت بزه دیده) این حدود جاری است؟

باسمه جلت اسمائه

فرق بین حق الله و حق الناس در حدود به این است که در حق الناس امام و نائبش اجرای حد نمی نمایند، مادامی که صاحب حق مطالبه اجراء ننماید; و در حق الله اجرای حد متوقف بر مطالبه کسی نیست.

س ۴۴۴ : یک نفر با موتورسیکلت به کسی زده و فرار کرده است; شخص مصدوم به مدت سه تا چهار ساعت زنده بوده، ولی وقتی او را به بیمارستان می رسانند فوت می کند; آیا این قتل محسوب می شود یا خیر؟ بر فرض، چه نوع قتلی است; عمد یا شبه عمد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، قتل محسوب می شود; ولی قتل غیر عمد; مگر آن که با قصد قتل زده باشد که در این صورت، قتل عمد است.

س ۴۴۵ : آیا در تصرفات قیم یا ولی بچه در اموال صغیر، مصلحت شرط است یا عدم مفسده هم کافی است؟

باسمه جلت اسمائه

عدم مفسده کافی است.

س ۴۴۶ : اگر زندان بان قاتل را آزاد کند و برود و دسترسی به او نتوان یافت، آیا ضامن دیه مقتول برای ورثه می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

زندان بان خلاف کرده است، ولی ضامن دیه نمی شود; چون مباشر اقوی از سبب است.

س ۴۴۷ : آیا جنون در امور مدنی و کیفری کارکرد یکسانی داشته و

از نظر تأثیر تفاوتی با یکدیگر ندارند و یا تأثیر جنون در امور کیفری و حقوق (مدنی) با یکدیگر متفاوت است؟ توضیح این که: بر اساس ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی، جنون در حال ارتکاب جرم (مثل قتل یا زنا) به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است. حال، در امور مدنی، مثل نکاح یا معاملات نیز تأثیر آن به همین گونه است و به هر درجه ای که باشد، موجب فسخ نکاح یا بطلان معامله می شود؟

باسمه جلت اسمائه

جنون در قتل موجب رفع مسئولیت از خود او هست اما دیه بر عاقله ثابت می شود; و اگر عاقله نپردازد، از اموال خود او داده می شود; و اگر مالی نداشته باشد، از بیت المال داده می شود; و اما در زنا جماعت قائل شدند به اجرای حد بر مجنون، ولی به نظر ما حد ساقط از او است. و در معاملات غیر از نکاح، جنون اگر عارض شود، تأثیر در بقای صحت و لزوم معامله ندارد; و اما در نکاح، محل خلاف و به نظر ما، خیار فسخ نکاح بر زن ثابت است.

س ۴۴۸ : آیا مراتب جنون تأثیری در فسخ نکاح دارد؟ مثلا ـ اگر شخصی یک ساعت در روز یا چند ساعت در هفته یا ماه مجنون شود، حق فسخ برای طرف مقابل ثابت است؟

باسمه جلت اسمائه

جنون ادواری موجب حق فسخ است; و اما جنون موقت، خیر; موجب نیست.

س ۴۴۹ : آیا اقرار کننده به قتل عمد در دو فرض زیر تعزیر می شود:

الف در فرضی که بر اساس اقرار و قرائن و شواهد برای قاضی علم به تحقق قتل عمد

توسط مُقِر حاصل شود; و لیکن ولی دم نسبت به اقرار کننده ادعایی نداشته باشد؟

ب در فرضی که بر اساس اقرار برای قاضی علم به تحقق قتل توسط مُقِر حاصل نشود و صرف احتمال باشد؟ آیا قاضی در موردی که ولی دم نسبت به مُقِر هیچ ادعایی نداشته باشد، حق تعزیر مقر به قتل عمد را دارد؟ آیا در این دو مورد، قاضی بر اساس روایت حسین بن خالد «و إذا کان للناس فهو للناس» حق تعزیر ندارد; یا به

جهت جنبه عمومی جرم یا فعل حرام او، چنان چه در روایت آمده است، تعزیر می شود؟

باسمه جلت اسمائه

در هر دو فرض تعزیر می شود; چون تعزیر به واسطه فعل حرام است نه به واسطه قتل عمد; و مقتضای روایت ذکر شده و روایات دیگرِ نظیر آن و فتاوی فقها آن است که اجرای حد در حق الناس متوقف است بر مطالبه من له الحق; و در مورد محل کلام، حد قتل عمد جاری نمی شود; مگر بعد از مطالبه من له الحق و تعزیر حق الله است که در موارد مخالفه حکم الله ثابت می شود مطلقا.

س ۴۵۰ : هرگاه مقتول پس از اصابت ضربه کشنده عمدی و قبل از خروج روح از بدنش به سمت قاتل که در حال فرار بوده شلیک کند و در نتیجه، قاتل کشته شود;آیا مجنی علیه اول مرتکب قتل عمد موجب قصاص شده است و لذا حتی با علم و قطع به این که مجنی علیه اول تا یک هفته دیگر قطعاً در اثر جنایت اول کشته می شود، محکوم به قصاص نفس می شود و قبل از

مرگش قصاص اجرا می شود؟ آیا کار مجنی علیه اول با توجه به مرگ او تا یک هفته دیگر نسبت به جانی اول قصاص محسوب می شود; و لذا، باید صبر کرد. پس، اگر تا یک هفته دیگر بمیرد، قصاص محقق شده است; ولی اگر اتفاقاً کشته نشد، مجنی علیه اول محکوم به قصاص نفس یا دیه می شود؟ و در این صورت حکم جنایت اول چه می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مضروبی که قبل از کشته شدن با شلیک قاتل خود را می کشد، قتل عمد نموده و باید قصاص شود; ولی قاتل تکلیف به قصاص ندارد. چون قصاص شده است; بنابراین، تکلیف مبدل به دیه می شود و کار مجنی علیه اول نسبت به جانی اول قصاص محسوب نمی شود; چون تکلیف به قصاص نداشته است; قبل از مردن و بعد از آن، قدرت نداشته است.

س ۴۵۱ : اگر مرد، همسر صغیره خود را در حال زنا با مردی ببیند، آیا حق کشتن همسر خود را دارد؟

اگر مرد، همسر خود را در حال زنا با صغیری ببیند، آیا حق کشتن زانی را دارد؟

اگر مرد، همسر دیوانه خود را در حال زنا با مردی ببیند، آیا حق کشتن همسر خود را دارد؟

اگر مرد، همسر خود را در حال زنا با مردی دیوانه ببیند، آیا حق کشتن زانی را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در چهار مورد سؤال حق کشتن ندارد; دلیل دال بر جواز قتل زانی به زن انسان اطلاق ندارد که شامل این موارد بشود.

س ۴۵۲ : هرگاه زنی چهار بار اقرار کند که با مردی زنا کرده، ولی هیچ اطلاعاتی در خصوص این مرد ندهد و معلوم

نباشد آیا چنین مردی وجود خارجی دارد یا نه، آیا این اقرار نافذ است؟

باسمه جلت اسمائه

در اقرار مثبت حد شرط نشده است که زانی معلوم باشد; بنابراین، اقرار زن نافذ است.

س ۴۵۳ : هرگاه چهار مرد عادل شهادت دهند که فلان زن به مردی زنا داده ولی آن مرد متواری شده و دادگاه قادر به شناسایی مرد نباشد، آیا این شهادت نافذ است و جرم را ثابت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه چهار مرد عادل شهادت دهند که زن معین به مردی زنا داده ولی آن مرد متواری است، جرم ثابت می شود; و باید حد جاری شود.

س ۴۵۴ : آیاگفتن این الفاظ موجب ارتداد می شود; (البته با فرض عاقل بودن و حالت طبیعی داشتن):

الف) شخصی گفته اگر دستم به خدا برسد او را آتش می زنم؟

باسمه جلت اسمائه

چنین شخصی معلوم می شود خدا را جسم و قابل انعدام می داند، موحد نیست; مرتد است.

س ۴۵۵ : ب) شخصی در موقع شنیدن این حدیث پیامبر(ص) که با زنان مشورت کنید و مخالفت کنید گفته نستجیر بالله پیامبر(ص) بی عقل است.

باسمه جلت اسمائه

آن جمله معنایش این است که: نمی دانم نبی است یا آن که می دانم نبی نیست; او هم مرتد است.

س ۴۵۶ : ج) شخصی قرآن را پاره کرده و در دستشویی ریخته بود.

باسمه جلت اسمائه

ریختن قرآن در دستشویی، اهانت به کلام الله و التزاماً اهانت به خدا است; او هم مرتد است.

س ۴۵۷ : اگر کسی به یکی از ائمه(ع) العیاذ بالله ناسزا بگوید، آیا در صورت اثبات، حکم ارتداد بر او بار می شود یا این که فقط حکم قتل او

ثابت می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضی روایات وارده در شتم علی(ع) آن است که او جائز القتل است; در صورت امن از ضرر. و ائمه علیهم السلام حکم واحد دارند.

س ۴۵۸ : مردی فوت کرده، و پدر او زنده است، و دارای بچه صغیری می باشد; آیا حضانت بچه به مادر می رسد یا به پدربزرگ؟

باسمه جلت اسمائه

در مورد سؤال، حضانت به مادر می رسد نه پدربزرگ.

س ۴۵۹ : در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن در موارد زیر جائز است:

الف) بقای جنین موجب مرگ مادر و جنین باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، سقط جنین در چنین وضعی جائز است.

س ۴۶۰ : ب) بقای جنین موجب مرگ مادر باشد؟

باسمه جلت اسمائه

حکم فرض اول را دارد.

س ۴۶۱ : ج) بقای جنین خطر جانی برای مادر داشته باشد یا خوف ضرر قابل توجهی برای مادر وجود داشته باشد؟

باسمه جلت اسمائه

مانند دو فرض اول و دوم جائز است.

س ۴۶۲ : د) جنین به تشخیص قطعی پزشکان مورد وثوق، ناقص الخلقه باشد; به گونه ای که نگهداری او برای پدر و مادر موجب عسر و حرج باشد؟

باسمه جلت اسمائه

عسر و حرج نافی حکم است نه مثبت; سقط، در این مورد جائز نیست.

س ۴۶۳ : ه) به تشخیص کارشناسان مورد وثوق جنین مرده به دنیا خواهد آمد و یا بلافاصله بعد از تولد خواهد مرد؟

باسمه جلت اسمائه

در چنین موردی، وجهی بر جواز از بین بردن انسان ذی روح نداریم. به علاوه تا نمرده است، احتمال دسترسی به حفظ حیات بچه هست، و چون در نفوس اصاله الاحتیاط مرجع است نه اصاله البرائه، به مقتضای اصاله الاحتیاط سقط جنین

جائز نیست.

س ۴۶۴ : چنان چه روح در جنین دمیده شده باشد، آیا در فروض پیش گفته، سقط جنین جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

در سه فرض اول جائز است، اما در دو فرض اخیر جائز نیست.

س ۴۶۵ : در صورت جواز سقط جنین در تمام یا برخی از فروض فوق، آیا دیه ثابت است؟ و بر فرض ثبوت، دیه بر پزشک مباشر است یا مادر و یا پدر و مادر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، در فرض اذن شارع به اسقاط، دیه ندارد.

س ۴۶۶ : هرگاه در برخی از صورت های پیشین، سقط جائز باشد، آیا اجازه پدر نیز شرط است؟ چنان چه پدر حضور نداشته یا وفات نموده باشد، حکم مسأله چیست؟

باسمه جلت اسمائه

وجهی بر اشتراط اذن پدر نمی بینم.

س ۴۶۷ : در صورتی که مادر مبتلا به بیمار خاصی باشد، چنان چه اقدام به درمان وی ملازمه با آسیب دیدن جنین یا سقط وی داشته باشد، آیا اسقاط جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

تحمل ضرر برای عدم اضرار به غیر، وجهی ندارد.

س ۴۶۸ : ولوج روح در چه زمانی صورت می گیرد و علامت آن چیست؟ (این مسأله از حیث پزشکی نیز جواب قطعی و تعیین ندارد)

باسمه جلت اسمائه

در چند روایت آمده است در جنین (فإذا کمل أربعه أشهر بعث الله ملکین خلاقین)

س ۴۶۹ : چنان چه نگهداری جنین موجب عسر و حرج مادر یا اطرافیان باشد و حضرت عالی که سقط را قبل از ولوج روح در چنین فرضی جایز می دانید، آیا معیار عسر و حرج نوعی است یا شخصی؟

باسمه جلت اسمائه

قطعاً شخصی است.

س ۴۷۰ : آیا در موارد جواز و عدم جواز سقط، تفاوتی

بین جنین به وجود آمده از رابطه مشروع و جنین ناشی از زنا (اعم از زنای با محارم و اجنبی) وجود دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

به حسب ادله فرقی نیست.

س ۴۷۱ : بر اساس نظر مشهور فقها هرگاه سارق قبل از شکایت مسروق منه، مال مسروقه را تحت ید مالک قرار دهد و به وی برگرداند حد سرقت ساقط می شود، آیا در سرقت های تعزیری، اختلاس، کلاهبرداری و امثال آن نیز این حکم جاری است و تعزیر منتفی می شود یا این که حکم مختص سرقت حدّی است؟

باسمه جلت اسمائه

در قطع دست روایات خاصه دلالت بر سقوط حد دارد؛ اما دلیلی بر سقوط تعزیر نیست و مقتضای عمومات ثبوت آن است.

س ۴۷۲ : در صورتی که فردی با خنثای مشکله ارتباط جنسی در حد دخول داشته باشد یا دو نفر که خنثای مشکله هستند با یکدیگر مرتکب رابطه جنسی منجر به دخول شوند، اولا آیا علم اجمالی به تحقق زنا، تفخیذ یا مساحقه ممکن است یا خیر؟ (به این معنی که ممکن است در برخی از فروض، عمل یا زنا، یا تفخیذ و یا مساحقه باشد) بر فرض آن که علم اجمالی به یکی از این عناوین حدی محقق شود، آیا دادگاه می تواند به جامع این حدود یعنی صد ضربه شلاق حکم کند؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که خنثای مشکله است، شک است در زنا؛ و حدود با شبهه برداشته می شوند؛ و قدر متیقن، حد تفخیذ است.

س ۴۷۳ : در خصوص مجتمعان تحت ازار واحد که در روایت و متون فقهی به مجازات شلاق تعزیری تا ۹۹ ضربه حکم شده است آیا اطلاق

این کلام منصرف به جایی است که اجتماع از روی شهوت باشد یا حتی اگر از روی شهوت هم نباشد، صرف اجتماع تحت ازار واحد مجردین یا مجردتین، موجب تعزیر تا ۹۹ ضربه است؟

باسمه جلت اسمائه

به علت تقیید در روایات به عدم رحمیت و ضرورت، استفاده می شود: میزان، ریبه و اتهام است، نه مطلق اجتماع.

س ۴۷۴ : اگر حد رجم با علم قاضی ثابت شده باشد و مرجوم از حفیره فرار کند، آیا برگردانده می شود یا رها می شود؟

باسمه جلت اسمائه

برگردانده نمی شود.

س ۴۷۵ : آیا در فروض ذیل قصاص تبدیل به دیه می شود:

الف) هرگاه قاتل پس از تسلیم خود به اولیای دم، به مرگ طبیعی از دنیا برود.

ب) هرگاه قاتل توسط شخص دیگری غیر از اولیای دم به قتل برسد.

ج) هرگاه قاتل با خودکشی و مانند آن، به سوء فعل خود، زمینه قصاص را از بین برده و خود را معدوم نماید.

د) آیا در فروض فوق فرقی بین قتل و جنایت کمتر از قتل وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای دو روایت معتبر وارد در مورد فرار قاتل در صورت تعذر قصاص، این است که اگر قاتل مال دارد، از مال خودش دیه گرفته می شود; و اگر مال ندارد، از اقرباء; و الا از بیت المال داده می شود. قاتل غیر اولیاء دم اولیاء او می توانند قصاص کنند یا دیه بگیرند و اولیای مقتول اولی باید دیه از مال خود او بپردازند; و اگر مال ندارد، از اموال الاقرب فالاقرب که مراد همان عاقله است، بپردازند.

س ۴۷۶ : گاهی خلبان هواپیما، راننده اتوبوس، لکوموتیوران و... به دلیل نقص وسیله نقلیه و

مانند آن خود را در وضعیتی می بیند که ناچار است برای حفظ جان مسافران، عملی انجام دهد که خود این عمل موجب تلف یـا صـدمه بـدنی به افراد داخل یا خارج از وسـیله نقلیه می گردد. به عنوان مثال: هرگاه در اثر نقص فنی ایجاد شـده در وسـیله نقلیه، ترمز اتوبوسی از کار بیفتد و راننده مجبور باشد برای جلوگیری از سقوط به دره و برای نجات جان ۳۵ مسافر، اتوبوس را به کوه یـا کامیون روبرویی بکوبـد، با فرض این که تنها راه دفع خطر از مسافران انجام عمل مزبور باشـد، و صـدمات ناشـی از انجام عمل مزبور به مراتب کم تر از عدم انجام آن باشد، مستدعی است بفرمایید:

۱ آیا خلبان یا راننده ضامن دیه افراد آسیب دیده اعم از افراد داخل یا خارج وسیله نقلیه می باشد؟

۲ در صورتی که خلبان و راننده، مسئولیتی نداشته باشند، آیا از بیت المال می توان دیه مصدومین را پرداخت؟

۳ آیـا در فرض فـوق، بین صـورتی که قرار گرفتن در وضـعیت اضـطراری ناشـی از قصور و تقصـیر خلبـان یـا راننـده باشـد، با صورتی که وضعیت اضطراری به صورت کاملا اتفاقی به وجود آمده باشد (مثل این که علی رغم کنترل کامل وسیله نقلیه قبل از حرکت، ناگهان، در حین حرکت وسیله دچار نقص فنی شود) فرقی وجود دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

چون کسانی که با هواپیما و یا اتوبوس سفر می کنند و معامله با راننده دارند، مشروط است به شرط ضمنی که اگر پیشامد غیر مترقبه پیش آید، راننده ضامن نیست; و از طرف دیگر، خون مسلمان هدر نمی رود; بنابراین، اگر

رانـنـده هیچ تقصـیری ندارد و خون مسـلم هم نباید هدر برود، راننده ضامن نیست و دیه افراد تلف شده باید از بیت المال داده شود; و اگر راننده مقصر باشد، راننده ضامن است.

س ۴۷۷ : در صورتی که هنگـام اجرای حکم اعـدام در زنـا، محکوم علیه منکر جرم ارتکـابی شود (انکـار بعـد از اقرار)، لکن قاضی علم به کذب انکار وی داشته باشد، آیا حد قتل ساقط است؟

باسمه جلت اسمائه

روایـات داله بر سـقوط رجم به انکار بعـد از اقرار مطلق است; و اعم از علم حاکم به کـذب انکار وی می باشـد; و دلیل جواز عمل حاکم به علم خود نیز چنین است. و الحدود تدرأ بالشبهات، مقتضی سقوط رجم است.

س ۴۷۸ : اگر نزد وَدَعی، دو نفر، یکی دو گوسـفند یـا دو اَمـه و یکی دیگر یـک گوسـفند یـا یـک اَمـه بگذارنـد و یکی از گوسفندان یا اِمآء بدون تفریط گم شود، تقسیم و برگرداندن ودیعه به چه صورتی است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که گوسـفندها معلوم باشـد، حکم معلوم است; و در صورت عـدم معلومیت، یکی از دو گوسـفند که معلوم اسـت مال چه کسی است، و آن دیگری که موجود است، به نحو تساوی بین آن دو نفر ودیعه گذار مشترک است.

س ۴۷۹ : اگر دو نفر دعوا کردنـد و یکی از دو طرف، لال و عاقل بود، مسـئول همان جا دو نفر را می گیرد و تحویل مأمورین می دهـد چون همدیگر را زخمی کرده بودند، لال با اشاره گفت: اگر مرا زندانی کنید، خودکشـی می کنم; مسئول مطلب را به قاضی در نامه ای نوشت ولی آن ها دو نفر را

زندانی کردند و لال در زندان خودکشی می کند; چه کسی ضامن دیه او می باشد، یا این که دیه ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

کسی مسئول نیست.

س ۴۸۰ : منظور از «حکم حکومتی» چیست؟ لطفاً توضیح دهید. (آیا در اسلام چیزی به نام حکم حکومتی وجود دارد؟)

باسمه جلت اسمائه

مراد از حکم حکومتی، حکم به امری است که شرعاً واجب نیست; ولی صلاح امت اسلام متوقف بر آن امر است. حاکم شرع می تواند حکم کند.

س ۴۸۱ : آیا ارش هم مانند دیه زن وقتی که از ثلث بالا رفته، تنصیف می شود؟

باسمه جلت اسمائه

ارش همان دیه است که مقدار آن تعیین نشده است; و در بعضی روایات هم از ارش تعبیر به دیه شده است.

س ۴۸۲ : اگر خانمی جنین خود را که تمام خلقت بوده سقط کند، ولی نمی داند جنین پسر بوده یا دختر، چگونه دیه اش را بپردازد؟

باسمه جلت اسمائه

باید نصف دیه پسر، و نصف دیه دختر را بپردازد; مثلا چنان چه اگر پسر باشد باید صد دینار بدهد، و اگر دختر باشد باید پنجاه دینار; حال، اگر معلوم نیست، باید هفتاد و پنج دینار بپردازد.

س ۴۸۳ : آیا اقرار سفیه علی نفسه موجب قطع است؟

باسمه جلت اسمائه

اقرار سفیه مشمول اقرار العقلاء علی انفسهم نیست و موجب قطع نمی شود; و از آیه کریمه هم که فرموده: (و ان انتم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم) نیز این مطلب استفاده می شود.

س ۴۸۴ : آیا اجازه قضاوت برای زنان می فرمایید یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

زن حق قضاوت ندارد.

س ۴۸۵ : تخلف از قید (جهت شغل کتاب فروشی) آیا موجب خیار فسخ مالك موجر هست

یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

اگر اجاره، تملیک جمیع منافع باشد و شرط شود در غیر کتاب فروشی استفاده نشود، تخلف شرط موجب خیار است; و اگر تملیک منفعت خاصه باشد، استفاده دیگر موجب ضمان است.

س ۴۸۶ : اگر تغییر شغل در معامله مزبور توسط شاگرد مستأجر انجام شود، آیا تخلف شرط صدق می کند و موجر حق فسخ پیدا می کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، موجر حق فسخ ندارد.

س ۴۸۷ : ذکر جمله (جهت شغل کتاب فروشی) در قرارداد، آیا حمل بر شرط ضمن عقد می شود و تخلف از آن غیر جائز است و یا حمل بر داعی می شود و تخلف از آن جائز است؟ با توجه به این که شروط جداگانه ذکر شده است و به علت فوت موجر امکان توضیح نیست.

باسمه جلت اسمائه

شروط اگر جداگانه ذکر شده باشد، یعنی ضمن عقد اجاره نباشد، شروط ابتدایی بوده، لازم الوفاء نیست و به عقد ارتباط ندارد; (و اما جهت شغل کتاب فروشی) اگر تصریح به این قید شده باشد، تملیک خصوص این منفعت است و در غیر آن جائز نیست.

س ۴۸۸ : زید به بکر حمله می کند و بکر از خود دفاع می کند، عمرو که بی اطلاع از واقع امر است، از روی خیرخواهی و به قصد وساطت و جدا کردن آن ها از یکدیگر در میان آن ها می رود و در این حین; ضربه مشتی به صورت عمرو خورده و کبود می شود; حکم دیه ضربه وارده را در دو صورت ذیل بیان فرمائید;

الف زننده ضربه بکر باشد که در حال دفاع بوده.

ب زننده ضربه نامشخص است (علم اجمالی وجود

دارد که ضارب زید یا بکر است).

باسمه جلت اسمائه

الف) بکر ضارب است ولی عمداً نیست; دیه بر عاقله است; اگر ندهند یا نتوانند بدهند، بکر باید بدهد.

ب) نصف دیه بر عاقله بکر است، و نصف آن بر عاقله زید; و اگر ندهند، بر خود بکر و زید لازم است هر کدام نصف دیه را بدهند.

س ۴۸۹ : چنان چه جانی قصد قتل نداشته باشد و ضربه ای هم که وارد نموده است نوعاً کشنده نباشد، ولی اتفاقاً منجر به قتل شود، آیا جانی علاوه بر دیه قتل نفس به قصاص جنایت بر عضو نیز محکوم می گردد، یا از موارد تداخل است؟

باسمه جلت اسمائه

مسلما از موارد تداخل است.

س ۴۹۰ : هرگاه دو نفر ضربات متعدد با فاصله بر مجنی علیه وارد کنند، مثلا یکی امروز دست او را قطع کند و دیگری فردا پای او را قطع کند و روز سوم مجنی علیه بر اثر سرایت هر دو ضربه فوت کند، آیا هر دو قاتل هستند و از موارد شرکت در قتل است یا فقط نفر دوم قاتل است؟

باسمه جلت اسمائه

هر دو قاتل اند; و از موارد شرکت در قتل است.

س ۴۹۱ : ۱ در مواردی که شخصی اقدام به قتل محقون الدمی نموده، ولی بر اثر عواملی که خارج از اختیار او بوده است، قتل واقع نشده است; آیا می توان او را به جهت شروع در قتل تعزیر نمود؟

۲ در موارد شروع به جنایت بر عضو چطور؟ آیا می توان او را تعزیر نمود؟

باسمه جلت اسمائه

در هر دو مورد سؤال چون شخص مقدم به جنایت، کار محرمی انجام نداده است،

فقط متجری می باشد; و تجری اگر چه قبیح است ولی فعل متجری به حرام نمی شود، و تعزیر برای فعل حرامی است که در شرع مقدس حدی برای آن ذکر نشده است; پس، تعزیر وجهی ندارد.

س ۴۹۲ : ۱ هرگاه شخصی به صورت غیر عمد، ضربه ای به دیگری وارد سازد، (مثلا مشتش به صورت دیگری بخورد) چنان چه ضربه بر روی بدن مضروب، اثری به جای نگذاشته باشد (ضربه نه موجب تورم شده است و نه تغییر رنگ پوست و نه عوارض و آثار دیگر) آیا ضارب باید ارش بپردازد؟ اگر جواب مثبت باشد، در این گونه موارد ارش چگونه تعیین می شود؟

۲ هرگاه شخصی عمداً به دیگری ضربه ای بزند، لیکن ضربه هیچ گونه اثر ظاهری و عوارضی را بر بدن مضروب نگذارد، مسئولیت ضارب چیست؟

الف فقط تعزیر;

ب فقط ارش;

ج هم تعزیر و هم ارش.

۳ چنان چه ارش در موارد مزبور ثابت باشد، با توجه به عدم ورود نقص و عدم وجود اثری از جنایت، چگونه باید ارش را تعیین کرد؟

باسمه جلت اسمائه

ج۱) ارش واجب نیست، تعزیر هم ندارد; چون غیر اختیاری است.

ج۲) در مورد دوم، اگر چیزی واجب باشد که معلوم نیست آن چیز تعزیر است; نه مورد دیه است و نه ارش.

س ۴۹۳ : اگر دزدی مرتکب سرقت حدی شده باشد، و در دادگاه محکوم به قطع دست شود و کسی بدون اذن قاضی دست او را از همان محل حد سرقت یا کم تر قطع کند، آیا محکوم به قصاص می شود یا به جهت مهدور بودن این قسمت از دستش، جانی قصاص نمی شود

و به دیه و تعزیر یا فقط به تعزیر محکوم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

غیر تعزیر چیزی ثابت نمی شود.

س ۴۹۴ : در همین فرض، اگر جانی دست دزد را بیش تر از حد سرقت قطع کرده باشد، حکم آن چیست؟ آیا جانی فقط نسبت به مقدار زائد قصاص می شود یا نسبت به مجموع، قصاص جاری است؟ و آیا در صورت عدم امکان اجرای قصاص در مقدار زائد، قصاص به دیه تبدیل می شود؟ و در صورت جریان قصاص در مجموع، آیا باید دزد دیه دست را به مقداری که باید در حد سرقت از او قطع می شد، به جانی پرداخت کند؟

باسمه جلت اسمائه

نسبت به مجموع، قصاص مورد شرعی ندارد; نسبت به مقدار زائد، قصاص خصوص مقدار زائد ممکن نیست; پس، نسبت به مقدار زائد دیه لازم است; و آن هم نه دیه دست، بلکه دیه مقدار زائد را باید بپردازد.

س ۴۹۵ : ولی دم ادعا نموده است که زید به تنهایی قاتل است ولکن لوث بر اشتراک زید با دو نفر دیگر در انجام قتل وجود دارد و قسم خورندگان نیز بر مشارکت هر سه نفر در انجام قتل قسامه را جاری نموده اند:

الف) در صورتی که ولی دم تنها در خواست قصاص زید را داشته باشد، آیا ولی دم باید فاضل سهم دیه زید از جنایت را بپردازد یا پرداخت آن بر عهده دو شریک دیگر است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که ولی دم بینه بر مدعی خود ندارد، ادعایش بی اثر است; مرجع فقط قسامه است.

س ۴۹۶ : ب) آیا ولی دم علاه بر درخواست قصاص زید، حق درخواست قصاص دو نفر

دیگر یا اخذ دیه از آن ها را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

ولی دم اگر بینه بر مدعای خود ندارد، درخواست قصاص بی اثر است.

س ۴۹۷ : هرگاه زید در کوچه یا خیابان برای گرفتن مال بکر به سوی او هجوم آورد و بکر نیز مهاجم را به قتل برساند، حکم مسأله را از جهت قصاص و دیه، در دو مورد ذیل بیان فرمایید;

الف بکر می توانست تنها با فریاد کشیدن بر روی زید یا زدن یک سیلی به او، مهاجم را فراری دهد; لیکن به دلیل شتابزدگی به جای دور کردن مهاجم با فریاد یا زدن سیلی، او را به قتل رساند؟

ب بکر می توانست تنها با فریاد کشیدن بر روی زید یا زدن یک سیلی به او، مهاجم را از خود دور کند، لیکن عمداً و با توجه کامل به این مسأله که مهاجم با یک سیلی متواری خواهد شد، مهاجم را به قتل برساند؟

باسمه جلت اسمائه

در هر دو صورت، قتل عمدی است; و دفاع از گرفتن مال، مجوز قتل نیست.

س ۴۹۸ : الف هر گاه شخصی به سوی شخص یا حیوانی تیراندازی کند، در حالی که توجه دارد شخص محقون الدم دیگری در معرض اصابت تیر او قرار دارد (احتمال می دهد تیرش به خطا رفته و به شخصی اصابت کند) در صورت اصابت تیر به شخص دیگر و به قتل رسیدن او، قتل از چه نوعی است؟

ب هرگاه شخصی به سوی حیوانی یا شخصی تیراندازی کند، در حالی که شخص ثالثی در معرض اصابت تیر باشد، و شلیک کننده به دلیل سهل انگاری متوجه این امر نباشد و تیر

او به شخص ثالث اصابت کند، قتل از چه نوعی است؟

ج راننده ای که مقررات رانندگی را رعایت نمی کند و در حالی که سرعت غیر مجاز یا سبقت غیر مجاز داشته یا در حال عبور از چراغ قرمز بوده، با توجه به این که این گونه عدم رعایت مقررات، دیگران را در معرض جنایت قرار می دهد. بفرمایید در صورت تصادف و وقوع قتل، جنایت عمد است یا غیر عمد؟

باسمه جلت اسمائه

الف قتل عمدی است نسبت به محقون الدم و کافی است در صدق عمد احتمال اصابت، چون احتمال مورد لزوم احتیاط است.

ب قتل شبه عمد است.

ج ظاهراً قتل عمدی است; چون به حسب عادت احتمال تصادف می دهد.

س ۴۹۹ : در قتل غیر عمد ناشی از تصادفات، محکوم علیه پس از انقضای مهلت پرداخت (در سال) معسر است و حتی توان پرداخت دیه به صورت اقساط را ندارد، تکلیف چیست؟ آیا بیت المال از باب هدر نرفتن خون مسلمان ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

در پاره ای از روایات این جمله آمده است که: (إن لم یکن له مال فمن بیت المال) (یعنی اگر شخص مال نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود)

س ۵۰۰ : ۱ هرگاه قاضی به عمد و به جهت غرضورزی با متهم، حکم قصاص نفس یا عضو یا رجم و امثال آن را صادر و حکم صادره اجرا شود، قاضی مزبور چه مسئولیتی دارد؟

۲ هرگاه قاضی در اثر تقصیر و کوتاهی یا بی توجهی و عدم رعایت مقررات دادرسی، احکام مورد اشاره را صادر کند، قاضی مسئول است یا بیت المال؟ در صورتی

که مصلحت اقتضا کند، آیا می توان بیت المال را مسئول پرداخت دانست؟

۳ در صورتی که قاضی در صدور احکام مزبور مرتکب تقصیر شود، آیا می توان دیه را به نیابت از قاضی بیت المال پرداخت نموده و آنگاه به تدریج از حقوق قاضی کسر نموده و به بیت المال برگرداند؟

۴ در صورت خطای قاضی در صدور حکم (خطای محض) آیا قاضی مسئول است، یا بیت المال و یا عاقله؟

باسمه جلت اسمائه

ج ۱: چنان چه کسی که اجرای حکم نموده، نمی دانسته قاضی مقصر است، حاکم ضامن و مسئول است.

ج ۲: قاضی مسئول است نه بیت المال.

ج ۳: چنان چه بر گرفتن دیه از خود قاضی محذوری مترتب می شود، به این گونه که نوشته اید، راه منحصر به آن است.

ج ۴: در صورت خطا در صدور حکم، دیه از بیت المال داده می شود.

س ۵۰۱ : با عنایت به این که در حال حاضر تفاوت شدیدی بین گونه های دیه (اصناف دیه) مانند قیمت ۱۰۰۰ گوسفند با قیمت ده هزار درهم وجود دارد، آیا باز هم جانی مخیر است هر یک از گونه های ششگانه (صد شتر، دویست گاو،...) را انتخاب نماید؟ یا آن که تخییر میان گونه ها، انصراف به حالتی دارد که تعادل نسبی بین قیمت ها وجود داشته باشد؟ به عبارت دیگر، آیا در پرداخت دیه، خودِ گونه ها موضوعیت دارند هرچند که ارزش آن ها کاملا تنزل پیدا کرده باشد، یا ارزش مالی گونه ها موضوعیت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

دیه قتل عمد، در صورت اختیار عدم قصاص است؛ بنابراین، مخصوص است به اختیار ورثه مجنی علیه که کدام را

اختیـار کننـد; علاوه بر این که یکی از شـش امر، هزار دینار است و دیگری هزار درهم، که این دو، هم وزنشان معلوم است و هم قیمتشان.

س ۵۰۲ : شخصـی به قصد رسـیدن به ثواب و کمک به دیگران، دست پیرمردی را می گیرد که او را از جوی آبی عبور دهد، ولی بـدون آن که تفریطی از سوی کمک کننـده صورت گرفته باشد، تصادفاً انگشت پیرمرد در می رود. با فرض این که اگر شخص مزبور به پیرمرد کمک هم نمی کرد، خود او به سـختی قادر به عبور از جوی آب بود، آیا کمک کننـده ضامن دیه در رفتگی انگشت است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه خود پیرمرد گفته است که به من کمک کن و در رفتن انگشت هم مسـتند به این شخص نباشد، او ضامن دیه نیست; و اگر مستند به او باشد، ضامن است.

س ۵۰۳ : بـا عنـایت به این که مخارجی را که مجنی علیه برای درمان آثار و عوارض جنایت، هزینه می کنـد، گاه فراتر از دیه مقدر است، بفرمائید:

الف) آیا به حکم قاعده لاضرر، تسبیب و... می توان هزینه های درمانی مازاد بر دیه مقدر را از جانی گرفت؟

باسمه جلت اسمائه

قاعده لاضرر نافی حکم است نه مثبت.

س ۵۰۴ : ج) در صورت مشـروعیت دریـافت هزینه های زائـد بر دیه، آیا مجنی علیه به جهت زمانی که از کار محروم شـده و وقتی که صرف درمان خود کرده است می تواند مطالبه خسارت کند؟

باسمه جلت اسمائه

(با این توجیه که مبلغ پرداختی به عنوان دیه مقدر و نیز هزینه های زائد بر درمان که جانی به مجنی علیه پرداخته تنها

وضعیت را به حال پیش از جنایت برگردانده، اما درد و تبعی را که مجنی علیه متحمل شده و زمان هایی را که از دست داده است، هنوز جبران ننموده است که باید جبران شود) زائد بر مقدر چیزی نمی تواند بگیرد.

س ۵۰۵ : د) بر فرض عدم مشروعیت دریافت خسارت های زائد بر دیه، آیا قاضی در مواردی که ارش متعین است، می تواند علاوه بر ملاحظه شدت صدمه و آسیب وارده، هزینه های درمانی و زمان های تلف شده از مجنی علیه را در مقدار ارش لحاظ کند؟

باسمه جلت اسمائه

ارش زیادتر از اصل دیه مقدر نمی شود; و به عبارت دیگر، ضمان در مورد اتلاف است; و عدم النفع موجب ضمان نیست.

س ۵۰۶ : اگر کسی به بچه ای صغیر ضربه ای وارد کند (به صورت عمداً یا سهواً) که باعث سرخی یا کبودی بدن او شود;

الف: اگر از پدر بچه حلالیت بطلبد، موجب اسقاط دیه می شود یا خیر؟

ب) آیا پدر حق بخشش دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

حلالیت طلبیدن موجب اسقاط دیه نمی شود، و پدر حق بخشش ندارد;مگر در موردی که صلاح صغیر در آن باشد; مانند اموال دیگر صغیر.

س ۵۰۷ : مستدعی است بفرمائید:

الف) مجازات یا مسئولیت قاتل شخص مرتد در موارد ذیل چیست:

۱ مسلمانی، عمداً مرتدی را به قتل برساند؟

۲ مرتدی، مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند؟

۳ کافر ذمی، مرتدی را به قتل برساند؟

۴ در موارد فوق، چنان چه قتل غیر عمد باشد، قاتل چه مسئولیتی دارد؟ آیا دیه ای برای مرتد ثابت است؟ در فرض ثبوت، مقدار آن را بیان فرمائید؟

ب) آیا در

صور فوق، فرقی بین اقسام مرتد و زن یا مرد بودن مرتد وجود دارد؟

ج ۱: چنان چه مسلمان معتاد به قتل کافر نباشد که ظاهراً مورد سؤال است و کافر هم مهدورالدم نباشد، قصاص مورد ندارد؛ یعنی مسلمان را نمی کشند؛ بلکه او تعزیر می شود به مقداری که حاکم شرع صلاح بداند و دیه ذمی هم از او گرفته نمی شود.

و چنانچه مرتد فطری باشد که مهدور الدم است، تعزیر هم ندارد.

ج ۲: اگر مرتدی مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند، اگر هر دو ملی باشند، قصاص می شود، و اگر مقتول، مرتد فطری باشد، چیزی بر او نیست.

ج ۳: از جواب قبل جواب این سؤال ظاهر می شود.

ج ۴: در قتل کافر غیر ذمی دیه نیست.

س ۵۰۸ : انسان پس از تولد به تدریج دندان هایی در می آورد که به آنها دندان های شیری گفته می شود، این دندان ها در غالب موارد (۹۹ درصد) در سن کودکی می افتد و به جای آن دندان اصلی (دائمی) که در زیر دندان های شیری قرار گرفته، می روید. در برخی افراد در زیر دندان های شیری، دندان دائمی وجود ندارد، لذا دندان های شیری تا مدت طولانی تری در دهان باقی می ماند و در صورت افتادن، دیگر به جای آن دندانی نمی روید. با عنایت به این مقدمه، مستدعی است بفرمائید:

الف) هرگاه در اثر جنایتی دندان شیری کنده شده و به دندان دائمی زیر آن که در لثه قرار دارد نیز صدمه برسد، به نحوی که دندان دائمی پس از رویش کج و معیوب باشد، آیا علاوه بر دیه یا ارش

دندان شیری، ارشی نیز بابت رویش معیوب دندان دائمی می توان مطالبه کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی. مسلماً چیزی ثابت است; یا دیه پنجاه دینار یا حکومت.

س ۵۰۹ : ب) هرگـاه در اثر جنایتی دنـدان شـیری کنـده شود، و هـم در اثر جنایت مزبور بـا ایـن کـه دنـدان دائمی زیر دنƠ......شیری (در لثه) وجود داشته دیگر نرویـد، آیا علاوه بر دیه یا ارش دنـدان شیری، دیه دندان دائمی نیز که عدم رویش آن مستند به جنـایت است، بایـد پرداخت شود یـا خیر؟ به عبـارت دیگر، آیـا موضوع سؤال دو جنـایت است (جنـایت اول که مباشرتاً دندان شیری را ساقط کرده و جنایت دیگر که سبب عدم رویش دندان دائمی شده) که دو دیه دارد یا یک جنایت؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً یک جنایت بیش تر نیست; و همان دیه نروییدن دندان است.

س ۵۱۰ : در خسارات مازاد بر دیه در صورتی که جانی قادر بر پرداخت آن نباشد، آیا بیت المال مسئولیتی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بیت المال هیچ مسئولیتی ندارد.

س ۵۱۱ : هر گـاه راننـده اول در حین راننـدگی بیهوش شـده و یـا دچار سکته شود و وسـیله نقلیه او به سـمت دیگر جاده که وسایـل نقلیه از جهت مخـالف در آن تردد دارنـد، منحرف شـده و به وسـیله نقلیه ای که بـا سـرعت غیر مجاز در حال حرکت است، برخـورد نمایـد، ضـمان دیه متوجه چه شخصـی است؟ (فرض آن است که راننـده وسـیله نقلیه ای که سـرعت غیر مجـاز داشـته در شرایطی که به صورت ناگهانی و در اثر انحراف وسیله نقلیه اول به وجود آمده است، قادر به کنترل وسیله نقلیه خود و اجتناب از تصادف نبوده).

باسمه

جلت اسمائه

هیچ کدام ضامن نیستند; چون در فرض سؤال تصادف منتسب به هیچ کدام نیست; هر دو حین تصادف بی اختیار بوده اند.

س ۵۱۲ : هر گاه شخصی در ملک خود که کودکان همسایه گاه برای بازی بدون اذن مالک به آن جا می روند، به قصد سقوط کودکان در چاه و صدمه زدن به آن ها چاهی حفر نماید، مستدعی است بفرمائید; آیا مالک ضامن است یا ضمان او به دلیل روایاتی که حفر کننده در ملک را ضامن نمی داند، منتفی است؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای اطلاق آن ادله عدم ضمان حافر چاه است.

س ۵۱۳ : تصادف با وسیله نقلیه در دو صورت ذیل از مصادیق تسبیب است یا مباشرت:

الف) دو وسیله نقلیه با هم برخورد کنند و سرنشینان یکی از آن ها کشته شود؟

ب) وسیله نقلیه به شخصی برخورد کرده و او را هلاک نماید؟

باسمه جلت اسمائه

الف: چنانچه هیچ کدام از راننده ها تقصیری نداشته باشند، قتل خطایی مستند به هر دو است. هر کدام باید عاقله اش یا خودش نصف دیه را بپردازد.

ب: در صورت عدم تقصیر قتلی خطایی است.

س ۵۱۴ : دو نفر مشاجره لفظی می کنند، یکی از آن ها عصبانی شده و در حالت خشم و عصبانیت با کلنگی که در دست دارد، به سر دیگری زده و او را به قتل می رساند، نوع قتل را مرقوم فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

قتل عمدی است.

س ۵۱۵ : کودکان برای بازی سنگی را در کوچه به عنوان دروازه فوتبال قرار داده و پس از بازی، آن را در همان حالت رها کرده و می روند، زید که ملکش در کنار کوچه

بوده و دیوار و حصاری نـدارد، چاهی را در کنار سـنگ و در ملک خودش حفر می کنـد به قصد این که نابینا یا عابر خاصـی که معمولاً از آن جا می گـذرد، به سـنگ برخورد کرده و در چاهی که در ملک اوست سـقوط کنـد، یا مالک با توجه به این که اگر در ملـک خود چـاه بکنـد، احتمـال برخورد نابینا یا عابر با سـنگ و سـقوط او در چاه زیاد است، اقـدام به حفر چاه می نمایـد، حـال مسـتدعی است بفرمائیـد با توجه به این که عمل کودکان مصـداق اضـرار به طریق و عمل مالک مصـداق «الناس مسلطون علی أموالهم»می باشد، ضامن دیه نابینا یا عابر چه کسی است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه چاه در ملک در معرض سـقوط می باشـد دیه نابینا و عابر در صورت ثبوت بر حافر چاه است; بلکه در بعضـی موارد قصاص ثابت می شود; به هر تقدیر، بر عمل کودکان چیزی مترتب نمی شود.

س ۵۱۶ : ۱ شخص «الف» به قصد این که با پریدن بر روی شخص «ب» وی را به قتل برساند به پشت بام می رود، لیکن قبل از این که اقـدام به پریدن نماید، بدون اختیار او، طوفان یا زلزله غیر مترقبه ای وی را به پایین و بر روی شـخص «ب» پرت کرده و موجب قتل شخص «ب» می شود; مستدعی است بفرمایید آیا جنایت عمد است، یا شبه عمد، یا خطا و یا تلف محض؟

۲ هرگـاه شـخص «الف» بـا علم به این که اگر در مکـان خاصـی قرار گیرد، طوفانی که در حال وزش است او را به پایین پرت کرده

و موجب قتل شخص «ب» می گردد، به مکان مزبور رفته و در اثر وزش طوفان و سقوط به پایین، شخص «ب» را هلاک نماید، جنایت از چه نوعی است؟

باسمه جلت اسمائه

در فرض اول تلف محض است.

و در فرض دوم، جنایت عمدی است; چون الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار.

س ۵۱۷ : هر گاه در اثر جنایتی، مقداری از گویایی شخص از بین برود، مانند این که قادر به ادای ۱۰ حرف نباشد، مستدعی است بفرمائید

الف آیا دیه زوال حروف با توجه به حروف معجم عربی تعیین می شود یا همان گونه که برخی فقهای فرموده اند، بر اساس حروف لغت مجنی علیه؟ (حروف زبانی که مجنی علیه به آن تکلم می کند، گاه ۳۲ حرف است (فارسی زبانان) و گاه ۲۶ حرف (انگلیسی زبانان) و گاه غیر آن)

ب در صورتی که معیار حروف معجم عربی باشد، تعداد حروف مزبور ۲۸ حرف است یا ۲۹ حرف؟

ج در صورتی که معیار، حروف لغت مجنی علیه باشد، در مواردی که مجنی علیه به چند زبان (فارسی، ترکی و عربی) تکلم می کند، معیار، حروف کدام یک از این لغات است؟

باسمه جلت اسمائه

در روایات تصریح شده است به ۲۸ حرف و آن هم با قطع زبان از بین می رود، و قطع دندان ها حکم دیگری دارد. و اگر تمام زبان قطع شود، دیه آن، دیه کشتن است; و اگر نصف آن قطع شود و به جهت قطع آن مقداری از حروف از بین برود، چنان چه آن مقدار نصف حروف باشد باید نصف دیه کشتن داده شود; ولی اگر دو ثلث حروف از بین برود،

نسبت به زائد از نصف باید مصالحه بشود.

س ۵۱۸ : آیا همان گونه که در قتل مباشری در صورت عدم شناسایی قاتل، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود، در قتل تسبیبی نیز این گونه است; به عنوان مثال، اگر شخص ناشناسی پوست موزی در خیابان انداخته و شخصی در اثر گذاشتن پا روی پوست و لغزیدن و به زمین خوردن بمیرد، آیا بیت المال ضامن دیه است؟

باسمه جلت اسمائه

دلیلی بر بودن دیه در این مورد نیست تا از بیت المال داده شود.

س ۵۱۹ : در دعوایی که بین دو نفر صورت گرفته یکی از آن ها که دارای بیماری قلبی می باشد، بعد از دعوا روی زمین می افتد و فوت می کند; طرف مقابل خبر از بیماری متوفی ندارد; الف) این چه نوع قتلی است؟ ب) دیه به عهده کیست؟

باسمه جلت اسمائه

قتل مزبور عمدی نیست و اگر قتلی باشد، خطایی است; و مستند به یک نفر نیست; به هر دو منتسب است. دیه اگر ثابت شود، بر عاقله است; آن هم بر طرف دیگر نصف دیه است; و چنان چه احتمال عقلانی داده شود که دعوا سبب فوت نشده باشد، دادن دیه واجب نیست.

س ۵۲۰ : صبی در اسلام و طهارت وارث تابع اشرف ابوین است; اگر در حال صبی بودن اشرف بمیرد، باز هم همان احکام را دارد یا نه؟ اگر بعد از بلوغ مرتد شد، حکم عنوان ارتداد دارد; چون عنوان مسلمان دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه اشرف در حال صباوت بمیرد، صبی باقی است بر تبعیت او; کما این که اگر بعد از بلوغ مرتد شود، حکم ارتداد

دارد.

س ۵۲۱ : مشـهور فقهای امامیه در بحث اجتماع سبب و مباشر معتقدند که در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر آن که سـبب اقوی باشـد; در مقابل، برخی دیگر از فقهاماننـد صاحب ریاض، صاحب مدارک، صاحب العناوین، مرحوم خویی، مرحوم رشتی، مرحوم سبزواری و... ضـمان سـبب و مباشـر را در صورت استناد تلف به هر دو محتمل دانسته و یا به آن حکم نموده اند. با عنایت به این که «سـبب» و «مباشر» در نصوص شرعی وارد نشده است و از سوی دیگر با تتبع در آرای فقها روشن می گردد که معیار ضـمان اسـتناد عرفی و انتساب تلف است، آیا می توان گفت: هرگاه تلف تنها به مباشر مستند باشد، مباشـر ضامن و اگر تلف فقط به سـبب مستند باشد، ضامن و اگر هم به مباشر و هم به سبب مستند باشد، هر دو ضامن اند و در صورت شک در انتساب نیز مباشر ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت تساوی مباشر و سبب در قوه و صورت اقوائیت مباشر، دعوی اجماع شده است بر این که «إذا اجتمع المباشر والسبب فالضـمان علی المباشـر»; و آن چه در بعضـی موارد ماننـد «من حفر بئراً فی غیر ملکه و دفع الآخر ثالثاً فیها و سـقط و مات کان الضمان علی الحافر و إن کان الحافر جاهلاً»، با این اجماع نیست. بنابراین، به نظر ما مجمع علیه صحیح است.

?حدود، قصاص و دیات

س ۵۲۲ : اگر کسـی اقـدام به قتل عمدی دیگری کند و مجنی علیه را به گونه ای رها کند و برود که نجات او ممکن نیست و اگر چه فعلا

«کـالمیت» نیست لیکن قطعـاً تا فردا خواهـد مرد، و ولی مجنی علیه به دنبال جانی رفته و وی را قبل از مرگ مجنی علیه به قتل می رسانـد و پس از آن مجنی علیـه می میرد، آیـا در ایـن صـورت، ولی مـذکور مســتحق قصـاص نفس اسـت، یـا محکـوم به پرداخت دیه می شود، یا هیچ کدام و فقط تعزیر می شود؟ چنان چه ولی دم مذکور مستحق قصاص یا محکوم به پرداخت دیه باشـد، خـون مقتـول اول چه می شـود؟ آیـا هـدر است، یـا دیه اش از امـوال جـانی و در صورت فقر او از عـاقله یـا بیت المـال پرداخت می شود؟

باسمه جلت اسمائه

قتل جانی قبل از مردن مجنی علیه جائز نیست; فالولی قتل من لا یجوز قتله فعلیه القود.

س ۵۲۳ : آیـا در توبه مُسـقِط حـد، نـدامت و پشـیمانی و عزم بر عـدم تکرار جرم کافی است; یا علاوه بر آن، در صورتی این ندامت و پشیمانی موجب سقوط حد است که قربهً إلی الله و به عبارت دیگر، توبهً إلی الله باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر روایات داله بر سـقوط حد شارب خمر و... در صورتی که هنوز هیچ کس نمی داند و او توبه می کند، توبه حقیقی است نه صوری.

س ۵۲۴ : آیـا توبه مرتـد فطری مطلقـاً پـذیرفته نیست، یـا قبـل از ثبوت ارتـداد نزد حاکم پـذیرفته می شود و بعـد از ثبوت عند الحاکم پذیرفته نمی شود؟ و در هر یک از فروض سه گانه آیا حد قتل ساقط می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مرتد فطری به مجرد ارتداد حد قتل برایش ثابت می شود و اموالش منتقل به ورثه می شود. و

زوجه اش از همان حین ارتداد از او جدا می شود با عده وفات. و اگر اسلام آورد و مسلمان شد و توبه نمود، اسلامش قبول می شود و بدنش پاک می شود و توبه اش باطناً قبول می شود و موجب داخل شدن به بهشت می شود؛ و بعداً اگر کسب مال نمود، مالك آن چه به دست آورده می شود و با عقد جدید می تواند رجوع به زنش بنماید؛ و مع ذلک کله، حد قتل ساقط نمی شود و اموالی که منتقل به ورثه شده است، به او بر نمی گردد، و زنش هم بدون عقد جدید به او بر نمی گردد؛ و روایات عدم قبول توبه مرتد فطری ناظر به این دو سه حکم است.

س ۵۲۵ : هرگاه شخص مدافع نسبت به مهاجم رعایت الأسهل فالاسهل را ننماید و مآلا مهاجم را به قتل برساند، آیا مدافع به لحاظ عدم رعایت الأسهل فالاسهل قصاص می شود یا می بایست به اولیای مهاجم دیه بپردازد و یا خون وی هدراست؟

باسمه جلت اسمائه

وجهی بر سقوط قصاص نیست.

س ۵۲۶ : در اجرای حدّ سرقت نسبت به قطع انگشتان، آیا سارق می تواند قبل از اجرا، انگشتان خود را بی حس کند تا درد و الم را احساس نکند؟ و نیز آیا می تواند آن را بعد از قطع پیوند بزند؟ و در قصاص عضو هم آیا می تواند پیوند بزند؟

باسمه جلت اسمائه

بی حس کردن انگشت اشکال ندارد؛ کما این که پیوند زدن هم جائز است.

س ۵۲۷ : آیا برای اجرای حد اعدام برای مجازات زنای با عنف مثلا، زمان خاصی قائل اید و نیز

برای قصاص نفس چطور؟

باسمه جلت اسمائه

در روایات فرموده اند: در شدت گرما و سرما، و در اراضی کفار، و در ملتجیء به حرم اجرای حد نکنند; و ظاهراً قصاص هم همین گونه است; مگر در مورد اول.

س ۵۲۸ : ضربی واقع شده است که موجب جراحت و تغییر رنگ نگردیده است; و به عبارت دیگر، هیچ گونه آثاری از خود بجا نگذاشته است; چه مجازاتی برای ضارب می توان در نظر گرفت.

باسمه جلت اسمائه

در روایات بر چنین ضربی مجازات خاصی ذکر نشده است.

س ۵۲۹ : آیا شهادت فرزند علیه پدر صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

شهادت فرزند علیه پدر قبول نمی شود; ولی به نفع پدر صحیح و قبول است.

س ۵۳۰ : شخصی که در محکمه حاکم شده ولی در راه احقاق حقش خسارات و هزینه هایی را متحمل شده، آیا می تواند آن ها را از محکوم (که سبب این خسارات شده) بگیرد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند.

س ۵۳۱ : هرگاه لوث علیه چند نفر معین محقق شده باشد، به عنوان مثال یک نفر عادل شهادت می دهد که من دیدم یک شخص نامعین از این چهار نفر معین، زید را به قتل رساند، در صورتی که برای قاضی ظن به قاتل بودن یک نفر نامعین از میان آن چهار نفر به وجود آید، در دو صورت ذیل حکم مسأله را بیان فرمایید;

الف) اولیای دم، مدعی اند قاتل شخص معینی از آن چهار نفر است؟

ب) اولیای دم، تنها مدعی اند یکی (یکی نامعین) از آن چهار نفر قاتل است؟

باسمه جلت اسمائه

چون میزان در ثبوت لوث برای حاکم به صدق مدعی حصول ظن است نوعاً، بنابراین،

اگر اولیای دم مدعی باشند که یک نفر غیر معین از این چهار نفر قاتل است، تردیدی نیست که لوث ثابت می شود که یکی از این چهار نفر قاتل است و چون معلوم نیست، قسامه متوجه هر چهار نفر می شود و دیه ثابت می شود بر هر چهار نفر؛ پس، هر کدام ربع دیه را باید بپردازند. و اگر اولیای دم مدعی هستند که یکی معین قاتل است، چنان چه قاضی به همان عقیده خود باقی باشد، ادعای اولیا بی اثر است میزان ظن قاضی است، پس قسامه متوجه همان چهار نفر است و دیه هم آن چهار نفر بالسویه باید بپردازند؛ و در این فرض، اگر اولیا ادعای اطمینان می کنند که قاتل یک نفر معین است، نمی توانند آن سه قسمت از دیه را که آن سه نفر می پردازند، بگیرند؛ و قاعده آن سه قسمت متعلق به امام است. و الله العالم.

س ۵۳۲ : با التفات به دیدگاه فقها، عاقله ضامن پرداخت دیه از سوی صغار می باشد؛ در صورتی که صغیر به پدر خود جرحی وارد نماید و پدر شکایت کند، در مواردی که شاکی خود ضامن پرداخت دیه می باشد، تکلیف چیست؟ شایان ذکر است عاقله در فرض سؤال منحصر به شخص مجروح (پدر) می باشد و نیز در صورت عدم انحصار عاقله به پدر، حکم مسئله را بیان فرمائید.

باسمه جلت اسمائه

چون ثبوت دیه بر عاقله حکم تکلیفی محض است و دیه در ذمه جانی ثابت است، بنابراین، دیه در ذمه صغیر ثابت است و ولی می تواند از اموال او بردارد.

س ۵۳۳ : ۲ چنان چه

پدر از اموال فرزند سرقت نماید، حد سرقت منتفی است، اما آیا تعزیر دارد؟

باسمه جلت اسمائه

از مقتضی روایات در این مورد چیزی فهمیده نمی شود; ولی عموم ما دل علی التعزیر، برای هر عمل مخالف شرعی تعزیر می شود چنین استدلال شده است و لکن به نظر من تعزیر هم نمی شود به واسطه یک روایت.

س ۵۳۴ : ۳ در زنای مستوجب رجم که با علم قاضی ثابت شد، چه کسی باید زدن سنگ را آغاز نماید؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت اقرار، امام اول کسی است که رجم را آغاز می کند; و در صورت ثبوت به بینه، همان بینه اول کسی است که رجم می کند، بعد امام. و اما در صورت ثبوت جرم با علم قاضی، اگر حکم رجم باشد، امام اول کسی است که رجم می کند.

س ۵۳۵ : ۱ در مواردی که شخصی اقدام به قتل محقون الدمی نموده ولی بر اثر عواملی که خارج از اختیار او بوده قتل واقع نشده است، آیا می توان او را به جهت شروع در قتل تعزیر نمود؟

۲ در موارد شروع به جنایت بر عضو، چطور; آیا می توان او را تعزیر نمود؟

باسمه جلت اسمائه

در هر دو مورد سؤال چون شخص مقدم به جنایت کار محرمی انجام نداده است، فقط متجری می باشد; و تجری اگر چه قبیح است، ولی فعل متجری به حرام نمی شود. و تعزیر برای فعل حرامی است که در شرع مقدس حدی برای آن ذکر نشده است، پس تعزیر وجهی ندارد.

س ۵۳۶ : قتلی اتفاق افتاده است و قاتل ادعا می کند که در زمان ارتکاب قتل

نابالغ بوده است و قصاص منتفی است، ولی شواهد و قرائن نشانگر آن است که در حال قتل بالغ بوده است، لطفاً بفرمایید;

الف) آیـا خصوصـیات قاتـل نظیر بالغ و عاقل بودن او در زمان قتل در مواردی که لوث و قرائن بر وجود آن ها دلالت دارد، با قسامه قابل اثبات است؟

ب) آیا خصوصـیات مقتول مثل مجنون یا عاقل بون او یا مرتد بودن او در زمان قتل با وجود لوث بر این خصوصـیات، با قسامه قابل اثبات است؟

ج) آیـا ادعـای اکراه بر قتـل و جنـایت از طرف جانی یا ادعای عـدم اکراه از طرف ولی دم با وجود لوث بر تحقق اکراه یا نفی آن، از طریق قسامه قابل اثبات است؟

باسمه جلت اسمائه

۱ در صورت ادعـای طفـل که حین وقوع قتل بالغ نبوده اگر ممکن است با ملاحظه تحقق انبات، حکم به بلوغ می شود; و اگر ممکن نیست یا طفل ادعا کنـد با دواء نبات شـعر محقق شده است، قول طفل قطع نظر از استصـحاب حجت است; از باب قبول دعوای چیزی که لاـ یعلم إلاـ من قبل المـدعی، بنابراین، نوبت به قسامه نمی رسـد; و علی فرض قسامه، اول قسامه حق مـدعی است قسامه او مقـدم است; و اگر قسامه نـداشت یا امتناع کردند از قسم، خود مدعی قسم می خورد و موافقین او اگر کسـی را موافق داشت; والا خود او قسم می خورد و تکرار می کند تا حد نصاب; و اگر قسم نخورد، قسامه متوجه منکر می شود.

۲ در آن صورت و در صورت سوم مورد قسامه هست.

س ۵۳۷ : در صورتی که دندان لق شده قابل درمان

باشد و قصاص به همان اندازه ممکن باشد، آیا قصاص جاری می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضی عموم ادله قصاص مثل آیه کریمه (السن بالسن) ثبوت قصاص است.

س ۵۳۸ : در صورتی که دندان لق شده در حکم دندان فاسد باشد و باید توسط پزشک کنده شود، آیا قصاص جاری است؟ و در فرض جریان قصاص، آیا برای قصاص آن، دندان جانی به همان صورت لق می گردد یا کنده می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مماثلت در قصاص معتبر است، و این عنوان موجب آن است که دندان جانی به همان صورت لق گردد; و با عدم امکان، دیه واجب می شود.

س ۵۳۹ : با عنایت به این که: هرگاه شخصی که چشم های او صحیح است، چشم سالم اعور (یک چشم) را در آورد، اعور علاوه بر قصاص یک چشم جانی می تواند نصف دیه را نیز دریافت کند، و می تواند دیه کامل را بگیرد: (این حکم مختص به موردی است که اعوریت به جنایت جانی نباشد; والا فقط قصاص می تواند بکند.)

الف: اگر چشم سالم اعور را کور کند ولی آن را قلع نکند، آیا باز هم همین حکم جاری است؟

باسمه جلت اسمائه

قصاص بلی و دیه خیر.

س ۵۴۰ : ب: اگر جانی نیمی از بینایی چشم سالم اعور را از بین ببرد و قصاص آن ممکن باشد، آیا علاوه بر قصاص باید نصف دیه آن را بپردازد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، دادن نصف دیه لازم نیست.

س ۵۴۱ : ج: اگر جانی نیمی از بینایی چشم سالم اعور را از بین ببرد و قابل قصاص نباشد، مقدار دیه آن چقدر است؟

باسمه جلت اسمائه

نصف دیه آن را باید بپردازد.

س

۵۴۲ : د: به طور کلی آیا قصاص در قسمتی از منفعت بینایی در فرض امکان قصاص جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۵۴۳ : اگر ولی بچه ای به خاطر تربیت کردن فرزنـد، او را طوری بزنـد که موجب دیه بشود (قرمز یا کبود شود) آیا دیه به عهده ولی است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، به عهده ولی است.

س ۵۴۴ : هرگاه ولی دم قبل از این که روح از بـدن مقتول خارج شود، به سـمت قاتل که در حال فرار بوده شـلیک کند و در نتیجه، اول قاتل کشـته و ساعتی بعـد روح از بـدن مقتول خارج شود، آیا ولی دم مرتکب قتل عمـدی شـده که موجب قصاص است؟

باسمه جلت اسمائه

حق قصـاص از جـانی بعـد از مردن مجنی علیه ثـابت می شود، به مقتضـای آیه کریمه و روایـات; بنـابراین، اگر ولی دم قبل از موت جانی او را بکشـد ولی جانی حق اقتصاص از قاتل را دارد; و در این فرض، اگر ولی شـلیک کنـد به قاتل و قبل از مرگ قاتل مجنی علیه اول بمیرد، باز ولی دم محکوم به قصاص است; چون قتل منتسب به او و قبل از استحقاق بوده است.

س ۵۴۵ : آیـا شـرعاً حبس ابـد از مجازات های تعزیری محسوب می شود و حـاکم شـرع می توانـد در برخی از جرایم تعزیری مرتکب را به حبس ابد محکوم کند؟

باسمه جلت اسمائه

در مورد کسـی که دیگری را به قتـل شـخص ثـالثی امر می کنـد و مأمور مجبور است در عمل، آمر محکوم می شود به حبس ابد. بنابراین، می توان گفت که در مجازات های تعزیری با نظر حاکم شرع حبس ابد

از آن مجازات ها محسوب شود.

دیه سقط جنین

س ۵۴۶ : اگر به خاطر اضطرار شرعی بچه را سقط کنیم، آیا دیه به عهده ما می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، دیه لازم نیست.

س ۵۴۷ : در مواردی پزشکان به صورت قطع، نظر می دهند که جنین مثلا به علت نداشتن جمجمه یا... زنده متولد نخواهد شد. در فرض مزبور، آیا سقط جنین در دو فرض ذیل جائز است یا خیر؟ و در صورت جواز، آیا رضایت زوج نیز لازم است؟

الف ادامه حمل موجب عسر و حرج مادر است؟

باسمه جلت اسمائه

در این فرض، سقط جائز است.

س ۵۴۸ : ب ادامه حمل هرچند مشکلاتی را برای مادر در پی دارد، اما وضعیت به مرحله عسر و حرج نرسیده است؟

باسمه جلت اسمائه

به مقتضای قاعده چون آن چه سقط می شود حیاتی ندارد، سقط جائز است.

س ۵۴۹ : در صورت مثبت بون جواب (جواز) آیا از باب دفاع می توان ضمان را (دیه جنین) منتفی دانست؟ آیا ضمان عاقله تکلیفی است یا وضعی؟

باسمه جلت اسمائه

ضمان عاقله تکلیفی است.

س ۵۵۰ : در دوران بین وجود مادر و حمل او در رحم که روح دارد، به واسطه لاحرج و لا ضرر اسقاط جنین برای مادر جائز است; اما آیا بر پدر دیه ای هست؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه ضرر به حدی است که اسقاط جائز شود، باز دیه لازم است; ولی کسی که متصدی اسقاط است، ارث نمی برد.

س ۵۵۱ : اگر زنی عمداً یا شبه عمد سقط جنین کرد و به شوهر خود، در زمان حیات او دیه را نداد، آیا دیه را به وارث یا خیرات برای او بدهد؟

باسمه

جلت اسمائه

در مواردی که دیه مال شخص خاصی است، باید به ورثه داده شود.

س ۵۵۲ : «عقب افتادگی جنین» یعنی اختلال کامل یا نسبی در ساختار یا عملکرد دستگاه عصبی جنین به هر علتی که نهایتاً منجر به تولد نوزاد زنده نشود، و در صورت تولد با فاصله کوتاهی بمیرد، یا دچار اختلال ذهنی یا جسمی باشد به نحوی که موجب حرج مادر گردد، آیا ملاک تشخیص عرف پزشکی و تأیید متخصصین ذی ربط است.

باسمه جلت اسمائه

عقب افتادگی جنین به امور ذکر شده صحیح است، ولی جواز سقط جنین بدون صورت تزاحم دلیل ندارد و بلاوجه است.

س ۵۵۳ : «ناقص الخلقه بودن جنین» عبارت است از عدم تشکیل و یا اختلال در تشکیل یا تکامل یک یا چند عضو بدن به هر علت به طوری که جنین زنده متولد نشود، و در صورت تولد، با فاصله کوتاهی بمیرد یا معلول جسمی یا ذهنی باشد به صورتی که موجب حرج مادر گردد، اعم از آن که این معلولیت با اختلال ظاهری همراه باشد یا نباشد. آیا ملاک تشخیص عرف پزشکی و تأیید متخصصین ذی ربط است.

باسمه جلت اسمائه

از آن چه در امر سابق بیان شد، حکم این امر هم ظاهر می شود.

نذر و قسم

س ۵۵۴ : قسم به خداوند متعال یا خدا شاهد و وکیل بر سخن دروغ خود بگیرد، آیا موجب افطار روزه دار می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، موجب افطار روزه نیست.

س ۵۵۵ : اگر در نذر مانع بود آن روز را روزه بگیرد، یا قدرت بر آن نداشت یا چیز منذور پیدا نشد، آیا قضا و کفاره دارد، یا کشف از بطلان نذر می شود؟

باسمه

جلت اسمائه

قضا و کفاره واجب نیست; ولی مستحب است یک یا دو مد طعام کفاره بدهد. تخییر به اعتبار تعدد مرتبه استحباب است.

س ۵۵۶ : اگر کسی نذر زیارت امام حسین علیه السلام کند و از آن طرف کار مهمی با پول داشت، کدام یک مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه کار مهم هم واجب باشد، مزاحم بین وجوبین می شود; اگر اهم ثابت نشود، مخیر است به هر کدام عمل کند، و اگر به حد وجوب نرسد، نذر مقدم است.

س ۵۵۷ : تعداد زیادی از اهالی بدون خواندن صیغه شرعی نذر، طبق معمول گفته اند که اگر مثلا فلان حاجت من برآورده شود، در راه حضرت ابوالفضل علیه السلام، و یا روز طشت گذاری، جلوی دسته جات عزاداران حضرت سیدالشهداء علیه السلام یک قربانی می کشم و یا روز عاشورا، فلان مبلغ را خرج می کنم; آیا این شخص با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، می توانند مبالغ آن نذرها را برای کمک به ساختن مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام، خود مصالح ساختمانی بخرند و یا برای خرید مصالح، به متصدیان امر تحویل دهند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

مبالغ آن نذرها را در غیر موارد تعیین شده بر آن ها جائز نیست صرف در ساختن مسجد نمود.

س ۵۵۸ : اگر کسی به تدریج صدقه جمع کند، آیا می تواند موقع نیاز پول درشت صدقه ها را پول خرد کند یا موقع پرداخت صدقه پول خردهای صدقه را با پول درشت عوض کرده و پول درشت را صدقه بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکالی ندارد.

س ۵۵۹ : اگر کسی نذر روزه غیر معین کرده: الف) آیا قبل از ظهر می

تواند باطل کند؟ ب) آیا بعدازظهر می تواند باطل کند؟

باسمه جلت اسمائه

باطل کردن روزه غیر واجب تا غروب جائز است.

س ۵۶۰ : در کتاب عروه در بحث نیت الصوم مسئله ۲۴ آمده است: «لایجوز العدول من صوم إلی صوم واجباً کاناً أو...»

حال، اگر کسی روزه نذری غیر معین گرفته باشد و بعد نیت قطع می کند در نتیجه روزه نذر او باطل می شود، حال قبل از ظهر نیت روزه قضایی می کند: آیا این مسئله یکی از مصادیق مسئله ۲۴ است؟

باسمه جلت اسمائه

این عدول نیست; بلکه، از موارد نیت روزه قبل از اذان ظهراست.

س ۵۶۱ : علما فرموده اند: اگر کسی نذر کند که در حال سفر روزه بگیرد، این نذر صحیح می باشد. حال، اگر این مطلب را به وسیله صیغه عهد بر خود واجب کند، حکم نذر را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

دلیل مختص به نذر است.

س ۵۶۲ : آیا این کلمه (جملات) صیغه نذر می باشد یا خیر; الف) خدایا نذر می کنم که اگر حاجتم برآورده شد، یک روز روزه بگیرم; ب) برای رضای خدا اگر حاجتم برآورده شد، یک روز روزه بگیرم.

باسمه جلت اسمائه

به فتوای من در تحقق نذر و وجوب عمل به آن همان نیت کافی است; یعنی همین مضمون صیغه نذر را انشاء قلبی کند، یعنی اعتبار نفسانی که در هر معامله قبل از انشاء لفظی می شود در انعقاد نذر کافی است.

س ۵۶۳ : نذر کرده است که اگر مثلا وسیله نقلیه من پیدا شد، او را به فلان فقیر (صدقه، هدیه و...) بدهیم; قبل از پیدا شدن وسیله، فقیر فوت می کند; با وسیله پیدا شده چه

کنیم؟

باسمه جلت اسمائه

در وجوب عمل به نذر تمکن حین العمل معتبر است، در مورد سؤال حین العمل تمکن ندارد، نذر منحل است.

س ۵۶۴ : شخصی چند ماهی است که عمل خاصی را انجام می دهد (مثلا هر روز صبح یک جزء قرآن می خواند) ولی الآن شک می کند که اصلا آیا صیغه نذر را خوانده است یا خیر، عادت او چنین بوده که گاهی بعضی از امور را با صیغه نذر به خود واجب می کرده است، تکلیف چیست؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای اصاله البرائه، و استصحاب عدم النذر، به عدم وجوب است.

س ۵۶۵ : شخصی نذر کرده پنجاه هزار تومان از حقوق خود را در مورد خاصی (مثل خرج حسینیه، دادن به ایتام، جلسه، دعا و...) مصرف کند، اما بعد از به دست آمدن پول، شک می کند اصلا مورد نذر چه بوده، وظیفه او چیست؟ در مورد نذر وظیفه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً حکم این نذر حکم آن است که نذر کند مبلغ معینی در عمل نیکی که اطاعت خداوند است صرف کند. بنابراین، صرف در هر عمل خوبی که مقرب الی الله تعالی می باشد جائز است.

س ۵۶۶ : در جاهایی که پول های موجود در ضریح امام زادگان یا امامان علیهم السلام را دولت آن جا می برد و مصرف حرم و زوار نمی شود، ولی متولی این حرم ها مستقل هستند و پول مصرف آن جا می کند، اگر کسی نذر کرد که پول را در ضریح بیندازد، آیا به متولی بدهد یا در ضریح بریزد؟

باسمه جلت اسمائه

در عمل به نذر باید همان گونه که نذر شده عمل شود; و صورت

دیگر، ولو کار بهتری باشد، مجزی نیست.

س ۵۶۷ : نـذر کرده اسـت اگر حـاجتم برآورده شـد، مبلغی را بـه شخصـی به اعتقـاد این که فقیر است پرداخت کنـد; بعـد از برآوردن حاجت، متوجه می شود که اصلا آن شخص فقیر نیست; حال، وظیفه این شخص چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اعتقاد به فقر نذر را مقید نمی کند. بنابراین، باید مبلغ را به او بدهد.

س ۵۶۸ : کسـی نـذر کرده است که به مـدت ۴۰ شب سـوره ای خـاص از قرآن را بخوانـد ولی دو شب را فراموش می کنـد، وظیفه او در دو صورت زیر چیست؟

الف) اگر شب ۴۱ و ۴۲ را جبران کند، کفایت می کند یا خیر؟

ب) در صورتی که پس از چند روز فاصله از پایان ۴۰ روز بخواهد جبران نماید، آیا کفایت می کند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نذرِ خواندن چهل شب پیاپی باشد، کفایت نمی کند; والا باید بخواند و حکم صورت دوم نیز همین گونه است.

(ت) س ۵۶۹ : شخصـی که با رعایت همه شرایط نذر می کند مثلا ۴۰ روزی پی در پی کاری را انجام دهـد، اگر یک روز به خاطر فراموشی انجام ندهد، وظیفه او در موارد زیر چیست؟

الف) اگر نذر او ۴۰ روز معین باشد؟

باسمه جلت اسمائه

در روایت است کل من عجز من نذر نذره فکفارته کفاره یمین

(ت) س ۵۷۰ : ب) اگر چهل روز به صورت مطلق نذر کرده باشد؟

باسمه جلت اسمائه

باید مرتبه بعد چهل روز پی در پی آن عمل را بجا آورد.

(ت) س ۵۷۱ : آیا نذر کردن به این که نماز واجب یا روزه واجب را ترک نکند، صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، صحیح

است; وجوب مؤکد می شود.

س ۵۷۲ : اگر کسی نذر کرد هر جمعه روزه بگیرد و روز نیمه شعبان روزه بگیرد و اتفاقاً مصادف در یک روز شد، آیا به تداخل اسباب کفایت از هر دو نذر می کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، کفایت می کند.

س ۵۷۳ : عهد در شرائط آن آیا به یمین ملحق است یا به نذر؟ مثلا عهد بدون اذن پدر آیا منعقد می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اذن پدر شرط صحت عهد نیست; و پدر نمی تواند آن را حل و فسخ کند.

س ۵۷۴ : اگر کسی صیغه نذری را روی کاغذ بنویسد بدون این که آن را تلفظ کند، آیا نذر واجب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه قصد انشاء دارد، بلی.

میّت،ارث و وقف

س ۵۷۵ : با عنایت به این که پدر پیش از فوت فرزند از مادر وکالتنامه ای تام تحصیل نموده است لکن از سهم الارثی که بعداً به او می رسد در وکالت نامه قید نشده، آیا می تواند سهم الارثی را که بعداً و مؤخر بر تاریخ وکالت به مادر رسیده با همان وکالتنامه سابق که فروش سهم الارث در آن قید نشده به دیگری انتقال دهد؟ نتیجه چنین انتقالی چیست؟ آیا نافذ است یا باطل؟

باسمه جلت اسمائه

اختیارات مادر در اموالی است که در آن تاریخ مال فرزند بوده و اما مالی که مترقب نبوده و بعد به فرزند رسیده، مادر هیچ گونه حقی به آن ندارد; و اگر انتقال دهد، منتقل نمی شود، نافذ نیست و باطل است.

س ۵۷۶ : هرگاه مقتول دارای سه فرزند و پدر باشد، چنان چه پدر مقتول فوت نماید و این پدر برادر

داشته باشد، آیا این برادر از قصاص و یا دیه حسب مورد ارث می برد؟

باسمه جلت اسمائه

دیه مانند اموال دیگر مقتول است; فقط منتسبین به مادر ارث نمی برند.

س ۵۷۷ : محلی که برای امری دیگر مانند حمام، قبرستان، مدرسه علوم دینی وقف گردیده بود و هم اکنون از متولی و یا واقف آن اثری نمانده و موقوفه متروک مانده است و تعدادی از خیرین آن محل را تصرف و به مسجد تبدیل نموده اند و مردم بدون اطلاع و تحقیق در آن جا نماز می خوانند، از نظر شارع مقدس چه وجهی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

فروش و تبدیل این گونه موقوفات جائز است; ولی باید با اجازه حاکم شرع باشد.

س ۵۷۸ : محلی برای مسجد بودن وقف گردیده است، آیا متولی شرعی و یا مردم نمازخوان در آن مسجد می توانند در آن موقوفه چای خانه یا دستشویی برای خود مسجد احداث کنند؟

باسمه جلت اسمائه

در طبقه تحتانی مسجد جائز است.

س ۵۷۹ : آیا در سؤال قبلی مردم خیّر برای ایجاد محل درآمد به خود مسجد می توانند در قسمتی از مسجد مغازه احداث نمایند و آن را اجاره دهند و اجاره را صرف مخارج مسجد نمایند؟

باسمه جلت اسمائه

در طبقه پایین یا بالا که ضرر به نماز خوانان نداشته باشد، جائز است.

س ۵۸۰ : اگر شخص در حال حیات خود بگوید این دو قبری که دارم به مستحق مؤمن بدهید و قراردادم و راضی نیستم به فامیل ورثه من بدهید، آیا وصیت است یا هبه؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً مراد وصیت است; والا می گفت می دهم نه بدهید.

س ۵۸۱ : شوهر زنی فوت کرده است، از اموال

باقی مانده از شوهر چاه آبی است که قابل استفاده می باشد; آیا این زن از قیمت چاه، موتور، کارهای انجام شده از قبیل ساختمان سنگ چین و آب آن سهم ارث خود را می برد یا خیر؟ (منظور از آب، آب موجود در چاه نیست بلکه قیمتی است که برای این چاه با این آب در نظر می گیرند)

باسمه جلت اسمائه

زن فقط از زمین نهر و قنات و چاه عیناً محروم است عیناً، و قیمت و میزان آبی که بعد از موت خارج می شود، ارث نمی برد چون تابع زمین است. و اما آبی که در چاه قبل از مردن موجود است، از آن آب ارث می برد.

س ۵۸۲ : شخصی از دنیا رفته و ماترک این شخص یا کفایت از خمس او می کند و یا کفایت از دیون می کند، مثلا صد هزار تومان ماترک میت است، که صد هزار تومان خمس بدهکار است و صد هزار تومان دیون دیگر دارد. وظیفه ایشان چیست؟ کدام مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

ماترک میت تقسیم می شود به دو قسم: به دائن در فرض سؤال نصف و برای خمس نصف دیگر تعلق می گیرد.

س ۵۸۳ : زمینی است وقف خاص و دارای متولی خاص از حدود صد سال پیش در اختیار زارعین قرار داشته که موظف بودند هر ساله مبلغی به عنوان مال الاجاره در اختیار متولی قرار دهند تا در مورد وقف که هزینه حسینیه قریه خاصی است، صرف گردد. لکن متأسفانه زارعین بدون توجه به مسئله وقف و مخالفت متولی خاص اقدام به بیع و شراء و هبه و وصیت و ثلث آن

نموده تا جایی که با مبالغ کـذائی زمین مـذکور را مورد بیع و شـراء قرار داده! حال با توجه به مطالب یاد شده و با توجه به این که ایادی لاحقه نیز کالسابقین متعهـد به پرداخت مال الاجاره و صـرف آن در مورد وقف ولو به مقدار کم می باشـند، آیا این گونه تصـرفات مالکـانه جـائز است؟ و آیـا اخـذ ثمن برای بـایع جـائز خواهـد بود؟ و آیا یـد لاحقه با عـدم رضایت متولی حق تصرف در زمین مذکور را خواهد داشت؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه زمینی که وقف شده است، به همان گونه که وقف شده، قابل استفاده است، بیع آن جائز نبوده است و اخذ ثمن جائز نیست; و اگر قابل اسـتفاده نبوده، بیع جائز است و اخـذ ثمن بی اشـکال است. س ۵۸۴ : خانمی که شوهرش فوت کرده اسـت آیا در زمان عده وفات باید زینت هایی که در بدن دارد و قبل از فوت شوهر در بدن است (مثل النگو و غیره) را اخراج کند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

آن چه زینت شمرده شود، نهی از تزیین به آن شده است.

س ۵۸۵ : حد و حدود حداد زن شوهر مرده در چه مواردی می باشد و مقدار ضرورت در چه مواردی می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

حـداد ترک زینت است در لبـاس و بـدن، و خروج او از خـانه مکروه است مگر برای قضـای حـاجت یا عمل مسـتحبی یا ادای حقی.

س ۵۸۶ : اگر وصی میت در مال موصی به (وصیت شده) خیانت کند، آیا وصایت او باطل است و چنان چه خسارت و یا ضرر و زیانی از ناحیه وصی میت متوجه مال

موصی به شده باشد، آیا وصی میت ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

وصایت وصی در صورت خیانت و تعدی و تفریط باطل می شود; و حتی در صورت باقی بودن وصایت، وی ضامن است.

س ۵۸۷ : آیا شخص جنب و یا زنی که در ایام عادت است، می توانـد میّت را غسل دهد، کفن کند، نماز بخواند و او را دفن کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند، طهارت نه در غسل دادن، نه کفن کردن و نه در نماز میت شرط نیست.

س ۵۸۸ : پدری فوت کرده، نماز و روزه قضا دارد که به عهده فرزند

بزرگ می باشد; اما پسر بزرگ موفق به خواندن نشده و از دنیا رفته

است، آیا پول نماز و روزه پدر مثل دیون خود پسر بزرگ از اموال

او کم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر کم نمی شود; بلکه از اموال خود میت اجیر گرفته می شود.

س ۵۸۹ : آیا جائز است که در آشپزخانه حسینیه، برای مراسم خانه های خدمه، مردم متفرقه که روضه خوانی دارند، عروسی دارند و یا مجلسی دارند، پخت شود؟ با علم به این که در وقف نامه از این کار منع شده است؟

باسمه جلت اسمائه

با منع در وقف نامه، عدم جواز ظاهر است.

س ۵۹۰ : آیا جائز است که ابزار حسینیه، فرش، صندلی، میز، و دیگر وسایل آشپزخانه برای استفاده های عمومی به خارج از حسینیه برده شود؟ با علم به این که در وقف نامه از این کار منع شده است؟

باسمه جلت اسمائه

با منبع در وقف نامه خارج کردن ابزار حسینیه جائز نیست.

س ۵۹۱: در صورتی که راجع به ملک واحد سه وقف نامه در یک

زمان و در عین حال با سیاق متفاوت و مفاد متناقض از هم تنسیق یافته باشد، تکلیف شرعی در چنین مواردی چه خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

در وقف نامه های متعدد و متناقض، اگر نتوانند تشخیص بدهند کدام واقفیت، دارد همه از اعتبار ساقط می باشد. در تعیین تکلیف، به حاکم شرع رجوع بنمایید.

س ۵۹۲ : مرحوم پدرم در چند دهه قبل و در هنگام حیات و از روی عصبانیت طی ورقه ای که از من گرفتند، مرا مقر به محرومیت از ارث بعد از خویش نمود، با توجه به این که به جز یک باب عمارت مسکونی ماترک دیگری نداشته بعداً هم پشیمان از کرده خود شده و پس از گذشت چند دهه وصیت نامه ای تحریر کرده و مرا نیز جزو سایر ورثه محسوب و ابطال دستخط چند سال پیش و صدرالبیان را در همان وصیت نامه تأیید و اعلام کرده و حتی مرا به عنوان وصی خود به سایر ورثه معرفی کرده است، راجع به عمارت فوق برای تجدید بنا و ساختن یک طبقه مسکونی روی آن حتی وکالت نامه ای رسمی محضری به من داد تا پیگیر امورات و تشریفات قانونی و ساخت و ساز شوم که با اجازه ایشان و با خرج خودم یک طبقه روی عمارت احداث نمودم. از اداره ثبت هم اسناد رسمی به نام خودم دریافت کردم و تراضی ایشان در مورد ساخت مسکونی فوق التوصیف نیز وکالت نامه ای بوده که به من داده است. حالیه و بعد از گذشت چندین سال و با اطلاع ورثه و شهود ذیل وصیت نامه عادی مرحوم پدرم، ورثه منکر

ابطال دستخط چند دهه پیش شده و می گویند شما از ارث محروم هستی و حتی طبقه ای که هم ساخته و هزینه آن را تادیه کرده ام، جزو ماترک پدری می دانند. با توجه به تنظیم ورقه جدید و اقرار موصی (مورث) دستخط قبلی را باطل کرده است، آیا ورثه حق این را دارد که موضوع را نادیده بگیرند و هم مالکیت مرا در طبقه فوقانی سلب نمایند و هم از ارث محروم کنند؟ و آیا می توانند بدون جلب رضایت حقیر مبادرت به تقسیم ترکه و فروش نمایند؟ و آیا شرع انور اسلام چنین اجازه ای به نامبردگان می دهد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه ورثه منکر وصیت نامه دوم نیستند و می گویند وصیت دومی را بی اثر می دانیم، حرفشان خلاف شرع است. شما از ارث محروم نیستید و طبقه ای که ساخته اید و هزینه آن را از مال خودتان داده اید نه از مال میت، جزو ماترک نیست و متعلق به شما است و حق نادیده گرفتن توصیه پدر ندارند و نمی توانند بدون جلب رضایت شما مبادرت به تقسیم ترکه و فروش آن بنمایند; ولی اگر مدعی می باشند که وصیت دوم پدر ننموده و شما جعل کرده اید، شما باید وجود وصیت نامه دوم را اثبات کنید و بدون اثبات آن با شهادت شهود یا اگر بنای بر قسم شود، قسم بخورید، حکم الله عوض می شود و حق با آنان است.

س ۵۹۳ : شخصی از دنیا رفته و پدر و مادرش هم فوت کرده اند و زن و بچه هم ندارد فقط دو خواهر پدری و مادری دارد،

آیا به دو خواهر دیگر و یک برادر این میت که از پدر یکی و از مادر جدا هستند (یعنی دو خواهر و یک برادر پدری) ارث تعلق می گیرد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

با وجود برادر و یا خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند; پس در مورد سؤال همه مال متعلق به دو خواهر پدری و مادری است و مادری بالسویه تقسیم می کنند.

س ۵۹۴ : احتراماً معروض بر این که یک نفر شخصی در حال حیات با عقل سالم و با مزاج و تن سالم همه اموال اعم از منقول و غیر منقول باغ و یونجه و ساختمان و غیره را به یک نفر هبه نموده و بخشیده، آیا وراث این شخص مرحوم حق دارند و می توانند اموال موهوب و بخشیده شده را به شخص مشارالیه ندهند و منع کنند؟ اگر وراث ندهند و مخالفت نمایند، آیا مدیون هستند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

هبه اگرچه از عقود جایزه است ولی با موت الواهب لازم می شود; خلاصه در مورد سؤال اگر هبه را ورثه قبول داشته باشند، هیچ گونه حقی در اموال آن متوفی ندارند و اگر اموال او را بردارند و تصرف کنند، مدیون اند.

س ۵۹۵ : اگر زمینی به صورت معاطاتی برای مسجد وقف شده است و قبل از این که در آن نماز خوانده شود، از قصد خود برگردد و بخواهد زمین دیگری به جای آن بدهد، آیا جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

چون وقف معاطاتی صحیح و لازم است و «ماکان لله فلا رجعه فیه»، تبدیل آن زمین به زمین دیگر جائز نیست.

س ۵۹۶ : شخصی

وصیت کرده یک سوم اموال او در راه خدا مصرف شود، حال در صورتی که فرزندان با گرفتن سهم الارث، باز هم فقیر می مانند; آیا می توان از این (ثلث) به آن ها کمک کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان از آن ثلث به آن ها کمک کرد.

س ۵۹۷ : پدری چون مسائل وصیت را نمی داند ولی فرزندش طبق موازین شرعی مقداری از زمین زراعی او را جهت ادای نماز و روزه قضا او نوشته و از پدر که سواد ندارد، انگشت گرفته و او را هم آگاه کرده است; آیا این وصیت نامه درست است و فرزندان دیگر می توانند اعتراض کنند و بگویند این وصیت را قبول نداریم؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، وصیت نامه درست است.

س ۵۹۸ : مردی زمینی را به نام همسرش کرده و فوت نموده است و خود زن نمی داند زمین هدیه به او بوده است یا فقط صرفاً سند را به نام او زده است، آیا این ملک به ارث می رسد یا از اموال این زن می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای استصحاب بقاء در ملک میت تا حین موت است; بنابراین، این ملک به ارث می رسد.

س ۵۹۹ : آیا میت می تواند وصیت کند که یک سوم اموال من را ده سال دیگر به فلان شخص بدهید؟

باسمه جلت اسمائه

وصیت مفروض در سؤال صحیح است.

س ۶۰۰ : ب) حال اگر در این مدت، این یک سوم نماءاتی داشته باشد، متعلق به کیست؟

باسمه جلت اسمائه

نماءات در این مدت متعلق مال خود میت است; و نباید به ورثه داده شود. بلکه در مطلق وجوه برّ مصرف می شود.

س ۶۰۱

: در هنگـام غسل دادن میتی جایی از بـدن او شکسـته شـد، دیه ای که به این عضو تعلق می گیرد; الف) آیا جزء ماترک میت حساب می شود یا صرف خود میت می گردد؟

باسمه جلت اسمائه

دیه جنایت وارد بر میت در مطلق وجوه بِرّ باید مصرف شود.

س ۶۰۲ : ب) آیـا با این پول می توان دیون میت را پرداخت کرد (با توجه به این که دیون میت بایـد از اصل ماترک پرداخت گردد)؟

ج) اگر بدانیم ورثه دیون او را پرداخت نمی کنند آیا می توانیم از دیه پرداخت کنیم؟

د) اگر بدانیم هیچ ماترکی ندارد، آیا در این صورت می توان دیون او را پرداخت کنیم؟

باسمه جلت اسمائه

در هر سه صورت می توان دیون میت را از آن پول پرداخت نمود.

س ۶۰۳ : پدری فوت کرده و ماترک او خانه اش می باشد، وصیت او این بوده که یک سوم خانه را برای من خرج کنید، و از طرفی دیگر وصیت کرده که تا مادرتان زنده است در خانه بماند، وظیفه ورثه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

قیمت یک سوم خانه به قید این که تا مادر زنده است در خانه بماند و یا ثمن ثلث مشاع آن خانه را به همان قید صرف آن چه وصـیت کرده بنماینـد و مادر بمانـد در خانه و به عبارت دیگر، قیمت یک ثلث خانه مسـلوب المنفعه تا مادر زنـده است، خرج کنند.

س ۶۰۴ : اگر کتابی به ارث به او رسید یا خرید و بر آن نوشته وقف شخصی یا عمومی یکجا بود، آیا ید یا وقف مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نوشته بر آن باشد، ید علامت ملکیت

نیست; ولی وقفیت هم ثابت نمی شود; چراکه احتمال دارد توسط غیر مسئول نوشته شده باشد.

س ۶۰۵ : مرحوم پـدر این حقیر طی یـک برگ وصـیت نـامه عـادی عمویم را وصـی مطلق خود قرار داده و این چنین وصـیت نموده که ثلث اموالم را جهت نماز و روزه عمر بنده بپردازند و پس از آن، خود وصـی هر نوع صلاح بداند به آن عمل نماید، اما بعد از فوت پدرم عمویم بدون هیچ گونه عذری از عمل کردن به آن وصـیت نامه خودداری کرده و سـپس این حقیر (پسر ارشـد متوفی) که در آن زمان ۲۴ ساله بوده ام به ناچار وصـیت پـدر را بر عهـده گرفته و تا کنون حدود ۲۵ سال نماز و روزه عمر ۴۵ ساله وی را انجام داده و اجرت آن را پرداخت نموده ام که با توجه به عرایض فوق الذکرچند سؤال مطرح است:

۱. آیا از نظر شرعی عمل نکردن عمویم به وصیت نامه مذکور خلاف بوده است یا خیر؟

۲. آیا از نظر شـرعی این حقیر (پسر ارشد متوفی) اجازه عمل کردن به وصیت نامه پدرم را داشته، و اگر داشته ایم، آیا در حال حاضر مکلف به عمل کردن آن به طور کامل هستم یا خیر؟

۳. آیا از نظر شـرعی این حقیر اجازه دارم که قبل از انجام تمامی نماز و روزه عمر متوفی، اجازه بهای ثلث اراضی دیمی متعلق به متوفی و یا قیمت آن را جهت بازسازی مقبره متوفی، امور خیریه و یا زکات، خمس، حج و مظالم احتیاطی (از طرف متوفی) بپردازم یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

۱. عمویتان با خیانت به معنی عدم عمل به وصیت

از وصایت معزول می شود.

۲. شما به عنوان پسر بزرگ وظیفه بدون اذن حاکم نداشته اید ولی من به عنوان حاکم شرع شما را وصی قرار می دهم و اعمال گذشته را امضا نموده و بعد از این هم اجازه می دهم عمل به وصیت بنمایید.

۳. شما مجازید بعد از انجام تمامی صوم و صلاه عمر متوفی با استجار افراد متعدد، صرف در امور خیریه بنمایید; ولو بازسازی مقبره، اگر صلاح بدانید.

س ۶۰۶ : ۱. چه می فرمایید در این مسئله شرعیه که زید در وصیت نامه نوشته است چندی که خودم زنده ام ورثه در مال و عمارت من حق نداشته و ندارند. باز نوشته عمارت مال پسرم عزیز می باشد; دخترانم هیچ گونه حق در عمارت نداشته و ندارند. بعد از وفات زید هیچ یک از دختران عمارت و درخواست مال نکرده اند حالا پسر زید به نام عزیز هم مرده است یک پسر ۵ ساله مانده است. فعلا بعضی از دختران زید حق خود را از عمارت و مال می خواهند، آیا با آن وصیت زید، دختران در عمارت حق دارند که به وصیت زید عمل نکنند یا خیر؟

۲. اگر حق داشته باشند، می توانند در حال حاضر تقسیم نمایند یا آن که باید نوه زید که از پسرش باقی مانده است، به بلوغ برسد؟

باسمه جلت اسمائه

۱. اگر آن چه در وصیت نامه نوشته است به این مضمون است که در حال حیات زید آن عمارت را به پسرش داده است، فعلا ورثه هیچ حقی به آن عمارت ندارند و متعلق به صغیر است; و اگر مضمون آن نوشته این است که

این خانه بعد از من منتقل به پسرم بشود، چنان چه این عمارت نسبت به جمیع ماترک یک سوم یا کم تر است، باز ورثه حقی ندارند و خانه و عمارت مال صغیر است، و اگر زیادتر از یک سوم است به مقدار یک سوم باز ورثه حق ندارند و زائد بر آن را اگر ورثه امضا نکنند و نکرده باشند، می توانند تقاضای حق خود را بنمایند.

۲. و در صورتی که حقی به عمارت داشته باشند، می توانند در حال صغر نوه زید درخواست حق خود را بنمایند، و لازم نیست صبر کنند تا آن نوه بالغ شود.

س ۶۰۷ : اگر قبل از نزدیکی، یکی از زوجین بمیرند، آیا دیگری ارث می برد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، در ارث بردن دخول شرط نیست.

س ۶۰۸ : نوشتن سوره یا آیات قرآنی یا ادعیه روی کفن با این که بدن میّت در قبر متلاشی می شود چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد.

س ۶۰۹ : اگر میّت را بعد از مدتی به مشاهد مشرفه یا قبرستان دیگری انتقال دهند، آیا از میّت مذکور دوباره سؤال و جواب خواهد شد؟

باسمه جلت اسمائه

حکم مختص به شب اول و اعمال آن شب است و بعد از انتقال به مشاهد مشرفه مترتب نمی شود.

س ۶۱۰ : اگر کسی وصیت کند که ده رأس گوسفند به شخصی از ثلث مالش بدهند و قبل از تقسیم اموال میّت، گوسفندهای میّت همه بچه بیاورند، آیا گوسفندان مذکور را باید با بچه هایش تحویل بدهند؟

باسمه جلت اسمائه

در آن وقتی که بچه دار می شوند، گوسفندها مال خودش بوده است و بچه ها مال او می

شود.

س ۶۱۱ : اگر اجیر قضـای نمازهای میّت را که می خوانـد مثلا به ترتیب، اول، قضای نمازهای صـبح را بخوانـد و بعـد از تمام قضـای نمازهـای صـبح، قضای نمازهای ظهر را بخوانـد و بعـد از اتمام، قضای نمازهای عصـر را بخوانـد و بعـد از اتمام قضای نمازهای عصر، قضای نمازهای مغرب و عشا را بخواند، آیا چنین عملی درست است؟ و اگر درست نیست، کسی که به واسطه ندانستن مسئله به طریق مذکور قضای نمازهای میت را خوانده است، چه باید بکند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه رعایت ترتیب بین ظهر و عصـر، و مغرب و عشاء، هر روز بنمایـد اشـکال ندارد، و الا باید خصوص نمازهای عشاء، و عصر را، دو مرتبه بخواند.

س ۶۱۲ : اگر کسـی خانه مسـکونی خود را جزء ثلث قرار دهـد و بعـد از مدتی از کار بیفتد و بعد از مدتی دیگر حواس پرتی پیدا کند و نتواند وصـیت را تغییر بدهد و خانه مسـکونی وی قابل تقسیم نباشد، آیا می توانند بعد از مرگ وی خانه را فروخته و ثلث آن را جـدا کرده و بقیه را بین وراث تقسـیم کنند، کلاًّ اموال مشارالیه خانه مسـکونی و مقداری اثاث البیت و مبلغی کم پول باشد؟

باسمه جلت اسمائه

خانه را بفروشند، مقداری از آن پول که به حد یک سوم می شود، متعلق به میت است؛ و دو ثلث دیگر بین ورثه تقسیم شود.

س ۶۱۳ : اگر میّت زن مسـلمان بود و یک فرزند کافر داشت و بعد از تقسـیم مال، فرزند مسـلمان شد، آیا سـهمی از مال به او می رسد یا باقی را به امام علیه السلام که وارث

من لا وارث له است، می دهند؟

باسمه جلت اسمائه

اگر بعـد از تقسـیم مسـلمان شـد، به فرزنـد چیزی داده نمی شود; بلی، اگر وارث مرده، یک نفر باشد آن هم کافر، اگر بعد از موت مسلمان بشود، ارث می برد.

س ۶۱۴ : اگر ارث به انسان برسد و می داند میّت، خمس نمی داده اگر آن را بدل کند، خمس برداشته می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اموال میت باید بعد از ادای دیون که از جمله آن ها خمس است، تقسیم شود; ولی به عین مال خمس تعلق نمی گیرد.

س ۶۱۵ : موقوفه ای است که بیش تر منافع آن برای مجالس روضه خوانی حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام منظور شده است، محل مسـکونی نیز داشـته که واقف برای متولی هر عصـر و اولاد ذکور متولی حق سکنی در آن را مقرر کرده است. در زمـان مـا آن موقوفه به محـل تجاری مبـدل گردیـده است. سؤال این است که آیا وراث واقف از منافع این ملک به عنوان حق سکنی یا هر عنوان دیگر سهمی دارند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

در هر عصری متولی و اولاد ذکور او حق سکنی دارند; مشروط به این که منافعی منظور نموده (ظاهر مراد اجاره) است; و بقیه وراث هیچ گونه حقی ندارند.

س ۶۱۶ : شخصـی فوت شـده و دارای دو همسـر بوده است و فرزنـد از او به عمل نیامـده، یکی از زن هایش در زمان حیاتش فوت شده و یکی از آن ها باقی مانده و حیات دارد; ورثه مرد متوفی منحصـر است به یک پسـر دایی و یک دختر دایی که هر دو از پدر و مادر یکی هستند

و هم چنین یک پسر خاله و عیالی که در زمان حیات مرد فوت نموده، دارای ورثه می باشد. لطفاً بفرمایید سهم الارث وراث چگونه است؟ آیا زوجه ایشان که حیات دارد از باغ و زمین ارث می برند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

زوجه از زمین باغ و زمین ابنیه، و زمین بایر ارث نمی برد و از ابنیه و اشجار از قیمت آن ها ارث می برد; و چون میت اولاد ندارد، زن از بقیه ماترک یک چهارم ارث می برد، و زنی که در زمان حیات شوهر مرده است، ارث نمی برد. و اما پسر خاله و پسردایی و دختر دایی به طور مساوی بقیه اموال را تقسیم می نمایند.

س ۶۱۷ : آیا ارث و دین میّت، کلی در معین یا مشاع می باشد و ثمره دو قول چیست؟

باسمه جلت اسمائه

دین میت لازم نیست از عین مال میت داده شود، بلکه از قیمت آن داده می شود; لذا، به نحو مشاع نیست. و تصرف ورثه در مال موروث به مقدار حقشان جائز است; و اما ارث آن به نحو اشاعه و اشتراک است و تصرف هر کدام در حصه خودشان جائز نیست; مگر با اجازه بقیه ورثه.

س ۶۱۸ : اگر مردی مرتد شود و بعد از ارتداد اموال او را طبق احکام ارث تقسیم کنند; و بعد از تقسیم ارث، دوباره مسلمان شود، آیا اموال او عودت داده می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اموال او عودت داده نمی شود; ولی بعداً اگر مالی را کسب کرد، مالک می شود.

س ۶۱۹ : کسی که زمینی وقف اولاد را خریده، خانه ساخته، هر ده سال اجاره به وارث

زمین می داد. پس از چند سال، منزل را به کسی دیگر فروخته و نگفته است که زمین وقف اولاد است و باید اجاره داده شود; مشتری هم نمی دانسته که زمین وقف اولاد است و باید اجاره داده شود. آیا در این صورت بر فروشنده واجب است که به خریدار خبر بدهد زمین وقف اولاد و استجاره است یا خیر؟ در این صورت که مشتری نمی داند، آیا معامله مشتری صحیح است یا باطل؟ نماز خواندن مشتری در آن منزل صحیح است یا باطل؟ حکم را معین فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

مشتری معامله ای که کرده، صحیح است; و نمازهایش در آن جا صحیح است. نهایت اختیار فسخ معامله را دارد; و اگر فسخ نکرد، باید اجاره زمین وقفی را بپردازد.

س ۶۲۰ : میت وصیت یک سوم اموال کرده که در کار معین خرج شود، وارثان یک سوم اموال را جدا کرده اند، خانه ای از اموال را به یکی از وارثان داده اند (دو میلیون و پانصد هزار ریال) که پول را صرف یک سوم کنند، بعد از چند روز که هنوز خرج نکرده اند، خانه گران شد. بعضی وارثان اعتراض دارند بعد از گذشت ایام هنوز هم خرج نکرده، آیا معامله صحیح است یا خیر؟ آیا آن وارث می تواند معامله را فسخ نکند؟

باسمه جلت اسمائه

میزان یک سوم اموال بعد از موت است; و معین شدن یک سوم از اشاعه در همه اموال با تعیین همه وراث محقق می شود. و در مورد سؤال با موافقت همه وراث یک سوم معین شده است. گرانی خانه بعد از یقین، موجب بطلان معامله نمی شود.

س ۶۲۱

: در مورد موقوفات غصبی که سال ها قبل با تصرف عدوانی غاصب به فروش رفته و هم اکنون متصرفین نفرات دهم و یا یازدهم از خریداران هستند، تصرف فعلی متصرفین از نظر شرعی چه گونه است؟

باسمه جلت اسمائه

تصرف آن ها غیر شرعی است.

س ۶۲۲ : اظهار بی اطلاعی متصرفین از موقوفه بودن و غصبی بودن املاک و مغازه ها چه تأثیر شرعی در معامله آن ها دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اثرش آن است که کار خلاف شرع انجام نداده اند و در آن عمل معذور بودند، ولی معاملات آن ها باطل بوده است.

س ۶۲۳ : نبودن متولی منصوص و یا نشناختن متولی توسط متصرفین در موقوفات، و از طرفی فقدان وقف نامه شرعی در مورد سؤالات فوق برای متصرفین فعلی چه حکمی خواهد داشت؟ (توضیح این که فقط در افواه عمومی گفته می شود این محل موقوفه بوده است)

باسمه جلت اسمائه

چنان چه وقف بودن ثابت نباشد، وقف بودن به مقتضی حمل فعل مسلم بر صحت، تمام معاملات آن ها صحیح است و آن املاک متعلق به آنان است.

س ۶۲۴ : آیا متولی موقوفه می تواند در متن وقف نامه تغییراتی به نفع و مصلحت موقوفه انجام دهد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها، قابل تغییر نیست.

س ۶۲۵ : آیا متولی موقوفه جهت حفظ موقوفه می تواند اصلاحاتی را که متولیان قبل انجام داده بودند به نفع موقوفه تغییر دهد یا خیر؟ (توضیح این که بدون آن تغییرات عملا امکان نفوذ متولی در آن موقوفه میسر نمی باشد.)

باسمه جلت اسمائه

چنان چه آن اصلاحات صحیح بوده، تغییر این هم صحیح است.

س ۶۲۶ : این

جانب در ساخت و تعمیر مسجد کوشش داشته ملکی را نیز وقف نموده به امام حسین علیه السلام که در آن مسجد روضه برای سیدالشهداء علیه السلام اقامه بشود. اکنون مسجد متروکه و اطراف مسجد از سکنه خالی شده و نمی شود در آن اجتماع کرد. هر چه سعی و کوشش نمودم مردم را در آن مسجد جمع کرده درآمد موقوفه را در آن خرج کنم، نشد و اکنون امکان اجتماع در آن مسجد نیست; آیا می شود آن مبلغ درآمد موقوفه را در مساجد دیگر و یا در مسجد روستای محروم دیگر خرج کنم؟ تکلیف شرعی چیست؟

باسمه جلت اسمائه

مجازید در مسجد محل یا مسجد محروم دیگر خرج کنید; و اولی این است که در مسجد محل اگر احتیاج دارد، صرف نمایید.

س ۶۲۷ : در سال ۱۳۵۷ مرحومه اقدام به انشاء وصیت نامه در حضور روحانی محل می نماید و در وصیت نامه به پسر بزرگ خود اعلام می دارد که مبلغ شش هزار تومان بدهی دارد و وصی نیز تمامی مراحل وصیت نامه را انجام داده است. حال با توجه به این که وصی فوت نموده و کل ماترک مرحومه فقط یک قطعه زمین مزروعی می باشد و ثلث نیز جدا گردیده است. فرزندان وصی که از جمله آنان این جانب هستم و خواهان طلب خود و هزینه های خرج شده برای مرحومه می باشیم; و با توجه به این که وصی نیز فوت نموده و در خصوص ثلث کسی را معرفی ننموده، آیا ثلث مرحومه برای ما اصل مال می شود یا ثلث باقی می ماند؟ و اگر ثلث باقی می ماند، چه

کسی مسئولیت این ثلث را باید عهده دار باشد؟ چرا که پسر دوم مرحوم خواستار گرفتن ثلث زمین بوده و خواستار تقسیم ثلث بین وراث می باشد و هم چنین نحوه محاسبه بدهی مرحوم چگونه می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ثلث اموال با مردن وصی باید خرج مصارفی که تعیین نموده بشود و تقسیم ثلث بین وراث جائز نیست; و اگر مقداری زیادتر از مصارف تعیین شده مانده باشد، باید با اذن حاکم شرع خرج خیرات برای خود آن مرحوم بشود.

عزاداری و اعیاد

س ۶۲۸ : آیا جائز است برنج حسینیه را برای مراسم اربعین حسینی و یا مراسم دیگر، به خارج از حسینیه برده و در جای دیگر، آن را پخت کنند؟

باسمه جلت اسمائه

مصرف در جای دیگر و برای جمعیت دیگر جائز نیست; ولی پخت در جای دیگر و صرف در حسینیه و یا برای جمعیت حسینیه جائز است.

س ۶۲۹ : آیا جائز است که برنج خارجی موجود حسینیه با برنج دیگر معاوضه، و در حسینیه پخت شود؟

باسمه جلت اسمائه

معاوضه برنج خارجی با برنج دیگر و صرف در حسینیه جائز است.

س ۶۳۰ : آیا جائز است خدمه به نام حسینیه، از چند نفر پول جمع کنند و برنجی را برای حسینیه با آن پول بخرند و در حسینیه برای مراسم اعیاد و وفیات ائمه اطهار(ع) پخت کنند، بعد، درخواست به همان مقدار برنج خارجی از حسینیه را بنمایند و آن برنج را گرفته، به خیریه و فقرا بدهند؟

باسمه جلت اسمائه

آن پول جمع شده که با آن برنج خریدند و صرف در حسینیه شده است، چیزی به ازای آن حق ندارند و درخواست مذکور بی مورد است و نمی

شود از برنج حسینیه به آن ها داد.

س ۶۳۱ : آیا کسی از خدمه و دست اندرکاران حسینیه می تواند بدون اذن متولی، امنا حسینیه و هیئت مدیره که از نظر شرع و قانون رسمی هستند، در حسینیه فعالیتی، دخالتی و یا عملی انجام دهد، از نظر شرع مأذون است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر شرعاً مأذون نیستند.

س ۶۳۲ : آیا کسی از خدمه و یا دست اندرکاران حسینیه می تواند تحت عنوانی به نام حسینیه (تحت عنوان، آشپزخانه، خدمه حسینیه، خیمه حسینیه، برق حسینیه، چراغ و لاله حسینیه و غیره) پول جمع آوری کند و متولیان و امنا و هیئت مدیره مخالف باشند؟ با توجه به این که همه هزینه های مناسبت ها را حسینیه با فاکتور رسمی می پردازد و اعلام کرده که هر نوع پولی را فقط باید دفتر حسینیه تحویل بگیرد و برابر پول تحویل گرفته شده، رسید و مهر رسمی حسینیه داده شود؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه پول جمع شده را تحویل دفتر حسینیه بدهند، اشکال ندارد؛ و اما خودشان بخواهند مصرف کنند، جائز نیست.

س ۶۳۳ : آیا جائز است اگر متبرعی برای یک روز خاص در حسینیه درخواست کرد که برایش پخت کنند، آن را در روز دیگری پخت نمایند و یا اضافه پخت آن را در روز دیگر پخت کنند، بدون این که متبرع اطلاع داشته باشد؟ یا این که برای یک پخت، دو بار پول بگیرند و پول دوم را هزینه پخت دیگری در حسینیه نمایند!؟

باسمه جلت اسمائه

در هر سه مورد سؤال، جواب منفی است و آن عدم جواز است.

س ۶۳۴ : به نظر حضرت عالی در میلاد ائمه اطهار علیهم

السـلام مراسم جشن و سـرور بایـد چگونه باشـد تـا هم حق آن بزرگواران سـلام الله علیهم ادا شود و هم بی احـترامی به آن ها نشود؟

باسمه جلت اسمائه

«شیعتنا خلقوا من فاضـل طینتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»، پس اصل اظهار فرح به نحو متعارف حتی با کف زدن خوب است؛ اما اگر توأم با موسیقی و غنا، و اختلاط زن و مرد به نحو رقص جمعیتی باشد، حرام است.

س ۶۳۵ : در بعضـی از مجالس عزاداری، مردم برهنه شده و سـینه می زنند و ظاهراً بعضی از آقایان مراجع عظام (حفظهم الله و ابقاهم) بر جواز این عمل فتوا داده اند، سؤالاتی در این زمینه مطرح است:

الف. نفس این عمل آیا مجوز شرعی و تکیه گاه روایی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خود عمل چون یکی از مصادیق عزاداری است، حسن است؛ و قطع نظر از آن فی نفسه هم جائز است.

س ۶۳۶ : ب. در صـورتی که در بعضـی از مجـالس به عینه دیـده می شـود بعضـی از افراد از این فرصت سوء اسـتفاده کرده و اعمال منافی عفت و لااقل منافی شخصیت عزاداران (نگاه با لذت) انجام می دهند، آیا جواز برهنه شدن هم چنان باقی است؟

باسمه جلت اسمائه

عمل آن افراد حرام است؛ ولی موجب حرمت این عمل نمی شود. مثلا کسـی اگر در اثناء نماز به زن نامحرم نگاه کند، کاری است خلاف شرع؛ ولی نماز صحیح است.

س ۶۳۷ : ج. آیا مجرد احتمال مفسـده در برهنه شدن، دلیل بر عدم جواز آن می باشد یا انسان باید طبق موازین شـرعی به این امر یقین پیدا کند؟

باسمه جلت اسمائه

برهنه شدن خودش مفسده پیدا نمی کند،

توأم با مفسده می شود. به هر تقدیر، آن امر توأم حرام است، نه برهنه شدن; به علاوه مجرد احتمال، اثر ندارد.

س ۶۳۸ : وسایلی از پول عزاداران هیئتی خریداری می شود، اگر یک یا چند نفر از اعضای هیئت به استفاده آن وسایل در جاهای دیگر راضی نباشند، آیا می توان از آن وسایل در جای دیگر استفاده کرد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه صاحبان پول در وقت پول دادن مقید کنند که در جای دیگر از آن چیزهایی که از این پول خریداری می شود استفاده نکنند، جائز نیست.

س ۶۳۹ : با توجه به این که افرادی که پول می دهند قصد هدیه به همان هیئت را دارند گرچه صیغه وقف جاری نمی کنند ولی از قول و فعل آن ها فهمیده می شود که منظورشان استفاده در هیئت است. در این صورت، می توان در جاهای دیگر اعم از مساجد و غیره استفاده کرد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانند چون صیغه وقف لازم نیست; وقف معاطاتی نیز همین حکم را دارد.

معاملات

س ۶۴۰ : آیا نانوا که نان سوخته یا خمیر به دیگران می دهد و نان سفارشی به آشنایان یا دوستان خود می دهد با همان قیمت، جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

مشتری مجبور نیست نان سوخته را قبول کند. بنابراین، خودش قبول می کند و نانوا خلاف شرعی انجام نمی دهد.

س ۶۴۱ : شخصی معامله ای به شرح ذیل انجام داده است:

به مصالحه شرعیه لازمه منتقل نمود فلانی یک جعبه کبریت المشهود فی المجلس به آقای فلانی در حالی که تمام اقاریر شرعیه شان نافذ و ممضی بود به مبلغ سی هزار تومان; به شرط

آن که بایع مبلغ یک ملیون تومان به صورت قرض الحسنه در اختیار مشتری از تاریخ عقد این قرارداد به مدت یک ماه قرار دهد. صیغه مصالحه جاری و واقع گردید و قبض و اقباض صورت گرفت و مشتری مبلغ یک میلیون تومان قرض الحسنه را دریافت نمود و متعهد شد که در پایان مدت، مبلغ مذکور را بدون عذر و بهانه به بایع عودت نماید.

حال سؤال این است که آیا این معامله از نظر حضرت عالی صحیح است؟ و در فرض عدم صحت معامله، آیا این شخص مرتکب ربا شده است؟

باسمه جلت اسمائه

معامله واقع شده به نحو مذکور هیچ ربطی به ربا ندارد و صحیح است.

س ۶۴۲ : آیا در بیع، مضطر و مکره فرق دارد؟ و کدام یک صحیح نیست؟

باسمه جلت اسمائه

بلی فرق دارد; بیع مضطر صحیح است، ولی بیع مکره صحیح نیست.

س ۶۴۳ : مسأله ای تحت عنون «تفویت فرصت» نزد حقوق دانان اسلامی و غیر اسلامی مطرح شده و مورد پژوهش این جانب است، به این ترتیب که: هر گاه شخصی فرصت کسب منفعت یا دفع ضرر را از دیگری عمداً یا بر اثر تقصیر فوت نماید; مثلا:

۱ هر گاه نامه رسان در رسانیدن دعوتنامه مصاحبه و یا آزمون برای انتخاب شغلی به دعوت شده تقصیر کند. در نتیجه شخص مدعو، فرصت مصاحبه یا آزمون و احتمالا انتخاب شدن برای آن شغل را از دست بدهد;

۲ هر گاه صاحب اسب مسابقه را از شرکت در مسابقه اسب دوانی باز دارند یا بر اثر تقصیر مسبب نرسیدن او به مسابقه شوند. در نتیجه از فرصت شرکت در مسابقه و احتمالا بردن

جایزه مالی محروم شود،

۳ هر گاه عمداً یا بر اثر تقصیر باعث شوند که دانش آموزی از شرکت در کنکور محروم شود. در نتیجه فرصت شرکت در کنکور و احتمالا قبول شدن و مثلا پزشک یا مهندس شدن را از دست بدهد،

۴ هر گاه بر اثر تقصیر راننده ای، طبیبی یا مال داری کشته شود و نامزد او احتمالا فرصت ازدواج و برخورداری های مادی و معنوی را از دست بدهد؛ حکم به چه شکل می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر احتمال به دست آوردن منفعت، مبتنی بر امارات و قراین، قوی و معقول باشد یا بسیار ضعیف باشد، به ترتیب برخی از حقوق دانان حکم به ضمان و عدم ضمان کرده اند؛ ولی هر گاه مسأله چنان باشد که به یقین یا نزدیک به یقین، نتوان گفت که برای آن شغل انتخاب می شده یا نمی شده و یا در مسابقه برنده می شده یا نمی شده است و به همین ترتیب در سایر مثال ها؛ به عبارتی نتوان به هیچ یک از دو طرف مسأله حکم کرد، در این صورت برخی از حقوق دانان اسلامی و غیر اسلامی نفس از دست دادن فرصت کسب منفعت یا دفع ضرر را صرف نظر از این که یقیناً منتهی به کسب مالی یا دفع ضرر می شده است یا خیر، ضرر دانسته و معتقد شده اند باید خسارت به تناسب میزان و درجه احتمال و شانس شخص برای رسیدن به آن منفعت یا دفع ضرر داده شود به طور مثال: اگر شانس برنده شدن آن اسب در مسابقه ۳۰ درصد بوده است، ۳۰ درصد از ارزش جایزه

ای که در صورت برنده شدن نصیب او می شد، باید به عنوان خسارت پرداخت شود.

س ۶۴۴ : آیا ربا بین مسلم و کفاری که ذمی نیستند و حربی هم نمی باشند، جائز است؟ مثل کفار کشورهای برزیل و غیره؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۶۴۵ : به بنگاه برای معرفی منزل اجاره ای مراجعه کردیم، آدرس را گرفته و بعد از معرفی منزل را پسندیدیم. حالا ـ با صاحب خانه توافق کرده ایم در منزل قرارداد را بنویسیم. آیا شرعاً وظیفه داریم به بنگاه مراجعه کنیم و قرارداد بنویسیم؟ آیا چیزی مدیون بنگاه دار هستیم؟

باسمه جلت اسمائه

آدرس گرفتن سبب لزوم نوشتن قرارداد در بنگاه نمی شود و ضمان را هم سبب نمی شود.

س ۶۴۶ : شخصی مال غصبی را به مغازه دار فروخته، نمی دانسته که خوردن مال غصبی حرام است و نگفته که این مال غصبی است و خریدار هم نمی دانسته که این مال غصبی است، و آن را خریده است، فروشنده هم نگفته که این مال غصبی را به شما فروختم؛ فروشنده مدیون پول خریدار هست یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، فروشنده نسبت به پولی که از خریدار گرفته، ضامن است. نهایتاً خریدار هم بعد از توجه نسبت به مالی که خریده، نسبت به مالک آن ضامن است؛ البته حکم تعاقب ایادی را دارد که در صورت پرداخت، می تواند از فروشنده بگیرد.

س ۶۴۷ : وامی که بانک ها به سند ازدواج می دهند و موقع دریافت اقساط زیادی می گیرند، چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه زیادی شرط در وام باشد، ربا و حرام است؛ اما اگر به عنوان دیگر مانند کارمزد

یا هبه باشد، اشکال ندارد.

س ۶۴۸ : این جانب مبلغی از شخصی قرض گرفتم، الآن شک دارم که قرضم را پرداخت کردم یا نه؛ ولی طرف مقابل یقین دارد و می گوید نکرده ای؛ تکلیف چیست؟

باسمه جلت اسمائه

باید بپردازید.

س ۶۴۹ : پشت قرآن و یا کتب ادعیه، قیمت فروش درج می شود، حکم آن چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد؛ چون بیع مصحف به نظر من حرام نیست ولی مکروه است؛ آن هم در خصوص بیع؛ والا نقل به عنوان غیر بیع مکروه هم نیست.

س ۶۵۰ : در چند سال قبل شخصی زمینی را به شخص دیگری می فروشد؛ شخصی ثالث متعهد می شود که در صورت کشف و بروز فساد ثمن مأخوذ وسیله فروشنده را به خریدار رد نماید. آیا چنان چه ثالث عین ثمن را به خریدار تأدیه نموده باشد، شرعاً فقط مستحق دریافت وجه تأدیه شده خواهد بود یا آن که استحقاق دریافت خسارت و زیان دیرکِرد را نیز خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، آیا پرداخت کننده وجه بایست علاوه بر اخذ وجه پرداختی، دیرکرد وجه را نیز از فروشنده دریافت کند؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ وجهی برای ضمان دیرکرد نیست. بنابراین، زائد بر ثمن چیزی لازم نیست پرداخت شود.

س ۶۵۱ : آیا بلیط بخت آزمایی را که به عناوین مختلف خرید و فروش می کنند جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

در هر نوع بلیط بخت آزمایی، گرفتن پول خلاف شرع است.

س ۶۵۲ : در هبه به ذی رحم، اگر واهب چیزی را شرط کند و متّهب آن شرط را عمل نکند، آیا واهب می تواند رجوع کرده و عین موهوبه، یا مثل و یا قیمت آن

را استرداد نماید؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت بقای عین موهوبه، واهب می تواند رجوع کند.

س ۶۵۳ : در بحث وکالت فرموده اند حق الوکاله باید معلوم باشد. اگر من کسی را وکیل کنم که معامله ای برایم انجام دهد و حق الوکاله را ده درصد از سود حاصله (که نمی دانم چقدر است) قرار دهیم، آیا این مقدار از جهالت ضرر دارد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اگر هم جهالت ضرر داشته باشد، این مقدار جهالت ضرر ندارد.

س ۶۵۴ : زید مبلغی را به بانک سپرده، و بانک هرچند وقت یک بار به زید وام می دهد و زید این وام را به بانک یا به کسی دیگر به مبلغ بالاتر می فروشد، آیا جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۶۵۵ : در تلویزیون اعلام می شود در صورتی که نتیجه مسابقه (فوتبال و...) را پیش بینی کنید و صحیح باشد، به قید قرعه به شما جایزه ای اهدا می کنیم. تصرف در این جایزه اشکال دارد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که ملزم نباشد حتی بعد از قرعه به دادن جایزه، گرفتن آن اشکال ندارد والا شبه قمار است و جائز نیست.

س ۶۵۶ : در هبه مشروطه، هرگاه قبل از تحقق شرط، یکی از طرفین از دنیا برود، آیا هبه لازم گردیده و استرداد عین موهوبه، یا مثل و یا قیمت آن جایز نیست؟

باسمه جلت اسمائه

موت واهب یا متهب قبل از تحقق شرط موجب لزوم هبه می شود.

س ۶۵۷ : نظر شما راجع به ثبت نام حج عمره واجب و مفرده که بانک ها انجام می دهند و سپس در موقع رفتن سود آن را حساب می کنند، چگونه است؟ با سود

پول آن ها باید چه کرد؟

باسمه جلت اسمائه

سودی که بانک می دهد، حلال و بی اشکال است.

س ۶۵۸ : نظر شما راجع به سپرده های کوتاه مدت یا بلند مدت در بانک ها که سود آن را ماهیانه محاسبه می نمایند، چیست؟

باسمه جلت اسمائه

حلال است؛ تفصیل را در آخر توضیح المسائل نوشته ام، ملاحظه بفرمایید.

س ۶۵۹ : وام هایی که بانک می دهد و در طول پنج سال یعنی به این صورت که نقد خرید خودرو را می دهد و به صورت اقساط از ما می گیرد و زیادتر می گیرد و برای گذران زندگی چاره ای نداریم و بالاخره باید وام بگیریم، چه نظر می دهید؟

باسمه جلت اسمائه

شما با پول بانک برای بانک ماشین را بخرید و از طرف بانک به خودتان بفروشید که اقساط مقداری زیادتر بخرید؛ به مأمور بانک هم بگویید چنین کاری می کنم.

س ۶۶۰ : وکیل این جانبه به وکالت از این جانبه معامله فروش آپارتمان انجام داده است، شخص خریدار شرط جاری صیغه را پرداخت کامل بیع به مبلغ ۵ میلیون تومان قبول کرده که حدود ۲۵ درصد کل ثمن معامله بوده است و از مبلغ ۵ میلیون تومان سه میلیون نقد خریدار داده دو میلیون تومان باقیمانده را چک داده که یک ماه بعد وصول شود، آن هم در بانک مربوطه برگشت خورده. خریدار که صاحب امضای چک است از پرداخت کامل بیع خودداری می نماید. در ضمن شرط تحویل آپارتمان ۸۰ درصد ثمن معامله می باشد که از سوی خریدار پرداخت نشده است. بیست درصد باقیمانده را خریدار قبول کرده که در دفتر اسناد رسمی هنگام

امضای انتقال سند خریدار بایستی پرداخت کند تا آپارتمان به نام او گردد. نظر به این که شرط انجام معامله و جاری شدن صیغه پرداخت کامل ۵ میلیون تومان بود، با توجه به آن که بیع اولیه دارای عیب شده و از طرف خریدار عیب آن رفع نگردیده، فروشنده معطل مانده، آیا فروشنده حق دارد معامله را برهم بزند و ابطال آن را بخواهد؟

باسمه جلت اسمائه

فروشنده خیار تأخیر دفع ثمن دارد و می تواند معامله بهم بزند.

س ۶۶۱ : معامله ای بین دو نفر صورت گرفته شده و خریدار به جای این که مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید، بدون اجازه فروشنده به فرزند وی به صورت نیمه کامل پرداخت نموده و رضایت فروشنده را نیز در نظر نگرفته و بعد از مدتی هم به همین دلیل که فروشنده رضایت نداشته، معامله با رضایت طرفین در حضور شهود اقاله گردیده است. لطفاً نظر مبارکتان را مرقوم فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

معامله مذکوره جهاتی دارد که فروشنده می تواند معامله را فسخ کند; ولی با اقاله طرفین قضیه حل شده است و پولی که خریدار به فرزند فروشنده داده، مربوط به فروشنده نیست. از خود فرزند مطالبه کند و به آن چیزی که مورد معامله بوده خریدار هیچ حقی ندارد.

س ۶۶۲ : مغازه جزء مستثنیات دین هست یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، جزء مستثنیات دین نیست.

س ۶۶۳ : پیمانکاری سیمان دولتی گرفته تا آن را مصرف کند، ولی کار را به دیگری واگذار کرده و سیمان را آزاد فروخته است; این عمل آیا علاوه بر حرمت تکلیفی، حرمت وضعی هم دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی دارد.

س ۶۶۴ : در

نـانوایی کـار می کنم، صـاحب مغازه مجبورم می کنـد که از چانه نان کم بگـذارم، این جانب به اماکن دولتی خبر داده ام، اما هیـچ اقـدامی نکرده انـد (مجبورم برای تـأمین معـاش کار کنم) آیا حقوق من اشـکال دارد یا خیر؟ آیا واجب است کار را رها کنم یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

حقوق شما اشکال ندارد و لازم نیست کار را رها کنید.

س ۶۶۵ : آیا می شود سند خانه را به شخصی اجاره داد تا به رهن بانک بگذارد (مدت یک سال) و ماهانه مبلغی بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود; اشکال ندارد.

س ۶۶۶ : شخصی لیسانس دارد، با پول، مدرک فوق لیسانس خریده و وارد کار شده است و حقوق می گیرد، آیا دریافت این حقوق اشکال دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنـان چه در اسـتخدام و دریـافت حقـوق، داشـتن فوق لیسـانس معتـبر است، گرفتن حقوق اشـکال دارد; ولی اگر اسـتخدام و گرفتن حقوق معامله خاصـی است و شـرط ضـمن العقد این است که فوق لیسانس داشـته باشد، حقوق گرفتن شـخص مذکور اشکال ندارد.

س ۶۶۷ : لقطه در کشور کفر آیا حکم لقطه در کشور اسلامی را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

لقطه در کشور کفر غیر حربی حکم لقطه در کشور اسلامی دارد.

س ۶۶۸ : مسـتدعی است با عنایت به وضـعیت باشـگاه های بیلیارد که محل تجمع اراذل و اوباش و اغفال نوجوانان می باشـد، نظر خود را اولاـ در خصوص حکم بـازی بیلیـارد مبنی بر قمار بودن و یا ورزشـی بـدون آن بیان نموده و ثانیاً حکم حضور در چنین باشگاه ها و ثالثاً حکم اکتساب روزی از چنین راه هایی را مرقوم فرمایید؟

باسمه جلت اسمائه

بازی بیلیارد

اگر با برد و باخت باشد، قمار است; والا قمار نیست و ورزش است. حضور در باشگاه فی نفسه اشکال ندارد. اکتساب روزی از تجمع قماربازان جائز نیست; ولی اکتساب از راه بازی بیلیارد بدون برد و باخت حلال است و اشکال ندارد.

س ۶۶۹ : هرگاه متعاملین مقرر نموده باشند هر یک از متعاملین در صورتی که معامله را فسخ نماید، باید پنج میلیون خسارت به طرف مقابل بپردازد; الف: اولا آیا شرط مزبور صحیح است؟ ب: بر فرض صحت شرط، با عنایت به این که مهلتی برای آن مقرر نشده است، آیا متعاملین تا ۱۰-۱۵ سال بعد هم می توانند معامله را به هم بزنند؟ (با عنایت به این نکته که تفاوت قیمت ۱۵ سال قبل و الآن بسیار زیاد است) ج: در صورتی که یکی از متعاملین در مبیع تصرفاتی نموده باشد، مثلا در زمین خریداری شده منزلی ساخته باشد و این ساخت و ساز در مرائی و منظر فروشنده بوده، آیا می توان این امر را به منزله اسقاط عملی حق فسخ مزبور تلقی نمود؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر سؤال این است که شرط خیار بر متعاملین است بعوض، این شرط ظاهراً صحیح است البته اگر مدت شرط معلوم باشد، و در صورت عدم تعیین مدت شرط، خیار باطل است و عقد هم بر حسب فتاوی فقهاء باطل می شود به واسطه غرری بودن بیع; و بر فرض صحت بیع و شرط، تصرفات ذکر شده ظاهراً اسقاط عملی حق فسخ است.

س ۶۷۰ : کتابی توسط ناشر چاپ می شود، که در آن غلط املایی و یا صفحاتی سفید و یا ناقصی در فرم ها

وجود دارد، آیا ناشر مجاز است آن کتاب ها را نشر دهد و بفروشد؟

باسمه جلت اسمائه

مجاز بودن ناشر منوط به رضایت مؤلف است.

س ۶۷۱ : بعضی مواقع، کتاب چند سال در انبار می ماند تا به فروش رسد، آیا ناشر می تواند قیمت پشت جلد آن ها را تغییر دهد و به قیمت روز بفروشد؟ و هم چنین آیا کتاب ناشر دیگری را می توان با تغییر قیمت پشت جلد آن فروخت؟

باسمه جلت اسمائه

اگر کتاب متعلق به ناشر است، بلی می تواند؛ و اگر متعلق به دیگری است، باید از او سؤال شود.

ب: کتب ناشر دیگر را نیز اگر مجاز است در نشر آن کتب بلاقید، بلی می تواند؛ اما اگر مقید است، باید رعایت قید را هم بکند.

س ۶۷۲ : از چاپ کتابی توسط وزارت ارشاد اسلامی جلوگیری شده، خسارت و هزینه های کتاب به عهده مؤلف است یا ناشر و یا وزارت ارشاد اسلامی؟

باسمه جلت اسمائه

اگر وزارت ارشاد اعلام نموده است که به واسطه صلاح مجتمع یا صلاح مملکت من نمی گذارم هر کدام نشر شود مع ذلک کتابی را چاپ نموده اند و وزارت بر حسب موازین قانونی جلو گرفته است، وزارت ارشاد ضامن نیست؛ و ناشر نیز اگر فقط اجیر است در نشر، او هم ضامن نیست.

س ۶۷۳ : شخصی به عنوان مؤلف، کتابی را به ناشری برای چاپ می سپارد، پس از چاپ معلوم می شود، مؤلف کتاب شخص دیگری است، تکلیف کتاب، حق تألیف و هزینه های انجام شده با کیست؟

باسمه جلت اسمائه

اگر مؤلف کتاب قبول کرد این عمل را و این معامله فضولی را اجازه داد، کتاب، حق

التألیف، هزینه با او است; والا کسی که مؤلف نیست و خود را مؤلف کتاب معرفی کرده، غاصب است و الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال.

س ۶۷۴ : مؤلفی، کتابی مشابه کتاب قبلی خود تألیف می کنـد و به ناشـر دیگر می دهد، ناشـر کتاب اول آیا حق جلوگیری از نشر کتاب مشابه را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر مؤلف حق نشر را به ناشر اول داده است، بلی ناشر اول می تواند جلوگیری از نشر دیگری بنماید; ولی اگر فقط اجازه نشر داده نه حق النشر، نمی تواند جلوگیری کند.

س ۶۷۵ : پس از چاپ کتاب معلوم می شود در یکی از مراحل فنی چاپ کتاب، اشکالاتی در متن کتاب پدید آمده، خسارت به عهده ناشر است یا عوامل فنی (مثل لیتوگرافی، چاپ خانه و...)؟

باسمه جلت اسمائه

این مسأله مانند مسأله تعاقب ایدی است، مؤلف می تواند از هر کدام خسارت بگیرد ولی استقرار ضمان با عوامل فنی است.

س ۶۷۶ : ناشری کتابی را چنـد سال است چاپ نمی کند، آیا مؤلف مجاز است کتاب را به ناشـر دیگری واگذار کند؟ و آیا اگر ناشری چاپ کتابی را معطل نماید، مؤلف می تواند از او خسارت بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر حق نشـر را به او داده است مشروطاً به چاپ کردن در زمان معین، با تخلف شرط حق النشر را پس می گیرد و می تواند به ناشر دیگری واگذار کند; ولی اگرناشر معطل کند، وجهی برای گرفتن خسارت نمی دانم.

س ۶۷۷ : آیا ناشر یک کتاب، حق واگذاری آن کتاب مؤلف را به ناشر دیگری دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که حق النشر را مطلقاً به کسی واگذار کرده است،

بلی می تواند او به ناشر دیگری بدهد.

س ۶۷۸ : آیا می توان کاغذ تعاونی را که برای چاپ یک کتاب گرفته شده در بازار فروخت و بعداً کاغذ آزاد خریداری شود و آن کتاب چاپ گردد؟ و هم چنین آیا با کاغذ تعاونی ای که به کتاب خاصی تعلق گرفته است، می توان کتاب دیگری چاپ نمود؟

باسمه جلت اسمائه

در هر دو مورد سؤال، جواب مثبت است.

س ۶۷۹ : آیا مؤلفی که فقط برای یک چاپ کتابش را به ناشری واگذار کرده، برای واگذاری چاپ دوم کتاب به ناشر دیگر، باید فیلم و زینگ کتاب را از ناشر اول خریداری کند؟

باسمه جلت اسمائه

اگر مخارج چاپ با ناشر باشد، بلی باید فیلم و زینگ را از ناشر بخرد; ولی ناشر خودش نمی تواند از آن فیلم و زینگ استفاده کند مگر به فروش به ناشر دیگری که مؤلف اجازه نشر به او داده است.

س ۶۸۰ : ناشری کتابی را با هزینه مؤلف و برای مؤلف چاپ می کند و بعدها مالیات و یا هزینه ای بر آن کتاب تعلق می گیرد، آیا هزینه را باید ناشر پرداخت کند یا مؤلف؟

باسمه جلت اسمائه

مالیات و یا هزینه اضافی با ناشر است; ولی مالیات و هزینه کتاب با مؤلف است.

س ۶۸۱ : هزینه هایی که ناشر برای بهبود کیفیت کتاب انجام می دهد، مثل ویراستاری و... آیا می تواند از مؤلف دریافت کند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه مؤلف در آن امور اجازه دهد، بلی می تواند از او مطالبه کند; والا نمی تواند.

س ۶۸۲ : تغییر قطع یک کتاب و یا مقدار تیراژ، تأثیری در فسخ قرارداد کتاب دارد یا

نه و آیا مؤلف می تواند ادعای خسارت نماید؟

باسمه جلت اسمائه

این امر مربوط است به قرارداد بین مؤلف و ناشر; مانند کاغذ کتاب، کیفیت چاپ و.... .

س ۶۸۳ : به طور کلی، حق (دائمی و موقت) تـألیف، ترجمه، نوشـته و یـا چـاپ کتـاب در اسـلام چگونه است؟ و آیا این حق مشمول مرور زمان می شود؟

باسمه جلت اسمائه

حق نشـر و چاپ کتاب مانند ملکیت است; اگر مالك اسـقاط حق بکند یا بگوید هر کسـی مجاز است در چاپ، قضـیه روشن است; والا ـ اگر بمیرد آن حـق منتقـل به ورثه می شود مـادامی که ورثه محـدود است; و اگر ورثه از حـد گـذشت، به نظر من عقلاء ثبوت حق را به ورثه نمی دهند بلکه حق ساقط می شود.

س ۶۸۴ : آیا می توان کتابی را که زیر چاپ است به صورت نسیه و چکی فروخت؟

باسمه جلت اسمائه

با تعیین عدد صـفحات و خصوصـیات دخیله در قیمت، بله; والا بیع از ناحیه جهالت خالی از اشکال نیست، ولی مصالحه آن و نقل به غیربیع اشکال ندارد.

س ۶۸۵ : کتـاب هایی که در چاپ های جدیـد آن، مرتب اضافات دارد و تغییر می کنـد (مثل فرهنگ های زبان و...)، آیا می توان چـاپ هـای قبلی آن را که هنوز در انبـار مانـده است، فروخت؟ هم چنین فروش کتـاب هایی که مطالب آن کلا متروك شده و قابل استفاده نیست، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

الف: بله; اگر تذکر داده شود.

ب: کتابی که مطالب آن به کلی متروك شده باشد و مالیت داشته باشد، اشکال ندارد.

س ۶۸۶ : آیا جائز است مؤلفان و مترجمان و صاحبان آثار هنری مبلغی

را در برابر زحماتشان و یا به عنوان حق التألیف در مقابل تلاش و وقت و مالی که برای انجام آن کار صرف کرده اند، تقاضا نمایند؟

باسمه جلت اسمائه

ثبوت حق التألیف متوقف بر این امور بوده، و در گرفتن حق التألیف این کارها هم دخالت دارد.

س ۶۸۷ : اگر مؤلف یا مترجم یا هنرمند در برابر چاپ اول اثر خود مبلغی را دریافت کند و در عین حال برای خود حقی را نسبت به چاپ های بعدی شرط کند، آیا می تواند در چاپ های بعدی حق خود را از ناشر مطالبه نماید؟ دریافت این مبلغ چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

همان گونه که به واسطه حق التألیف از چاپ اول پول می گیرد، به همان جهت از چاپ دوم هم می تواند بگیرد.

س ۶۸۸ : اگر مصنف و مؤلف در اجازه چاپ اول چیزی در مورد چاپ های بعدی ذکر نکرده باشند، آیا جائز است ناشر بدون کسب اجازه مجدد و پرداخت مبلغی به آنان مبادرت به تجدید چاپ نماید؟

باسمه جلت اسمائه

چون جواز نشر از آثار حق تألیف است که مؤلف به ناشر می دهد و ظاهراً اجازه نشر همان مرتبه اول است، بنابراین تجدید چاپ بدون اجازه مؤلف جائز نیست.

س ۶۸۹ : در صورتی که مصنف به علت سفر یا فوت و مانند آن غایب شود، درباره تجدید چاپ از چه کسی باید کسب اجازه شود و چه کسی باید پول را دریافت کند؟ و آیا ناشر موظف است که ورثه او را پیدا کند تا حق تألیف کتاب را به آن ها پرداخت کند؟

باسمه جلت اسمائه

حق تألیف از حقوقی است که

(ماترکه المیت من مال او حق فلوارثه) شامل آن هست، بنابراین باید مراجعه به ورثه شود.

س ۶۹۰ : مال (مجهول المالک) به چه مالی می گویند؟ و مضاربه در فقه شیعه به چه معناست؟

باسمه جلت اسمائه

مال مجهول المالک مالی است که مالک غیر خود شخص است ولی شناخته نشده است و دسترسی به او نیست. مضاربه عبارت است از این که انسان مالی را به غیر بدهد که آن شخص با آن معامله تجارت و کاسبی کند به این شرط که استفاده و ربحی که عائد می شود، بین آن دو به نصف یا ثلث و یا کم تر تقسیم شود.

س ۶۹۱ : آیا استفاده بهایی ها از عقود اسلامی مانند فروش اقساطی و مضاربه و امثال این عقود که مشتریان بانک ها استفاده می نمایند، جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، جائز نیست.

س ۶۹۲ : در بیمه که از عقود است باید طرفین از شرائط آگاه باشند. اگر شخصی یا سازمانی بدون اطلاع آن شخص، ایشان را بیمه کند در حالی که از بعضی از شرائط اطلاع پیدا نمی کند، آیا چنین بیمه ای صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بیمه اگر چه از عقود است، ولی جهل أحد الطرفین به بعضی شروط، موجب بطلان اصل معامله نمی شود.

س ۶۹۳ : شرکت دادن بهایی ها در قرعه کشی حساب های قرض الحسنه بانک ها و به طور کل افتتاح حساب های مختلف مانند قرض الحسنه و کوتاه مدت و بلند مدت برای آنان چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

جائز نیست.

س ۶۹۴ : هرگاه شخصی به قصاص نفس محکوم شده باشد، آیا می تواند اعضای بدن خود را

(مانند کلیه و...) بفروشد، البته به گونه ای که به حیات او صدمه نزند؟

باسمه جلت اسمائه

شخص محکوم به قصاص نفس می توانـد اعضای بـدن خود را به دیگری با عوض و بـدون آن منتقل کنـد; ولی در خصوص بیع اشکال دارد اما به عنوان مصالحه، یا هبه و امثال این ها اشکال ندارد.

س ۶۹۵ : چنان چه مقتول نیز فاقد کلیه و... بوده چطور؟

باسمه جلت اسمائه

فرقی در این حکم بین موارد نیست.

س ۶۹۶ : طبق آیه شـریفه «ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» اکل مال غیر بدون اذن صاحب مال جائز نبوده وشرعاً حرام است. به عبـارت دیگر، سـلب سـلطه و تصـرف مالـک از اموال و املاک متصـرفه وی جائز نبوده مگر با رضایت مالک و تأدیه قیمت عادله، حال چنان چه ملکی موروثی که دارای مالکین متعـدد باشد بدون طوع و رضای قلبی (رضایت فعلی و یا قولی) بعض از مالکین از طریق حراج به ثالثی انتقال یابد، تصرف منتقل إلیه در ملک مورد انتقال شرعاً محکوم به صحت است یا بطلان؟

باسمه جلت اسمائه

فروش مـال غیر اعم از مال مشترک و مال مختص بـدون رضایت مالک آن جائز نیست و باطل است; و چنان چه فروخته شود، خریـدار نمی توانـد در آن مال تصـرف کند. بلی، اگر مالک معامله را امضا کند، صـحیح می شود کما این که اگر رضایت به تصـرف خریدار داشته باشد، تصرف او جائز است. بنابراین، در ملک مذکور در سؤال، معامله باطل است و تصرف خریدار در آن مال حرام است.

س ۶۹۷ : مالکی مغازه خود را با گرفتن سرقفلی به مستأجر اجاره می دهد، حال مدت اجاره پایان پذیرفته

و مستأجر مغازه را تخلیه کرده است و قصد دارد سرقفلی آن را به دیگران بفروشد; مالک ملک مغازه جهت کسب و کار به مغازه مذکور نیاز دارد. آیا مالک ملک مغازه جهت خرید سرقفلی در بین خریداران دارای حق اولویتی هست یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، وجهی بر حق اولویت مالک نیست.

س ۶۹۸ : اسناد مالکیت، مدارک شناسایی، اوراق بهادار، چک، سفته، عکس های شخصی، یادگاری های خانوادگی، دست نوشته های شخصی که فقط برای مالک آن ارزشمند می باشند و امثال آن ها:

الف) آیا مال محسوب می شوند؟

ب) آیا موضوع سرقت قرار می گیرند؟

ج) بر فرض مثبت بودن جواب بند ب، آیا سرقت تعزیری است و یا با وجود شرایط می تواند سرقت حدی باشد؟

باسمه جلت اسمائه

مالیت یک موجود حقیقی خارجی نیست، بلکه امر اعتباری است; و آن هم دو قسم است: یک قسم تعبیر می شود از آن به مالیت ذاتیه و آن عبارت است از چیزی که درآن منفعت عائده به انسان است و احتیاج به آن هست،به حسب فطرت از خوراکی و لباس و امثال آن دو; و قسم دیگر آن چیزی است که عقلا به واسطه احتیاج، اعتبار مالیت بر آن می نمایند; مانند اسکناس. بنابراین، مورد سؤال مال نیست و موضوع سرقت قرار نمی گیرد; ولی تعزیر بر سرقت آن ها ثابت است; چون حقی است که متعلق به آن امور و آن سرقت شده است.

س ۶۹۹ : شخصی اقدام به فروش ملکی به دیگری نموده و ثمن معامله را طی نه فقره چک دریافت نموده است و در ضمن مبایعه نامه ذکر شده است (چنان چه هر کدام

از نه فقره چک ذکر شده در مبایعه نامه در موعد مقرر پرداخت نشود معامله فسخ و خریدار باید ۲۰٪ از کل معامله را به فروشنده به عنوان ضرر و زیان پرداخت نماید) اولین چک به مبلغ یکصد میلیون تومان در تاریخ ۱۵/۱۲/۸۶ بوده و خریدار در ساعت اولیه مبلغ نه میلیون و پانصد هزار تومان در حساب داشته اما در ساعت های بعد مبلغ را تا یکصد و سی و دو میلیون تومان افزایش داده اما فروشنده در همان ساعت اولیه افتتاح بانک اقدام به برگشت چک نموده است و به همین استناد فسخ معامله را اعلام داشته است. حال اعلام بفرمایید آیا منظور از موعد رأس ساعت ۳۰/۷ دقیقه می باشد و خریدار مکلف بوده موجودی را تکمیل نماید یا منظور پایان وقت اداری و یا پایان روز شرعی می باشد؟ آیا صرفاً پرداخت باید از طریق بانک انجام شود و یا دستی و مراجعه حضوری نیز کفایت می کند در حالی که خریدار در دیگر حساب های خود موجودی کافی داشته است؟ آیا در این خصوص ضرر و زیان صدق می کند؟ آیا فروشنده شرعاً حق فسخ دارد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر موعد مقرر عرفی تا پایان روز شرعی می باشد و پرداخت تقیید نشده است که از طریق بانک باشد ولو ظاهر چنین باشد; چون به حسب ارتکاز این گونه تعبیر طریقت دارد به این که در موعد مقرر این مبلغ پرداخت شود. بنابراین، اگر در مورد سؤال خریدار تا آخر روز موعد مقرر اعلام نموده است که این مبلغ حاضر است، فروشنده حق خیار فسخ ندارد.

س ۷۰۰ : هیأت در صندوق قرض

الحسنه وام بدون بهره به عموم عاشقان اهل بیت(ع) و اهالی محترم ارائه می دهد و در قبال این وام ها مبلغی به عنوان مخارج صندوق از وام گیرنده دریافت می کند; آیا این وجه از نظر شرعی اشکال دارد; (برای هر ۱۰۰۰،۰۰۰ میلیون ریال، ۱۰۰۰۰ ریال به عنوان خرج صندوق دریافت می نمایند)

باسمه جلت اسمائه

چنان چه به عنوان سود وام نباشد و به عنوان مخارج صندوق باشد، اشکال ندارد.

س ۷۰۱ : شخصی اقدام به پیش خرید یک دستگاه آپارتمان نیمه ساخته نموده

و در زمان انعقاد قرارداد ۵۰ درصد ساختمان ساخته شده بود و بلافاصله بخشی

از ثمن معامله را پرداخت نموده است و بین فروشنده و خریدار بیع نامه

تنظیم گردید و در این معامله کلیه اختیارات از طرفین ساقط گردیده و طرفین

نسبت به تحویل به موقع آپارتمان و ثمن معامله کوتاهی و قصور می کنند و یک

سال از تاریخ تنظیم بیع نامه گذشت که جمله زیر با توافق طرفین به

بیع نامه اضافه و الحاق گردید (چنان چه هر یک از چک های فوق الذکر

(اشاره به دو فقره چک های مشخص و معین) در موعد مقرر پاس نشود، فروشنده حق فسخ را به طور یک جانبه دارد و این شرط که بعد از یک سال به

قولنامه اضافه می شود در ضمن عقد خارجه لازمی نبوده و برای آن هم مدتی تعیین نگردیده است. آیا این شرط که بعد از یک سال به قولنامه

اضافه گردیده است بدون این که ضمن عقد خارج لازم باشد و بدون

این که مدتی داشته باشد، صحیح و نافذ و معتبر و لازم الوفاء و لازم

الرعایه است؟

باسمه جلت اسمائه

شرط ابتدایی که

ضمن عقد نباشد، صحیح و لازم الوفاء نیست; و نافذ و معتبر و لازم الرعایه نمی باشد.

س ۷۰۲: دو نفر شریک هستند که با یک فروشنده خارجی معامله می کنند و به علت عدم همکاری فروشنده خارجی کار متوقف می شود. یکی از شریکین سهم دیگری را می خورد و دوباره کار را شروع می کند و با گذشت حدود یک سال با بحث و دعوا و دادگاه مبلغی را بابت گارانتی اجناس گذشته از فروشنده خارجی می گیرد، آیا شریک اولی که سهم خود را فروخته است، در این مبلغ که حاصل زحمت شریک سابق اوست، سهمی دارد یا ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

فروشنده سهم خود در آن مبلغ که مربوط به قبل از فروش سهم است، شریک است.

س ۷۰۳: یکی از شرایط استخدام مرکزی این است که حداقل چهار سال درس خارج فقه خوانده باشد، فردی با آوردن مدرک تقلبی مشغول به کار می شود; الف) اگر مرکز مربوطه بعد از این که مقداری حقوق به او داده، آیا می تواند آن مبلغ را به خاطر تخلف شرط پس بگیرد؟ ب) اگر هنوز حقوقی به او نداده است و متوجه خلاف شرط شود، آیا می تواند از دادن اجرت امتناع ورزد؟

باسمه جلت اسمائه

آوردن مدرک تقلبی خلاف شرع است. استخدام اگر به عنوان خاص باشد، استخدام هم صحیح نیست و اگر شخص استخدام شود، مشروطاً به این که چهار سال درس خارج رفته باشد، استخدام صحیح است; ولی به واسطه تخلف شرط و فسخ، استخدام از بین می رود; و در صورت عدم تحقق استخدام، استحقاق حقوق تعیین شده را ندارد. پس گرفتن آن

چه داده شده است نیز صحیح است.

س ۷۰۴ : اگر به خاطر دست کاری ترازو، وزن جنسی زیادتر نشان داده بشود و معامله انجام شود، آیا فروشنده مقدار زیادی را که می گیرد مالک می شود؟

باسمه جلت اسمائه

ابداً مالک نمی شود و زیادی را که گرفته است، مدیون است.

س ۷۰۵ : اگر بایع جنس را به مشتری بدهد لکن ظرفی یا پاکتی که باید محکم باشد نبود و به مجرد گرفتن مشتری، آن پاکت یا ظرف پاره می شود و مقداری یا همه آن جنس تلف می شود، آیا بایع ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

چون تلف بعد از قبض نیست، بلی بایع ضامن است.

س ۷۰۶ : ۱ شرکت ما با توجه به عدم نقدینگی، میلگرد مورد نیاز خود را به صورت مدت دار خرید می نماید و در این بین، فروشنده میلگرد علاوه بر سود عرف خود، سود بازاری مابه التفاوت نقد و مدت دار جنس را هم که مبلغ زیادی است نصیب خود می کند و بنده قصد دارم با توجه به روابط خود، شرکت و فروشنده میلگرد، از این موقعیت استفاده کرده و پول نقد شخصی خود را وارد این کار کنم و میلگرد را نقدی از آن فروشنده خریده و مدت دار به شرکت بفروشم و سود فروش مدت دار را البته با درصد کم تری نصیب خود کنم؛ و از طرفی چون بنده فاکتور برای ارائه به شرکت ندارم، از فروشنده میلگرد که جنس را به من نقدی داده فاکتور مدت دار به مبلغ بیش تری گرفته و به شرکت بدهم و این با همکاری مدیران شرکت میسر است. سؤال این

است که اولا این کار صحیح است؟ ثانیاً وقتی من از فاکتور فروشنده قبلی استفاده می کنم، ممکن است در بررسی های اداره دارایی از شرکت مالیات درآمد بیش تری برای فروشنده قبلی که عملا جنس را نقدی فروخته و فاکتور مدت دار برای حصول سود من صادر کرده است منظور شود، آیا صحیح است؟ ثالثاً اگر خود فروشنده هم خبر نداشته باشد و من با همکاری شرکت این کار را بکنم و از فاکتور فروشنده استفاده کنم، چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

هر سه کار شما شرعی است ولی اگر برای فروشنده مالیات بیش تری منظور شود، شما آن را بپردازید، ظاهراً هیچ اشکالی ندارد.

س ۷۰۷ : بنده این اختیار را دارم که با نظر خود مبالغی را به عنوان مساعده و یا وام برای حل مشکلات سایر کارکنان به آن ها پرداخت کنم که در مدت معینی مکلف به بازپرداخت خواهند بود. سؤال این است که آیا خود من می توانم برای حل مشکلات یا نیازهای روزمره وجوهی از صندوق شرکت را که در اختیار دارم برداشت شخصی کرده و در مدت معینی به صورت اقساط به شرکت برگردانم یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر این گونه اختیارات اختصاص به غیر ندارد و بر خود شما هم جائز است استفاده کنید.

س ۷۰۸ : بنده به تبع مسئولیتم در شرکت حقوق ثابت به علاوه اضافه کاری ثابتی مانند سایر مدیران شرکت دریافت می کنم؛ سایر مدیران تقریباً هرگز خارج از وقت اداری خود را درگیر کارهای شرکت نمی کنند ولی بنده با توجه به احساس مسئولیت و کار بیش تری که دارم بیشتر ساعات غیر اداری و بعد

از این که سایرین به منزل خود می روند به انجام امور شرکت پرداخته و در شرکت می مانم. حال سؤال این است که اگر در این ساعاتی که من علاوه بر وظیفه قانونی و فقط به حسب احساس مسئولیت اضافه کار می کنم گاهاً به مقدار کمی از امکانات شرکت استفاده شخصی کنم، مثلا استفاده شخصی از تلفن، کاغذ، خودکار، کامپیوتر، آب، برق و کولر و یا در این ساعات در محیط شرکت درس بخوانم، در حالی که به حساب خودم من بیش تر از این استفاده های شخصی که می برم برای شرکت کار انجام داده و به قول معروف ۲۴ ساعته در خدمت رفع امور شرکت می باشم؛ آیا صحیح است و یا این که اشکال شرعی دارد؟ (این در شرایطی است که مثلا اگر من بخواهم در منزل درس بخوانم دیگر نمی توانم بسیاری از امور شرکت را انجام داده و بعضی کارها انجام نخواهد شد.)

باسمه جلت اسمائه

استفاده های ذکر شده به عنوان عوض کارهای اضافی یقیناً مورد رضایت شرکت است و هیچ اشکالی ندارد.

س ۷۰۹ : اگر مقاله ای را بدهیم تا ظرف مدت معینی ترجمه کند ولی بعد از اتمام مدت، فقط نصف آن را ترجمه کرده است، آیا ما ضامن اجرت المثل هستیم یا این که می توانیم هیچ اجرتی به او ندهیم؟

باسمه جلت اسمائه

نمی توانید هیچ اجرتی نپردازید؛ ولی می توانید نصف اجره المسمی را بدهید؛ هم چنین می توانید معامله را فسخ کنید و اجره المثل آن نصف را بدهید.

س ۷۱۰ : من سرپرست خانواده ای هستم که حق بیمه همه آن ها را می پردازم.

حال با توجه به این مطلب، آیا می توانم از دفترچه یکی از بچه هایم برای دیگری استفاده کنم؟ اگر این کار را کردم، آیا ضامن می باشم؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانید; و اگر چنین کردید، ضامن می باشید.

س ۷۱۱ : اجرت ترمیمی بکارت برای پزشک حلال است؟ «با توجه به این که بکارت بعضی ازدخترها به علت اشتباه از بین می رود و حفظ آبروی آن ها موکول به این ترمیم است»؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، ترمیم بکارت حلال است.

س ۷۱۲ : اگر کسی در مسابقه ای تقلب کرده و جایزه ای برنده شده، آیا مالک این جایزه می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، مالک نمی شود.

س ۷۱۳ : اگر ماشین کسی غصب شود و در این مدت فوایدی را که غاصب به دست می آورد بیش از اجرت المثل مدت تصرف ماشین باشد، آیا این زیادی متعلق به مالک اصلی است یا غاصب؟

باسمه جلت اسمائه

زیادی متعلق به مالک اصلی است; به عبارت دیگر، تمام فواید را باید به مالک اصلی بدهد.

س ۷۱۴ : با توجه به این که دولت آرد را برای تهیه نان ارزان در اختیار نانوایی ها قرار می دهد;

الف) فروش مختصر آرد (چند کیلو) توسط نانوایی ها چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

فروش مختصر آرد که لازمه شغل نانوایی است، بی اشکال است.

س ۷۱۵ : ب) بعضی از نانوایان برخلاف مقررات کیسه های آرد را به مردم یا شیرینی فروشان می فروشند، آیا چنین معامله ای علاوه بر حرمت تکلیفی حرمت وضعی نیز دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چون ظاهر معامله دولت در اختیار قرار دادن آرد به نانوایی ها، بیع مشروط است، تخلف شرط تکلیفا

جائز نیست; ولی موجب بطلان بیع نیست. مگر آن که دولت قید کند که در صورت تخلف شرط معامله را فسخ کند که در این صورت، حرمت وضعی هم دارد.

س ۷۱۶ : خانمی بیمار بوده با مراجعه به پزشک و بعد از مداوا با گرفتن تخفیف ۲۵ درصدی مبلغ ۷۵ هزار تومان پرداخت می کند که در واقع هزینه های او صد هزار تومان بوده است، آیا این خانم می تواند با مراجعه به بیمه مبلغ صد هزار تومان را دریافت کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند صد هزار تومان از اداره بیمه دریافت کند.

س ۷۱۷ : ما در هندوستان زندگی می کنیم، و بعضی از هندوها برای بت خانه ها جواهراتی را هدیه می آورند متولی بت خانه این جواهرات را می فروشد تا پول آن را خرج بت خانه کند، اگر ما این جواهرات را بخریم، اعانت بر اثم می شود و آیا این معامله حرمت وضعی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خرید آن جواهرات اشکال ندارد، و بلکه جائز است یا چون صاحبان آن ها از آن ها اعراض کرده اند.

س ۷۱۸ : با عنایت به این که در ماده ۳۴۸ قانون مدنی ایران آمده است: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است، باطل است» بیان فرمایید: آیا منع قانونی موجب می شود مبیع همانند مواردی که شرعاً خرید و فروش آن حرام و باطل است (مثل بیع میته، خمر و آلات قمار) در این گونه موارد نیز حرام و باطل باشد یا منع قانونی صرفاً حرمت تکلیفی می آورد; اما در صحت معامله تأثیری ندارد و یا موارد مختلف است و در

برخی موارد، معامله صحیح، و در برخی موارد باطل و در برخی موارد غیر نافذ بوده و محتاج به اجازه است؟ به طور مثال: قانون، بیع سلاح و مهمات یا مواد مخدر یا فروش سیگار به افراد زیر هجده سال را ممنوع نموده; حال اگر علی رغم منع قانونی، معامله ای صورت پذیرد چه حکمی دارد؟ یا فروش اموال عمومی و دولتی تحت شرایطی و توسط دولت مجاز است، اما افراد دیگر نمی توانند اقدام به خرید و فروش کنند. حال، اگر شخصی بی اعتنا به این منع قانونی، مثلا اقدام به فروش بخشی از یک پارک به شخص دیگر جهت احداث شهرک بازی نماید و دولت نیز پس از فروش، بیع مزبور را اجازه دهد آیا اجازه دولت در این مورد مؤثر است و بیع را نافذ می کند یا تأثیری نداشته و بیع باطل است؟ و به طور کلی ملاک صحت و بطلان در این گونه موارد چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اشیایی که به حسب قانون مملکتی ممنوع المعامله می شوند، دو قسم اند: یک قسم ملک شخصی است; و آن قسم اگر حرام هم باشد، معامله باطل نیست. قسم دوم ملک متعلق به مجتمع است; در آن قسم، معامله افراد بدون اذن حاکم باطل است.

س ۷۱۹ : با عنایت به این که مشهور فقهای امامیه «کثر الله امثالهم» یکی از شرائط عوضین را مالیت و داشتن منفعت عقلایی دانسته اند، بیان فرمایید: اولا آیا مالیت از شرایط عوضین می باشد یا نه؟ و ثانیاً: در منفعت عقلایی و مالیت، آیا اغراض نوعی ملاک است یا اغراض شخصی; مثلا آیا خرید و فروش نامه های

زن و شوهر در زمان نامزدی که برای آن ها اهمیت بسیار دارد و یا آلبوم عکس خانوادگی که برای آن خانواده از اهمیت ویژه ای برخوردار است، صحیح است یا چون منفعت عقلایی غالب ندارد، باطل است؟

باسمه جلت اسمائه

الف: شرط صحت بیع مالیت عقلایی است; نه هر معامله مشروط است به آن،

ب: مالیت معتبره نوعی نیست، بلکه میزان غرض شخصی است.

س ۷۲۰ : آیا پس از انقضای اجاره، بر مستأجر لازم است عین مستأجره را بازگرداند یا تنها در صورت مطالبه مؤجر موظف به بازگرداندن آن است؟

باسمه جلت اسمائه

پس از انقضای مدت اجاره لازم است مستأجر عین مستأجره را تحت اختیار موجر قرار دهد.

س ۷۲۱ : اگر زمان اجاره منقضی شود و مستأجر عین مستأجره را در تصرف خود نگهدارد، بفرمایید: الف) آیا در صورتی که مستأجر استیفای منفعت کند، ضامن اجرت المثل است یا اجرت المسمایی که در عقد سابق بوده است؟

باسمه جلت اسمائه

ضامن اجره المثل است.

س ۷۲۲ : ب) اگر پس از انقضای زمان اجاره مستأجر استیفای منفعت نکند، ولی عین مستأجره را بدون اذن مالك در دست خود نگاه دارد و منافع تلف شود، آیا مستأجر ضامن است یا نه و در فرض ضمان، ضامن چه چیزی است؟

باسمه جلت اسمائه

مستأجر ضامن است به اجره المثل.

س ۷۲۳ : هرگاه شخص ثالث مزاحم اجر گردد به طوری که اجیر نتواند عمل مورد اجاره را انجام دهد، مثلا نتواند لباس را خیاطت کند، بفرمایید: الف) چنان چه این مزاحمت قبل از قبض عین مورد عمل توسط اجیر باشد، آیا هر یك از اجیر و مستأجر حق فسخ دارند؟

باسمه جلت اسمائه

مستأجر و اجیر حق

فسخ دارند.

س ۷۲۴ : ب) در صورتی که مزاحمت بعد از قبض باشد، هر کدام از اجیر و مستأجر حق فسخ دارند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، حق فسخ ندارند.

س ۷۲۵ : هرگاه خانه ای را به مبلغ ماهیانه یکصد هزار تومان اجاره دهند و شخصی ضامن اجاره بها شود، ولی بر اثر بطلان عقد، به جای اجاره بها اجرت المثل لازم گردد و اجرت المثل یکصد و پنجاه هزار تومان باشد، آیا ضامن مسئول پرداخت اجرت المثل است یا ضمانت او مختص به اجرت المسمی است؟ آیا نسبت به ما به التفاوت آن ها ضمانتی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه ضامن، اجاره منزل را ضمانت نموده باید اجره المثل بپردازد؛

و اگر ضمان متعلق به اجره المسمی بوده، دادن ما به التفاوت

لازم نیست.

س ۷۲۶ : شخصی ضامن مزد اجیر شده است، در صوت فساد عقد اجاره بفرمایید: الف) آیا در چنین مواردی ضمانت صحیح است یا خیر؟ ب) بنابر فرض صحت ضمانت، آیا شخص مزبور، ضامن اجرت المسمی است یا اجرت المثل، یا تنها تا مقدار اجرت المسمی ضامن است و بیش تر از آن را ضامن نیست؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت فساد عقد، اجیر بی مزد نمی شود تا ضامن نباشد و ضمانت صحیح است و همان تفصیل در جواب سؤال قبل در این مورد نیز جاری است.

س ۷۲۷ : آیا ضمانت نسبت به بازگرداندن عین مستأجره به موجر بعد از تمام شدن مدت اجاره صحیح است؟ و در صورت صحت، آیا ضمان اصطلاحی است یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

این گونه ضمانت تعلیق در ضمان نیست تا ادعای اجماع بر بطلان آن بشود به واسطه تعلیق در

ضمان; بلکه تعهد عین مستأجره است فعلا و اثر آن تعهد فعلی است بر رد عین مستأجره بعد از تمام شدن مدت اجاره.

س ۷۲۸ : در هبه جایزه اگر واهب به موهوب له برگردد و عین موهوبه را (مانند عمامه یا عبا از او بردارد) بخواهد ولی گرفتن آن موجب رفتن آبروی موهوب له می شود، آیا واهب حق دارد؟ یا این که صبر کند تا تهیه مانند آن و عین او را بدهد؟

باسمه جلت اسمائه

وجهی بر سقوط حق فسخ واهب نمی دانم.

س ۷۲۹ : در موارد تعدی و تفریط چنان چه عین مستأجره به واسطه حادثه ای قهری مثل سیل و زلزله در دست مستأجر تلف شود، ولی تلف مربوط به افراط و تفریط او نباشد، آیا مستأجر ضامن است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه مستأجر کوتاهی در حفظ عین مستأجره نموده باشد، بلی ضامن است ولو تلف به او مستند نشود; و اگر مستأجر آن را حفظ نموده باشد و به واسطه حادثه قهری تلف شود، او ضامن نیست.

س ۷۳۰ : هرگاه مستأجر افراط و تفریط نمود و سپس از کار خود پشیمان شده و افراط و تفریط را ترک نمود و پس از آن عین مستأجره تلف شد، آیا مستأجر ضامن است; مثلا ماشینی که اجاره نموده بود را بدون قفل کردن ترک نمود و سپس پشیمان شد و بعد از ساعتی بازگشته و آن را قفل نمود و رفت و بعد از بازگشت دید ماشین سرقت شده، آیا مستأجر به خاطر افراط و تفریط سابق ضامن است و ید او از امانی بودن خارج شده است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، در چنین موردی ضامن نیست;

چون پس از قفل کردن ماشین مثلا ید او امانی می گردد; و به عبارت دیگر، خارج شدن از امانی بودن بعد از برگشتن موجب ضمان نیست.

س ۷۳۱ : با توجه به این که اجاره مال مشاع جائز است، لیکن تسلیم آن به مستأجر متوقف بر اذن شریک است، بفرمایید; چنان چه یکی از دو شریک سهم خود را به نفر سومی اجاره دهد، چنان چه شریک او نسبت به تسلیم آن به مستأجر اذن ندهد، وظیفه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

وظیفه رجوع به حاکم شرع است که او الزام کند همان گونه که در تصرف احد الشریکین مع عدم اجازه الاخر عمل می شود، چنان چه مستأجر نمی دانست مال مشاع است بعد از اجازه فهمید خیاری مانند خیار به تبعّض صفقه دارد.

س ۷۳۲ : در موارد عدم قدرت بر تسلیم عین مستأجره آیا اجاره آن با ضمیمه قابل تصحیح است، نظیر بیع عبد آبق یا حیوان فراری با ضمیمه؟

باسمه جلت اسمائه

اقوی آن است که اجاره نظیر بیع در این حکم نیست و معامله اجاره باطل است.

س ۷۳۳ : با توجه به این که به مجرد عقد اجاره هر یک از دو طرف مالک منافع و مالک اجاره بها می شوند، و با توجه به این که به مجرد موت تمام دیون حال می شوند، بفرمایید مستأجری که خانه ای را به مدت یک سال اجاره نموده و پس از دو ماه وفات می کند، آیا اجاره بهای ماه هایی که هنوز انتفاع نبرده است، حال می گردد یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

اجاره سبب ثبوت اجرت است در ذمه مستأجر; پس از فوت از ماترک او

مانند سایر دیون باید ادا شود که مقتضای موثقه ابراهیم بن محمد الهمدانی نیز به نظر ما چنین است.

س ۷۳۴ : هرگاه عین مستأجره به واسطه حادثه قهری مثل سیل خراب شود، یا تعمیر آن بر موجر لازم است و مستأجر می تواند اجبار موجر را بر تعمیر آن مطالبه کند؟

باسمه جلت اسمائه

مستأجر نمی تواند موجر را بر تعمیر اجبار نماید.

س ۷۳۵ : در رابطه با اجاره به نحو کلی بفرمایید:

الف) در موارد تلف شدن فردی از افراد کلی که موجر به مستأجر تحویل داده، فقها رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند، مستأجر خیار فسخ ندارد و تنها می تواند فرد دیگری از افراد کلی را مطالبه کند، هرگاه مستأجر از فردی از افراد کلی که موجر به او داده و قسمتی از آن تلف شده انتفاع ببرد و اجرت المثل آن کم تر از اجرت المسمی باشد، مثلا ماشین پیکانی به نحو کلی اجاره نموده و فردی که تحویل گرفته است صندلی های عقب آن خراب است و مستأجر بر اثر جهل به خرابی، از آن استفاده نموده است و اجرت المثل چنین ماشینی در هفته ده هزار تومان و اجرت المسمای آن، بیست هزار تومان باشد، آیا مستأجر می تواند عقد را فسخ کند و اجرت المثل را بپردازد یا با استفاده از خیار «تبعض صفقه» تقلیل نسبی اجاره بها را مطالبه کند؟

باسمه جلت اسمائه

اجاره به نحو کلی بر فرض صحت اجاره محل الاجاره یک فرد است و بعد از تطبیق بر یک فرد که آن فرد تنها مورد اجاره واقع شده است گرفتن فرد دیگر به چه عنوان است و آن فرد

اگر با حادثه قهری تلف شود اجاره باطل می شود; و اگر بعضی ازآن تلف شود، بالنسبه آن بعض فسخ می شود و باطل است و نسبت به بقیه، اجاره صحیح و خیاری نظیر خیار تبعض الصفقه دارد.

س ۷۳۶ : ب) چنان چه فردی که موجر تحویل داده، معیوب باشد و مستأجر از فرد معیوب انتفاع برده باشد و اجاره بها برای فرد معیوب کم تر باشد، آیا مستأجر حق فسخ یا تقلیل نسبی اجاره بها را دارد؟

ج) در اجاره اشخاص هرگاه اجیر بر عمل به نحو کلی اجیر شده باشد و عمل را معیوب انجام دهد و فرصت و امکان تصحیح و تبدیل آن نباشد، چنان چه مستأجر از این فرد معیوب منتفع شود و اجرت المثل آن از اجرت المسمی کم تر باشد، آیا مستأجر حق فسخ عقد و پرداخت اجرت المثل را دارد، یا حکم دیگری دارد؟

باسمه جلت اسمائه

مستأجر حق فسخ دارد و بر فرض امضاء، حق تقلیل نسبی اجاره بها را دارد و از آن چه ذکر شد، جواب «ج» ظاهر می شود.

س ۷۳۷ : آیا منفعت می تواند مبیع واقع شود؟

باسمه جلت اسمائه

مبیع باید از اعیان باشد و منفعت نمی تواند مبیع واقع شود.

س ۷۳۸ : در صورتی که وسیله توزین یا اندازه گیری و امثال آن در کشور یا شهری متعارف بود و مقدار آن نیز بر اساس متعارف آن شهر معلوم باشد ولی مشتری یا بایع از مقدار آن بی اطلاع باشند، آیا صرف متعارف بودن و معین بودن مقدار آن کفایت می کند یا لازم است بایع یا مشتری یا هر دو از آن مطلع باشند؟ مثلا

من در اصـفهان شش کیلوگرم است و بایع یا مشتری که اهل قم است و من در آن شهر سه کیلو است، می خواهند در اصفهان معامله کنند.

باسمه جلت اسمائه

صرف معین بودن واقعی کـافی نیست; بایـد بـایع و مشتری هر دو مطلع از مقـدار آن باشـند; اطلاـع به گونه متعارف نزد مردم عادی.

س ۷۳۹ : آیـا عقود و ایقاعـاتماننـد بیع، نکـاح و طلاق به وسـیله تلفن یا اینترنت یا نامه و امثال آن واقع می شود یا نه؟ و در صورت وقوع، محل وقوع آن در عقودی ماننـد بیع کجاست; بلـد بایع یا مشتری؟ وضـعیت خیار مجلس و افتراق آن ها چگونه خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی واقع می شود; و میزان بلد مشتری است. و اما خیار مجلس، ظاهراً مورد ندارد.

س ۷۴۰ : در صورتی که بایع و مشتری یا یکی از آن ها در وقت عقد بیع از قیمت بازار خبر نداشته باشند و بگویند فروختیم به هر قیمتی که در بازار (قیمت سوقیه) هست و نام بازار معینی را ذکر کنند، آیا بیع صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، صحیح است; چون از غرر خارج می شود; به علاوه قیمت هم معین است.

خیارات و اجارات

س ۷۴۱ : آیا آوردن جنسی غیر از کتاب برای فروش در مدتی کوتاه مثل یک ماه با توجه به دائمی نبودن آن و نداشتن پروانه کسب صـنفی برای شـغل جدیـد، تغییر شـغل کتاب فروشـی حساب می شود؟ آیا صـرف فروش جنسـی دیگر ولو موقتاً، صدق تغییر شغل می کند و تخلف شرط حساب شده و موجب خیار فسخ است؟

باسمه جلت اسمائه

تغییر شغل نیست; ولی اجاره آن یک ماه را

مستأجر باید بپردازد.

س ۷۴۲ : با انقضای مدت اجاره (سه سال اول) به اقتضای پرداخت سرقفلی (که حق تجدید اجاره با مستأجر است) اجاره مجدد به صورت معاطاه بوده و مالک مال الاجاره را دریافت می کرده است، بدون ذکر قید (شغل کتاب فروشی) و با توجه به این که مقوم صحت شرط، ذکر آن در متن عقد است نه صرف قصد، آیا قید یاد شده در عقد اول، وجوب وفا در اجاره های بعدی دارد و تخلف از آن، موجب خیار فسخ است؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهر این است که آن گونه که در سه سال اول مورد اجاره بوده است، همان گونه باشد و آن تملیك منفعت خاصه است.

روابط و ازدواج

س ۷۴۳ : با توجه به این که سن بلوغ در دختران نُه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری بود، آیا در حال حاضر این سنین تغییری یافته اند و سن سیزده سال برای دختران صحیح است؟ و چرا رقصیدن حرام است؟

باسمه جلت اسمائه

۱. سن بلوغ دختران تمام شدن نُه سال است و حکم خدا تغییر نکرده است و نخواهد تغییر کرد.

۲. رقص زن برای زنان جائز است کما این که رقص مرد برای مردان جائز است; و نیز رقص زن و شوهر برای یکدیگر جائز است. بلی رقص مرد برای زنان غیر همسر، و رقص زن برای مردان غیر شوهر جائز نیست. س ۷۴۴ : با توجه به این که بعضی از دختران بر اثر جهل و نادانی و فریب خوردن، پرده بکارت را از دست داده اند و اگر این موضوع فاش شود، باعث آبروریزی برای خود و خانواده

می شود، به طوری که دیگر امید برای ازدواج او نیست، آیا در چنین موردی ترمیم بکارت جایز است؟ (با توجه به این مطلب که پیدا کردن مصادیق حرجی یک مسئله عرفی می باشد و عرف، ترمیم را از مصادیق حرج می داند).

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۷۴۵ : نظر شما درباره این که یک فرد مؤنث با لمس کردن بدن خود، خود را ارگاسم کند، چیست؟ آیت الله... معتقد است که مشکلی ندارد. نظر شما چیست؟

باسمه جلت اسمائه

به فتوای من و بقیه فقها عملی مُحرم است.

س ۷۴۶ : اگر کسی دو زن داشته باشد آیا برادر یک زن با دختر زن دیگر که از همان مرد است، می تواند ازدواج کند؟ و هم چنین اولاد یکی از آن دو زن به پدر و مادر زن دیگر محرم هستند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

برادرِ زن می تواند با دختر زن دیگر ازدواج کند؛ ولو از همان مرد باشد. و اولاد یکی از دو زن به پدر و مادر زن دیگر محرم نیستند.

س ۷۴۷ : آیا با دختران کم سن مسلمان که در اثر زنا پرده بکارتشان ازاله شده مثلا بین ۱۵ تا ۲۵ ساله که زن شده اند، می توان ازدواج موقت نمود؟ (بدون اذن پدر)

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان بدون اذن پدر ازدواج نمود.

س ۷۴۸ : آیا می توان با دختران مسلمان که از سن ازدواج آن ها گذشته بدون اذن پدر و جد پدری محاکم شرع ازدواج نمود؟ در صورت اجازه دادن، سن ازدواج از چند سالگی می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

سن ازدواج از تمام شدن سال نهم است؛ ولی اگر دختر بالغ

باشد اما رشیده نباشد، یعنی صلاح و فساد را تشخیص نمی دهد، اذن پدر در ازدواج او لازم است; و اگر رشیده باشد، بدون اذن پدر عقد صحیح است.

س ۷۴۹ : فردی سالیان طولانی که صیغه عقد را وکالتاً از طرف دختر و پسر جاری کرده است به جای این که بگوید «أنکحتُ موکلتی لِمُوکِلی»، می گفته است «أنکحتُ موکلتی لموکلك» حکم این ازدواج چیست؟

باسمه جلت اسمائه

ازدواج صحیح است.

س ۷۵۰ : آیا زن می تواند مطالبه مهر بعد از دخول نماید با این که عرفاً مطالبه نمی کنند؟

باسمه جلت اسمائه

قبل از دخول هم می تواند مطالبه کند مگر آن که شرط شده باشد ولو شرطی ضمنی به عدم مطالبه.

س ۷۵۱ : زوجه ای به زوج خود نوشته ای ارائه و از او می خواهد ذیل آن را امضا کند زوج پس از حصول اطلاع از متن و مفاد نوشته ذیل آن را امضا می کند. مضمون نوشته آن بوده که زوجه از زوج خواسته است به وی تفویض وکالت نماید که بدون نیاز به حضور زوج، خود را مطلقه نماید لازم به ذکر است که زوجه نیز مهر و نفقه و ایام عده را در حق زوج بذل نموده است. مورد سؤال آن است که:

۱. اگر چند روز بعد از امضا وکالت نامه، زوج به زوجه اظهار نماید که از روی عصبانیت به شما وکالت دادم یا بگوید از فعل خود پشیمان شده ام آیا بیان این گونه الفاظ موجب سقوط و بی اعتباری و زوال وکالت خواهد شد یا آن که وکالت به قوت شرعی خود باقی بوده و زوجه می تواند هر وقت

بخواهد به استناد همین وکالت نامه خود را مطلقه نماید.

۲. اگر زوجه ادعا نماید که شوهرش به وی تفویض وکالت نموده که خود را مطلقه نماید، آیا قولش در این خصوص حجت شرعی است یا آن که اثبات صحت ادعایش منوط به فحص و تحقیق است؟

باسمه جلت اسمائه

ادعای زوج که از روی عصبانیت وکالت داده است، بدون دلیل قبول نیست. کما این که ادعای زوجه که زوجش به او وکالت داده که خود را مطلقه نماید بدون دلیل مسموع نیست.

س ۷۵۲ : زن و شوهری از هم بستری خود فیلم گرفته اند; آیا می توانند این فیلم را دوباره با هم ببینند؟ (به قصد لذت بردن)؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توانند به قصد لذت بردن ببینند.

س ۷۵۳ : آیا مرد می تواند به قصد لذت جنسی و بدون قصد استمناء به عکس برهنه زن خود نگاه کند یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، مرد می تواند به قصد لذت جنسی و حتی به قصد استمناء به عکس برهنه زن خود نگاه کند.

س ۷۵۴ : خانمی که عقد کرده است و هنوز در منزل پدر است و نفقه اش را پدر می دهد برای خروج از منزل اذن شوهر شرط است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، شرط نیست.

س ۷۵۵ : در مراسم های عقدخوانی که در محل دفتر خانه ازدواج و یا در منازل انجام می یابد، زوجه و تعدادی از خانم های همراه زوجین حجاب کامل اسلامی را رعایت نکرده و در مجلس عقدخوانی بدحجاب و توأم با آرایش حاضر می شوند هم چنین در آن مجلس چند نفر از مردان همراه زوجین نیز حاضر شده و در نتیجه

مجلس مختلط بوده و ممکن است چنین مجلسی با نگاه آلوده برخی از مردان به زنان، تبدیل به مجلس گناه شود؛ بنابراین، آیا حضور این جانب به عنوان سردفتر رسمی ازدواج در چنین مجالسی برای اجرای صیغه عقد جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

رفتن در چنین مجالسی بدون آن که قبل یا بعد از آن تذکری دهید، مخالف دستور نهی از منکر است. بنابراین، شما قبل از تشکیل مجلس شرط کنید که من مشروط به رعایت حجاب شرعی حاضرم در مراسم عقدخوانی شرکت کنم.

س ۷۵۶ : میان آشنایان ما مردی است که دو همسر دارد و همسر اول وی نازا است و همسر دوم وی صاحب دختری شد، بعد از رسیدن به سن بلوغ، دختر همسر دوم ازدواج نموده، راه محرم شدن داماد همسر دوم برای همسر اول مرد آشنا چیست؟ به عبارت دیگر، آیا راه حل محرم شدن وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر همسر اول مادر دارد و او شوهر ندارد، او صیغه داماد همسر دوم بشود همسر اول به او محرم می شود.

س ۷۵۷ : زنی بدون اجازه ی شوهر از خانه قهر کرده و بچه هایش را هم برداشته و از روستا به شهر آمده و اکنون هم حاضر نیست به خانه خود برگردد و اصرار دارد شوهرش بیاید و در شهر زندگی کند و شوهر هم می خواهد در روستای خود زندگی کند، آیا در چنین شرایطی زن حق هم خوابی، کسوه، و نفقه دارد یاخیر؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، زن حقوق ذکر شده را ندارد.

س ۷۵۸ : دختری خواستگاری دارد از خانواده مذهبی و پایبند به امور دینی. دختر تمایل به اجابت دارد ولی پدر

دختر به دلیل غیرموجه جواب منفی می دهد و دخترش را تهدید می کند که اگر تن به این ازدواج بدهد دیگر هیچ رابطه ای با پدر و مادر خود نباید داشته باشد. در چنین شرایطی، اگر دختر گوش به حرف پدر ندهد آیا عاق بر پدر می شود یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

اگر بدون اجازه پدر عقد کند، عقد صحیح است و عاق پدر نمی شود; ولی خوب است سعی کند رضایت پدر را به دست آورد.

س ۷۵۹ : دختر رشیده ای خواستگار دارد، آیا پدر می تواند بدون نظرخواهی از دختر با تمسک به استخاره رد یا قبول نماید؟

باسمه جلت اسمائه

دختر رشیده در امر ازدواج مستقل است و اجازه پدر شرط صحت عقد ازدواج او نیست و بدون اذن دختر، پدر نمی تواند تصمیم ازدواج و یا عدم آن بگیرد.

س ۷۶۰ : اگر زنی در عدّه بود و نمی دانست و او را عقد کردند و بعد فهمید، آیا حرمت ابدی دارد یا نه؟ اگر مردی علم اجمالی داشت در بین چند تا زن که یکی در عده است و یکی را عقد کرد، آیا عقد او صحیح یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

عقد در عده اگر همراه دخول باشد یا آن که یکی از زن و مرد عالم باشند موجب حرمت ابدی می شود; والا موجب حرمت ابدی نیست; و در مورد علم اجمالی به در عده بودن یکی از چند زن عقد بر یکی از آنان هم باطل است.

س ۷۶۱ : در حال حاضر عده ای از زنان که یائسه نیستند با به کار بردن مانع از حمل، صیغه چند نفر می

شوند و عده نمی گیرند، آیا جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

بر آن ها عده گرفتن لازم است.

س ۷۶۲ : آیا ازدواج موقت با دختران اهل کتاب «یهودی، مسیحی، زرتشتی» بدون اذن پدر در داخل کشور و خارج از کشور مجاز می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است. اذن پدر در ازدواج دختر بالغه رشیده شرط صحت ازدواج نیست.

س ۷۶۳ : آیا ازدواج زن شیعی اثنی عشری با بقیه فرق اسلامی اعم از سنی و شیعه را صحیح و جایز می دانید؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، زن شیعی ازدواجش با بقیه فرق اسلامی صحیح است.

س ۷۶۴ : ازدواج زن های شیعی غیر امامی مثل زیدیه، با فرق اسلامی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

حکم زن شیعی غیر امامی مانند حکم زن شیعی امامی است.

س ۷۶۵ : بر فرض صحت، نکاح و طلاق این موارد تابع کدام مذهب می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

تابع مذهب زوج، سنی مذهب است.

س ۷۶۶ : آیا ازدواج متعه با دختران و زنان ادیان ساختگی مانند: بودا، کمونیست ها، بهایی ها، ناصبی ها و مسلمانانی که از دین خارج شده اند و یهودی و مسیحی شده اند، بدون اذن پدر یا جد پدری و حاکم شرع جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

ازدواج با غیر اهل کتاب (یهودی مسیحی مجوس) جائز نیست مطلقاً، با اذن پدر و بدون اذن او فرق نمی کند.

س ۷۶۷ : آیا باید صیغه عقد موقت به زبان عربی گفته شود یا رضایت دوطرف کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

رضایت کفایت نمی کند.

س ۷۶۸: آیا صیغه متعه را می توان به هر زبان (فارسی، انگلیسی، عربی، ترکیه ای و ژاپنی) ترجمه کرد و خواند؟

باسمه جلت

اسمائه

در صورت امکان به عربی خواندن و یا وکیلی را ولو با تلفن وکیل کنند که صیغه بخواند، خواندن به غیر عربی کافی نیست.

س ۷۶۹ : آیا عاقد باید در حین صیغه (متعه) خواندن روز و ساعت و مقدار مهریه را در ذهن خودش بگذراند؟

باسمه جلت اسمائه

قبل از خواندن صیغه متعه بایدمقدار مهریه و مدت عقد را تعیین کنند و در ذهن گذراندن کافی نیست.

س ۷۷۰ : مردی که به زن خود ظلم می کند و کسی خبر ندارد، آیا از باب آیه شریفه لا یحب الله الجهر... می توان این مطلب را به دیگران اطلاع داد؟

باسمه جلت اسمائه

خود زن می تواند اطلاع دهد و دیگران هم از باب جلوگیری از منکر جائز است اطلاع دهند.

س ۷۷۱ : زنی به خاطر بچه دار نشدن از شوهر طلاق می گیرد و بعد از انقضای عده به عقد موقت برادر شوهرش در می آید و به واسطه تلقیح، نطفه این مرد به رحم زن منتقل می شود، آیا این زن برای ازدواج با شوهر اول باید عده نگه دارد؟ بر فرض داشتن عده، آیا انتهای حمل پایان عده است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر برادرشوهر اول بعد از عقد دخول نکرده است، بر ازدواج با شوهر اول لازم نیست عده نگه دارد; (انما العده من الماء) بعد از دخول است.

س ۷۷۲ : دختر خانمی عقد کرده است و مخارج او را داماد می پردازد در صورتی که پدر مخالف باشد آیا می تواند بدون اذن ایشان از منزل خارج شود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند; اگر مراد از ایشان پدر باشد و اگر مراد داماد باشد، خیر نمی تواند.

س ۷۷۳ :

آیا مخارج جزیی درمان همسر جزء نفقه حساب می شود یا خیر؟ (مثل پر کردن دندان، عصب کشی، جراحی و غیره)

باسمه جلت اسمائه

بلی، مخارج درمان همسر مطلقاً جزء نفقه واجبه است.

س ۷۷۴ : آیا مخارج جزیی زن مثل خرید لوازم آرایش جزء نفقه حساب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مخارج لوازم آرایش متعارفه جزء نفقه لازمه بر شوهر است.

س ۷۷۵ : آیا ازدواج کردن با (غیرمسلمان و اهل کتاب) حتی با خواندن خطبه عقد حرام است؟ و حتی اگر خطبه خوانده شود، این ازدواج و رابطه زناشویی زنا به حساب می آید؟ آیا زرتشتی ها و مجوسی ها هم اهل کتاب اند؟

باسمه جلت اسمائه

ازدواج با اهل کتاب، یهود و نصاری و مجوس جائز است؛ و با کافر غیر کتابی جائز نیست. و با آن هایی که جائز است، باید صیغه عقد خوانده شود؛ وگرنه آمیزش جنسی، زنا و حرام است.

س ۷۷۶ : همسری اطاعت شوهر نمی کند و تمکین نمی کند و شوهر مضطر می شود. آیا شوهر می تواند خودش از طریق دیگری مثل استمناء، منی را خارج کند؟ اگر چنین کاری کرد، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

با دست یا بدن همسر استمناء جائز است؛ ولی با دست خودش حرام است.

س ۷۷۷ : آیا احکام لواط بر فاعل و مفعول بر بالغین و غیر بالغ و مختار و مجبور جاری است یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

احکام لواط بر فاعل و مفعول مختص به بالغین و مختارین است؛ فاعل و مفعول غیر بالغ ممیز تعزیر می شوند و غیرمختار تعزیر هم ندارد.

س ۷۷۸ : اگر کسی دو تا زن دارد یکی کبیره و دیگری صغیره، زن کبیره، صغیره

را شـیر بدهـد این زن دوم از زنیّت می افتد و دومی کذلك و اگر بگوییم دومی هم از زنیت نمی افتد، ترجیح بلامرجّح است، آیا این زن صغیره دختر حکم ربیبه را دارد؟

باسمه جلت اسمائه

سؤال در صورتی است که کبیره از شـیر شوهر مشترک، شـیر به صغیره بدهد. در این صورت، هر دو زن بر آن شوهر حرام می شوند و نکاح هر دو فاسد می شود؛ و اگر کبیره از شـیر متعلق به شوهر سابقش شیر به صـغیره بدهد، چنان چه دخول به کبیره شـده است، هر دو بر او حرام می شونـد و نکاح هر دو فاسد می شود؛ و اگر دخول به کبیره نشده است، هیچ کدام برای شوهر حرام ابدی نمی شوند؛ ولی نکاح احدهما باطل می شود به نحو تخییر.

س ۷۷۹ : سوزاك از بیماری های مسری مقاربتی محسوب می شود. آیا در این گونه موارد حق فسخ وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

به نظر ما خیار فسخ ثابت است به واسطه شرط ضمن عقد نکاح.

س ۷۸۰ : عیوب و بیماری هایی که نسـبت به فرزنـدی که از آنان متولـد می شود مسـری است و موجب ناقص الخلقه شدن یا ابتلای فرزنـد به امراض لاعلاج و یا صـعب العلاجی می شود که موجب عسـر و حرج فرزنـد و والدین او می شود و یا موجب مرگ فرزند در رحم یا پس از مدت زمانی اندك بعد از تولد می شود، آیا در چنین مواردی حق فسخ وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، ثابت نیست.

س ۷۸۱ : آیا حق فسخ نکاح به واسطه عیوب، اختصاص به اطلاع آن قبل از دخول است یا

پس از آن نیز حق فسخ وجود دارد؟ و آیا از این جهت تفاوتی بین انواع عیوب وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

به حسب اطلاق ادله فرقی بین عیوب نیست و در همه آن موارد خیار فسخ ثابت است.

س ۷۸۲ : آیا علت حق فسخ در عیوب برص و جذام، مسری بودن آن هاست؟ و در صورتی که سرایت در مورد آن ها وجود نداشته باشد، آیا باز هم حق فسخ وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

سرایت علت منصوصه نیست تا تخصیص زده شود به صورت عدم سرایت; بلکه حکمت تشریع است والحکمه لا تخصص.

س ۷۸۳ : بر اساس اظهارات پزشکان، در حال حاضر می توان بیماری جذام را چند سال قبل از آن که علائم آن آشکار شود، از طریق آزمایش خون تشخیص داد. پرسش این است که اگر هنگام عقد، وجود بیماری و علائم قطعی آن به وسیله آزمایش خون مشخص شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

هر عنوانی که در موضوع حکمی گرفته شود، فعلیت حکم منوط به فعلیت آن عنوان است. بنابراین، قبل از تحقق جذام و برص فعلیت خیار فسخ غیر ممکن است; لعدم فعلیه موضوعه.

س ۷۸۴ : همان گونه که مستحضرید افضا به نظر مشهور فقها، یکی شدن مجرای بول (ادرار) و حیض است و جمعی از فقها یکی شدن مجرای حیض و غائط (مدفوع) را بر آن افزوده اند و برخی نیز یکی شدن هر سه مجرا را افضا محسوب داشته اند. پزشکان نیز معتقدند چون پارگی و از بین رفتن و یکی شدن، مربوط به پرده ها و جدارهای داخلی دستگاه می باشد، یکی شدن هر سه مجرا نیز

ممکن است. با عنایت به توضیحات فوق، آیا در تمامی انواع افضا، حق فسخ وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای اطلاق ادله ثبوت حکم است در تمام موارد افضا; و انصراف فردی مانند یکی شدن هر سه مجرا که اگر ممکن باشد، فرد نادری است، موجب تقیید اطلاق نمی شود; ولکن اهل فن می گویند یکی شدن هر سه مجرا با وطی ممکن نیست; زیرا، راه حیض وسط راه بول و راه غائط است و بین آن ها پرده قوی عریضی است که به واسطه وطی پاره نمی شود. به هر حال، افضا به ما له من المصادیق موجب ثبوت خیار است.

س ۷۸۵ : طبق اظهارات پزشکان مطلع و متخصص، افضا گاه منشأ مادرزادی دارد و گاه بر اثر حوادث و یا دخول و آمیزش و تجاوز تحقق می پذیرد. آیا در تمامی موارد آن حق فسخ ثابت است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، حق فسخ بر افضا با وطی مترتب شده است ; و غیر آن را شامل نیست.

س ۷۸۶ : با عنایت به این که برخی روایات عرج و لنگی زن را موجب فسخ نکاح شمرده اند، بفرمایید: آیا مقصود، آن قسم از لنگی است که موجب زمین گیری کامل شود یا اگر لنگی آشکار باشد هرچند به حد زمین گیری هم نرسد، موجب فسخ است؟ و یا اصولا هر نوعی از آن که در عرف، لنگی محسوب شود، موجب فسخ نکاح است؟

باسمه جلت اسمائه

اقوال فقها مختلف است، اما مختارما این است که لنگی و عرج مطلقاً موجب خیار است و موجب جواز فسخ است; همان گونه که اکثر متقدمین قائل به آن شده اند. ولی

اگر از آن موارد لنگی غیر بیّن استثنا شود، بهتر است.

س ۷۸۷ : در صورتی که مقدار برص کم باشد و آن هم در اعضای ظاهری بدن که موجب انزجار و تنفر می شود، نباشد، آیا باز هم حق فسخ ثابت است؟

باسمه جلت اسمائه

صحیح حلبی که عمده مدرک ثبوت حق فسخ است، در برص اطلاق دارد; لذا، در مورد سؤال حق فسخ ثابت است.

س ۷۸۸ : نابینایی باید در چه حدی باشد که از موجبات فسخ به حساب آید و آیا شامل کم بینایی شدید هم می شود؟ در صورتی که با عینک، تنها شبحی را می بیند آیا نابینایی موجب فسخ محسوب می شود؟ چنان چه با عینک به اندازه ای که بتواند زندگی را اداره کند، می بیند اما بدون عینک نمی تواند، آیا موجب فسخ نکاح است؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضای روایات آن است که نابینایی مطلق یعنی با عینک یا بدون آن موجب جواز فسخ نکاح است و ظاهراً شبه دیدن، دیدن نیست.

س ۷۸۹ : آیا قرن موضوعیت دارد یا هر عیبی که مانع از نزدیکی و مقاربت است (مانند عفل، رتق، اشکالات ساختمانی مادرزادی مجرای تناسلی و افتادگی رحم) موجب حق فسخ است؟

باسمه جلت اسمائه

در روایات تصریح شده است به این که عفل موجب حق فسخ است; و اما امور دیگری که مانع از نزدیکی و مقاربت است به عموم از علت در روایات ملحق می شود به قرن; و از آن دسته، رتق است.

س ۷۹۰ : در صورتی که یکی از عیوب موجب حق فسخ وجود داشته باشد ولی قبل از عقد و یا بعد از عقد و قبل از

مقاربت و دخول به طور کامل درمان شود، آیا حق فسخ وجود دارد؟ اگر به شکل ناقص درمان شود، چطور؟

باسمه جلت اسمائه

العله تعمم و تخصص؛ مقتضای مفهوم علت در این موارد، عیب موجب حق فسخ نمی شود.

س ۷۹۱ : با عنایت به این که ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی هزینه درمان را جزو نفقه محسوب داشته است، بیان فرمایید: در صورتی که عیوب موجب فسخ نکاح قابل درمان باشد و زن بخواهد عیوب خود را درمان کند، آیا هزینه درمان آن در دو صورت متعارف بودن و غیر متعارف بودن هزینه، بر عهده مرد است؟ یا با توجه به حق فسخ داشتن مرد، تکلیفی بر عهده ندارد؟ و آیا موردی که درمان به سهولت و در زمان کوتاه انجام شود با موردی که به دشواری و در درازمدت انجام شود، حکم واحدی دارند؟

باسمه جلت اسمائه

اگر فسخ نکند و امضا کند و حق فسخ ساقط شود، هزینه درمان را باید بپردازد؛ و گرنه لازم نیست.

س ۷۹۲ : در مورد عیوب جدید یا غیر منصوص در کدام یک از موارد زیر حق فسخ نکاح وجود دارد: الف عیوبی که نه از طریق مقاربت به طرف مقابل سرایت کند و نه از طرق دیگر و خطری را متوجه فرزندانی که از آنان متولد می شوند نیز نمی سازد، اما بیماری و عیب مزبور به گونه ای است که به واسطه نیاز به پرستاری زیاد یا تنفر و امثال آن ادامه زندگی را برای طرف مقابل دشوار ساخته و موجب عسر و حرج می گردد؟

باسمه جلت اسمائه

در این موارد حق فسخ ثابت نیست.

س ۷۹۳ : زنی سه فرزند صغیر

دارد; یکی از آن ها دندان درد شدید دارد ولی شوهر این زن (پدر بچه ها) حاضـر به دادن مخارج درمان فرزندش نیست، آیا مادر بـدون اجازه شوهرش می توانـد از عیـدی هایی که برای فرزنـدش جمع شـده، هزینه درمان را بپردازد؟ و آیا می تواند از جیب شوهر مبلغی برای معالجه بردارد؟

باسمه جلت اسمائه

از عیدی های فرزند می تواند برای مداوا بردارد، ولی از اموال شوهرش نمی تواند بردارد.

س ۷۹۴ : اگر بین زن و شوهر اختلاف باشـد که آیـا عقـد به صورت موقت بوده است یا دائم، زن مـدعی عقـد موقت است و شوهر مدعی عقد دائم است و دلیلی بر قول هیچ کدام نیست; ادعای کدام مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

مرد مـدعی زوجیت است بعـد از مضـی وقـت و زن منکر اسـت، از طرفی زن مـدعی است ذکر اجـل شـده و مرد منکر است، بنابراین ظاهراً باب تداعی است نه مدعی منکر.

س ۷۹۵ : آیا زن می تواند بعد از عقد مهریه خود را ببخشد مشروط به این که مرد تمکین جنسی نداشته باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند با شرط گذاشتن ببخشد.

س ۷۹۶ : مردی در حالی که جاهل به حکم و موضوع بوده است با زنی که در عده ایام ازدواج بوده است، ازدواج می کند; و این زن نیز جاهـل به حکم حرمت ازدواج بـوده است و وطی به شـبهه صـورت گرفته است; آیـا پسـر این مرد به این زن محرم است؟

باسمه جلت اسمائه

پسر این مرد به آن زن محرم نیست.

س ۷۹۷ : پدری در دوران نامزدی دخترش به داماد اذن می دهد که دخترش را به شرط عدم

دخول به عقد موقت درآورد ولی بعد از خواندن عقد، پسر با دختر هم بستر می شود; اگر در این عمل دختر راضی باشد، آیا مهر المسمی تبدیل به مهر المثل می شود یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، تبدیل به مهر المثل نمی شود.

س ۷۹۸ : دختری با پسری بدون اذن پدر عقد موقت می کنند و بکارت از بین می رود، آیا دختر مهرالمثل را طلب دارد یا مهر المسمی را؟

باسمه جلت اسمائه

اگر در حین عقد موقت شرط عدم ازاله بکارت نکرده اند، بیش از مهر المسمی چیزی را طلب ندارد.

س ۷۹۹ : هدایایی که در زمان نامزدی به دختر و پسر داده می شود، آیا از نوع هبه مشروطه است (به صورت شرط ضمنی) به طوری که اگر نامزدی بهم بخورد و ازدواج انجام نشود، به علت محقق نشدن شرط ضمنی، واهب می تواند عین موهوبه یا مثل و یا قیمت آن را پس بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

شرط ضمنی آن است که در وقت عقد مذکور طرفین در خاطرشان آن امر می باشد مانند تساوی در مالیت و شامل مورد نیست; و هبه ذکر شده اگر از رحم است، لازم است; و الا جائز است و بدون شرط هم قابل برگشت است.

س ۸۰۰ : آیا ادخال بعض حشفه در زن اجنبی شوهردار، موجب غسل و حرمت ابدی می شود و رجم دارد؟ آیا فرقی بین دُبُر و قُبُل هست؟

باسمه جلت اسمائه

ادخال بعض حشفه در ترتب آثار اعم از غسل و حد و رجم و حرمت ابدی کافی نیست; و فرقی بین قُبُل و دُبُر نیست.

س ۸۰۱ : آیا شیربها که در ازدواج، پدر یا

مادر دختر می گیرند آیا بعد از ازدواج زوج می تواند برگرداند یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه شرط ضمن عقد شده باشد، یا به معامله لازمه منتقل شده باشد،خیر نمی تواند; و هم چنین اگر تلف شده باشد، ولی اگر هبه بوده و عین آن باقی است، می تواند برگرداند.

س ۸۰۲ : اگر زن با قرائنی یا به اظهار، بداند که شوهرش کافر شده بعد از ازدواج کافر یا مرتد گردیده ولی مردم علی الظاهر او را مسلمان می دانند، آیا عقد باطل می شود و عدّه وفات یا طلاق بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

میزان کفر است نه دانستن مردم; و در مورد سؤال، اگر ارتداد قبل از دخول باشد، عقد منفسخ می شود و عده ندارد; و اگر بعد از دخول باشد، انفساخ عقد متوقف است بر انقضای عده. اگر از ارتداد رجوع کرد و مسلمان شد، عقد به هم نمی خورد; و الا به جدایی از اول امر یعنی ارتداد حکم می شود.

(ت) س ۸۰۳ : اگر کسی زنش بمیرد و زن دیگر اختیار کند و از زن اول یک دختر داشته باشد آیا برادر زن دوم می تواند با دختر زن اول ازدواج کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند چون به یکدیگر محرم نیستند.

س ۸۰۴ : مراد از «نفقه» در باب مسائل خانوادگی چیست؟

باسمه جلت اسمائه

نفقه زن که بر شوهر واجب است، عبارت است از آن چه زن در زندگی به آن احتیاج دارد; مانند خوراک مناسب حال او، و خانه مناسب، و فرش و رخت خواب و بقیه لوازم زندگی; حتی اسباب زینت و درمان و دکتر، و...

س ۸۰۵ : آیا نفقه دختر خانمی

که فعلا در منزل پدرش زندگی می کند، بر شوهر واجب است یا پدر؟

باسمه جلت اسمائه

حق نفقه خانمی که در منزل پدر زندگی می کند به حسب ارتکاز عرفی در آن مدت از شوهر ساقط است.

س ۸۰۶: آیا اقدامات زوج در ایام عقد، از قبیل تهیه مایحتاج زوجه، از باب وظیفه شرعی زوج است یا به جهت تعمیق روابط وایجاد الفت و مودتِ بیش تر، بهتر است که ادامه داشته باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً به حسب متعارف جزء وظیفه شرعی نیست.

س ۸۰۷: پدر بزرگ این جانب (پدر پدرم) سه زن داشت; از زن اول دو پسر که یکی از آن ها پدر بنده می باشد و از زن دوم دو پسر و چهار دختر و از زن سوم یک پسر. پس از چندی زن دوم را طلاق می دهد و زن دوم پس از طلاق ازدواج مجددی می نمایند که حاصل آن دو دختر می باشد و دختر چهارم این زن از شوهر اولش نیز تا هفت سالگی در منزل شوهر دوم زندگی کرده، با عنایت به این مسأله آیا این دو دختر نسبت به پدر این جانب که از زن اول است به عنوان خواهر محرم می باشند که در نتیجه این جانب نیز که فرزندی از پسر زن اول می باشم، آیا نسبت به بنده هم محرم می شوند و عمه های این جانب محسوب می گردند؟ زیرا، این جانب در هر ماه یک بار به منزل ایشان می روم و ایشان نیز بنده را فرزند برادر خود قلمداد می نمایند و با عنایت به محبتی که نسبت به بنده دارند سر

و صورت این جانب را می بوسند و از نظر حجاب کامل هم اندکی مسامحه می کنند. این جانب را نسبت به این موضوع از حکم خداوند متعال آگاه فرمائید.

باسمه جلت اسمائه

آن دو دختر به پدر شما نامحرمند، و به شما هم نامحرمند و بوسیدن آن ها شما جائز نیست و باید رعایت حجاب کامل هم بنمایند؛ و اما روایات که دال بر جواز تزویج است، خود دلیل بر نامحرم بودن است؛ و در بعضی صور دلالت بر کراهت تزویج دارد نه حرمت. و جمله از آنها هم ضعیف و یا مجهول است.

س ۸۰۸: آیا ازدواج زن شیعه با مخالف مذهب، حرام یا مکروه است؟

باسمه جلت اسمائه

حرام نیست.

س ۸۰۹: حدود اطاعت زوجه از زوج در مسأله خروج از منزل را بفرمایید.

باسمه جلت اسمائه

خروج زن از منزل بدون اجازه زوج جائز نیست.

س ۸۱۰: آیا دختر عقد کرده ای که هنوز در خانه پدر زندگی می کند و پسر درخواست هم بستری از او دارد با توجه به این که هنوز مهر و نفقه پرداخت نشده، آیا اجابت لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

وجوب تمکین متوقف بر زوجیت است؛ فقط نهایت امر این است که اگر مرد عمل به وظیفه نکرد و نفقه نداد، زن حق دارد تمکین نکند.

س ۸۱۱: پدر و پدربزرگ دختری در ازدواج وی با پسری اختلاف دارند؛ پدر راضی به ازدواج هست و پدر بزرگ راضی نیست؛ قول کدام یک مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

چنانچه دختر بالغه رشیده است، اذن هیچ کدام شرط نیست و منع هر کدام بی اثر است.

س ۸۱۲: علما فرموده اند زنا با شوهردار موجب حرمت ابدی

می شود. اگر شخصی زن شوهرداری را لمس کند و دخول صورت نگیرد ولیکن منی داخل فرج ریخته شود، آیا باز هم حرمت ابدی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

به نظر ما زنا با شوهردار موجب حرمت ابدی نمی شود مطلقا.

س ۸۱۳ : اگر زنی ازدواج کند و از پشت به او دخول شود به اندازه ختنه گاه و طلاق بگیرد، آیا برای ازدواج بعدی اذن پدر شرط است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، اذن پدر شرط نیست.

س ۸۱۴ : دختر خانمی دارای مریضی تشنج است و البته به وسیله دارو مقداری بهبودی پیدا کرده است، ولی احتمال برگشت تشنج وجود دارد، آیا برای ازدواج لازم است به داماد این بیماری را اطلاع دهد؟

باسمه جلت اسمائه

اطلاع ندادن تدلیس است; ولی هر تدلیسی موجب خیار نیست.

س ۸۱۵ : اگر در جایی چنین رسم است که اگر زوج زن خود را به هر سببی طلاق دهد، زن ثیبه را دیگر نمی گیرند و زن در حرج می افتد; آیا لاحرج و لاضرر او را می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی گیرد.

س ۸۱۶ : هرگاه زنی که با رضایت شوهر، لوله رحم خود را بسته است، مجدداً بخواهد آن را بردارد، در دو صورت ذیل، آیا رضایت شوهر برای باز کردن لوله رحم لازم است یا خیر؟ الف) باز کردن لوله رحم به جهت ضرورت های پزشکی بوده و جنبه درمانی داشته باشد.

باسمه جلت اسمائه

رضایت شوهر لازم نیست.

س ۸۱۷ : ب) باز کردن لوله رحم برای تولید نسل و یا هر جهت دیگری غیر از ضرورت های پزشکی باشد.

باسمه جلت اسمائه

وجهی برای اشتراط رضایت زوج نمی دانم; اصل عدم اشتراط است.

س ۸۱۸: در مواردی

پرده بکارت به دلیل ویژگی خاصی که دارد، مانع عمل مجامعت می شود و زوج قادر به ازاله بکارت نمی شود و یا ازاله طبیعی آن موجب تحمل درد شدید از ناحیه زن می باشد، آیا در چنین مواردی زن می تواند از طریق امکانات پزشکی، مانع مزبور را مرتفع سازد؟ در صورت جواز آیا رضایت شوهر لازم است؟ در صورت لزوم رضایت، اگر زن بی رضایت شوهر از طریق پزشکی اقدام نماید و پزشک نیز از عدم رضایت شوهر مطلع باشد، چه مسئولیتی متوجه پزشک و زن خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

شوهر نسبت به بکارت حقی دارد; و لذا، اگر عقد با شرط بکارت محقق شده باشد و تخلف شرط بشود، تفاوت مهر باکره و غیر باکره را زن باید بپردازد. بنابراین، رضایت او لازم است. و پزشک اگر ضمانی متوجه او بشود، چون به امر زن بوده، او باید بپردازد.

س ۸۱۹ : طلاقی که حاکم از ناحیه عسر و حرج زن می دهد، آیا از مصادیق طلاق بائن است یا رجعی؟

باسمه جلت اسمائه

من طلاق حاکم را از ناحیه عسر و حرج صحیح نمی دانم; ولی بر فرض صحت، طلاق بائن است.

س ۸۲۰ : در صورتی که در عقد منقطع شرط نفقه شده باشد، آیا می توان زوج را در صورت امتناع از پرداخت تعزیر کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان تعزیر نمود; چون با شرط نفقه دادن واجب می شود و بر مخالفت با واجب، تعزیر جائز می شود.

س ۸۲۱ : اگر مردی دارای عیبی باشد، شرعاً باید هنگام ازدواج و عقد آن را به زن اعلام کند؟

باسمه جلت اسمائه

اعلام عیب لازم نیست; ولی چند

عیب است که برای زن موجب خیار فسخ است.

س ۸۲۲: در صورتی که زن درآمد کافی داشته باشد، آیا شوهر می تواند از پرداخت نفقه به همسر خود امتناع ورزد؟

باسمه جلت اسمائه

ابداً، نفقه زن واجب است؛ ولو زن متمول و مرد فقیر باشد.

س ۸۲۳: آیا اگر زوجه از وطی در دبر امتناع ورزد، ناشزه تلقی می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، زن اگر امتناع از وطی در دبر بنماید، ناشزه نیست؛ چون جواز وطی در دبر مشروط به رضایت است؛ والا جائز نیست.

س ۸۲۴: خانمی در ایام عده ازدواج اول با مرد دیگری ازدواج می کند (هر دو جاهل به حکم و موضوع حرمت از ازدواج در ایام عده بوده اند) و این خانم در همین ایام عده با مردی زنا می کند، آیا مرد زناکار بعد از این که این خانم عده وطی به شبهه برای شوهر دوم نگه دارد، می تواند با دوم یا زانی ازدواج کند؟

باسمه جلت اسمائه

ازدواج دوم که در عده واقع شده است، چنان چه دخول واقع شده باشد، حرام مؤبد است؛ و ازدواج با شوهر دوم باطل است. و اما زنا موجب حرمت ابدی نیست؛ بعد از تمام شدن عده، عقد زانی با زانیه صحیح است.

س ۸۲۵: آیا زن می تواند بدون اطلاع شوهر از قرص جلوگیری (ضد بارداری) استفاده نماید؟

باسمه جلت اسمائه

بدون اطلاع شوهر می تواند استفاده کند؛ ولی با نهی او نمی تواند.

س ۸۲۶: زنی ازدواج نمی کند و از راه حرام و گناه عمل نامشروع انجام می دهد و موجب آبروریزی خانواده خود شده، آیا به واسطه قاعده لاحرج می شود او را

اجبار به ازدواج حلال کرد؟

باسمه جلت اسمائه

به عنوان نهی از منکر می شود اجبار نمود؛ و احتیاج به لاضرر هم نیست.

س ۸۲۷ : الف: اگر منی در رحم زن بریزد بدون دخول، آیا زن عده دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، ریختن منی در رحم موجب عده است.

س ۸۲۸ : ب: اگر منی در دبر زن بریزد بدون دخول، آیا زن عده دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، ریختن منی در دبُر موجب غسل نیست؛ ولی دخول در دبر موجب عده است.

س ۸۲۹ : آیا زن می تواند، ضمن عقد شرعی (ازدواج) شرط کند که من بتوانم بدون اجازه شوهر از خانه بیرون بروم؛ البته نه در حدی که منافات با حق شوهر داشته باشد، آیا چنین شرطی صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر شرطِ حکم کند یعنی جواز خارج شدن بدون اجازه شوهر، شرط صحیح نیست؛ و اگر شرطِ فعل کند به این نحو که شوهر اجازه بدهد و زن بدون استجازه خارج شود، شرط صحیح است.

س ۸۳۰ : آیا مُحل می تواند با زن محرمه خود جماع کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند؛ و اگر جماع نمود، کفاره بر زوجه واجب می شود و کفاره ذبح یک شتر است و پول آن را هم زوج باید بدهد.

س ۸۳۱ : خواستگاری در عده زن (عده طلاق بائن، رجعی، عده وفات و عده عقد موقت) چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خواستگاری در عده بائن جائز است؛ و در رجعی، جائز نیست.

س ۸۳۲: مردی در برابر خواسته همسر که خواستار کار کردن در بیرون از منزل است می گوید به این شرط که تمام حقوقت را به من بدهی، اجازه می دهم; آیا چنین شرطی

صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر شرط فعل باشد، صحیح است؛ ولی اگر شرط کند حقوقت مال من باشد، صحیح نیست؛ چون خلاف کتاب و سنت است.

س ۸۳۳ : مردی قدرت هم بستری دارد؛ ولی قدرت بارور کردن ندارد، آیا باید به زن بگوید؟

باسمه جلت اسمائه

لازم نیست.

س ۸۳۴ : دختری عقد کرده است و قبل از عروسی به خاطر تصادف شوهر جدا می شوند؛ مبلغی شیربها داماد به پدر خانم برای تهیه جهیزیه داده، حالا ـ اگر جهیزیه تهیه نکرده اند، باید پول را برگردانند؟ اگر جهیزیه تهیه شده بود، چطور؟ صاحب پول کیست؟

باسمه جلت اسمائه

شیربها که داماد می دهد برای کمک به جهیزیه به حسب ظاهر مال خود داماد است و باید به داماد برگردانند.

س ۸۳۵ : زن و شوهری که بعد از ازدواج به خاطر عدم تفاهم از یکدیگر جدا زندگی می کنند و مرد برای همسرش مسکن تهیه نکرده و زن و مرد هر کدام در خانه والدین خود هستند و مرد هم نفقه نمی دهد، آیا زن برای خروج از منزل باید اجازه بگیرد یا لازم نیست؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، اجازه گرفتن لازم نیست.

س ۸۳۶ : زنی در ذیل عقد موقت شرط نفقه کرده و مرد قبول کرده است، ولی الآن نمی دهد.

الف) آیا زن می تواند تمکین نکند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند.

س ۸۳۷ : ب) آیا می تواند خودش از اموال شوهر تقاص کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی تواند.

س ۸۳۸: ج) آیا این شرط تکلیفی است و یا این که واقعاً مرد، مدیون زن است؟

باسمه جلت اسمائه

وجوب عمل به شرط حکم تکلیفی است نه وضعی; بنابراین، مرد مدیون نیست; و لذا، تقاص هم

نمی تواند بنماید.

س ۸۳۹ : آیا کفاراتی که بر عهده زن می آید، بر شوهر واجب است آن ها را بدهد و جزء نفقات است؟

باسمه جلت اسمائه

کفارات، جزء نفقات نیست.

س ۸۴۰ : زن و مردی که با طلاق از همدیگر جدا شده اند، آیا می توانند بعد از تمام شدن عده به عکس های قبل از طلاق (اعم از: عریان، بی حجاب، با حجاب و غیره) نگاه کنند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانند نگاه کنند؛ چون فعلاً اجنبی هستند.

عقد موقت

س ۸۴۱ : در عقد موقت که زن تقاضا دارد بقیه مدت بخشیده شود، آیا کلمات زیر کفایت از بخشیدن بقیه مدت می کند: الف) فسخ شد فسخ شد. ب) دیگر بین ما چیزی نیست. ج) برو در پناه خدا گذاشتم. د) بین من و شما چیزی نیست.

باسمه جلت اسمائه

اگر به قصد بخشیدن مدت باشد، کافی است؛ به شرط آن که این الفاظ عرفاً کاشف از بخشیدن باشد که کاشف هست.

س ۸۴۲ : آیا ذکر اَجَل مجهول در متعه مانند مرّه یا مرّتین موجب بطلان عقد است یا عقد صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

موجب بطلان عقد است.

س ۸۴۳ : خانمی صیغه موقت بوده، مدت تمام شده است؛ یک خون دیده، ۵ ماه دیگر خونی ندیده است، وظیفه او برای ازدواج مجدد چیست؟

باسمه جلت اسمائه

این خانم عده اش چهل و پنج روز است.

(ت) س ۸۴۴ : آیا باید با کسی که قبلا رابطه داشته، برای زمان عده صبر کنم؟ اگر او بگوید عده اش گذشته است، آیا باید

حرفش را قبول کنم؟

باسمه جلت اسمائه

زن زناکار عده ندارد; صبر کردن لازم نیست. زنی که عده دارد، مثلًا ازدواج موقت با

کسی نموده، اگر بگوید عده ام تمام شده است، حرفش را باید قبول نمود.

س ۸۴۵ : اگر مرد مسلمانی با زن مسیحی ازدواج موقت کند و حاصل این ازدواج دختری باشد که مسلمان است بعد از مدتی این زن با مردی مسیحی ازدواج می کند و دخول نیز صورت می گیرد، آیا این دختر مسلمان از باب ربیبه بر این مرد دوم (شوهر مادر) محرم است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، محرم می باشد.

س ۸۴۶ : زن و مرد در مورد مدت صیغه موقت اختلاف دارند، مثلا زن می گوید آخر اسفند تمام می شود و مرد می گوید تا ۱۵ فروردین ادامه دارد; این جا قول کدام مقدم است؟

باسمه جلت اسمائه

در مورد سؤال مرد مدعی است و زن منکر، قول زن موافق اصل است.

س ۸۴۷ : فردی با زنی ازدواج موقت نموده و بعد از انقضای مدت و در زمان عده او را به عقد دائم خود در می آورد و قبل از دخول وی را مطلقه می نماید. آیا در این طلاق، زن، حکم مطلقه غیر مدخوله را از حیث عده، رجوع و مانند آن دارد یا حکم طلاق زن مدخول بها را دارد؟ حکم عده، حق رجوع، نفقه و سایر آثار این طلاق را بیان فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

در این فرض از حیث طلاق از ازدواج دوم عده ندارد; ولی عده انقضای مدت ازدواج اول اگر ایام عده منقضی نشده باشد، باقی است; چون ازدواج دوم با عده عقد اول تنافی ندارد. زیرا، آن عده بر غیر زوج است و شامل او نیست; ولی بعد از طلاق، نه رجوع جائز است، نه نفقه واجب. بلی،

می تواند برای مرتبه سوم با آن زن ازدواج نماید.

(ت) س ۸۴۸ : اگر زنی را که صیغه موقت بود به عقد دائم درآورد، و عقد موقت را فسخ نکرد، آیا این عقد درست است یا باید فسخ نماید؟

باسمه جلت اسمائه

بدون فسخ هم عقد دائم ولو من حین العقد صحیح است; البته فسخ کردن بهتر است.

س ۸۴۹ : متأسفانه بـا توجه به این که در جامعه امروزی در ایران و سایر کشورها، زنان فاحشه زیادی وجود دارد که در مقابل دریافت پول، حاضر به انجام عمل جنسی می باشند و به خاطر فقر فرهنگی و دینی، اعتقاد و التزامی به مسأله متعه ندارند و چه بسا آن را به استهزا می گیرند; لذا چند مسأله پیرامون این موضوع مطرح می گردد: آیا متعه نمودن چنین افرادی جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

جائز است; چنان چه توبه کند، هیچ اشکالی ندارد; و اگر توبه نکند، مکروه است.

س ۸۵۰ : در صورت جواز متعه، آیـا ثوابی که در روایات برای متعه آمـده، شامل متعه نمودن چنین افرادی هم می شود یا این که فقط صرفاً جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

ثواب مطلقاً متوقف بر عمل با قصـد قربت است و بـدون آن هیـچ عملی ثواب نـدارد. در صورت قصـد قربت به متعه هم ثواب دارد.

س ۸۵۱ : آیـا برای اجرای صـیغه حتماً بایـد او را از مهر و مـدت مطلع ساخت و از وی وکالت گرفته و در حضور او صـیغه را خوانـد یا این که بدون اخذ وکالت و در غیاب او هم می توان صـیغه را جاری کرد؟ (با توجه به این که یقیناً او راضـی است و تنها

هدف او رسیدن به پول است و چنین اظهار می دارند که برای یک بار رابطه برقرار کردن فلان مبلغ) و آیا مدت را مثلا یک بار رابطه قرار دادن جائز است یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

برای اجرای صیغه باید از مهر و مدت مطلع شود، و وکالت در اجرای صیغه بدهد; مجرد رضایت کافی نیست. البته حضور او هم لازم نیست. و تعیین یک بار رابطه داشتن بدون تعیین مدت کافی نیست. با تعیین مدت که قهراً شرط ضمن العقد است، اشکال ندارد.

س ۸۵۲ : با توجه به این که آن ها هیچ گونه توجه و اعتقادی به مسأله عده ندارند (و یقیناً مجدداً با شخص دیگری رابطه برقرار می نمایند) پس از پایان مدت آیا باز هم ملزم به عده نگه داشتن می باشند یا این که شخص دیگری هم می تواند آن ها را صیغه نماید؟

باسمه جلت اسمائه

اعتقاد نداشتن او موجب عدم صحت نیست; و عده هم دارد.

س ۸۵۳ : در صورتی که احتمال دروغ گفتن آن ها وجود داشته باشد، آیا سؤال کردن در خصوص شوهر و حیض لازم است؟ و آیا به قول آن ها در مورد شوهر نداشتن و حیض نبودن می توان اعتماد کرد؟

باسمه جلت اسمائه

قول او در مورد این که حائض نیست و عده ندارد; در صورت علم به کذب حجت نیست; ولی اگر علم نداشته باشد، قولش حجت است.

س ۸۵۴ : مقصود از مشهوره (که برخی فرموده اند بنابر احتیاط متعه زانیه مشهوره جائز نیست) چیست؟

باسمه جلت اسمائه

مشهوره به زنا عبارت از زنی است که مکرر مرتکب زنا شده است; و هر کس هم پیشنهاد کرده از

حیث زنا بودن امتناع نکند.

س ۸۵۵ : در عقد موقت (متعه) اگر مرد زن را به گونه ای فریب دهد که اگر این کار را نمی کرد، قطعاً زن راضی به عقد موقت نمی شد، مثلا به زن نگفته باشد که همسر دیگری دارد، آیا جائز است زن هر وقت که پی به این فریب برد، از مرد جدا شود؟ یا این امر نیاز به اذن مرد دارد؟ یا زن باید برای جدا شدن حتماً از مجتهد اجازه بگیرد؟

باسمه جلت اسمائه

تخلف داعی به عقد ضرر نمی زند; و زن نمی تواند به شخصه یا او با اجازه مجتهد از مرد جدا شود. بلی، اگر ضمن عقد شرط کنند که اگر مرد زن دیگری دارد، اختیار جدا شدن با زن باشد; در این صورت، بدون اجازه مرد و بدون اجازه مجتهد زن می تواند جدا شود.

س ۸۵۶ : در مسأله قبل اگر عدم رضایت زن به متعه شدن قطعی نباشد و فقط احتمال بسیار زیاد دهند که اگر مرد واقعیت را می گفت، زن راضی نمی شد، آیا باز هم احکام فوق بر آن مترتب است؟

باسمه جلت اسمائه

حکم فوق که بیان کردم، بلی جاری است.

س ۸۵۷ : خانمی عقد موقت مردی بوده، بدون هیچ هم بستری بعد از گذشت ۱۱ سال که ازدواج کرده و فرزند دارد حالا شک می کند که آیا عقد دوم بعد از گذشت و تمام شدن عقد اول بوده یا هنوز عقد اول تمام نشده بود؟ وظیفه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

عقد دوم محکوم به صحت است.

س ۸۵۸ : آیا زن در متعه می تواند شرط کند که حق هبه مدت در دست

من باشد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر شرط کند که حق هبه مدت با من باشد، شرط مخالف کتاب و سنت است و جائز نیست; ولی اگر شرط کند من از طرف تو در هبه وکیل باشم، صحیح است.

طلاق

س ۸۵۹: اگر مردی زنش را طلاق داد، زن می گوید دخول نشد ولی مرد خلاف آن را می گوید; قول کدام مقدم است و یا دعوا به عکس باشد؟ و بر فرض این که زن متهم باشد، مسأله چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه خلوت بین آن دو به نحوی که خالی از موانع دخول بوده است یا بکارت از بین رفته و مرد ادعا می کند که بکارت به جماع از بین رفته، در این دو صورت، قول مرد مقدم است.

س ۸۶۰: در عده طلاق خلع و مبارات آیا می توان با خواهر زن ازدواج کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توان ازدواج نمود; بلااشکال است.

س ۸۶۱: اگر هنگام طلاق مبارات اشتباهاً صیغه خلع خوانده شود، حکم چیست؟

باسمه جلت اسمائه

طلاق صحیح است و حکم طلاق مباراه را دارد.

س ۸۶۲: زن در طلاق رجعی با رجوع مرد می تواند قبول نکند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند.

س ۸۶۳: اگر شخصی همسر خود را سه طلاقه نموده، در حین عده آیا زن می تواند رجوع به بذل نماید؟ اگر زن رجوع به بذل نمود، آیا مرد هم می تواند رجوع کند؟

باسمه جلت اسمائه

زن نمی تواند رجوع به بذل کند; چون مرد نمی تواند رجوع کند; و بین جواز رجوع زن و جواز رجوع مرد تلازم است.

س ۸۶۴ : خانم مطلقه به طلاق خلعی، با رجوع شوهرش موافقت

کرده و مدت زیادی عمل زناشویی انجام داده اند، ولی زوجه رجوع به بذل نکرده است، آیا بدون رجوع زوجه به بذل عقد پابرجا می باشد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

بدون رجوع زوجه به بذل، رجوع شوهر ولو با موافقت زوجه، اثر ندارد و عقد پابرجا نیست.

س ۸۶۵ : مردی که چندین ماه یا چند سال در زندان بوده یا زن در اثر اختلاف خانوادگی خانه مرد را ترک کرده و در این مدت زیاد نزدیکی صورت نگیرد، اگر چنین مردی زن را طلاق دهد یا زن خودش از مرد طلاق بگیرد، آیا باز هم واجب است زن عده طلاق نگه دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، لازم است عده نگاه دارد.

س ۸۶۶ : آیا تحمل شهادت در طلاق، و شخص شاهد می داند که عادل نیست جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

وجهی بر عدم جواز نمی دانم.

س ۸۶۷ : اگر پس از طلاق، یقین پیدا شود شهودی که در وقت طلاق عادل دانسته شده بوده اند، عادل نبوده اند، آیا طلاق صحیح است یا باطل؟

باسمه جلت اسمائه

طلاق باطل است.

س ۸۶۸ : اگر وکیل طلاق، پس از طلاق دادن و اعلام انجام و صحت آن، به زن و شوهر بگوید طلاق باطل بوده است، آیا این زن و شوهر می توانند به قول اخیر او ترتیب اثر بدهند؟

باسمه جلت اسمائه

قول وکیل حجت است؛ باید به قول او ترتیب اثر بدهند؛ مگر آن که احتمال بدهند دروغ می گوید.

س ۸۶۹ : اگر موکل اطمینان داشته باشد که شهود طلاق وکیل که وکیل آن ها را عادل می دانسته، عادل نبوده اند، آیا این طلاق برای موکل صحیح است یا باطل؟

باسمه جلت

اسمائه

طلاق باطل است.

س ۸۷۰ : آیا کمی یا زیادی مدت فاصله بین کشف خلاف در طلاق از زمان اجرای طلاق فرقی در بطلان طلاق دارد؟

باسمه جلت اسمائه

فرق بین طولانی بودن مدت و کوتاه بودن آن نیست.

س ۸۷۱ : اگر شوهر توجه داشته و زن نمی دانسته است که طلاق سوم است، آیا آثار طلاق سوم را دارد یا تحریم ازدواج مجدد در صورت توجه و عدم علم به سومین طلاق بودن است؟

باسمه جلت اسمائه

طلاق موجب حرمت است ولو زن نداند که طلاق سوم است.

س ۸۷۲ : وکیل طرفین بعد از بذل، آیا از جانب شوهر قبول کردن آن بذل برای صحت طلاق، شرط است یا همان وکالت کفایت می کند؟

باسمه جلت اسمائه

همان وکالت کفایت می کند.

س ۸۷۳ : اگر مردی زنش را طلاق بائن بدهد، آیا می تواند در زمان عده، خواهر زن را عقد کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می تواند خواهرزن را عقد کند.

س ۸۷۴ : اگر دختر قبل از بلوغ وطی شود، آیا بعد از طلاق، و یا مردن شوهر عده دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر طلاق قبل از بلوغ باشد، عده طلاق ندارد; و اگر بعد از بلوغ باشد، عده دارد. و عده وفات باید نگه دارد; ولو قبل از بلوغ شوهر فوت کند.

مهریه

س ۸۷۵ : مهریه خانمی ۳۰۰ سکه بوده است، این حدیث را که اگر مردی مهریه زنش را ندهد مثل این است که با او زنا می کند، شنیده است; لذا، برای آن که شوهر مشمول این حدیث نشود، مهریه را می بخشد در حالی که قلباً راضی نبوده است، آیا زن با این که قلباً راضی نبوده است، می تواند

مهریه را طلب کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی تواند مهریه را طلب کند.

س ۸۷۶ : اگر زن ادعا کند من دخول نشده ام و مرد می گوید دخول کردم و بعد از معاینه دکتر معلوم شد بکارت باقی است، آیا شوهر او بعد از طلاق زن، مهر کامل بر عهده دارد یا نصف می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

زن نصف مهر را می برد.

س ۸۷۷ : زن بیوه ای با لفظ فارسی و در خارج از محضر رسمی، خود را (برای مدت چهار ماه) به عقد موقت مردی درآورده و حدود یک هفته بعد (پس از آمیزش جنسی) شوهرش را رها کرده، در حالی که یکی از اهداف آن زن و مرد از این عقد موقت این بوده که در صورت امکان در آینده به طور دائم با هم ازدواج کنند که هدایایی نیز به همین منظور توسط آن مرد به آن زن و پدر، مادر و خواهرش تحویل گردیده که آن هدایا وسایلی از قبیل: وجه نقد، عطر، لباس و پارچه های چادری و پیراهنی زنانه، انگشتر عقیق، پلاک و زنجیر نقره ای (گلوبند) زنانه، شلوار مردانه و شیرینی جات بوده است.

اکنون با توجه به عرایض فوق الذکر خواهشمند است بفرمائید:

۱ آیا پرداخت تمام مهریه آن زن (مبلغ دویست هزار تومان) بر آن مرد واجب است؟

۲ آیا آن مرد حق مطالبه عین و یا قیمت هدایایی که برای وصلت منظور (ازدواج دائم) به آن زن و پدر، مادر و خواهرش داده است را دارد؟

۳ آیا رها کردن شوهر آن هم قبل از تمام شدن مدت ازدواج (موقت) که توسط آن زن انجام گرفته و باعث از

بین رفتن حق شوهر گردیده، گناه محسوب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مهریه به نسبت مدت تخلف زن کم می شود، مثلا اگر ۱۰۹ مدت را زن تخلف کرده است ۱۰۹ مهریه را استحقاق ندارد. و اما هدایایی که مرد داده است آن چه به خود زن داده است، نمی تواند پس بگیرد; و آن چه به پدر و مادر و خواهرش تحویل داده، آن چه از آن ها باقی است را زوج می تواند پس بگیرد; و آن چه از بین رفته است، ضامن نیستند.

س ۸۷۸ : آیا مهر زن در مقابل بضع چنان چه در روایت آمده، و اگر هنوز دخول نکرده شوهر طلاق بدهد یا بمیرد، نصف یا تمام المهر را باید بدهد و حال این که هیچ تصرفی نشده است؟

باسمه جلت اسمائه

روایات دال است بر لزوم نصف مهر و جای حرف نیست.

س ۸۷۹ : اگر بعد از دخول زوج با زن خود، معلوم شد عیب در او می باشد، و زن فسخ عقد کرد، کدام یک از مهر المسمی یا مهر المثل را باید بپردازد؟ و اگر دخول نکرد و زن فسخ کرد، آیا باید نصف مهر را بپردازد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر فسخ قبل از دخول باشد، مهر ندارد; مگر در صورت عنین بودن زوج که نصف مهر ثابت است; و اگر بعد از دخول باشد، نصف مهر المسمی را باید بدهد.

موسیقی و فیلم

س ۸۸۰ : آیا گوش دادن به موسیقی که مطرب نیست و مخصوص مجالس لهو هم نمی باشد و صرف آواز و موسیقی با دستگاه های متعارف آن است، اشکال دارد؟ درآمدی که از طریق کپی و اجاره این گونه کاست ها

و سی دی ها به دست می آید چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

موسیقی غیرمطرب نداریم; همه انواع موسیقی حرام است. و درآمد اجاره آن ها حرام است.

س ۸۸۱ : اخیراً در برخی فیلم ها و سریال های تاریخی و دینی، صورت و گردن بازیگران زن مسلمان با آرایش و زیورآلات به تصویر در می آید. هم چنین بعضاً برای نمایش موی بازیگران زن مسلمان، از موی مصنوعی استفاده می گردد که با موی طبیعی هیچ تفاوت ظاهری ندارد. به عنوان مثال در سریال «یوسف پیامبر(ع)» متأسفانه به جای نمایش قسمت هایی از زندگی این پیامبر بزرگ الهی، بیش تر از تصاویر چهره آراسته، مو، گردن و زیورآلات بازیگران زن استفاده شده است. الف) آیا دیدن این سریال ها مجزی است؟ ب) آیا ساختن، پخش و منتسب کردن این فیلم ها به دین مبین اسلام و تعلیمات قرآن کریم جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

پخش چنین فیلم هایی با دین اسلام و تعالیم قرآن کریم مخالف است و اهانت به حضرت یوسف علیه السلام نیز می باشد; و دیدن آن فیلم ها که با موی سر پخش می شود، نگاه کردن به آن ها حرام است و آن هایی که با موی مصنوعی است ولو نگاه کردن به آن حرام نباشد، ولی اشاعه منکر است و به این عنوان حرام است.

س ۸۸۲ : آیا در اسلام چیزی به نام موسیقی اسلامی وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

موسیقی اسلامی نداریم; یعنی نواختن هر نوع موسیقی حرام است; به خصوص با آلات لهو و لعب.

س ۸۸۳ : گوش دادن به موسیقی های موجود در بازار چگونه است بدون این که اثر منفی

در شخص ایجاد کند؟

باسمه جلت اسمائه

گوش دادن به موسیقی حرام است.

س ۸۸۴ : پولی که از ویدئوکلوپ عائد شخص می شود (فقط محصولاتی که وزارت ارشاد تأیید می کند) حلال است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی حلال است.

س ۸۸۵ : آیا تهیه فیلم های خارجی که مناظر تحریک آمیز و مهیج شهوت آن حذف شده و به اصطلاح سانسور شده است و اصل داستان فیلم برگزیده شده و توجه بیننده تماماً به اصل داستان فیلم بوده و غالباً توجهی به شخصیت های فیلم و یا موسیقی متن و مناظر سطحی و عمومی آن ندارد، اشکال دارد؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ اشکال ندارد.

س ۸۸۶ : این جانب مقلد مرجعی هستم که حضور در مجالس رقص و هم چنین رقص زن برای زن را جائز نمی داند، با توجه به این که همسر این جانب مقلد مرجعی است که رقص را حرام نمی داند، آیا شرعاً مجازم که به او اجازه ی رفتن به مجالس رقص را بدهم؟

باسمه جلت اسمائه

بلی مجازید؛ زیرا، مجلس، مجلس معصیت نیست.

س ۸۸۷ : آیا کاربرد موسیقی برای درمان و توانبخشی اختلالات جسمی و روانی از نظر شرعی جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

استفاده از موسیقی مُحرَّم برای درمان اختلالات جسمی و روانی در صورت انحصار درمان بر این استفاده جائز است؛ و الا جائز نیست.

س ۸۸۸ : اشتغال به موسیقی درمانی از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر موسیقی تنها راه منحصر درمان باشد، اشتغال جائز است; و الاّ خیر.

س ۸۸۹ : کف زدن در مراسم عروسی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

کف زدن جائز است مطلقاً.

س ۸۹۰ : عده ای معتقدند وقتی به بعضی آهنگ ها

هم که مشکوک است توجه می کنند از دنیا بی زار شده به یاد ذات مقدس الهی می افتند، آیا این مجوز استماع است؟

باسمه جلت اسمائه

گوش دادن موسیقی حرام است مطلقاً.

س ۸۹۱ : محدوده و ضابطه لهو و طرب را تعریف کنید؟

باسمه جلت اسمائه

لهو عبارت است از اشتغال نفس به لذائذ شهویه بدون قصد غایت، و ربطی به فعل ندارد; بلکه آن از افعال نفس است و طرب فعل خارجی است.

س ۸۹۲ : لطفاً حکم رقصیدن مرد برای مرد و زن برای زن را بیان کنید.

باسمه جلت اسمائه

جائز است.

عقاید

س ۸۹۳ : آیا این درست است که در زمان زندگی یکی از امامان ما زیارت کربلا توسط خلیفه عباسی زمان ممنوع شده بود؟ و مردم مجبور بودند فرزندانشان را به خاطر زیارت کربلا قربانی کنند؟ اگر صحیح است، آیا ممکن است مرجع معتبری که در این مورد گفته باشد، معرفی نمایید؟ و هم چنین نظر و عکس العمل امام در آن زمان در مورد این قربانی ها چه بوده است؟

باسمه جلت اسمائه

قربانی کردن فرزند برای زیارت امام حسین سلام الله علیه در هیچ جا نیست و هیچ مرجعی اجازه نداده است. بلی، روایات متعددی دلالت دارد بر این که در راه زیارت امام هر گونه ضرر بدنی متوجه بشود، نباید ترک شود; دلیلش نیز واضح است و آن این که بقای اسلام به قیام امام حسین بود; و بقای آن به شعائر حسینی است.

س ۸۹۴ : آیا دوازده امام فقط بر انسان ها حجت هستند یا بر جنیان هم حجت هستند؟ بر فرشتگان چطور؟

باسمه جلت اسمائه

پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از طرف خدا برای

جمیع خلائق مبعوث شد و آیات کریمه اعم از سوره جن و غیر آن و روایات متواتره دال بر آن است. می توانید بعد از قرآن به کافی رجوع کنید و ائمه علیهم السلام به مقتضی «حجه من قبل علی جمیع من کان الرسول نبیا له» نیز بر جمیع مخلوقات حجت هستند.

س ۸۹۵ : آیا درست است که پیامبر و دوازده امام انسان هایی عادی مثل ما بودند؟ خون آن ها هم مثل خون ما نجس است؟ و آیا آن ها هم به غسل کردن برای طاهر شدن بعد از جنابت نیاز داشتند؟ آیا آن ها هم مثل ما نجس به دنیا آمده اند؟ آیا بدن مرده ی آن ها هم مثل ما نجس است؟ آیا پس از دست زدن به بدن مرده ی آن ها هم باید غسل مس میت انجام داد؟ آیا این درست است که هر کسی می تواند به مقام پیامبر و امام علی(علیه السلام) برسد; البته با تلاش خالصانه و با معرفت و...؟ آیا محمد(صلی الله علیه وآله)علم قرآن را قبل از وحی از طرف جبرئیل داشتند؟

باسمه جلت اسمائه

پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بر حسب روایات، همان عقلی است که اولین مخلوق الهی است; همان گونه که خود پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: «اول ما خلق الله نوری و فی روایت اخری روحی.» و در این موضوع روایات زیادی وارد شده است و فاطمه زهراء(علیها السلام) بر حسب روایات وارده از شیعه و سنی اصل ماده بدنش از ماده این عالم نیست; بلکه از بهشت از اعلی درختان و میوه های بهشت بوده است; و اما روح فاطمه(علیها السلام) متناسب با

این بـدن از اسـراری است که مـا نمی توانیم بفهمیم. فقـط در روایـات است که روح آن حضـرت از نور عظمت الله است. امام صـادق(علیه السـلام) روایت نقـل فرمـوده است (أنه قـال رسـول الله(صـلی الله علیه وآله)خلق نور فـاطمه قبـل أن یخلق الأـرض والسـماء، فقـال بعض النـاس یـا رسول الله فلیست هی إنسـیه؟ فقـال فاطمه حوراء إنسـیه. قال: خلقها الله عزوجل من نوره قبل أن یخلق آدم إذ کانت الأرواح الحدیث) و انوار ائمه اطهار(علیها السلام) از همین انوار منشعب شده است.

س ۸۹۶ : آیا لوح محفوظ، کتابی مادی و قابل تغییر نیست یا امری معنوی و قابل تغییر و تبدیل است؟

باسمه جلت اسمائه

خداوند تعالی عالم به جمیع اشیا بوده، و تمام امور متعلق علم ازلی الهی است; ولی علم خدا دو نحو است: علم موقوف که از آن تعبیر می شود به لوح محو و اثبـات; و علم حتمی که از آن تعبیر می شود به ام الکتاب و علم مخزون عنـد الله تعالی و لوح محفوظ; پس لوح محفوظ همان علم الهی است.

س ۸۹۷ : ازدواج حضـرت سـکینه با مصعب بن زبیر صحت دارد یا یکی از تهمت های ابوالفرج عامی است که بعضی از شیعه ها هم از او تبعیت کرده اند؟

باسمه جلت اسمائه

در کتب متعـدد ازدواج با مصـعب ذکر شـده است. فقها هم در مسأله ازدواج شـیعه با سـنی اسـتدلال به وجوهی نموده اند، که یکی هم ازدواج حضرت سکینه با مصعب است.

س ۸۹۸ : آیا لعن های زیارت عاشورا در اصل بوده یا بعداً به آن اضافه شده است؟

باسمه جلت اسمائه

در اصل بوده و زیارت عاشورا با همه خصوصیاتش، سند

معتبر دارد.

س ۸۹۹ : آیا پیروان فرقه ضاله بهائیت کافرند؟ و اگر هستند، از چه نوع آن می باشند؟ و آیا از مصادیق نجس العین هستند؟

باسمه جلت اسمائه

فرقه بهائیت از کفارند و کافر غیرکتابی می باشند; و از مصادیق نجس العین هستند.

س ۹۰۰ : «أشهد أن علیاً ولی الله» اولین بار در تاریخ به وسیله چه کسی در اذان و اقامه گفته شد؟

باسمه جلت اسمائه

بعد از غدیر خم که حضرت منصوب به خلافت شدند، در بین اصحاب شیوع پیدا کرد. آن چه در ذهن من است، اول کسی که این جمله را بعد از شهادتین گفته است، حضرت سلمان است; و خود پیغمبر(صلی الله علیه وآله) امضا فرمودند. عمر هم که در همان غدیر خم گفت «بخ بخ لک یا علی(علیه السلام)أصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه»; روایات از ائمه(علیها السلام)متعدد است.

س ۹۰۱ : با توجه به نکات ذیل، آیا نهی از تفکر و تعقل در ذات پروردگار متعال نهی مولوی است؟

الف) وعده آتش و عذاب بر تفکر در ذات خداوند متعال; «عن أمیرالمؤمنین(علیه السلام): اتقوا أن تمثّلوا بالرّب الذی لا مثل له أو تشبّهوه من خلقه أو تلقوا علیه الأوهام أو تعملوا فیه الفکر و تضربوا له الأمثال أوتنعتوه بنعوت المخلوقین فإنّ لمن فعل ذلک ناراً».

باسمه جلت اسمائه

همه این نواهی ارشاد است به عدم تمکن و منحرف شدن از طریق مستقیم، و واقع نشدن در منجلاب کفر زندقه.

س ۹۰۲ : ب) کفر و الحاد; «عن أمیرالمؤمنین(علیه السلام): من تفکر فی ذات الله الأحد»; و «عن أمیرالمؤمنین(علیه السلام): من تفکر فی ذات الله تزندق»; و «عن الصادق(ع): من نظر فی الله کیف

هو هلک.»

ج) تحریم؛ «عن امیرالمؤمنین(علیه السلام): محرم علی بوارع ثاقبات الفطن تحدیده و علی عوامق ناقبات الفکر تکییفه و علی غوائص سابحات الفطر تصویره.»

د) احادیثی که در باب توقیفی بودن اسم های الله تعالی آمده، و علت آن هم مخفی بودن کنه ذات باری تعالی معرفی شده است مثل؛ «عن موسی بن جعفر(علیه السلام): ان الله أعلی و أجل و أعظم من أن یبلغ کنه صفته فصفوه بما وصف به نفسه و کفّوا عما سوی ذلک.»

باسمه جلت اسمائه

این روایات ربطی به توقیفیت اسماء الله تعالی ندارد.

س ۹۰۳ : همان طور که در اصول مقرر است، نهی مولوی در مسأله ای منافاتی را اینکه آن مورد نهی از مستقلات عقلیه باشد و عقل هم استقلالا حکم به قبح آن نماید ندارد؛ مانند ظلم که از آن عقلا و شرعاً نهی شده است و این که ظلم شرعاً مورد نهی است با این که عقلا هم نهی شده باشد، منافات ندارد. (مگر موارد استثنا مثل وجوب امتثال که مستلزم دور و تسلسل است) حال نهی از تفکر در ذات خداوند متعال نیز چنین است؛ یعنی نهی مولوی باشد هرچند عقل مستقلا می فهمد که تفکر در ذات پروردگار صحیح نیست؟

باسمه جلت اسمائه

به یک معنی نهی ارشادی است به عدم تمکن از توصیف خدا به غیر آن چه خود او ذکر نموده است؛ و ممکن است حکم مولوی باشد به جهت اثر آن تفکر؛ و نهی مولوی بودن به واسطه انحراف از طریق مستقیم ربودن مانند و این معنی لازمه حکم اولی است.

س ۹۰۴ : نهی از تفکر در ذات پروردگار متعال چه نهی ارشادی باشد و چه

نهی مولوی، آیا ویژه کسانی است که در مباحث عمیق عقلی مهارت کافی ندارنـد یا شامل تمام افراد بشـر و عموم مردم اسـت حتی دانشمندان؟

باسمه جلت اسمائه

شامل همه است; چون هیچ کس تمکن ندارد; حتی آن هایی که مهارت کافی دارند.

س ۹۰۵ : آیا اسماء الله تبارک و تعالی توقیفی است یا خیر، چرا؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، توقیفی نیست; دلیل آن اصالت عـدم است. مدعی توقیفیت باید دلیل اقامه کند بل الآیات الکریمه مانند: «الله لا إله إلا هو له الأسـماء الحسـنی ولله الأسـماء الحسـنی فادعوه بها» و غیر این آیات دال است بر این که اسـماء حسنی در معنایش محدود به حدی نیست; می شود خدا را خواند به هر اسم حسـنی و در قرآن ۱۲۷ اسم به خدا اطلاق شده است. دلیلی که ذکر شده است بر توقیفیت اسماء الحسنی یکی آیه «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها وذروالذین یلحدون فی اسمائه» مبنا بر این که لام، لام عهد است; و مراد بالحاد تعدی بغیر ماورد من اسـمائه از طریق سمع، و دیگری آن است که شیعه و سنی مستفیضاً نقل کرده اند «إن لله تسعه و تسعین اسماً; مائه إلا واحداً من احصاها دخل الجنه» و اشکال هر دو دلیل ظاهر است و اما روایات مشتمل بر نهی عن توصیف الله بمالایصف به نفسه فاجنبیه عن المسأله.

س ۹۰۶ : در دعای امام حسـین(علیه السلام) در قبرستان آمده است: «اللهم رب هذه الأرواح الفانیه و الأجساد البالیه الخ» با این که روح بقا دارد، چطور حضرت فرمود فنا دارد؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ موجودی سوی الله بقا ندارد.

س ۹۰۷ : آیا سخن امام حسین(علیه

السـلام) درباره ی اصـحابشان که فرمود: «أما بعد فإنّی لا أعلم أصحاباً أوفی ولا خیراً من أصحابی الخ» دلیل بر افضلیت آنان بر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد و مالک اشتر می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ محذوری ندارد کسانی که امام زمان ارواحنا فداء در مقابل قبرشان این جملات را فرموده افضل از آن چند نفر باشند.

س ۹۰۸ : کلمه «منـافق» در آیات و روایات که دروغگو منافق است، آیا نفاق در عمل، یا اعتقاد و عمل و یا در اعتقاد فقط می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

منافق در عرف قرآن کسـی است که اظهار ایمان می کنـد و باطن او کافر است. و در روایات پیغمبر خـدا(صـلی الله علیه وآله) می فرمایـد: «أربع من کن فیه فهو منـافق» این گونه روایـات در مقـام بیـان این است که افراد متصف به صـفات خاصـی مـانند کذب، ایمان باطنی حقیقی ندارند.

س ۹۰۹ : اگر روح از خداونـد است چنان چه در آیه ۲۸ سوره فجر (فإذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجـدین) چرا در عالم قبر و برزخ و قیامت عذاب می بیند و محال است خداوند روح خود را عذاب کند؟

باسمه جلت اسمائه

مراد از روح، روح خدا نیست; مراد همان است که در آیات مانند سوره قدر «تنزل الملائکه والروح فیها بإذن ربهم» است و در آیه کریمه اضافه تشریفیه است.

س ۹۱۰ : حضرت زینب کبرا به عقیله بنی هاشم معروف است; یعنی به غیر از معصوم، از مردان و زنان بنی هاشم اعقل است؟

باسمه جلت اسمائه

در این که شخصیت حضرت زینب(علیها السلام) بعد از چهارده معصوم(علیها السلام) از همه بالاتر است، تردیدی

نیست; و خدماتی که به دین اسلام کرده است، غیر از آن بزرگوار کسی نظیر او نیست; عالمه غیر معلمه است. به قول مرحوم علامه مامقانی (ره) اگر کسی بگوید معصوم است، اقلاً در زمان تحمل امانت امامت نمی شود رد نمود.

س ۹۱۱ : در روایت است «ملعون من القی کله علی الناس» یا «ملعون من ضارّ مؤمناً او مکر به» یا «ملعون من سبّ أباه ملعون من سب امه» و موارد دیگر در لعن با کلمه «من» که افاده عموم وارد شامل لعن بر مؤمن ظالم یا این اعمال را دارد، می شود یا نه؟

باسمه جلت اسمائه

بلی شامل می شود.

س ۹۱۲ : آیا مراجع و فقها در زمان غیبت، نائبان امام زمان(عج) می باشند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی مراجع و مجتهدین حافظ دین و صائن لنفسه مخالف لهواه چنین هستند; امام زمان ارواحنا فداه فرموده: «حجتی علیکم و أنا حجه الله والراد علیهم راد علینا وهو علی حد الشرک بالله».

س ۹۱۳ : آیا می توان ائمه معصومین(علیها السلام) را قطب عالم دانست؟ و نیز این تعبیر که آن ها همه امور جهان هستی را در اختیار دارند، صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، آن ها ولایت تکوینیه دارند; یعنی عالم طبیعت ایجاداً و اعداماً تحت اختیار آنان است; البته در طول اراده خدای تعالی که هر آنی که افاضه نکند، محو می شود.

س ۹۱۴ : فرمایش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله): «حبّ علی حسنه لایضرّ معها سیئه» با روایاتی که مرحوم صدوق نقل می کند که بعضی از شیعیان ۳۰۰ یا ۲۰۰ هزار یا کم تر در جهنم می روند، و آیه: «فمن یعمل مثقال ذره خیراً

یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره» چگونه قابل جمع است؟ وجه جمع را بیان فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

روایات حب امام علی(علیه السلام) کثیره والجمع بینها به این گونه است که با حب علی هیچ اثر سیئه در آخرت دوام ندارد و هیچ سیئه اثر حب علی(علیه السلام) را از بین نمی برد.

س ۹۱۵ : اگر کسی عاشق دختر مسیحی یا یهودی شد و برای این که دختر را بگیرد، ظاهراً مسیحی یا یهودی شد و بعد مسلمان شد، آیا مرتد فطری شمرده می شود؟

باسمه جلت اسمائه

مرتد نمی شود; چون اظهار مسیحی شدن نموده، نه آن که مسیحی شده است واقعاً.

س ۹۱۶ : آیا جهاد برای دفع کفار از تسلط بر جان مسلمین و هتک ناموس آن ها و برای دفاع از جمعی از مسلمین که با کفار در حال جنگ هستند، بر زنان هم واجب است؟

باسمه جلت اسمائه

جهاد ده قسم دارد; آن چه از زنان مرفوع است، خصوص جهادی است که ابتدا مسلمانان برای دعوت به اسلام می نمایند; و اما جهاد برای حفظ بیضه اسلام، دفاع کفار از تسلط بر بقای مسلمین و هتک عرض آنان و امثال اینها از زنان مرفوع نیست. و آن موردی که وجوب جهاد از زن مرفوع است، خصوص قتال است; و اما امور دیگر از قبیل مداوای مجروحین مرفوع نیست.

س ۹۱۷ : آیا کتب ضاله از عقاید حقه اثناعشری امین را می توان به او برنگرداند؟

باسمه جلت اسمائه

نمی تواند چون مطالب و نوشته ها گمراه کننده است; ولی کاغذ و جلد و بقیه خصوصیات گمراه کننده نیست. به علاوه مطالب هم برای استفاده در مقام رد و

پاسخگویی به درد می خورد.

س ۹۱۸ : آیا دعاهایی را که سند مرسل یا صحیح ندارد، می شود به قصد رجا خواند؟

باسمه جلت اسمائه

می توانید بنابر تسامح در ادله سنن به قصد استحباب نفسی بخوانید.

س ۹۱۹ : از آن جایی که بعضی اهل علم، وجود حضرت رقیه(علیها السلام) را منکر شده اند و یا با ایجاد شبهه و تردید نسبت به انتساب حرم موجود در کشور سوریه به نام حضرت رقیه(علیها السلام) موجبات دلسردی ارادتمندان آن حضرت را فراهم کرده اند و از طرفی اقبال و توجه عامه مردم و توسل و نذر و اظهار نیاز به آن حضرت و حرم مطهر بسیار زیاد و قابل توجه است، صحت وجود دختری با مشخصاتی که ارباب مقاتل در مورد کیفیت شهادت آن بزرگوار نقل کرده اند (در خرابه شام) چیست؟

باسمه جلت اسمائه

مرحوم آقای حائری به طور جزم از مرحوم آقای شعرانی نقل می فرماید حضرت رقیه و جماعتی از اهل البیت در همان محل قبر منتسب به حضرت رقیه دفن شده اند; و مرحوم امین نیز دفن در آن محل را نقل می کند و بعد از صدها سال که قبر خراب شده بود، جنازه دختر صغیره صحیح و سالم از آن بیرون آورده شده است و دو مرتبه دفن کردند و کراماتی که از آن قبر دیده و شنیده شده است، مؤید صحت نقل است.

س ۹۲۰ : از نظر اسلام، آیا سحر و جادو وجود دارد و آیا قدرت تأثیر بر زندگی دیگران را دارد؟ انجام سحر و جادو تا چه قدر می تواند بر زندگی خانوادگی و روابط داخلی خانواده تأثیر بگذارد؟ در صورت

وجود تأثیر، دستور شریعت مقدس اسلام در مقابله و خنثی کردن اثر آن چیست؟ (منظور این است که آیا با انجام سحر می توان روابط صمیمانه و عاطفی خانواده را تحت تأثیر قرار داد).

باسمه جلت اسمائه

به یک معنی سحر حقیقت دارد، و به یک معنی ندارد; چون سحر عبارت است از صرف شیء عن وجهه بر سبیل خدعه و قلب آن از جنس و حقیقت آن در ظاهر. پس، سحر امری است که واقعیت ندارد و مجرد تصرفات خیالیه است; و ربما یترتب بر آن امر واقعی، مانند جنون و موت. و در قرآن در سوره بقره می فرماید: «فیقلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجه». سحر اقسامی دارد و بعضی اقسام، از محرمات اکیده است; مانند سحری که موجب ضرر به غیر باشد; مالی یا جانی یا اهانت به کسی که اهانت به او حرام است، و یا موجب تأثیر در روابط صمیمانه و عاطفی خانواده باشد. و اما دفع سحر، جائز است به سحر دفع سحر نمود; و لذا، در فقه بابی است که (تعلم سحر برای دفع سحر جائز است).

س ۹۲۱ : آیا آیات الأحکام محکم اند یا متشابه؟

باسمه جلت اسمائه

محکم هستند; لذا، در بسیاری موارد به اطلاق آیه تمسک می نمایند.

س ۹۲۲ : با توجه به آیه ۸۲ سوره نمل، بهترین تفسیری که برای «دابّه الأرض» ذکر شده چیست؟ این که گفته می شود منظور امام علی(علیه السلام) و به نقلی حضرت مهدی(علیه السلام)است، صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

در تفسیر قمی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است و تفسیر به امام علی(علیه السلام)نموده و نقل کرده که پیغمبر(صلی الله

علیه وآله) خطاب به حضرت علی(علیه السلام) نموده و فرموده است «یا علی! إذا کان آخر الزمان أخرجک الله فی أحسن صوره و معک مسیح»، و روایات در این باب زیاد است و مختلف و من نتوانستم تاکنون یک قول را انتخاب کنم.

س ۹۲۳ : آیا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) قدرت بر کتابت و خواندن داشت؟ با این که امی بودند؟ و آیه می فرماید: «ما کنت تتلوا الکتاب من قبل و لا تخطّه بیمینک اذن لارتاب المبطلون»; و از آن طرف، هنگام رحلت حضرت فرمود: «آتونی بقلم و دواه اکتب لکم ان لا تضلّوا بعدی ابدأ الخ»; وجه جمع بین دو دلیل را بفرمایید؟

باسمه جلت اسمائه

مسلماً قدرت داشتند و امی بودن معنایش این است نزد معلم نرفته اند; و مراد از آیه، آن است که پیغمبر(صلی الله علیه وآله) قبل از نبوت قدرت بر کتابت از راه تعلم و به مکتب رفتن نداشتند و اما بعد از نبوت، قطعاً خداوند به Ə…Ṣِ٬…جبرائیل ایشان را تعلیم نموده است.

س ۹۲۴ : آیا انکار ضروری دین چه با زبان، یا با عمل، یا بی اعتنایی و تمسخر، موجب کفر می شود؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه می داند ضروری است و پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرموده و مع ذلک می گوید لساناً یا عملا قبول ندارم، بلی کافر است.

س ۹۲۵ : آیا حضرت عالی «ظنّی الدّلاله» بودن قرآن را قبول دارید؟

باسمه جلت اسمائه

در قرآن محکمات هست، متشابهات هم هست; محکمات به طور نص است و به طور ظاهر که قطعی نیست; و لذا، با روایت تقیید زده می شود.

س ۹۲۶ : در روایتی از حضرت امام صادق(علیه السلام)

نقل شده که ایشان فرموده اند همین که قائم(علیه السلام) بپا خیزد، امری جدید می آورد، همان گونه که پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز ظهور اسلام امری جدید آورد، با توجه به این که ما مجتهدین را به عنوان کسانی می شناسیم که در هر دوره زمانی دین را از تحریف حفظ می کنند و برای دستیابی به احکام درست و صحیح به آن ها مراجعه می کنیم، تفسیر صحیح این حدیث را بیان کنید؟

باسمه جلت اسمائه

همان گونه که از اول ظهور اسلام تا سال ها بعد به تدریج احکام الهی بیان می شد، یک سلسله احکام هم بیان نشده است و در زمان ظهور امام ارواحنا فداه بیان می شود; و فقها در احکام بیان شده مرجع اند.

س ۹۲۷ : حاکمیت در اسلام آیا شورایی است یا فردی؟

باسمه جلت اسمائه

حاکمیت در اسلام نیست; آن چه هست، عبارت است از این که اگر مجتمع نظمی نداشته باشد، هرج و مرج لازم می آید; و باید سرپرستی برای اداره مؤسسات برای مملکت از قوه قضائیه و غیره این ها تعیین شود; آن سرپرست فرد باشد یا شورا، فرق ندارد.

س ۹۲۸ : روایاتی دلالت دارند بر این که اسم مبارک قائم آل محمد(صلی الله علیه وآله) را بر زبان نیاوریم، آیا این روایات شامل زمان ما نیز می شوند؟ و اگر نه، آیا اسم آقا را بردن بهتر است یا تخاطب ایشان با القاب خاصه ایشان؟

باسمه جلت اسمائه

با دقت در آن روایات، آن چه میرزای قمی فرموده به نظر من صحیح است; و نوشته اند که آن روایات مخصوص به زمان خاصی بوده است; و فعلا

در این زمان آن محذورها موجود نیست; ولی من خودم به واسطه آن که احتمال شمول زمان ما را دارد، لذا مقیدم اسم نبرم.

س ۹۲۹ : آیا شرکت و مکث در مجلس معصیت فی نفسه و فی ذاته حرام است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، چون خروج شخص اولین مرتبه از نهی از منکر است.

س ۹۳۰ : بدعت در دین به چه معناست؟

باسمه جلت اسمائه

بدعت در دین عبارت است از ادخال ما علم انه لیس من الدین فی الدین.

س ۹۳۱ : بعضی می گویند در صدر اسلام و زمان اهل بیت(علیها السلام)، ایام فاطمیه، ایام مسلمیه و ایام معصومیه و... نبوده است و الآن بدعت می باشد; حضرت عالی نظرتان را بفرمایید؟

باسمه جلت اسمائه

صحیح است که وجود خارجی نداشته، ولی حرام نبوده است; و جائز بوده است. حال ما هم به عنوان جواز عمل می کنیم نه به عنوان واجب.

س ۹۳۲ : در کتاب نفیس «القطره» روایاتی وجود دارد که امام صادق(علیه السلام) در مستحبات نماز بعد از ذکر توحید و نبوت در تشهد، ذکر «أشهد أنّ علیاً ولی الله» یا «أشهد أنّ علیّاً أمیرالمؤمنین» را ذکر می کرده اند و به عنوان مستحب انسان می تواند در تشهد بگوید; نظر شما چیست؟ روایت در ص ۵۷۹ جلد اول و از قول شیخ طبرسی و در فقه مجلسی ص ۲۹ ذکر شده و تشهد ذکر شده از ابوبصیر (از امام صادق(علیه السلام)) می باشد.

باسمه جلت اسمائه

در اذان و اقامه ذکر «أشهد أن علیاً ولی الله» از مستحبات اکیده است و چون از شعائر مذهب شده است، احتیاط در عدم ترک آن است; ولی گفتن آن در تشهد

خلاف احتیاط است.

س ۹۳۳ : اصرار بر گناه صغیره که موجب کبیره شدن گناه می گردد، چه موقع محقق می شود؟ و منظور اصرار بر یک نوع گناه صغیره است یا چند نوع گناه صغیره مختلف کنار هم را هم شامل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

گناه صغیره نداریم، کل ذنب کبیر; و بر فرض ثبوت گناه صغیره، اصرار

بر آن عبارت است از این که انسان گناه بکند و پشیمان نشود و

توبه ننماید.

س ۹۳۴ : آیا ناصبی به هر که مخالف با اهل بیت(علیها السلام) باشد، گفته می شود یا خصوص ساب و بدعت گذار به هر نحوی باشد؟

باسمه جلت اسمائه

مطلق ناصبی کافر نیست و نجس نیست; بلکه منظور ناصب اهل البیت(علیها السلام)است که ظاهراً فعلا وجود ندارد و قبلاً هم کم بوده اند.

س ۹۳۵ : در زیارت عاشورا «اللهم اللعن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له» آیا شامل شیعه مخالف اهل بیت(علیها السلام) در عمل یا بدعت گذار در دین می شود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی شود.

مسائل جدید

س ۹۳۶ : اگر طلا را برای مردان بسازند مانند گردنبند یا انگشتر و غیره، آیا خرید و فروش و نگه داشتن آن جایز؟

باسمه جلت اسمائه

خرید و فروش و نگه داشتن آن حرام نیست.

س ۹۳۷ : آیا زن می تواند در مقابل مجنون مطلق که هیچ قوه شعور و تمیز ندارد موهای خود را باز بگذارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر قوه شهویه دارد، خیر نمی تواند.

س ۹۳۸ : من و همسرم مسلمانان معتقدی هستیم اما مواردی در سایت های شیعه مطالعه کردیم از مراجع معتبر و معروفی که بسیار رویمان تأثیر گذاشت. سؤالم در مورد

مردی است که می خواست عمل جراحی انجام دهد و تبدیل به زن شود. این مرد ۱۰۰٪ مرد است و هیچ گونه ایرادی در اعضای بدن او و ارگان های مردانه او وجود ندارد، اما در ذهن خود فکر می کند زن است و هیچ راهی برای خوب شدن او وجود ندارد و فقط می تواند مثل یک زن زندگی کند و اگر به او اجازه داده نشود که عمل کند خود را می کشد. خواندم که او می تواند عمل کند. آیا درست است؟ من پزشک هستم و از نظر پزشکی می دانم که این شخص مرد است و تحت هر عمل جراحی مرد باقی می ماند چرا که تمام سلول های او مردانه است و نمی تواند عوض شود و این که او عمل کند و تبدیل به زن شود و بتواند با یک مرد ازدواج کند، آیا از نظر خدا مجاز است؟ آیا هم جنس بازی محسوب نمی شود؟ اگر او تبدیل به زن شود، پس در این صورت می تواند دیگر زنان را بدون حجاب ببیند؟

باسمه جلت اسمائه

شما می دانید که غیر از مرد و زن، صنف سومی داریم به نام خنثی و این صنف سه دسته هستند: یک دسته علامت مرد بودن دارند و یک دسته، علامت زن بودن; این دو دسته بر حسب روایات ملحق می باشند به مرد و زن رسمی، دسته سوم هیچ علامتی که بشود ملحقشان نمود به مرد یا زن، ندارند. از این دسته تعبیر می شود به خنثی مشکل. از این دسته می شود که با جراحی می شود ملحق به زن گردند; در

آن ها گفته شده جائز است; و اما دو دسته اول و دوم سؤال این است که اگر پزشکی به جایی برسد که بتواند با جراحی مرد را زن یا زن را مرد کند آیا جائز است، چنین عملی جواب داده شده است; اشکال شما وارد نیست.

س ۹۳۹ : در انتخابات (خصوصاً انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراها) در تعدادی از حوزه های انتخابیه تمامی کاندیداهایی که از لحاظ شرایط قانونی مورد تأیید مراجع قانونی شناخته می شوند ممکن است با توجه به شناختی که از آن ها وجود دارد، شایستگی واقعی و شرعی لازم را برای تصدی سمت خطیر نمایندگی نداشته باشند; در این صورت: آیا می بایست از باب مفاد آیه شریفه «إن الله یأمرکم أن تؤدوا الأمانات إلی أهلها» از رأی دادن به همه این نوع از کاندیداها خودداری نموده و یا این که از باب قواعد عقلی «الأهم فلأهم» و «دفع أفسد به فاسد» اقدام به رأی دادن به افرادی نمود که نسبت به سایر کاندیداها سالم تر است (اگرچه صلاحیت شرعی را نداشته باشند)

باسمه جلت اسمائه

رعایت قاعده دفع افسد به فاسد متعین است.

س ۹۴۰ : آیا تلقیح تخمک زن به زنی که نازا است، برای بچه دار شدن او جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۹۴۱ : با توجه به مطالبی که ذیلا می آید بفرمایید; آیا حضرت عالی در مورد تلقیح مصنوعی با نطفه اجنبی از فتوای به عدم جواز عدول کرده اید؟

«در استفتائات، ج ۱، ص ۴۲۰، فرموده اید:... اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهردار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست

و احتیاط واجب در ترک آن است، بلکه بعید نیست که حرام باشد. و در ص ۳۳۲ از همین جلد در جواب سؤال ۱۳۴۱ فرموده اید: زن شوهردار و غیر شوهردار اگر اجنبی باشد فرقی ندارد، و هر (دو) مورد حسب ادله جائز است و...

و در المسائل المستحدثه، ص ۱۰، فرموده اید: «فالأظهر عدم جواز التلقیح بنطفه رجل أجنبی». هم چنین در ج ۴، ص ۱۶۵، در جواب سؤال ۳۹۰ فرموده اید: «چنان چه این عمل انجام شود، بچه حرام زاده نیست و ملحق به پدر می شود، و مادر او هم خاله زوج است نه زوجه، ولی تکلیفاً خلاف احتیاط است»

باسمه جلت اسمائه

در تلقیح با نطفه اجنبی سه مورد بحث است: ۱) لحوق بچه به صاحب نطفه ۲) جواز تکلیفی تلقیح به حسب ادله شرعیه و روایات و عدم جواز آن ۳) عدم جواز به واسطه اصاله الاحتیاط در فروج که در موارد شک در حرمت بر خلاف سایر موارد که اصاله البرائه جاری است. آیا اصاله الاحتیاط جاری است یا در آن مورد اصاله البرائه جاری است ما در مورد اول گفته ایم و نوشته ایم که تلقیح مثل زنا نیست، بچه ملحق به صاحب نطفه است; و در مورد دوم نوشته ایم که روایاتی که استدلال به آن ها نموده اند بر عدم جواز و آیه کریمه هیچ کدام دلالت بر عدم جواز نمی کند; و در مورد سوم نوشته ایم که مقتضای اصاله الاحتیاط در فروج که اتفاق فقها بر آن است و بعضی روایات هم بر آن دلالت دارد، عدم جواز است و از این فتاوی عدول نکرده ام.

س ۹۴۲

: آیا کالبد شکافی جهت بیرون آوردن مال غیر از بدن انسان (اعم از زنده و مرده) جایز است؟ مثلا شخصی قلب مصنوعی، پلاتین و امثال آن را به عنوان عاریه به شخصی می دهد و شرط می کند که پس از مدتی یا پس از وفات آن شخص، شیء مورد عاریه برگردانده شود. و یا شخصی، شیء قیمتی شخص دیگری را بلعیده و برای بازگرداندن آن نیاز به کالبدشکافی و جراحی است، آیا کالبدشکافی در این موارد جائز است؟ و آیا تفاوتی میان قبل از دفن و بعد از دفن وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

کالبدشکافی برای بیرون آوردن آن چه در سؤال است، جائز است و فرقی بین قبل از دفن و بعد آن نیست.

س ۹۴۳ : در قراردادهای بیمه هر شخصی در درمان یا غیره، شرط شده خود شخص استفاده کند و اگر به دیگری بدهد، جایز نمی دانند و تخلف است; اگر کسی محتاج و فقیر بود و بیمه نداشت، آیا می تواند از دفترچه بیمه دیگری استفاده کند؟

باسمه جلت اسمائه

بدون اجازه مؤسسه بیمه، خیر نمی تواند استفاده کند.

س ۹۴۴ : اهدای یک واحد خون و جداسازی اجزای مختلف آن در سازمان انتقال خون می تواند جان چندین نفر را از مرگ حتمی نجات دهد که در نتیجه عملی خداپسندانه است. در سال ۱۳۸۳ یک و نیم میلیون واحد کیسه خون اهدا شده که توسط آن «یک میلیون و ششصد هزار» نفر یعنی روزی «چهار هزار و سیصد» نفر با این فرآورده مداوا شده اند. به عبارت دیگر، با توجه به این که تا کنون هیچ دارویی نتوانسته جایگزین خون و فرآورده های

آن شود، در صورتی که کسی خون اهدا نکند و یا اهدای خون تعطیل شود، در هر روز به طور میانگین «چهارهزار و سیصد» نفر در اثر بیماری هایی که با درمان به فرآورده های خونی نیاز دارند تلف شده و می میرند، هم اکنون در کشور در سال حدود «یک میلیون و هشتصدهزار» واحد خون نیاز است که حدود «یک میلیون و چهارصد هزار» آن از طرف مؤمنین اهدا می شود و حدود «چهارصد هزار» واحد خون کمبود داریم که کمبود را از خارج باید وارد کنیم، با توجه به این که خون وارداتی ممکن است آلوده باشد و فرد دریافت کننده را دچار بیماری های خطرناک چون «ایدز و هپاتیت» کند، (چنان چه در سال های گذشته این اتفاق افتاده است) آیا حضرتعالی اهدای خون را بر مؤمنین به نحو وجوب کفایی واجب می دانید تا کشور از این جهت مستقل و وابسته به اجانب نباشد، و نفی سبیل شده و بیماران نیازمند به خون از مرگ حتمی نجات پیدا کنند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه اطمینان به سلامت خون های خارج از کشور ندارید، و احتیاج به خون برای حفظ جان جمعی مان دارید، برای مؤمنین واجب کفایی است که خون بدهند; در صورتی که خود خون دهنده متضرر نشود، و شما هم پول آن خون را اگر بخواهند بدهید.

س ۹۴۵ : در بعضی از کشتارگاه های بعضی از شهرستان ها مرسوم است قبل از کشتن و ذبح حیوان، آن را با شوک الکتریکی که به گوش های حیوان می گذارند و یا به پیشانی آن می زنند شوک دهند; در اثر این شوک،

حیوان تقریباً یک ربع بی حس و بی حرکت می شود و هیچ حرکتی حتی از گوش و چشم حیوان دیـده و حس نمی شود. در این حال، حیوان را ذبح نموده و بعـد از کشـتن بعد از یک ربع تقریباً به حرکت می افتد ولی در حین کشـتن بی حرکت و بی حس است:

۱. آیا این حیوان مذکّی است و خوردن گوشت آن حلال است؟

۲. آیا اگر در این حال، سر او را از بدن جدا کنند، باز حلال و مذکی است؟ (یعنی سر آن علاوه بر خودش)

۳. خون این حیوان در اثر شوک الکتریکی به طور معمول و متعـارف از بـدن او خـارج نمی شود، آیا در این صورت گوشـت آن حلال و پاک است؟

باسمه جلت اسمائه

با علم به حیات حیوان ولو این که در وقت ذبح حرکت نکند و خون معتدل خارج نشود، با ذبح شـرعی حلال می شود; و جدا شدن سر حیوان هم موجب حرمت حیوان و خود سر نمی شود.

س ۹۴۶ : بازی کامپیوتری با پاسور و شطرنج چه گونه است؟

باسمه جلت اسمائه

بازی با شطرنج به هر نحو باشد، حرام است.

س ۹۴۷ : نظر مبارک در مورد بستن کروات چیست؟

باسمه جلت اسمائه

بستن کروات جائز است.

س ۹۴۸ : اگر متخصـصان و کارشـناسان محیط زیست اعلام کردند که تولید و اسـتفاده از محصولات کشاورزی مثل سبزی و حبوبات و میوه و... در زمین های جنگی به جهت عـدم پاکسازی صـحیح زباله های جنگی، موجب بروز بیماری ها می گردد، آیا خرید و فروش و استفاده از این محصولات جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت خبر دادن اهل خبره، نه استفاده جائز

است و نه خرید و فروش.

س ۹۴۹ : اگر زن و شوهری بچه دار نشونـد و مشـکل از طرف زن باشـد، یعنی زن تخمک نداشـته باشد، آیا می شود تخمک زن اجنبی را گرفت و با نطفه آن مرد جنین درست کرد؟ آیا جنین را می شود با عمل جراحی لاپراسکپی وارد رحم همسر آن مرد کرد؟ درحالی که گرفتن نطفه مرد توسط خود او در بیمارستان انجام می شود و راه بچه دار شدن هم به وسیله عمل جراحی امکان پذیر است و دکتر هم بدون قصد تلذذ این کار را می کند؟

باسمه جلت اسمائه

از هیچ جهت اشکال ندارد; مگر از جهت حکم تکلیفی نظر دکتر به صورت زن و لمس آن با دست که آن حرام است.

س ۹۵۰ : اگر مکلف شک کرد در حکمی مانند این که تخمک زن به زنی که بچه دار نمی شود بدهد یا ندهد؟ با این که نسل از آن درست می شود; آیا اصاله الحلّ جاری است و دادن جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

خود او نمی تواند اصالت الحل را جاری کند.

س ۹۵۱ : نشستن بر سر سفره ای که در آن جا شراب یا غیبت مؤمنی و یا قماربازی یا باقی محرّمات باشد، آیا نسبت به همه محرّمات نشستن حرام است یا تفصیل دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اولین مرتبه نهی از منکر اظهار کراهت از فعل منکر است که در مورد سؤال، فعل منکر نشستن سر سفره است.

س ۹۵۲ : آیا استفاده از مدارک دیگران مانند دفترچه بیمه درمانی، گذرنامه، کارت شناسایی و غیره با رضایت کامل طرف مقابل جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

جائز نیست.

س ۹۵۳ : آیا با

تجویز دکتر برای شفای مریضی، استفاده از شراب مجاز است؟

باسمه جلت اسمائه

در روایات از خوردن شراب حتی با تجویز طبیب نهی شده است; و دلالت دارد بر این که شفا در خوردن شراب نیست.

س ۹۵۴ : خرید و فروش دخانیات جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۹۵۵ : آیا اشتغال زنان در اداره هایی که محل مراجعه مردان است جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه شغل زن به نحوی نباشد که با مردان تماس زیاد داشته باشد و یا زن مسن باشد و رعایت حجاب هم نماید، مانعی ندارد.

س ۹۵۶ : بازی کردن با بازی هایی که در آن ها تاس به کار می رود (مانند منچ) چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بازی با منچ بدون بُرد و باخت جائز است; و با برد و باخت قمار است و حرام.

س ۹۵۷ : نمایش فیلم سینمایی و تئاتر در مساجد برای نوجوانان چه وجهی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

فیلم مذهبی اشکال ندارد.

س ۹۵۸ : اگر کسی آمپول بزند و جای آن کبود شود، آیا موجب ضمان دیه می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اگر آمپول زن قبل از عمل برائت گرفته باشد ولو تحت عنوان کلی، خیر ضامن نیست.

س ۹۵۹ : اگر تاکسی و ماشین های عمومی که قانوناً مجاز به فروش بنزین خود نمی باشند، خلاف قانون عمل کنند; این کار حرمت وضعی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

حرمت تکلیفی دارد; چون مخالفت با شرط است، ولی حرمت وضعی ندارد.

س ۹۶۰ : طبق قانون فعلی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه ازدواج و طلاق باید در دفاتر مربوطه ثبت شود. دفاتر ازدواج نیز تنها به شرطی ازدواج را ثبت می کنند که یکی از آزمایشگاه های وزارت

بهداشت، دو مطلب را تأیید نماید. یکی مبنی بر این که انجام ازدواج از نظر پزشکی اشکال ندارد که این امر با آزمایش خون طرفین انجام می شود. و تأیید دیگر این که داماد به مواد مخدر اعتیاد ندارد که این تأیید دوم با آزمایش ادرار انجام می شود. اما از آن جا که به خاطر مسائل مختلف اجتماعی صداقت در جامعه رنگ باخته و نیز تعداد معتادان به مواد مخدر علی رغم تلاش دلسوزانه مسؤولین روز به روز در حال افزایش است، مسؤولین امر احتمال می دهند که هنگام آزمایش ادرار احدی از افراد معتاد که آزمایش می دهند، به جای ادرار خود (که نشانگر اعتیاد شخص خواهد بود) ادرار دیگری رادر ظرف نمونه بریزند و تحویل دهند و به این ترتیب اعتیاد خود را مخفی کنند. لذا برای جلوگیری از این امر، شخص مورد آزمایش را مجبور می کنند در جلوی مأمور آزمایشگاه ادرار کند که این مستلزم رؤیت عورت مرد مورد آزمایش توسط مرد مأمور است. آیا برای یک مسلمان جایز است در این آزمایش شرکت کند و عورت خود را در معرض دید دیگری قرار دهد؟ لازم به ذکر است که ازدواج شخص موقوف به این آزمایش نمی باشد و شخص می تواند بدون ثبت، ازدواج خود را طبق قوانین فقهی و شرعی انجام دهد و تنها ثبت ازدواج نیاز به این آزمایش دارد. هم چنین تنها «لزوم ثبت ازدواج» جزء قوانین مصوب می باشد و این نحوه آزمایش گرفتن قانون نیست، بلکه تنها دستورالعملی است از جانب مسؤولین تا نتایج آزمایش ها معتبرتر باشد.

باسمه جلت اسمائه

بدون اضطرار و ضرر، و

یا تزاحم با تکلیف اهم محرم الهی حلال نمی شود.

س ۹۶۱ : آیا برای مأمور آزمایشگاه جائز است که چنین شغلی را بپذیرد و هر روز به عورت تعداد کثیری از مسلمانان نگاه کند؟

باسمه جلت اسمائه

با فرض عدم سقوط حرمت نظر، خیر، پذیرفتن آن شغل جائز نیست. س ۹۶۲ : اگر عورت شخصی را که آزمایش ادرار می دهد به جای این که مستقیماً نگاه کنند، در آینه نگاه کنند، یا فیلم برداری کنند و فیلم آن را در صفحه نمایش نگاه کنند یا عکس برداری کنند و عکس آن را نگاه کنند، آیا احکام شماره ۱ و ۲ در هیچ یک از حالات سه گانه فوق تفاوتی می کند؟

باسمه جلت اسمائه

در دو حالت اول و دوم تفاوت بیّنی نمی کند؛ ولی در حالت سوم نگاه کردن مطلقا خصوص در این عمل جائز است.

س ۹۶۳ : آیا تلقیح مرد اجنبی به زن اجنبیه اولاً جائز است؟ اگر فرزندی متولد شد، از این مرد و زن ارث می برد و محرم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

ج ۱ تلقیح مرد اجنبی به اجنبیه جائز نیست.

ج ۲ ولی اگر تلقیح محقق شد، فرزندی که از این دو متولد می شود از این مرد و زن ارث می برد و محرم هم می باشد. خلاصه فرزند آن دو است.

س ۹۶۴ : هر گاه زنی بخواهد بینی خود را به جهت زیبایی نه ضرورت پزشکی و جنبه های درمانی، عمل جراحی نماید؛ ولی شوهر مخالف عمل مزبور بوده و شکل فعلی بینی زن را مطلوب خود بداند، آیا رضایت زوج برای عمل جراحی بینی شرط است؟ در صورت شرط

بودن، مسئولیت زوجه و پزشک را بیان فرمایید؟

۲ هر گاه مردی بخواهد با اقدامات پزشکی (وازکتومی) قدرت تولید نسل خود را به صورت موقت یا دائم از بین ببرد، آیا رضایت زوجه لازم است؟ در صورت لزوم و اقدام شوهر بدون اذن زوجه، چه مسئولیتی متوجه وی و پزشک معالج خواهد بود؟

باسمه جلت اسمائه

ج ۱ ایرادی ندارد که رضایت زوج را مطلوب بدانیم در این موارد؛ اما به نحو وجوبی نیست و پزشک و زوجه مسئولیتی ندارند.

ج ۲ خیر، رضایت زوجه لازم نیست؛ ولی خود از بین بردن دائم محل ظلام است.

س ۹۶۵ : آیا بزرگی و کوچکی عضو تأثیری در شمول قاعده مزبور دارد، به عنوان مثال آیا قاعده مزبور نسبت به غده آپاندیس و مانند آن نیز جاری است؟

باسمه جلت اسمائه

بزرگی و کوچکی تأثیر در شمول قاعده ندارد.

س ۹۶۶ : اگر شخص تازه مرده بود و شخص مریضی هست که برای ادامه حیات خود، به قلب یا کلیه احتیاج دارد؛ آیا از باب مهم و اهم، می شود برای نجات یک انسان، کلیه یا قلب او را درآورد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۹۶۷ : اگر تأسیس کارخانجات صنعتی مثل (پتروشیمی و...) توسط دولت و یا بخش خصوصی به دلیل عدم رعایت استانداردهای زیست محیطی موجب بروز بیماری و عارضه گردد، چه کسی مسئول است؟

باسمه جلت اسمائه

حکومت اسلامی موظف است به کنترل اموری که مربوط به مجتمع است و اگر کسی به مجتمع ضرر بزند، مانند آن کسی که به فرد ضرر بزند، مسئول و مؤاخذ است؛ ولکن در مورد اول، یعنی ضرر به مجتمع مسئول اصلی حکومت است.

س ۹۶۸ :

اگر فعـالیت بخش خصوصـی موجب ایجـاد عـارضه و آسـیب زیست محیطی باشـد و این فعالیت از طرفی نیز به دولت به دلیل کوتـاهی در کنترل و نظـارت قابل انتساب باشـد، آیا از نظر شـرعی مسـئولیت به صورت تضامنی و یا به صورت جـداگانه قابل طرح و پی گیری است؟

باسمه جلت اسمائه

مسـئولیت اولیه را بخش خصوصـی دارد و تدارک باید بنماید و مسئول اصلی دولت است؛ یعنی او باید مانند حفظ مملکت از هجوم کفار و مخالفین دفاع از مجتمع بنماید و آن بخش خصوصی را به تدارک الزام کند.

مسائل متفرقه

س ۹۶۹ : شخصی مبلغ پولی را به عنوان امانت به کسی داد، تا آن را نگه بدارد، امانت دار هم آن پول را به اجازه صاحبش به دفترچه خودش که در بانکی داشـته می گذارد، صاحبان بانک هم برای اعطای جوائز به این دفترچه ها که پولی داشته و مدتی در بانک مانـده باشد، قرعه کشـی می کنند، حالا در قرعه کشـی جائزه به اسم صاحب این دفترچه درآمده، جائزه مال کیست؛ مال صاحب دفترچه است، یا مال صاحب پول است و یا بین این ها مشترک است؟

باسمه جلت اسمائه

ظـاهر این است که جـائزه به واسـطه پـولی است که در بانـک گذاشـته می شـود و دفـترچه علامـت است و کـاشف؛ ولی اگر صـاحب دفترچه هم پولی در آن بانـک داشـته است، بین آن دو مصالحه بنماینـد به مقـدار پولی که دارنـد، یا به هر نحو توافق کنند.

س ۹۷۰ : چرا صدای خانم ها را مرد نامحرم بشنود گناه دارد، ولی صدای مرد نامحرم را خانم ها بشنوند گناه ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

شنیدن صدای خانم ها حرام

نیست; حضرت زهرا(علیها السلام) در حضور جمعیت خطبه خواند; حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه و شام خطبه مفصل خواند.

س ۹۷۱ : در روایت از امام صادق(علیه السلام) آمده است: «یا حفص یغفر للجاهل سبعون ذنباً قبل أن یغفر للعالم ذنب واحد» آیا جاهل قاصر و مقصر، هر دو را شامل می شود؟

باسمه جلت اسمائه

جاهل مقصر، به اجماع علما در حکم عالم است.

س ۹۷۲ : بعضی زنان ده یا روستاها عمامه می پوشند، آیا این تشبه به رجال و حرام است؟

باسمه جلت اسمائه

دلیل بر حرمت این گونه تشبه به رجال نداریم.

س ۹۷۳ : اگر گرگ بعضی از رگ های گوسفندی را قطع کند یا آهنی بر او افتد و بعضی را قطع کند و هنوز زنده بود، آیا با بریدن رگ های دیگر، گوسفند حلال می شود؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه مری قطع شده باشد، با بریدن رگ های دیگر به طریق ذبح شرعی گوسفند حلال می شود; و اگر رگ های دیگر قطع شده باشد، خیر; حلال نمی شود.

س ۹۷۴ : آیا سیگار کشیدن در مجامع عمومی یا فضاهای بسته، موجب تضییع حق دیگران می شود و حرمت شرعی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

سیگار کشیدن مادامی که عنوان محرمی بر آن مترتب نشود، این گونه امور موجب تضییع حق و غیره نیست و حرام نمی شود.

س ۹۷۵ : اگر کشیدن سیگار در منزل موجب اذیت اعضای خانواده شود، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

فی نفسه حرام نیست.

س ۹۷۶ : مسجد روستایی مسجد جامع محسوب می شود; لیکن فقط در ایام تبلیغ نماز در آن برپا می شود، آیا اعتکاف در چنین مسجدی صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، صحیح است.

س

۹۷۷ : مسجدی که فقط جمعه ها در آن نماز جمعه اقامه می شود، آیا حکم مسجد جامع پیدا می کند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، حکم مسجد جامع را دارد.

س ۹۷۸ : در خانه مستأجری داریم که لوله آب داخل دیوار ترکیده و به خانه همسایه ها ضرر زده است بدون کوتاهی مستأجر، آیا خسارت همسایه به عهده صاحب خانه است، یا مستأجر و یا هر دو؟ (در حالی که هر دو کوتاهی نکرده اند)

باسمه جلت اسمائه

به عهده مستأجر نیست.

س ۹۷۹ : روز عید غدیر صیغه اخوت وارد شده است، آیا دو تا زن نیز می توانند این صیغه را بین خود جاری کنند؟

باسمه جلت اسمائه

آن چه مورد روایت است، اخوت دو مرد است.

س ۹۸۰ : من هر روز ترجمه زیارت عاشورا را به اردو می خوانم چرا که عربی نمی دانم. آیا خواندن زیارت به زبان دیگر درست است؟ آیا همان ثواب را دارد؟ آیا خواندن دعای علقمه بعد از زیارت عاشورا ضروری است؟

باسمه جلت اسمائه

ترجمه زیارت عاشورا زیارت عاشورا نیست و ثواب زیارت عاشورا را ندارد.

س ۹۸۱ : مدتی است در بازار مسلمین گوشت های منجمد عرضه می کنند که آن ها را از بلاد غیراسلامی وارد کرده اند و تذکیه و ذبح شرعی آن ها ثابت نیست و پاره ای از روزنامه ها می نویسند که ذبح آن ها به طور شرعی و طبق موازین اسلامی است. حکم شرعی درباره این قبیل گوشت ها را بیان فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

گوشت هایی که از بلاد غیراسلامی وارد می شود و اماره ای بر تذکیه شرعی آن ها نباشد، طبق دستور قرآن مجید و سنت

نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) و اخبار واصله از اهل بیت عصمت و طهارت(علیها السلام)خوردن آن ها حرام و اصولا حرمت گوشت در مسائل عملیه بیان شده است و نوشته روزنامه ها درباره تذکیه آن ها فاقد اعتبار است.

س ۹۸۲ : آیا نفس و مال پیروان بهائیت محترم است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر علیه اسلام و مسلمین قیام نکنند، بلی; نفس و مالشان مهدور نیست.

س ۹۸۳ : نظر مبارک را درباره بهائی زاده ها نسبت به حقوق شهروندی در کشور ایران و دیگر ممالک اسلامی مرقوم فرمایید.

باسمه جلت اسمائه

تا ممیز نشده اند، تابع پدرند و بعد از تمیز، حکم بقیه بهائی ها را دارند.

س ۹۸۴ : ناشرانی که فقط بعضی از جزءهای قرآن مثل جزء سی و یا جزء اول را چاپ می کنند، حکم آن چیست؟ هم چنین آیا می توان فقط ترجمه قرآن را به صورت کتابی مستقل چاپ نمود؟

باسمه جلت اسمائه

نشر بعضی از اجزای قرآن اشکال ندارد; اما ترجمه اگر تفسیر به رأی نشود، نشر آن هم جائز است.

س ۹۸۵ : در چاپ کتاب آیا می توان در مطالب آن دخل و تصرف نمود و یا بعضی از مطالب آن را حذف کرد؟

باسمه جلت اسمائه

دخل و تصرف با اجازه مؤلف جائز است; ولی اشکال در نشر آن است به نام مؤلف که کذب عملی است; و هم چنین حذف بعضی مطالب، و هر دو اشکال با تذکر مرتفع می شود.

س ۹۸۶ : مبادله کتاب (پشت جلد به پشت جلد) که بین ناشران رایج است آیا صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

فی نفسه اشکال ندارد، اگر مستلزم تزویر نشود.

س ۹۸۷ : اگر موقع فروش کتاب، تاریخ چاپ

آن را در شناسنامه کتاب تغییر دهیم، اشکال دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال نـدارد غیر از کـذب کتبی و معامله آن هم صـحیح است; ولی اگر تغییر تاریـخ چاپ در قیمت فرق کند، خریدار خیار فسخ دارد.

س ۹۸۸ : چـاپ کتـاب عکس و نقاشـی چه حکمی دارد؟ هم چنین چـاپ کتـاب هـایی که حـاوی تصاویر زنان و دختران می باشد; چه علمی و چه غیر علمی آن، چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه موجب فساد نگردد (که بعید است موجب شود)، اشکال ندارد.

س ۹۸۹ : کتابی فروش بسیار زیادی دارد، آیا مؤلفان و یا ناشران دیگر می توانند کتابی هم نام آن چاپ کنند؟

باسمه جلت اسمائه

اشکالش فقط تدلیس است; و این گونه تدلیس دلیل بر حرمت آن نیست.

س ۹۹۰ : تجدیـد چاپ کتاب ها و مقاله هایی که از خارج وارد شـده و یا در داخل جمهوری اسـلامی چاپ می شونـد، بدون اجازه ناشران آن ها چه حکمی دارد؟ و آیا این شامل تمام کتاب است یا می توان بخشی از آن را منتشر نمود؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نوشته نشده که حق چاپ و نشر مختص به ناشر خاصی است، چاپ آن ها اشکال ندارد.

س ۹۹۱ : آیـا چـاپ کتاب بـدون اجازه مؤلف آن و با وجود عبارت «حقوق چاپ برای مؤلف محفوظ است»، جایز است؟ هم چنین چاپ کتاب هایی که مؤلف آن ها ناشناخته است، چه حکمی دارد؟ و در چه مواردی ناشر می تواند حق تألیف کتاب را به مؤلف پرداخت نکند؟

باسمه جلت اسمائه

چاپ کتاب با وجود عبارت ذکر شده، بدون اجازه مؤلف جائز نیست.

س ۹۹۲ : بعضی از اشخاص به مغازه هایی

که فتوکپی و زیراکس از اوراق و کتاب ها می گیرند، مراجعه کرده و درخواست تصویربرداری از آن ها را می نمایند و صاحب مغازه که از مؤمنین است تشخیص می دهد که کتاب یا اوراق و یا مجله فوق برای همه مؤمنین سودمند می باشد. آیا جائز است بدون اجازه صاحب کتاب از آن ها تصویربرداری کند و آیا اگر بداند که صاحب کتاب راضی به این کار نیست، در حکم، تفاوتی به وجود می آید؟

باسمه جلت اسمائه

امور ذکر شده از لوازم نشر کتاب است که جائز شده است مانند فروش هر جلدی به دیگری یا امانت دادن به او است; بنابراین، همه آن امور جائز است.

س ۹۹۳ : اخیراً مطلع گشته ایم که وهابی ها هم شروع به ترویج فرقه خود نموده اند،

آیا همان حکمی که برای بهایی ها جاری است، می توان به وهابی ها هم

تعمیم داد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، فرق این دو دسته زیاد است; راجع به وهابی ها و سایر مسلمین تقیه مداراتیه است.

س ۹۹۴ : آیا غیبت شخص ریش تراش که گناه آشکار انجام می دهد، جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

جائز است.

س ۹۹۵ : جوانی از دنیا رفته و مقداری پول و دیگر اموال از وی به جا مانده است و والدین وی می خواهند آن را در یکی از راه های خیر و مستحبی صرف کنند; به نظر حضرت عالی بهتر است وجوه به جا مانده در چه موردی صرف شود تا خیر بیشتری به میت برسد؟

باسمه جلت اسمائه

بهترین وجوه صرف در مراکز بهداشتی و صرف در چاپ مطالب مذهبی و مساجد و حسینیه ها است.

س ۹۹۶ : خونی

که با فشار دادن از جگر گوسفند می آید، آیا خوردن آن جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی خوردن آن جائز است.

س ۹۹۷ : آیا می توان تلقین میّت را به هر زبانی گفت، در صورتی که مسلمان است و زبان عربی بلد نیست؟

باسمه جلت اسمائه

بعضی از فقها فتوا داده اند به جواز تلقین به زبان غیر عربی و من هم بعید نمی دانم; ولی بهتر است به همان لسان عربی باشد.

س ۹۹۸ : آیا عمه، خاله، دایی و یا عموی مادر بر انسان محرم هستند؟

باسمه جلت اسمائه

عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هرچه بالا روند به انسان محرم اند.

س ۹۹۹ : آیا عزم بر معصیت، گناه است؟ و آیا عزم بر گناه کردن مکرر، اصرار بر معصیت است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نیت معصیت گناه نیست; مادامی که مرتکب فعلی نشود.

س ۱۰۰۰ : درباره مکتب و فرقه شیخیه، به این که اولا آیا علی رغم حکم به طهارت آن ها، از غُلات محسوب می شوند؟ ثانیاً موضع روحانیون و نیز توده مردم در برابر تبلیغ و نشر و ترویج و یا شرکت در جلسات آن ها چگونه باید باشد؟

باسمه جلت اسمائه

هر مسلکی غیر منطبق با روایات وارده از حضرات معصومین(علیها السلام) باشد، باطل است; خصوصاً اگر مشتمل بر جملات غُلوآمیز باشد که ائمه(علیه السلام) در مقابل مطالب غلوآمیز حساس بودند; بنابراین، باید در مقابل تبلیغ و نشر و ترویج آن مسلک، نهی از منکر نمود. و مع ذلک، آن ها محکوم به طهارت اند.

س ۱۰۰۱ : مقداری پول برای نماز و روزه استیجاری

به کسی داده اند تا به دفتر مرجع تقلید پرداخت کند و لیکن او تصادف کرده و از دنیا رفته، ورثه نیز مقدار نماز و روزه و مبلغ پول و صاحب پول دهنده را نمی شناسند، وظیفه چیست؟

باسمه جلت اسمائه

به مقدار متیقن، از ماترک میت برای نماز و روزه برداشته می شود و نسبت به زائد، چون محتمل است برای نماز و روزه باشد و محتمل است مال ورثه باشد، باید مصالحه به نصف کنند.

س ۱۰۰۲ : اگر کسی از طریق غیر قانونی بر سؤالات کنکور دست یابد و در کنکور قبول شود، استفاده از مزایا دانشگاه چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

استفاده از مزایای دانشگاه مانعی ندارد.

س ۱۰۰۳ : مالی مجهول المالک بوده که با اجازه حاکم شرع به فقیر صدقه داده شده، آیا بعد از این که صاحبش پیدا شد، واجب است که ما به ازای آن را به صاحب اصلی برگرداند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، باید ما بازای آن را به صاحب اصلی برگرداند; اگر او راضی به صدقه نشود.

س ۱۰۰۴ : عکس هایی از من (نیمه برهنه) در آلبوم یکی از بستگانم موجود است و هرچه به او می گویم اعتنایی نمی کند. الف) اگر یقین داشته باشم که این عکس ها را نامحرم می بیند، جایز است بدون اطلاع وی آن ها را از بین ببرم؟ ب) اگر احتمال بدهم، حکم آن چیست؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت یقین به این که نامحرم آن را می بیند، به عنوان جلوگیری از تحقق منکر، جائز است; و اما در صورت شک، دلیلی بر جواز نمی بینم.

س ۱۰۰۵ : اگر کسی در شهری متجاهر به فسقی باشد،

آیا می شود فسق او را در شهر دیگری بیان کرد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود فسق او را در شهر دیگر یا به افراد غیر مطلع دیگر بیان نمود; چون «من تجاهر بالفسق لاحرمه له».

س ۱۰۰۶ : اگر از یک نفر از جمعی که حدود بیست نفر هستند، غیبتی صورت بگیرد (غیبت در شبهه محصوره) آیا حرام است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، غیبت نیست و حرام نیست; اگر عدد زیاد باشد.

س ۱۰۰۷ : اگر کسی به شخصی ظلم کرده است و کسی اطلاع ندارد، آیا جائز است که اسم ظالم را به دیگران بگوییم؟ آیا این غیبت محسوب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

اگر ظالم علناً ظلم کرده است، می توان اسم ظالم را به دیگران گفت; وگرنه خود مظلوم می تواند بگوید; و غیر او نمی تواند بگوید.

س ۱۰۰۸ : اگر کسی دارای عیبی باشد و به خواستگاری دختری رفته است آیا می توانیم عیب داماد را به اطلاع خانواده عروس برسانیم (مثلا شخصی معتاد به مواد مخدر است) در حالی که آن خانواده از ما مشورت نخواسته اند؟

باسمه جلت اسمائه

در صورت مشورت جائز است; و با عدم مشورت، محل اشکال است. و راه حل آن است که به آن خانواده بگویید با من مشورت کنید و بعد از مشورت آنان، عیب را بگویید; و این مورد بدون اشکال است.

س ۱۰۰۹ : آیا به طور کلی توریه جائز است یا مخصوص به موارد خاص می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

توریه مطلقاً جائز است.

س ۱۰۱۰ : آیا خرید و فروش بدن و اعضای انسان جهت کالبدشکافی جایز است؟ حکم قضیه را در مورد انسان مرده و زنده بیان فرمایید؟

باسمه جلت

اسمائه

خصوص خرید و فروش منع شده است; ولی پول گرفتن به عنوان صلح جایز است.

س ۱۰۱۱ : در موارد جواز کالبدشکافی، حکم کالبدشکافی جنس مخالف چیست؟ آیا مرد می تواند بدن زن و زن بدن مرد را کالبدشکافی کند؟

باسمه جلت اسمائه

کالبدشکافی جنس مخالف در صورت عدم انحصار جائز نیست; و در فرض انحصار و نبودن کالبد شکاف جنس موافق، جائز است.

س ۱۰۱۲ : نگاه کردن به عورت میت هنگام کالبدشکافی چه حکمی دارد؟ و آیا اصولا کالبدشکافی عورت جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

نگاه کردن به عورت میت هنگام کالبدشکافی اگر کالبد شکافی متوقف بر آن نباشد، جائز نیست; والا جائز است.

س ۱۰۱۳ : در مواردی که کالبدشکافی جائز است آیا دیه ساقط است؟

باسمه جلت اسمائه

در موارد جواز کالبدشکافی دیه ساقط است.

س ۱۰۱۴ : آیا وصیت به کالبدشکافی و یا اذن اولیای میت موجب جواز و مُسقِط دیه می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

در مورد عدم جواز کالبدشکافی فی نفسه از حیث آن که میت مثل زنده محترم است، وصیت یا اذن اولیاء موجب جواز نمی شود; و در مورد جواز، احتیاج به اذن آن ها نیست.

س ۱۰۱۵ : پزشکان متخصص، جنون را به معنای اختلالات روانی که موجب می شود شخص، صحیح را از ناصحیح تشخیص ندهد، تعریف و آن را به سه قسم اطباقی، ادواری و موقت یا آنی تقسیمی کنند. به عقیده آنان مجنون اطباقی کسی است که به صورت دائمی و در تمامی اوقات جنون دارد. و مجنون ادواری کسی است که به صورت متناوب گرفتار جنون می شود; به این معنا که برای یک دوره زمانی مثلا یک هفته یا یک ماه دچار حالت

جنون می شود و در دوره زمانی دیگر، دارای حالت افاقه است. و مجنون آنی به کسی اطلاق می شود که برای یک بار و به مدت کوتاه چند ساعته به وی حالت جنون دست می دهد. آیا مفهوم جنون از دیدگاه فقهی نیز منطبق بر دیدگاهی است که پزشکان متخصص ارائه می نمایند یا دیدگاه متفاوتی وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً آن چه پزشکان در معنای جنون گفته اند با آن چه در روایات است موافق است; چون در روایات است تعریف جنون به عدم معرفت اوقات نماز و مفهوم عرفی آن هم همین معنا است. نهایت یک نزاع دیگری است که جنون دو قسم یا سه قسم است اطلاقی ادواری و ظاهراً فرق نیست بین آن که این حالت از غلبه مرض بر عقل پیدا شده است و موجب فساد عقل گردیده است در همه ازمنه یا در بعضی اوقات، یا آن که این حالت معلول ضعف عقل است فی نفسه من دون حدوث مرض و در احکام فقهیه، جماعتی بین این دو فرق گذاشته اند; ولی مشهور عدم فرق است.

س ۱۰۱۶ : آن چه در مورد استحباب خضاب آمده است، آیا شامل رنگ های شیمیایی امروزی هم می شود؟

باسمه جلت اسمائه

در خضاب چند چیز ذکر است: حناء، وسمه، کتم و اشیاء دیگر و علتی ذکر شده است که مقتضای آن علت، شامل رنگ های شیمیایی می شود.، بنابراین استحباب آن ها را نیز شامل می شود.

س ۱۰۱۷ : همان طور که لباس شهرت حرام است، آیا آرایش ریش و موی سر به طوری که انگشت نما شود نیز همین حکم را دارد؟

باسمه

دلیل بر حرمت هر لباس شـهرتی نداریم. به هر حال، آرایش ریش و موی سـر به نحوی که انگشت نما شود، همین حکم لباس شهرت را دارد; ولی هیچ کدام حرام نیست.

س ۱۰۱۸ : آیا اهل کتاب را می توان به مسجد راه داد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نباید راه داد.

س ۱۰۱۹ : در جایی که نائب باید وضو بدهد، آیا نائب می تواند بچه ممیز باشد؟

باسمه جلت اسمائه

چون عمل غیر بالغ غیرشرعی است و بلکه تمرینی است، نمی شود بچه نائب باشد.

س ۱۰۲۰ : در کشوری کار می کنم، صاحب مغازه راضـی نیست در مغازه نماز بخوانم تا آخر وقت نماز نیز مشغول کار هستم و امکان ندارد در پیاده رو و غیره نماز بخوانم، آیا می توانم بدون رضایت صاحب مغازه در همان مکان نماز بخوانم؟

باسمه جلت اسمائه

بـدون رضـایت صاحب مغازه در همان مکان جائز نیست; مگر آن که برای کار کردن در آن مغازه مجبور باشـید که در چنین فرضی باید در آن جا نماز بخوانید.

س ۱۰۲۱ : مردی مقـداری کـوپن پیـدا کرده و اجنـاس آن را گرفته به منزل آورده و زن را مجبور به اسـتفاده از آن می کنـد، استفاده از آن برای زن و فرزندان چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر صاحب کوپن را نمی شناسد، استفاده از آن کوپن جائز است و اشکال ندارد; چون کوپن مذکور لقطه است.

س ۱۰۲۲ : آیـا می توان از پول زکـات در کشور چین مثلاـ پلی بسـازیم تـا تألیف قلوب پیش آیـد؟ آیا ساختن پل و جاده در کشورهای غیر مسلمان می تواند مصداق مصرف سهم مؤلفه قلوبهم از زکات شود یا این امر مخصوص

کفار مرزهای اسلامی است؟

باسمه جلت اسمائه

سهم مؤلفه قلوبهم را نمی شود به کفار داد; بلکه آن سهم متعلق به مسلمانان ضعیف العقیده ای است که داخل در اسلام شده اند و اسلام در قلوب آن ها ثابت نشده است و خوف این است به حال کفر برگردند و تألیف قلوب آن ها برای ثبات در اسلام است.

س ۱۰۲۳ : مدتی از آب لوله کشی خانه برای وضو و غسل استفاده کرده ام و پول آن را نیز به خاطر دست کاری کردن کنتور نپرداخته ام; آیا وضو و غسل های گذشته من باطل است؟

باسمه جلت اسمائه

وضو و غسل های گذشته باطل است.

س ۱۰۲۴ : اگر کسی در صف نانوایی باشد، دیگران به او بگویند برای ما هم نان بگیر، بدون ایستادن در صف، این جا چه حکمی دارد؟ اگر کسی بگوید در صف نوبت من باشد تا برگردم; می رود و بعد از مدتی بر می گردد; چه حکمی دارد؟ اگر کسی به نانوایی بگوید برای من نان بگذار چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

تمام موارد ذکر شده اشکال ندارد.

س ۱۰۲۵ : حکم شرعی افراد کافری که علیه مسلمانان و کشورهای اسلامی در مسائل نظامی و غیر نظامی اقدام به جاسوسی می کنند، چیست؟

باسمه جلت اسمائه

با آن ها برخورد می شود به نحو برخورد با کافر در حال حرب و قتلش جائز می شود.

س ۱۰۲۶ : با عنایت به روایت شریفه «انّ النبی(صلی الله علیه وآله) نهی أن یلقی السم فی بلاد المشرکین» که در متون مختلف فقهی جهت حرمت استفاده از سم علیه بلاد مشرکین مورد استناد قرار گرفته است ،آیا در خصوص تسلیحات

کشتار جمعی مانند بمب های هسته ای و شیمیایی و میکروبی هم همین حکم می تواند جاری باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بما ذکرناه جواز استفاده از همه اموری که فتح متوقف بر آن ها باشد ظاهر می شود; و به واسطه، در جنگ مسلمین با اسرائیل از من استفتا شد; من همه این امور را در صورت توقف فتح بر آن ها اجازه داده ام.

س ۱۰۲۷ : اگر دو کشور مسلمان با هم جنگ کنند و یکی از سربازان این دو کشور جنایات زیادی را متحمل گشته، آیا بعد از جنگ و در زمان صلح کمک به این شخص جایز است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر توبه نموده باشد، جائز است.

س ۱۰۲۸ : زن از زن دیگر تا چه مقدار بدن خود را باید بپوشاند; چه مهیج باشد و چه نباشد؟

باسمه جلت اسمائه

بدون تهیج قوه شهویه فقط عورتین پوشانده شود; با تهیج، هر مقدار که موجب تهیج می شود، لازم است پوشانده شود.

س ۱۰۲۹ : آیا در اسلام چیزی به نام دروغ مصلحتی وجود دارد؟ شرایط استفاده آن چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

دروغ مصلحتی داریم; مانند دروغی که سبب شود یک مسلمان بی جهت کشته نشود.

س ۱۰۳۰ : کسانی که به مرض سرطان مبتلا هستند، دکتر برای آرام شدن درد آنان آمپول هایی که حاوی مواد مخدر هستند، تجویز می کند; و این امر اضطراری است.از نظر شرعی چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

جائز است و هیچ اشکال ندارد.

س ۱۰۳۱ : خواندن قرآن در حالت خوابیده و هم چنین صلوات فرستادن چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ اشکال ندارد; ذکر الله و صلوات و قرآن خواندن در هر حالتی پسندیده است.

س ١٠٣٢ :

اگر کسی پدر و مادرش زنده باشند، آیا در حال حیات آن ها می تواند قرآن ختم کند تا ذخیره بعد از مرگشان باشد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می تواند کما این که می تواند در حال حیات به خود آن ها هدیه بکند.

س ۱۰۳۳ : اگر کسی برای گرفتن پروانه کسب، استشهاد محلی بگیرد و آن پروانه هم برای گرفتن وام می باشد و یکی از امضا کنندگان که می داند فرد پروانه را برای گرفتن وام از بانک می خواهد آن را امضا کند; آیا گناهی متوجه امضا کننده می شود؟

باسمه جلت اسمائه

امضاجائز است; و برای امضا کننده اشکال شرعی ندارد.

س ۱۰۳۴ : آیا نبش قبر مسلمانان و غیر مسلمانان جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

نبش قبر مسلمان حرام است; مگر در چند مورد: ۱ میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نباشد که در آن جا بماند; ۲ کفن میت یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد; ۳ میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد یا معلوم شود غسلش باطل بوده است; ۴ برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند; ۵ میت در جایی دفن شده باشد که بی احترامی به او است; مانند قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن شود; و چند مورد دیگر.

س ۱۰۳۵ : آیا زن شیرده در صورتی که متبرع یا امکان استیجاری برای او باشد، لازم است فرزند شیرخوارش را استیجار یا به متبرع دهد و خود روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد یا این امر لازم نیست؟ و «علی الذین یطیقونه» آیا با

وجود متبرع و استیجار صادق است؟

باسمه جلت اسمائه

مقتضی احتیاط لزومی در صورت وجود متبرع با امکان استیجار این است که افطار نکند.

س ۱۰۳۶ : فرمایش امام صادق(علیه السلام) «لیس من شیعتنا من لم یصل صلاه اللیل» مراد چیست؟

باسمه جلت اسمائه

کسی که اصلا نماز شب نخواند با این همه تأکیدات معصومین(علیها السلام) معلوم می شود از شیعیان درجه یک نیست.

س ۱۰۳۷ : آیا ایمان شرط صحت روزه و اعمال عبادیات می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ایمان شرط قبول است; و شرط صحت نیست.

س ۱۰۳۸ : برخی از مردم به منظور جلوگیری از پر شدن چاه منزل خویش، لوله ای به بیرون منزل وصل می نمایند، آیا از نظر فقهی اشکالی دارد؟ اگر موجب اذیت دیگران شود، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه آن محل، محل عامی است و مختص به طائفه خاصی یا شخص معینی نباشد، مانند اماکن عمومی و خیابان ها، و موجب اذیت دیگران شود، جائز نیست; و الا ناراحتی های مختصر موجب حرمت نیست.

س ۱۰۳۹ : آیا نگاه کردن شوهر به کلاه گیس همسرش که از موی زن های نامحرم درست شده، جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

جائز است; خصوصاً اگر از موی زن کافر باشد.

س ۱۰۴۰ : بازی های ورزشی غیر از شطرنج اگر بُرد و باخت صوری (بدون پول) در میان باشد، چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد.

س ۱۰۴۱ : این که در تعقیب نماز، هنگام قرائت «آیه الکرسی» دست ها را روی چشم می گذارند، آیا وجه شرعی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، روایتی است دال بر این که این عمل بعد از نماز در وقت دعاء و تعقیب موجب تقویت نور چشم می شود; ولی

در خصوص آیه الکرسی نمی دانم روایتی هست یا نه.

س ۱۰۴۲ : آیا پول صدقات مستحبی را می توان سرمایه صندوق قرض الحسنه قرار داد؟ و آیا می توان با آن پول ها کتب مذهبی خرید و در بین مردم، اعم از غنی و فقیر توزیع نمود؟

باسمه جلت اسمائه

صدقات مستحبه مانند زکات مال التجاره بلی، و صدقه که برای دفع بلا به فقیر داده می شود و در ذهن صدقه دهنده چنین است، خیر نمی شود در آن دو مورد مصرف نمود. صدقه که به عنوان کمک به امور خیریه داده می شود، در حکم شق اول است.

س ۱۰۴۳ : اگر پدر برای دختر خود طلا بخرد آیا جزء جهیزیه او حساب می شود با این که هنوز خواستگار نیامده است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جزء جهیزیه می باشد.

س ۱۰۴۴ : اختلاف ساعت ایران با سایر کشورهای جهان حداقل نیم ساعت و حداکثر تا ۵/۱۳ (سیزده و نیم) ساعت است. تا چند ساعت بین کشورها اختلاف ساعت باشد می گوییم قریب الأفق و متحد الأفق اند؟

باسمه جلت اسمائه

میزان تقارن شب است، ولو به مقدار نیم ساعت باشد.

س ۱۰۴۵ : سخنرانی زن ها در حضور مردان نامحرم چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که مهیج قوای شهوانی جوان ها نباشد، اشکال ندارد.

س ۱۰۴۶ : خوردن گوشت زرافه چه گونه است؟

باسمه جلت اسمائه

خوردن گوشت زرافه حلال است.

س ۱۰۴۷ : در مورد شطرنج که در حال حاضر به صورت آلت قمار نمی باشد و تبدیل به بازی فکری شده، نظر شما چیست؟

باسمه جلت اسمائه

بازی با شطرنج بدون بُرد و باخت از محرمات اکیده است.

س ۱۰۴۸ : تراشیدن بعض ریش در

حکم تمام است؟

باسمه جلت اسمائه

تراشیدن بعض ریش هم حرام است.

س ۱۰۴۹ : در دانشگاه ها که دانشجویان ناچار از مراوده با جنس مخالف و مباحثات علمیه و نگاه به اجنبی یا اجنبیه هستند، حدود را معین کنید.

باسمه جلت اسمائه

نگاه به زن نامحرم به غیر صورت حرام، و به صورت نگاه کردن بدون ریبه، و بدون زینت، و بدون هیچ قوه شهویه جائز، و الا حرام است.

س ۱۰۵۰ : آیا بر مسلمانان واجب است که در مورد طهارت و نحوه ذبح گوشتی که می خورند، تحقیق نمایند؟ این تحقیق تا چه حد لازم است؟

باسمه جلت اسمائه

هیچ گونه تحقیق لازم نیست; همین قدر که مسلمانی متصدی کاری باشد گوشت هم محکوم به طهارت و هم محکوم به حلیت است.

س ۱۰۵۱ : صرف این که گوشت از بازار مسلمین تهیه می شود، باعث طهارت گوشت می شود; با علم به این که این گوشت ها توسط غیر مسلمان ها تهیه و به بازار عرضه شده است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه احتمال داده شود که مسلمان واسطه این جهت را رعایت کرده است آن گوشت محکوم به حلیت و طهارت است، و اگر بدانند رعایت نکرده است، حلال نیست; و چنان چه احتمال بدهند که این حیوان متذکی شده، حلال است; ولو حلال نیست و اگر بدانند تزکیه نشده است، نجس و حرام است.

س ۱۰۵۲ : در کشتارگاه ها کارگران مسلمان فعالیت می نمایند و معتقد به تذکیه و ذبح اسلامی حیوانات هستند، اما اماکن تسمیه برای هزار حیوان ذبح شونده را ندارند، در این مورد نظر شارع مقدس چیست؟ آیا یک بسمله گفتن برای هزار حیوان ذبح شونده کافی

است چیست؟ (توضیح این که بقیه موارد شرعی ذبح از قبیل استقبال قبله مراعات می گردد.)

باسمه جلت اسمائه

بلی، یک بسمله برای چند گوسفند کافی است; ولی با رعایت این که گوینده بسمله هر چند گوسفند که ذبح می شود، تکرار بسمله بنماید که خیلی فاصله بین بسمله و ذبح نباشد.

س ۱۰۵۳ : اگر در شکم ماهی، ماهی دیگری باشد، خوردن آن چه صورت دارد؟

باسمه جلت اسمائه

در صورتی که در آب نمرده باشد و در حال زنده بودن از آب خارج شده باشد حلال است; و هم چنین اگر شک داشته باشد که در حال خارج شدن از آب زنده بوده یا مرده است.

س ۱۰۵۴ : حکم خروج معتکفین برای امور مستحبی از جمله وضو، غسل و مسواک زدن چیست؟

باسمه جلت اسمائه

خروج برای امور مستحبی جائز نیست; مگر برای تشییع وجماعت درمکه.

س ۱۰۵۵ : محلی را از ابتدا به عنوان مسجد در منطقه گازی عسلویه ساخته اند لکن برای آن که مورد دخالت اوقاف واقع نشود، اسم مسجد بر آن نگذاشته اند، ولی همه مراسمات از نماز و تبلیغ و جشن در آن برگزار می گردد. اکنون به علت آن که محل دیگری برای حضور خانم های معذور در آن جا نیست، آیا خانم ها می توانند در آن جا توقف نمایند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی توانند.

س ۱۰۵۶ : آیا مداحی یک خانم که احتمال می رود صدای آن را نامحرم بشنود، جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۱۰۵۷ : آیا نگاه کردن بدون شهوت به صورت اجنبیه جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۱۰۵۸ : اگر مسئولیتی قانونی، ناشی از چاپ یک کتاب ایجاد شود، این

مسئولیت بر عهده ناشر است یا مؤلف؟

باسمه جلت اسمائه

اگر مؤلف دستور چاپ داده باشد و ناشر فقط واسطه باشد، مسئولیت قانونی بر عهده مؤلف است; و اگر ناشر اجازه از مؤلف به واسطه حق التألیف می گیرد، و بقیه امور را خود متصدی می شود، مسئولیت به عهده او است.

س ۱۰۵۹ : چاپ کتاب در موضوعات و مسائل مختلف چگونه است و آیا محدودیتی دارد؟ هم چنین حکم چاپ کتاب های شبهه برانگیز، چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

لابد مورد سؤال محدودیت شرعی است; در مورد سؤال بلی، محدودیتی هست از قبیل اهانت به کسی که جائز نیست اهانت به او، نسبت دروغ دادن به افراد و سایر اموری که گفتن و نوشتن آن ها جائز نیست، نشر آن امور جائز نیست.

س ۱۰۶۰ : از مغازه ای لباسی را خریدیم و به منزل آوردیم، بعد از پوشیدن متوجه شدیم که از بدن ما بزرگ تر است; به خاطر دوری راه به یک مغازه دیگر مراجعه کردیم و به دروغ وانمود کردیم که لباس را از مغازه شما خریده ایم و در قبال دادن لباس بزرگ تر سایز کوچک تر را الآن دیگر صاحب مغازه را پیدا نمی کنیم; حالا بعد از چند سال پشیمان شدیم:

الف: آیا نمازهایی که با آن لباس خوانده شده، باطل است؟

ب: آیا می شود گفت که چون در مقابل لباس گرفته شده لباس داده ایم، لذا چیزی به صاحب مغازه بدهکار نباشیم؟

باسمه جلت اسمائه

دروغی که گفته اید، حرام است بلااشکال; ولی اگر این دروغ سبب شود که معامله بین آن دو لباس بنمائید، اگر معامله انجام شده باشد، تصرفات در این لباس جائز

بوده و نمازهایتان صحیح است.

س ۱۰۶۱ : آیا دست دادن مرد اجنبی با زن اجنبیه شرعاً جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بدون ساتر خیر جائز نیست.

س ۱۰۶۲ : آیا بیت المال موارد مصرف مضبوطی دارد، یا در هر موردی که حاکم مسلمین مصلحت بداند (مصالح مسلمانان) می تواند آن را هزینه نماید؟

باسمه جلت اسمائه

آن چه از روایات وارده در مسأله «الامام ولی من لا ولی له» مستفاد است بیت مال المسلمین و مال الامام یکی است؛ بنابراین، مراد از بیت المال منافع و عایدات انفال، خمس، زکاه و آن چه مصلحت مسلمین در آن است می باشد و مالیات ها را هم شامل می باشد؛ و مال امام(علیه السلام) در زمان غیبت به نائب او داده می شود و یا با اذن او به مصرفش رسانده می شود؛ و هر قسم، مصارف خاصی دارد که نائب امام رعایت آن ها را می نماید.

س ۱۰۶۳ : نامگذاری ایامی به مناسبت شهادت ائمه و اولاد طاهرینشان(صلی الله علیه وآله) به نام ایشان چگونه است؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد.

س ۱۰۶۴ : آیا در سفر «من شغله السفر» یا «السفر شغله» باید سفر به هیچ شکل معصیت نداشته باشد مثلا اگر دختری برای درس در دانشگاه برود و در کلاس مختلط با جوانان می باشد که منجر به تحریک شهوت دیگران می شود، آیا سفر او معصیت است؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، معصیت نیست.

س ۱۰۶۵ : حدود اطاعت از والدین در موردی که آنان با ایجاد مزاحمت و موارد تهمت و افترا و عدم توجه به فرزند باعث به وجود آمدن ناراحتی های جسمی و روحی برای فرزند می گردند، چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اطاعت والدین

واجب است خصوصاً در صورتی که عدم اطاعت موجب ناراحتی آنان بشود، ولی این که اجازه آنان در هر کاری لازم باشد، ثابت نیست; و در موردی که ذکر فرمودید، اطاعت آنان لازم نیست.

س ۱۰۶۶ : دفن زباله های جنگی در زمین و دریا که باعث آلودگی محیط زیست و شیوع بیماری در میان مردم و نسل های آینده می گردد، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

مسلماً حرام و غیر جائز است. در روایات متعدد از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و غیره وارد شده است به این مضمون که کسی که به یک مسلمان ضرر بزند از ما نیست و ما هم از او نیستیم.

س ۱۰۶۷ : امروزه جهت پرورش مرغ و جوجه و گوشتی شدن طیور از آمپول هایی استفاده می شود که به نظر برخی از متخصصان موجب تولید سرطان و یا بروز برخی بیماری ها می گردد، این کار از نظر شرعی چه حکمی دارد؟ آیا تولید و پرورش و استفاده از آن جائز است؟ خرید و فروش آن چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

تولیدی که با نظر متخصص موجب بیماری است، استفاده از آن و خرید و فروش آن حرام است.

س ۱۰۶۸ : امروزه برای تولید برخی از کنسروها و کمپوت ها و محصولات دیگر از مواد شیمیایی استفاده می گردد که احیاناً موجب بروز بیماری و آلودگی و مسمومیت می شود، این کار از نظر فقهی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه موجب مسمومیت و آلودگی جماعتی از مسلمانان بشود، تولید آن ها حرام است.

س ۱۰۶۹ : با توجه به حق مردم در استفاده از منابع طبیعی (دریا، جنگل، رودخانه، سبزه

زارها و...) آیا اشخاص حقیقی یا حقوقی می توانند مانع از استفاده عموم گردند و یا استفاده از منابع طبیعی را منبعی برای کسب درآمد خویش قرار دهند؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه اشخاص حقیقی و یا حقوقی برای مصلحت مجتمع چنین کاری بکنند، حق دارند و اشکال ندارد; و اگر برای درآمد شخصی خویش باشد، حق ندارند.

س ۱۰۷۰ : حقوق مردم در استفاده از جنگل و دشت و رودخانه و آبشار و ساحل دریا و... با چه معیار فقهی مشخص می گردد؟

باسمه جلت اسمائه

استفاده از اموری که ملک شخص و یا اشخاص حقوقی و حقیقی نیست، به مقتضای اصاله الحل جائز است و در موارد به خصوص مانند احیاء زمین موات و یا مال وقف و امثال آن ها روایاتی است دال بر جواز، مانند «مَن أحیی أرضاً فهی له»، یا «الوقف لمن سبق».

س ۱۰۷۱ : دولت تا چه اندازه می تواند از حقوق مردم در استفاده از منابع طبیعی به ویژه دریا و جنگل و دشت و صحرا و... جلوگیری نماید؟

باسمه جلت اسمائه

به مقداری که به مجتمع مضر باشد.

س ۱۰۷۲ : اگر نعوذ بالله سیدی زنا کند و بچه ای متولد شود، آیا این ولدالزنا ملحق به سادات است و می شود به او خمس داد یا این که به سادات ملحق نیست و به او زکات تعلق می گیرد؟

باسمه جلت اسمائه

ولدالزنا فقط در ارث حکم ولد ندارد; و در احکام دیگر با اولاد دیگر فرق ندارد.

س ۱۰۷۳ : اگر شخص، مضطر به خوردن مال غیر یا میته باشد و صاحب مال راضی نیست، آیا میته بخورد یا از او به زور بگیرد

و بخورد و ضامن مال او می باشد؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً مخیر است.

س ۱۰۷۴ : نظر به استقبال کم نظیر اقشار مختلف و آثار و برکات معنوی و تربیتی اعتکاف و ظرفیت محدود مساجد، آیا می توان به حکم ضرورت در دیگر مساجد چون مسجد محل، بازار و دانشگاه ها اعتکاف را برگزار نمود؟

باسمه جلت اسمائه

خیر نمی شود ولی در شهرهای بزرگ مسجد جامع به آن معنی که بیان متعدد است اختصاص به یک مسجد ندارد.

س ۱۰۷۵ : اگر منطقه ای دارای مسجد نباشد آیا امکان برگزاری اعتکاف در مکان های دیگری چون حسینیه، زینبیه و یا مهدیه وجود دارد؟

باسمه جلت اسمائه

خیر این امکان وجود ندارد.

س ۱۰۷۶ : آیا خواندن زیارت «امین الله» برای هر امام معصوم غیر از حضرت امام زمان(عج) در هر زمان و مکان به قصد ورود یا رجاء مستحب می باشد یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

به قصد ورود جائز است چون روایتی دال بر آن است و به واسطه قاعده تسامح در ادله سنن حکم به استحباب می شود.

س ۱۰۷۷ : آیا خواندن دعای «اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن» و زیارت «آل یاسین» در هر زمان و مکان به قصد ورود یا رجاء مستحب است یا خیر؟

باسمه جلت اسمائه

خواندن دعای (اللهم...) مستحب است مطلقاً.

س ۱۰۷۸ : طشت زدن، همراه با کف زدن و شعر خواندن در عروسی در صورتی که تحریک کننده و مفسده انگیز نباشد، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

معلوم نیست حرام باشد.

س ۱۰۷۹ : کوتاه کردن زن موی خود را به طوری که شبیه مرد شود و یا بلند گذاشتن مو برای مرد به طوری که شبیه زن

شود، حکمش چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد; چون تشبه مرد به زن که جائز نیست غیر از این موارد است.

س ۱۰۸۰ : مؤسسه ای در طول شش سال فعالیت خود مصمم بوده تا از قرآن آموزان شهریه ای دریافت نکند و به لطف الهی در این امر موفق بوده است. این در حالی است که برنامه ریزان آموزشی این مؤسسه معتقدند برای متعهد کردن قران آموزان به شرایط مؤسسه و شرکت منظم در کلاس های درسی، لازم است تا وجهی از آنان دریافت شود، با توجه به این مقدمات در رابطه با اخذ اجرت مع شرط و بلا شرط برای تعلیم قرآن نظرتان چیست؟

باسمه جلت اسمائه

اخذ اجرت بر تعلیم قرآن مطلقاً جائز است و حتی کراهت هم که بعضی گفته اند، ندارد; و تعیین اجرت هم اشکال ندارد.

س ۱۰۸۱ : آیا رعایت حجاب و پوشانیدن بدن در اعمال عبادی غیر از نماز همانند تلاوت قرآن و دعا، فضیلتی برای زن محسوب می شود؟

باسمه جلت اسمائه

رعایت حجاب و پوشاندن تمام بدن برای زنان در این موارد دلیلی ندارد; ولی برای مرد و زن در حال نماز روایات متعددی دلالت می کند بر استحباب لباس زیاد پوشیدن، و علتی در آن ها نیست که بتوانیم بگوییم در حال قرائت قرآن و دعا، پوشیدن لباس متعدد مطلوب است.

س ۱۰۸۲ : اگر کسی مدیون است و دین خود را نمی دهد، آیا می توان از سهم الارث به او رسیده، تقاص کرد؟

باسمه جلت اسمائه

در موارد جواز تقاص مورد معینی تعیین نشده است; بنابراین، در مورد سؤال می توان تقاص نمود.

س ۱۰۸۳ : مرسوم است که در روز عید

فطر و عیـد قربـان بعضـی مساجـد و محلات برای اقـامه نماز عیـد فطر و قربان جهت اعلام، اذان می گوینـد، اذان گفتن با این توجیه که ما به قصد اعلام می گوییم که مردم برای نماز عید فطر و قربان حضور یابند و بدانند که نماز عید اقامه می شود و به قصـد ورود در شـرع نمی گوییم. آیـا وجه شـرعی دارد و جائز است؟ برای نماز میّت چه طور؟ (با این قصـد که مؤمنین اطلاع پیدا کنند و تعداد بیش تری در تشییع جنازه و نماز میّت شرکت کنند.)

باسمه جلت اسمائه

با این حرف ها اذان مشروع نمی شود؛ به نحو دیگر اعلام کنند.

س ۱۰۸۴ : آیا اجرت دادن به اجیر، در انجام واجب کفایی جائز است؟

باسمه جلت اسمائه

بلی جائز است.

س ۱۰۸۵ : اگر چنـد نفر اعتراف دارنـد که این شـیء نزد عمرو مال زید است و خود عمرو هم اعتراف دارد، آیا اعتراف مانند اقرار است و نفوذ دارد؟

باسمه جلت اسمائه

قول عمرو به عنوان ذو الید حجت است.

س ۱۰۸۶ : اگر کسـی با کم ترین ناراحتی که می بینـد یا حاجت او روا نمی شود فحش به خداوند یا معصومین(علیها السـلام) می دهد یا کفر می گوید، آیا از اسلام خارج شده است؟

باسمه جلت اسمائه

تـا کفر نگویـد از اسـلام خارج نمی شود؛ ولی گناه کبیره مرتکب شـده است و اگر کفر گفت، چنان چه می فهمـد و از روی اختیار می گوید، کافر است؛ و الا کافر نیست.

س ۱۰۸۷ : آیا خوردن ذبیحه اهل کتاب حلال است؟

باسمه جلت اسمائه

خوردن ذبیحه اهل کتاب حلال است به شرط آن که علم به بسم الله گفتن وقت

ذبح داشته باشید; و الا حلال نیست.

س ۱۰۸۸ : آیا در شب های شهادت ائمه اطهار(علیها السلام) مخصوصاً در ایام ماه محرم و صفر می توان صیغه عقد ازدواج را بدون مجلس و شیرینی خوری خواند؟

باسمه جلت اسمائه

شرعاً جائز است.

س ۱۰۸۹ : در کشوری کار می کردم و بی کار شدم. طبق قوانین آن جا به من گفتند اگر به مدت دو ماه از کشور خارج نشوی فلان مبلغ را بابت بی کاری به شما می دهیم، حالا اگر من خلاف این شرط عمل کرده ام و مدت یک ماه به ایران آمده ام و برگشته ام آیا از باب استنقاذ مال کفار مجاز به گرفتن پول هستم؟ آیا مال آن ها محترم است؟

باسمه جلت اسمائه

مال کفار در غیر حال جهاد محترم است; شما در مورد سؤال حق ندارید آن پول را بگیرید.

س ۱۰۹۰ : آیا فروختن تمساح و سگ و خوک به کفار که خوردن آن را حلال می دانند، اشکال دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر منفعت محلله ندارند، فروختن به هیچ کس جائز نیست; و اگر منفعت محلله دیگر دارند، فروختن آن به کفار که خوردن آن ها را حلال می دانند، اشکال ندارد; چون اعانه بر اثم حرام نیست.

س ۱۰۹۱ : اگر غسال خانه در قبرستانی خراب و متروکه شد، آیا می شود چیز دیگری احداث کرد؟

باسمه جلت اسمائه

اگر قبرستان وقف است می شود آن را فروخت و کسی که می خرد آن را معامله ملک مطلق با آن می کند و اگر وقف نیست، قهراً از مباحات است و احداث چیز دیگر در آن مانعی ندارد.

س ۱۰۹۲ : ۱. فتوای حضرت عالی در

خصوص «تراشیدن ریش با تیغ» چیست؟

۲. آیا می توان به خاطر مصلحت برتری مانند تبلیغ شارع مقدس و دین مبین اسلام در میان جوانان و نزدیکی به آن ها (به عنوان مثال برای یک معلم دینی) ریش را با تیغ تراشید؟

باسمه جلت اسمائه

۱. حرمت تراشیدن ریش از مسلمات است.

۲. با این گونه عناوین نمی شود از حکم مسلم دست کشید.

س ۱۰۹۳ : زمینی جهت احداث درمانگاه خیریه به هیأت خیریه ای اهدا شده; آیا می توان از بودجه خیریه که مردم به عنوان های مختلف مثل: کمک به بیماران، فقرا، جهیزیه و غیره مساعدت نموده اند، برای احداث ساختمان در آن زمین استفاده نمود؟

باسمه جلت اسمائه

بلی می شود برای احداث ساختمان در آن زمین استفاده نمود.

س ۱۰۹۴ : شخصی که آرایشگاه زنانه دارد و خانمی را آرایش می کند، آن خانم با وضع خاص در اجتماع رفت و آمد می نماید، با توجه به این مطلب، پولی که آرایشگر دریافت می نماید، چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

پولی که برای آرایش می گیرد، حلال است.

س ۱۰۹۵ : آیا استفاده از حمام برای غسل کردن جزء نفقه اولاد به حساب می آید؟

توضیح: پدری به فرزندش می گوید من راضی نیستم در منزل من غسل انجام دهید، اگر انجام دهد، آیا چنین غسلی باطل است؟

باسمه جلت اسمائه

چنان چه رفتن حمام لازم نباشد، بلی باطل است; والا باطل نیست.

س ۱۰۹۶ : در تانکری تعدادی ماهی زنده است اگر شیر فلکه باز شود و ماهی ها زمین ریخته شوند و بمیرند، آیا حکم صید دارد یا خیر؟ آیا مصرف آن اشکال ندارد؟

باسمه جلت اسمائه

زکات ماهی اخذ آن خارج آب است

و در مورد سؤال چون اخذ نشده است، حلال نیست.

س ۱۰۹۷ : اگر شخص در زمین غصبی باشد و آیه سجده دار بشنود، وظیفه او چیست؟

باسمه جلت اسمائه

باید فوراً بیرون برود و سجده کند.

س ۱۰۹۸ : در فلس دار بودن ماهی، ملاک دیدن با چشم عادی است یا با دستگاه هم صحیح است؟

باسمه جلت اسمائه

با دستگاه هم صحیح است.

س ۱۰۹۹ : استفاده از برق مسجد و نظائر آن در مورد ضبط سخنرانی ها، فیلم برداری و شارژ تلفن همراه شخصی چه حکمی دارد؟

باسمه جلت اسمائه

اشکال ندارد.

س ۱۱۰۰ : اگر کسی هدیه به دیگری داد که برسانیم و من می دانم اگر به او برسانم مصرف گناه و معصیت می کند، آیا جائز است آن را به او بدهم؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، جائز است.

س ۱۱۰۱ : خانواده ای فقیر است، آیا می تواند زکات خود را برای خرج تحصیل دانشگاه فرزندان خود صرف کنند؟

باسمه جلت اسمائه

بلی، می توانند خرج تحصیل فرزندان را از زکات بدهند.

س ۱۱۰۲ : اگر کسی یا همسایه ای مردم آزار است (با وسیله ای مانند صدای موتور یا ماشین یا غیره) و نصیحت و امر و نهی در او اثر نکرد، آیا می توان وسیله را خراب کرد تا دیگر نتواند اذیت کند؟

باسمه جلت اسمائه

خیر، نمی شود وسیله را خراب کرد; و به هر تقدیر، ضمان آن بر فرض خراب کردن ثابت است.

س ۱۱۰۳ : آیا هنگام نقل مال دوست به عنوان احسان برای او، وقتی که به دلیلی دولت آن را بگیرد، انسان ضامن آن مال است؟

باسمه جلت اسمائه

اگر نقل با دستور او باشد، شخص ضامن نیست; والا ضامن است.

س ۱۱۰۴

: اگر کسی اجیر قرآن خواندن شود، می تواند از آخر شروع کند؟

باسمه جلت اسمائه

ظاهراً اجیر قرآن خواندن همان نحو متعارف است که از اول بخواند; بنابراین، نمی تواند از آخر شروع کند. بلی، اگر چنین ظاهری نباشد، از آخر خواندن اشکال ندارد.

معانی واژه ها، لغات و اصطلاحات

«آ»

آلات لهو: ابزار و لوازم سرگرمیهای شیطانی و خوشگذرانی های نامشروع. مانند: لوازم موسیقی، عود، دَف، تار و...

اِبراء: بری کردن; بری کردن ذمه; رفع مسؤولیت

ابن السبیل: مسافری که در سفر; پول، وسیله زندگی و خرجی راه نداشته درمانده باشد.

اتقی: با تقواتر

اجاره: قراردادی که بر اساس آن منافع مال یا کار یا وسیله یک طرف قرارداد، در برابر مدت و قیمت معین به طرف دیگر قرار داد، واگذار می شود.

اجانب: بیگانگان، جمع اجنبی= بیگانه

اُجرت: مزد، قیمت

اجرت المثل: مزد همانند; اگر فردی بدون تعیین قیمت و قرار داد، کاری را انجام دهد و برای گرفتن دست مزد با طرف مقابل اختلاف پیدا کند، باید بدین طریق عمل کنند که: اگر همین کار را فرد دیگری مشابه همین فرد انجام می داد چقدر مزد می گرفت؟ پاسخ هر چقدر که شد، مزد همان است.

اجرت المُسمّی: مزد و قیمتی که در عقد اجاره مشخص و معین شده است.

اجیر: کسی که طبق قرارداد در برابر کار معینی که انجام می دهد، مزد می گیرد.

اِحبال: باردار کردن; آبستن کردن

احتلام: خارج شدن منی از انسان در حالت خواب، نشانه بلوغ.

احتیاط: کارهایی که موجب می شود انسان اطمینان حاصل کند که به وظیفه اش عمل کرده است و کارش به واقعیت نزدیک

است.

احتیاط لازم: احتیاطی که مجتهد، لزوم رعایت آن را از طریق دلایل عقلی یافته باشد.

احتیاط مستحب: همیشه همراه

با فتواست و مقلد می تواند به فتوا، یا احتیاط، به دلخواه خود عمل کند. در این مسائل نمی تواند به مجتهد دیگر رجوع کند.

احتیاط واجب: همراه با فتوا نمی باشد و مکلف باید به همان احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری نیز می تواند مراجعه کند.

احتیاط را ترک نکند: در این مورد اگر مکلف احتیاط را رعایت کند، بهتر است.

احراز: بدست آوردن; فراهم کردن; دریافتن.

اِحصار: بازداشتن، مکلفی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته و قبل از رسیدن به موقفین (شهر مکه، عرفات، مشعر) و پس از پوشیدن لباس احرام، بر اثر بیماری نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد. این شخص از حج بازداشته شده و محصور است.

اَحفاد: نبیره ها، جمع حافد و حفد = نبیره

احکام: مقررات شرع، آراء، فرمانها، جمع حکم.

احمر: قرمز، سرخ رنگ، جمع حمر، احامر

احوط: به احتیاط نزدیک تر، شامل تر.

احیاء زمین: زمین مرده را زنده کردن; اگر کسی با کشتکار، زراعت یا ساختمان و غیره، زمینی که مورد استفاده کسی نیست و سکنه ای در آن قرار ندارد را قابل استفاده و بهره برداری کند، در واقع زمین مرده را احیاء یا زنده کرده است.

اَخ: برادر، اخ الزوجه: برادر زن

اُخت: خواهر

اَخته: خواجه

اخفاء: مخفی کردن، پنهان کردن.

اخفات: آرام و آهسته قرائت کردن، نمازهای اخفاتی: نمازهای ظهر و عصر که حمد و سوره در آنها آهسته خوانده می شود.

اخوت: برادری.

اداء: اعمال شرعی که در وقت خودش انجام شود.

ادعیه مأثوره: دعاهایی که از رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) نقل شده است.

ادغام: داخل نمودن، در تجوید باعث تشدید و مشدد شدن آن حرف می شود.

ادلّه: دلیل ها، حجت

ها; جمع دلیل.

اذن: اجازه.

ارباح مکاسب: منافع کسب و کار; هر نوع درآمدی که از طریق کار بدست آید.

ارتماس: فرو رفتن به آب (غسل)، فرو کردن در آب (وضو).

اِرتداد: از اسلام برگشتن

اَرش: دیه; تفاوت صحیح و سالم با ناقص و معیوب. این تفاوت شامل بدن، مال یا کالای کسی می شود.

ارکان نماز: رکن ها و پایه های نماز، مانند: قیام، نیت، تکبیره الاحرام(الله اکبر)، رکوع، و دو سجده.

ازاله بکارت: از بین بردن دوشیزگی.

استبراء: طلب پاکی; کاری که برای اطمینان به پاکی چیزی از آلودگی و نجاست، انجام می دهند. که شامل: ۱ استبراء از بول: کسی که ادرار کرده است، به قصد اطمینان از نماندن ادرار در مجرا.

۲ استبرار از منی: ادرار کردن پس از بیرون آمدن منی به قصد اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرا باقی نمانده است.

۳ استبراء حیوان نجاستخوار: بازداشتن حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

استحاضه: خون دیدگی زنان به غیر از خون حیض و نفاس. استحاضه به سه صورت استحاضه کثیره (خون زیاد) استحاضه متوسطه(خون متوسط، بینابین) و استحاضه قلیله (خون کم) قرار دارد.

استرجاع: گفتن «انا الله و انا الیه راجعون».

اِستعاذه: پناه بردن. در اصطلاح گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

استعلام: آگاهی خواستن; پرسش کردن از چیزی.

استفتاء: طلب و درخواست فتوا کردن; پرسیدن فتوا; سوال از مجتهد درباره حکم شرعی مسائل.

استطاعت: توانستن; قدرت انجام حج را از نظر بدن، مال و راه داشتن.

استمناء: جلق زدن; انجام عملی با خود که باعث بیرون آمدن منی شود.

استیجار: اجاره کردن.

استیفاء: بدست آوردن.

استیلاء: تسلط; چیرگی; پیروزی.

اشکال دارد: عملی که مکلف جهت تکلیف

انجام می دهد و آن عمل قابل قبول شارع نیست.

اصول دین: یعنی توحید نبوت معاد.

اصول مذهب: امامت و عدالت.

اضطرار: ناچاری.

اظهر: ظاهرتر; روشن تر; فتواست. مقلد باید طبق آن عمل کند.

اعاده: از سرگرفتن; دوباره انجام دادن کار.

اعدل: عادل تر.

اعلان: آگاه ساختن.

اعلم: عالم تر.

افضاء: باز شدن; یکی شدن مجرای ادرار و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه مجاری.

اقتدا کردن: پیروی کردن; تقلید کردن از امام جماعت; نمازگزاردن پشت سر پیشنماز.

اقرب این است: فتوا این است مگر این که ضمن کلام قرینه ای بر عدم فتوا باشد.

اقوی این است: نظر قوی بر این است; فتوای صریح و مشخص که باید مقلد به آن عمل کند.

الزام کردن: اجبار کردن; مجبور کردن.

اِمْساك: امتناع کردن; خود را از انجام کاری بازداشتن.

اموال محترمه: اموالی که از نظر اسلامی و شرعی محترم و دارای احترام باشد.

امور حِسبیّه: کارهایی شرعی از جمله رسیدگی به امور یتیمان، دریافت و خرج خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره به اجازه مجتهد عادل و یا نماینده ایشان.

اُناث و ذُکور: زنان و مردان.

انتقال: جابجایی; جابه جایی چیزی نجس به طوری که دیگر شیء اول به حساب نیاید; مثل انتقال خون انسان به بدن پشه.

انزال: بیرون ریختن منی.

اَنسب: حکمی که متناسب با اصول و قواعد شیعه باشد.

اودج اربعه: شاهرگ های چهارگانه حیوانات.

اورع: پرهیزکارتر

اوجه: وجه تر; با قدرت تر; وجیه تر.

اولی: بهتر; سزاوارتر.

اولوالعزم: بردبار; صبور; به اعتقاد شیعه تعداد پیامبران اولوالعزم پنج نفر: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (علی نبینا علیهم الصلاه و السلام). اینان پیامبرانی هستند که دارای دین و آیین جدید و کتاب آسمانی بوده اند.

اهل ذمه: غیر مسلمانی که پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب است؛ مثل: یهودی ومسیحی.

ایجاب: فرض کردن؛ واقع ساختن؛ در صیغه عقد یعنی قبول کردن.

ایماء: اشاره

«ب»

باقیات صالحات: هر عمل نیک؛ خوب و شایسته که ثواب آن باقی بماند.

باکِره: دوشیزه

بالغ: رسیده؛ دختر یا پسری که به سن بلوغ رسیده باشد.

باه: نیروی جنسی

بدل: جانشین؛ عوض؛ هرچه به جای دیگری واقع شود.

بدعت: نوآوری؛ در احکام الهی و شرعی طبق میل و سلیقه خود عمل کردن.

بدل از غسل: به جای غسل؛ در جایی که شخص موظف به غسل کردن است اما به آب دسترسی ندارد یا آب برایش ضرر دارد، می تواند به نیت غسل، تیمم انجام دهد.

بدل از وضو: به جای وضو؛ در جایی که شخص موظف به وضو گرفتن است اما به آب دسترسی ندارد و یا آب برایش مضر است، می تواند به نیت وضو، تیمم انجام دهد.

برائت ذمّه: در موارد شک، شخص باید آن عمل را بطوری انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است.

برات: سندی که به موجب آن شخصی از دیگری می خواهد تا پول معینی را در وقت معینی به شخص یا اشخاصی بپردازد.

بَرَص: پیسی؛ بیماری پوستی که با کم رنگ شدن نواحی محدود و پررنگ تر شدن نواحی مجاور مشخص می شود.

بُزاق: آب دهان

بَشَره: روی پوست آدمی

بکارت: دوشیزگی؛ ازاله بکارت: دوشیزگی دختر را برداشتن.

بعید است: دور از ذهن است.

بعید نیست: فتوا این است; مگر این که قرینه ای در کلام بر خلاف آن باشد.

بلوغ: رسیدن به سن تکلیف; پیدا شدن علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن می شود.

بول: ادرار

بهائِم: حیوانات چهارپا; جمع

بهیمه = حیوان چهارپا

بُهتان: دروغ بستن; دروغی را به کسی نسبت دادن; از گناهان کبیره

بیض: جمع ابیض. ایام البیض: سیزده; چهارده و پانزدهم هر ماه را گویند.

بیع: خرید و فروش; معامله.

بیگاری: کار اجباری بدون مزد.

بین رکن و مقام: مکانی مقدس در مسجد الحرام بین حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم(س).

«ت»

بین الطلوعین: فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید.

تأنی: آهستگی; به آهستگی و آرامی کاری را انجام دادن; درنگ کردن.

تجافی: نیم خیز نشستن; زمانی که ماموم به رکعت اول امام جماعت نرسیده باشد، هنگام تشهد خواندن امام جماعت، به حالت نیم خیز می نشیند.

تَحْتُ الحنك: زیر چانه; آن قسمت از عمامه را که زیر چانه و روی گلو قرار می دهند.

تحیّت: سلام کردن; درود و سلام و دعا و نیایش; نماز تحیّت مسجد: نماز مستحبی که به هنگام ورود به مسجد، به عنوان احترام و ادب به مسجد خوانده شود. این نماز دو رکعت است.

تخّلی: خالی شدن; ادرار و مدفوع کردن.

تَخْییر: اختیار داشتن; فرد را در انتخاب آزاد گذاشتن; مثلا شخص مسافر; مخیر است که نمازش را در ۴ مکان بطور کامل یا شکسته بخواند، مسجد الحرام، مسجد النبی (مسجد پیغمبر); مسجد کوفه; حرم امام حسین(ع).

تدلیس: پنهان کردن عیب کالا نزد مشتری.

تذکیه: ذبح شرعی حیوانات حلال گوشت.

ترتیبی: مرتب و منظم. غسل ترتیبی: غسلی که به ترتیب ابتدا سر، بعد قسمت راست و بعد قسمت چپ بدن شسته شود.

ترخُّص: آسان گرفتن; حدترخص: مسافتی که مسافر اگر از آن بگذرد، نماز را باید شکسته بخواند و روزه اش را افطار کند.

تسبیحات اربعه: ذکر ۴ گانه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله

و الله اکبر»

تسبیح حضرت زهرا(س): از مستحبات بسیار با فضیلت نماز، گفتن ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله و یک مرتبه لا اله الا الله

تستّر: خود را پوشاندن.

تسمیه: نام بردن; نام خدا را هنگام ذبح بر زبان جاری ساختن.

تشریح: کالبد شکافی.

تطهیر: پاک کردن; چیزی را با آب شستن، تمیز و پاکیزه کردن

تعزیر: زدن شخص به قصد جلوگیری در انجام کارهای غیر شرعی و واجبات الهی به قصد ادب شدن دیگران و خودش و جلوگیری از ادامه آن

تعقیب: دنبال کردن; تعقیبات نماز: بعد از نماز به ذکر دعا، قرآن و نمازهای نافله مشغول شدن.

تفریط: تقصیر کردن; کوتاهی کردن.

تقاص: قصاص کردن; طلب خود را از مدیون منکر گرفتن; برداشتن.

تقلید: پیروی کردن از فتاوای مجتهد و عمل کردن به دستورات وی.

تکبیره الاحرام: در شروع نماز «الله اکبر» گفتن; که با گفتن آن شخص وارد نماز می شود و تمام کارهایی که، منافی با نماز است بر او حرام می شود. تکبیره الاحرام از ارکان نماز است و اشتباه در آن، نماز را باطل می کند.

تَکفّل: سرپرستی.

تلبیه: اجابت کردن; لبیک گفتن در مناسک حج. واجب است در آغاز حج و عمره گفتن «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک».

تَلذّذ: لذت بردن.

تلقیح: باردار نمودن; تلقیح مصنوعی: نطفه مرد را به وسیله ای مانند سرنگ به رحم زن رساندن.

تمکّن: توانایی مالی; دارایی.

تمکین: فرمانبرداری; اطاعت کردن.

تیمم بـدل از غسل مس میت: در وقتی که غسل دادن میت ممکن نباشـد و یا آبی برای غسل دادن نباشـد، تیمم میت جایگزین غسل می شود.

تیمم جبیره ایی: اگر بر عضوی که می خواهد تیمم کند، باند یا

گچ یا جبیره باشد، به نیت تیمم دست را روی آن می کشد.

تودیه: پنهان کردن; مخفی کردن حقیقت. اگر کسی به نوعی حرف بزند که نه دروغ باشد و نه راست، این نوعی مخفی کردن و پنهان کردن است که تودیه نام دارد.

توکیل: وکیل قرار دادن; نماینده کردن.

تولیت: ولی و سرپرست قرار دادن; متولی کردن.

تهلیل: گفتن «لا اله الا الله»

«ث»

ثلثان: دو سوم; اگر دو سوم آب انگور بجوشد و تبخیر شود، آب انگور موجود پاک می شود.

ثمن: بها; قیمت; ارزش

«ج»

جاعل: فردی که قرارداد جعاله را منعقد می کند.

جاهل به مسأله: ناآشنا به مسأله; کسی که مسائل شرعی را نمی داند.

جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصر نیست; کسی که مسائل شرعی را نمی داند و مقصر هم نیست، چون در شرایطی است که امکان دسترسی به احکام الهی برایش وجود ندارد و یا اصلا خود را جاهل نمی داند.

جاهل مقصر: جاهلی که در جهلش مقصر است; کسی که امکان آموختن مسائل و احکام الهی را داشته است ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبیره: مرهم; پارچه; باند یا پوششی که زخم یا شکستگی را با آن می بندند.

جبین: یک قسمت از پیشانی از دو طرف ابروها.

جُرح، جروح: زخم; جراحت.

جعاله: قرادادی شرعی که طی آن کسی اعلام می کند اگر هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، پاداش و مزد مشخص به او می پردازد، مثلا اگر فردی اعلام کند که هر کس گمشده مرا پیدا کند، فلان مبلغ به او مژدگانی می دهم. فرد قرار گذار را «جاعل» عمل کننده به آن را «عامل» و مبلغ تعیین شده را «جُعل» می نامند.

جّلال: حیوان حلال گوشتی که به خوردن نجاسات انسان عادت کرده است.

جِلد: پوست.

جماع: آمیزش جنسی; مقاربت.

جنابت: جُنُب شدن

جُنُب: کسی که بدلیل خروج منی یا آمیزش جنسی، غسل بر او واجب شده باشد.

جنون: دیوانگی; صفت کسی که فاقد تشخیص نفع و ضرر، بدی و خوبی است و در روانپزشکی به کسی می گویند که با واقعیت قطع رابطه می کند

و دارای توهم و هذیان است.

جنین: موجود مهره داری که هنوز رشد کافی برای زندگی در بیرون از رحم را پیدا نکرده، اما دارای ساختار بدنی و اندامها می باشد.

جهر: با صدای بلند چیزی را خواندن; بلند کردن آواز; نمازهای جهری: به نمازهای صبح و مغرب و عشا گفته می شود که بر مردان واجب است حمد و سوره این نمازها را بلند بخوانند.

«ح»

حائض: زنی که در حال عادت ماهیانه باشد.

حاکم شرع: مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوا باشد.

حَبوَه: بخشش; در اصطلاح فقهی به اموال ویژه پدر گفته می شود که بعد از مرگش به بزرگترین پسرش می رسد، مانند قرآن، انگشتر، شمشیر.

حِرز: دعایی که برای پیشگیری از آفت و حوادث یا بیماری بر روی کاغذ می نویسند و همیشه همراه خود دارند.

حَدَث اصغر: هر کاری که باعث وضو شود و آنها عبارتند از: ادرار مدفوع باد شکم خواب کامل امور زایل کننده عقل استحاضه هر آنچه موجب غسل شود.

حَدَث اکبر: هر کاری که باعث غسل شود مانند: آمیزش جنسی و احتلام.

حدّ ترخُّص: حدّ و مقدار مسافتی که در آن صدای مؤذن شنیده نشود و دیوارهای محل اقامت (شهر یا روستا) دیده نشود.

حرام: ممنوع; هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد که انجام آن باعث عذاب الهی می گردد.

حَرَج: مشقت; دشواری; سختی.

حُرمت: حرام بودن.

حَشفه: سرآلت تناسلی مرد.

حِصّه: سهم

حِضانت: سرپرستی

حَضَر: وطن; محل زندگی; محل حضور

حنوط: دارویی خوش بو که به بدن میت می زنند، یعنی پس از غسل میت، باید پیشانی، کف دستها، سر زانوها، سر انگشتان بزرگ پارا کافور مالید.

حیض: عادت ماهیانه زنان; قاعدگی

«خ»

خالی از قوّت نیست: فتوا این است، معتبر است; مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه ای بر ضد این معنی بیان شود.

خالی از وجه نیست: فتوا این است; بی مورد نیست، مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه ای بر ضد آن معنی بیان شود.

خُبره: کارشناس; متخصص.

خَبیث: زشت; پلید.

خُسوف: ماه گرفتگی; زمانی که زمین بین ماه و خورشید قرار می گیرد.

خضاب: رنگ کردن; رنگ کردن

موی سر، ریش، دستوپا

خمر: شراب; می; باده

خمس: یک پنجم; بیست درصد خالص درآمد سالیانه که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.

خوف: ترس; بیم; واهمه; هراس.

خون جهنده: اگر رگ حیوانی را ببرند، خون با جستن بیرون می آید.

خیار: انتخاب بهتر; اختیار بهم زدن معامله، که در مورد طرفین معامله یا یکی از آنها می توانند معامله را باطل کنند.

«د»

دائمه: زنی که با عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد.

دایه: زنی که فرزند دیگری را شیر دهد.

دُبُر: پشت; مقعد.

دعوی: دادخواهی

دُمل: زخم

دینار: هر دنیار یک مثقال شرعی است که هر مثقال، ۱۸ نخود است. چهار مثقال شرعی سه مثقال معمولی است.

دیه: مالی که در مقابل خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت شود.

«ذ»

ذبح شرعی: کشتن حیوانات حلال گوشت طبق ضوابط شرعی

ذمّه: تعهد به انجام عملی یا ادای چیزی; عهده

ذُرّیّه: فرزندان; نسل

ذمّی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصارا که در مقابل تعهد شان نسبت به رعایت قوانین اسلامی از حمایت و امنیت نظام و حکومت اسلامی برخوردار می شوند و در کشورهای اسلامی زندگی می کنند.

«ر»

ربح: منفعتی که از راه تجارت بدست آید.

رجاء: امید؛ ضد یأس

رجس: پلیدی؛ زشتی

رجعت: بازگشت؛ رجوع

رَجم: سنگسار؛ سنگ زدن

رَد مظالم: چیزهایی که به عهده و گردن انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا در دسترس نیست، مانند این که انسان یقین دارد در مال یا اموال کسی غیر مجاز تصرف کرده و از این استفاده ضرری به آن شخص خورده است، حال برای این که یقین پیدا کند که برائت ذمه پیدا کرده است، باید مقدار معینی را از طرف صاحب آن مال یا اموال، به عنوان رد مظالم به مجتهد جامع الشرایط پرداخت نماید تا آن مجتهد آن را در جایی که شارع مشخص کرده است بپردازد.

رضاعی: همشیر؛ پسر و دختری که از یک زن شیر خورده باشند که با شرایطی نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می شوند و مَحرم ابدی هستند.

رکن: پایه؛ اساس

ریبه: شک؛ شبهه؛ تردید

«ز»

زائد بر مؤونه: زیادی از مخارج؛ اضافه بر هزینه زندگی

زانی: مرد زناکار

زانیه: زن زناکار

زکات: پاکی از آلودگی؛ خارج کردن قسمتی از چیزی جهت پاکیزه کردن آن. مقدار معینی از اموال خاص انسان در صورت رسیدن به حد مشخص که باید در موارد معینی مصرف شود. زکات به نُه (۹) چیز تعلق می گیرد.

زکات فطره: حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا قیمت آنها که در عید فطر باید به فقرا داده شود و یا در مصارف دیگر زکات صرف گردد.

زهار: پایین شکم، موی زهار: موی اطراف شرمگاه

زهدان: رحم; جای بچه در شکم مادر

«س»

سائل: کسی که مالی را طلب کند; گدا; محتاج

سبیل الله: راه خدا; هر کار خوبی که برای خدا انجام دهند.

سجده: بر زمین گذاشتن پیشانی، کف دستها، سر زانوها، سر دو انگشت پاها، برای عبادت یا اظهار فروتنی; یکی از ارکان نماز

سجده تلاوت: سجده ای که به واسطه قرائت یا شنیدن آیات سجده دار قرآن باید انجام داد. تعداد آیات سجده دار قرآن ۱۵ تاست. ۴ مورد آنها سجده واجب و ۱۱ مورد آنها سجده مستحب است. سجده های واجب قرآن(سجده، ۱۵ فصلت، ۳۷ نجم، ۶۲ علق، ۱۹)

سجده های مستحب قرآن(اعراف، ۲۰۶ رعد، ۱۵ نمل، ۴۹ اسراء، ۱۰۷ مریم، ۵۸ حج ۱۸ و ۷۷ فرقان، ۶۰ نحل، ۲۵ ص، ۲۴ انشقاق، ۲۱)

سجده سهو: سجده ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که در حین نماز از او سر زده است، به جای کمی می آورد.

سرگین: مدفوع حیوانات

سفیه: بی عقل; دیوانه; کسی که قدرت نگهداری مال خویش را ندارد

و سرمایه اش را در کارهای بیهوده خرج می کند و یا به کارهای غیر عقلانی دست می زند.

سقط شده: افتاده; جنین نارس، ناقص یا مرده که قبل از موعد تولد از رحم زن خارج شده است.

سوره عزائم: سوره هایی که در آنها آیه ای قرار دارد که موجب سجده واجب می شود، که عبارتند از سوره های «فصلت» «نجم» «سجده» «علق»

سنت: سیره; روش

«ش»

شارب: سبیل

شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین ظهر شرعی در زمین نصب کنند.

شُرب: نوشیدن; آشامیدن

شفق: سرخی مغرب پس از غروب آفتاب

شارع: بنیانگذار شریعت اسلامی; خداوند، پیامبر اکرم(ص)

شیر کامل: روشی است برای مَحرم شدن نوزادی که متعلق به زن و شوهر نیست; بدین طریق که نوزادی که ۲ سالش تمام نشده ۱۵ مرتبه شیر سیر بخورد و یا یک شبانه روز فقط شیر آن زن را بخورد و در این بین شیر کس دیگر یا غذای دیگر نخورد.

شیربها: پول یا مالی که داماد (یا کسانش) در هنگام ازدواج به خانواده عروس می دهند.

«ص»

صائم: روزه دار

صاع: پیمانه ای به گنجایش حدود ۳ کیلوگرم; پیمانه ای که در کفارات و فطره بکار می رود.

صباوات: کودکی; طفولیت; از ۳ تا ۵ سالگی کودک

صَبّی: کودك; کودك شیرخوار; جمع آن صبیان

صداق: مَهر

صرف برات: نقد کردن برات؛ در زمانی که برات به صورت مدت دار تنظیم می شود و طلبکار از بدهکار میخواهد طلبش را زودتر از وقت تعیین شده بدهد با شرط اینکه مقداری از مبلغ برات را کم کند. به «برات» نیز مراجعه شود.

صحیح: در اصطلاح حدیث، حدیثی صحیح است که ناقلان آن همگی بالغ و امامی مذهب باشند مراجعه سلسله سند به معصوم برسد.

صغیر: خردسال؛ کوچك؛ سنی که موظف به انجام تکالیف شرعی نیست یا سنی که هنوز به سن قانونی نرسیده است.

صلح: حق دست کشیدن مدعی یاصاحب حق از حق خود و واگذاشتن آن به دیگری در عوض چیزی یا بدون آن.

صوم: روزه داشتن

صِهر: داماد

«ض»

ضعف مفرط: ضعف شدید: ناتوانی و سستی شدید

ضِماد: دارو زخم؛ مرهم زخم

ضِمان: به عهده گرفتن؛ متعهد شدن؛ عهده دار گشتن

«ط»

طبخ: پختن

طفل مُمیز: بچه ای که خوب و بد را از یکدیگر تشخیص می دهد.

طلاق: گسستن پیمان زناشویی؛ رهایی

طلاق بائن: طلاقی است که بعد از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر این که وی را مجدداً عقد نماید.

طلاق خُلع: طلاقی است که زن علاقه و تمایلی به شوهرش ندارد، مهر یا مال دیگری (غیر از مَهر) را به مرد می دهد تا طلاق گیرد.

طلاق رجعی: طلاقی است که مرد می تواند در عده طلاق به همسرش رجوع کند.

طلاق مُبارات: طلاقی است که زن و مرد هیچ تمایلی و علاقه ای به هم ندارند و زن مقداری مال به مرد می دهد تا طلاق صورت پذیرد.

طواف: گرد چیزی گشتن; دور زدن; و در شرع عبارت است از ۷ دور طبق شرایط خاص دور کعبه چرخیدن.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده که ترک آن باعث حرام بودن همبستری طواف کننده با همسرش می شود.

طوق: گردن بند; آنچه به گردن بیاویزند.

طُمأنینه: آرامش

طهارت: پاکی; نظافت; حالتی است که در نتیجه وضو، غسل، تیمم و تیمم بدل از غسل و وضو در انسان حاصل می شود.

طهارت ظاهری: تا انسان علم و یقین به نجاست چیزی نداشته باشد، آن شیء طاهر و پاک است.

«ظ»

ظاهر این است: فتوا این است، مگر این که در کلام قرینه ای برای قصد دیگری باشد.

ظِلّ: سایه

ظُهر: نیمروز; ظهر شرعی وقتی است که سایه شاخص به کمترین حد آن برسد یا محو شود که ساعت آن با توجه به فصول مختلف و افق های گوناگون، فرق دارد.

«ع»

عاجز: درمانده; ناتوان

عادت ماهانه: حیض; قاعدگی

عادل: کسی که دارای عدالت باشد; کسی که کارهای خوب و شرعی را انجام دهد و از کارهای غیر شرعی اجتناب کند.

عاریه: استفاده موقت از مال کسی بدون پرداخت سود.

عاصی: نافرمان; کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان باشد.

عاق: نافرمان; آزار دهنده مادر و پدر

عاطل: بیهوده; بیکاره

عاقد: عهد کننده; اجراء کننده صیغه در معامله.

عایدات: درآمد.

عَبث: بیهوده

عُدول: برگشتن; رجوع کردن; بازگشتن

عُدول مجتهد: برگشتن رأی و نظر مجتهد از فتوای قبلی، در جایی که به مدرک و دلیلی جدید دسترسی پیدا می کند.

عِدّه: دوران ممنوعیت زن از ازدواج، پس از طلاق یا ترک شوهرش

عذر شرعی: بهانه شرعی; توجیه شرعی

عُرف: فرهنگ عموم مردم; عادت

عَرق جُنُب از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج شود.

عَزل: کنار گذاشتن. بیرون ریختن منی مرد خارج از رحم زن برای جلوگیری از حاملگی. برکنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار.

عُسرت: سختی; تنگدستی.

عقیقه: قربانی کردن حیواناتی نظیر گوسفند، گاو یا شتر برای نوزاد تازه متولد شده با شرایط خاص.

علقه: صورتی که جنین در رحم زن به صورت آویزان شده یا جایگزین شده یا خون بسته باشد.

عُقود: قراردادهای دو طرفه

عمّال: کارگزاران

عمداً: از روی قصد; کاری را با علم و آگاهی انجام دادن

عمل به احتیاط: کسی که تکالیف شرعی خود را به گونه ای انجام دهد که

یقین پیدا کند از نظر شرعی تکالیفش را انجام داده است، عمل به احتیاط کرده است.

عِنّین: مردی که قادر به آمیزش جنسی نباشد.

عین نجس: آن چیز که به خودی خود نجس باشد، بدون اینکه به واسطه تماس با چیز دیگری نجس شده باشد; مثل خون، مردار

«غ»

غائط: مدفوع

غرض عقلانی: هدف عقلانی; هدفی که از نظر عقلا قابل قبول باشد.

غُساله: آبی که پس از شستن چیزی با فشار یا خود به خود از آن می چکد و جدا می شود.

غُسل: شستشو; شستن تمام بدن با کیفیت مخصوص.

غسل ارتماسی: به نیت غسل، یک مرتبه در آب فرو رفتن

غسل ترتیبی: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ را شستن.

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی می باشد و آنها عبارتند از: ۱ غسل جنابت ۲ غسل حیض ۳ غسل نفاس ۴ غسل استحاضه ۵ غسل مس میت ۶ غسل میت ۷ غسلی که بواسطه قسم یا نذر واجب شده باشد.

غسل مستحب: غسلی که در ایام خاص یا عبادات یا زیارات یا شب های خاص می توان انجام داد; مثل غسل زیارت، غسل جمعه، غسل توبه.

غسل جبیره: غسلی که اگر در اندام انسان جبیره باشد صورت می گیرد و باید به صورت غسل ترتیبی باشد.

غِش: تقلب; خیانت; تردید.

غِش در معامله: اگر کسی جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کند و بدون اطلاع مشتری، آنها را به او بفروشد.

«ف»

فتوا: رأی و نظر فقیه در مسائل شرعی

فجر: روشنی آخر شب

فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف شرق سپیده ایی (روشنایی) به طرف بالا حرکت می کند که آن را «فجر اول» می نامند. زمانی که این سپیده یا روشنایی پخش شد، «فجر دوم» است و اول نماز صبح.

فجر صادق: منظور فجر دوم است.

فجر کاذب: منظور فجر اول است.

فُرادا: تنهایی و جدا; نماز فرادا یعنی نمازی که شخص به تنهایی بخواند نه با جماعت

فرایض: واجبات; جمع

فریضه.

فَرْج: عورت انسان؛ شرمگاه.

فرض: امر الزامی؛ امری که انجام دادن آن واجب است.

فضله: مدفوع حیوانات.

فطره: زکاتی که پس از پایان ماه مبارک رمضان بر هر مسلمان واجد شرایط، واجب است.

فطریه: زکات فطره.

فُقّاع: آبجو.

فقیر: محتاج؛ کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و خانواده اش باشد و قادر نباشد مایحتاج روزانه خود را تأمین کند.

«ق»

قاصر: کسی که در مورد کاری کوتاهی کرده است.

قُبُل: جلو؛ پیش؛ کنایه از اندام تناسلی انسان.

قتل نفس محترمه: کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قتل شبه عمد: کشتن غیر عمد با کشتن خطایی، اشتباهی که باید در مقابل کفاره و دیه بدهد.

قذف: نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری.

قرائت: خواندن؛ مراد خواندن حمد و سوره در نماز می باشد.

قُروح: دُمَلها؛ زخمها؛ زخمهای چرکین؛ جمع قُرح

قریب: نزدیک

قسم: سوگند؛ قسم شرعی؛ قسمی است که به یکی از اسامی خداوند بیان شود مانند بالله، والله، تالله .

قَصر: کوتاه کردن.

نماز قَصر: نماز کوتاه شده؛ نماز مسافر.

قصد اقامه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد انشاء: تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند خرید و فروش همراه با ادای کلمات مربوط .

قصد رجاء: تصمیم فرد برای انجام کاری به امید قبول در درگاه الهی.

قصد قربت: تصمیم فرد برای انجام کاری برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی.

قصد ورود: تصمیم فرد برای انجام کاری یا ذکری که در شریعت وارد شده.

قضاء: به جا آوردن عملی که وقت آن گذشته است، مانند قضاء روزه یا نماز.

قَفا: پشت سر و گردن

قُعود: نشستن

قلیل: کم; اندک

قَوّاد: رابط زنا

قوی: محکم; در مورد احکام یعنی فتوا .

قیام: ایستادن; اقامه نماز.

قیام متصل

به رکوع: قیام و ایستادنی که نمازگزار بعد از رکوع باید انجام دهد و از ارکان نماز است.

قی: استفراغ

قَیِّم: سرپرست; حامی; کفیل; کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤولیت امور یتیم را به عهده می گیرد.

«ک»

کافر: کسی که اعتقادی به توحید و نبوت ندارد.

کافر حربی: کافری که با مسلمانان در حال جنگ باشد

کافر ذمّی: اهل کتاب که در کشورهای اسلامی با شرایط مخصوص در پناه حکومت، زندگی می کنند.

کافور: ماده ای سفید رنگ و خوش بو که بدن میت می مالند.

کبیره: گناه بزرگ

کتاب: در اصطلاح فقه مقصود «قرآن» است

کبیسه: هر ۴ سال یکبار یک روز به سال اضافه می شود، که آن سال را سال کبیسه می گویند; سالی که در آن اسفندماه ۳۰ روز باشد.

کتمان شهادت: پنهان کردن گواهی; از گناهان کبیره

کثیرالشک: کسی که زیاد شک می کند.

کراهت: کاری که ترک آن بهتر از انجام آن است هر چند برای انجام آن منعی نباشد. کراهت در امور عبادی به معنای کمی ثواب است.

کفاره: کاری که انسان برای محو و جبران گناهش انجام می دهد.

کفالت: ضمانت; به عهده گرفتن

کفایت: کافی بودن

کفیل: ضامن; عهده دار

کما فی السابق: قبلا; مثل قبل

«ل»

لازم: واجب؛ اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به «واجب» می کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگری از قبیل ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استفاده آن به شارع ممکن نباشد، تعبیر به «لازم» می کند این تفاوت در «احتیاط لازم» و «احتیاط واجب» نیز وجود دارد. در نتیجه در مقام عمل برای مقلد تفاوتی بین لازم و واجب نیست.

لاف زدن: به دروغ خود ستایی کردن.

لَحد: گور؛ شکافی در گور که جای سر مرده است.

لِحیَه: ریش

لِعان: قَسمی که باعث باطل شدن ازدواج می شود. بدین صورت که مرد،

به زن خود نسبت زنا بدهد و در نزد حاکم ۴ بار قسم بخورد و زن نیز ۴ بار قسم بخورد و این ادعا را رد کند، حد زنا و حد قذف از آنها ساقط می شود و برای همیشه بر یکدیگر حرام خواهند شد.

لغو: بیهوده; بی فایده; سخن باطل

لقاح: کاری که با اتحاد دوگانه نر و ماده انجام می شود و یاخته یگانه ایی به وجود می آید; جفت گیری

لقطه: مالی که گم شده و صاحب آن معلوم نیست مانند: مالی که در خیابان پیدا شود.

لَهو: بازی; سرگرمی

لوث: پلیدی; آلودگی

لیله الدفن: شب دفن میت; اولین شبی که میت را در قبر می گذارند، یکی از مستحبات این شب، خواندن نماز وحشت (نماز لیله الدفن) برای میت است.

«م»

مأثور: نقل شده

ماترک: آنچه از متوفی باقی بماند.

مأذون: اذان داده شده; اجازه داده شده

مال الاجاره: مالی که مستأجر در مقابل اجاره می پردازد.

مال المصالحه: مالی که در مورد صلح قرار گرفته است.

مالیّت شرعی: مالی که از نظر شرع، مقدس و قابل قبول باشد.

مالیّت عرفی: چیزهایی که از نظر عرف مردم (عموم مردم) مال محسوب می شود، هر چند که از نظر اسلام مالیّت نداشته باشد، مثل شراب و خوک

ماههای حرام: چهار ماه قمری یعنی ماههای رجب، ذیقعده، ذیحجه، محرم که جنگ در این ماهها حرام است. اگر قتل در این ماهها صورت گیرد ثلث دیه به دیه اضافه خواهد شد.

ماههای شمسی: دوازده ماهی که از فروردین شروع و در اسفند پایان می یابد.

ماههای قمری: دوازده ماهی که از محرم شروع و در ذیحجه پایان می یابد. به ماههای قمری، «ماههای هلالی» نیز گفته می

شود.

مأموم: پیرو، کسی

که در نماز به امام جماعت اقتدا کند.

مؤونه: مخارج یا هزینه

مُباح: هر کاری که از نظر شرعی نه پسنده است و نه ناپسند.

مبتدئه: زنی که برای اولین بار عادت شود.

مُبطل: باطل کننده عبادت; جمع آن مبطلات است

متابعت: پیروی کردن

متأذی: آزار دیده; اذیت شده

متعه: زنی که با عقد موقت به همسری مردی در آمده باشد.

مُتمکِنّ: کسی که توانایی دارد.

مُتنجِّس: هر چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم و غیر مستقیم با شی نجس، آلوده شده باشد.

متولی: سرپرست

مُثله: بریدن گوش یا بینی یا لب کسی

مجتهد: کوشا; کسی در فهم و بدست آوردن احکام الهی به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می تواند احکام الهی و شرعی را از روی کتاب (قرآن) و سنت (روش) رسول الله(ص) و ائمه اطهار(ع) استباط کند.

مجتهد جامع الشرایط: مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا باشد

مجهولُ المالک: مالی که معلوم نیست متعلق به چه کسی است. مانند مالی که در ماشین یا مسافرخانه پیدا می شود.

مُجزی است: کافی است.

محتضر: کسی که در حال جان کندن است.

مُحتلم: کسی که در حال خواب، منی از او خارج شده باشد.

مُحْدث: فاقد طهارت; بدون طهارت.

مَحذور: مانع; آنچه از آن پرهیز گشته است.

مَحرم: فامیل های نزدیک; کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدی است.

مُحرم: کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

مُحَرم: چیزی که حرام است; اولین ماه از سال قمری.

محظور: ممنوع; قدغن

محل اشکال است: اشکال دارد; قبول صحت و تمامیت آن مشکل است. مقلد در این مورد می تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.

محل تأمل است: باید احتیاط کرد. مقلد در این مورد می تواند به مجتهد

دیگری رجوع کند.

مُخمس: مالی که خمس آن داده شده است.

مُخیّر است: فتواست. مقلد باید یکی از دو طرف را انتخاب کند. اختیار داده شده.

مُدّ: پیمانه ایی که گنجایش سه ربع کیلو معادل ۸۸۳/۶۹۴ گرم است

مَذْموم: ناپسند; نکوهیده

مَذی: رطوبتی که پس از مُلاعبه از انسان خارج شود.

مرتد: از دین برگشته; از دین خارج شده; مسلمانی که منکر خدا و رسول الله(ص) یا حکمی از احکام ضروری اسلام شده که این انکار به انکار خدا و رسولش می انجامد.

مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش مسلمان بوده و بعد از دین خارج شده باشد، توبه مرتد فطری قابل قبول نیست.

مرتد ملی: کسی که از پدر یا مادر غیر مسلمان متولد شده و کافر بوده بعد مسلمان شود و دوباره کافر گردد. توبه مرتد ملی قابل قبول است.

مرقوم: نوشته شده

مُردار: حیوانی که خود به خود مرده باشد و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.

مزارعه: قراردای که بین مالک زمین و کشاورز منعقد می شود که براساس آن مالک درصدی از محصول کشاورزی را صاحب می شود.

مَس: لمس کردن

مُساحقه: تماس و مالیدن اندام تناسلی یک زن به اندام تناسلی زن دیگر برای کسب لذت جنسی.

مساقات: قراردادی که بین صاحب باغ و باغبان منعقد می شود و بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و نگهداری از درختان، حق استفاده از مقدار معینی از میوه باغ را بدست می آورد.

مس میت: لمس کردن انسان مرده; دست مالیدن به انسان مرده.

مُستحاضه: زنی که در حال استحاضه باشد.

مستحب: مطلوب; پسندیده; هر کاری که انجام آن موجب ثواب است اما ترک آن عِقاب و مجازات ندارد.

مستطیع:

توانا; کسی که امکانات و شرایط سفر حج را داشته باشد.

مستلزم: آنچه که چیز دیگری را لازم دارد، چیزی که لازمه چیز دیگری باشد.

مستمع: شنونده; گوش دهنده.

مستهلک: نابود شده; از میان رفته; نیست شده.

مسح: دست کشیدن بر چیزی; دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دستها در وضو.

مُسکرات: چیزهای مست کننده.

مسکین: بیچاره; مفلوک; کسی که از فقیر هم محتاج تر باشد.

مشروط: شرط شده.

مشقّت: رنج; دشواری; سختی.

مُصافحه: دست دادن با یکدیگر.

مصالحه(صلح): سازش; آشتی; توافق طرفین; اصطلاح فقهی آن این است که انسان با دیگران توافق کند که مقداری از مال یا سود خود را به طرف مقابل ببخشد یا از طلب، یا حق خود بگذرد.

مُضاربه: معامله ای که در آن یکی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت یا کسب و کار کند و سود بر اساس قرار قبلی میانشان تقسیم شود.

مُضطر: ناچار; ناگزیر.

مضطربه: زنی که عادت ماهیانه اش بی نظم است.

مُضْغه: تکه گوشتی شبیه اسفنج که مقدمه غضروف و استخوان شدن باشد; از مراحل جنین .

مضمضه: چرخاندن آب در دهان.

مضیقه: تنگدستی; سختی; دشواری; تنگنا.

مطلقاً: به طور کلی; ابداً بدون هیچ قید و شرطی.

مطَلَقّه: زن طلاق داده شده.

مُطَهَّرات: پاک کننده ها .

مظالم: ستمها؛ جمع مظلمه: دادخواهی.

مُعانقه: دست به گردن یکدیگر درآوردن؛ یکدیگر را در آغوش کشیدن.

مُعَوِّذَتَین: دو پناهگاه؛ دو سوره آخر قرآن یعنی سوره های «فلق» (قل اعوذ برب الفلق) و «الناس»(قل اعوذ برب الناس). خواندن این دو سوره باعث نگهداری فرد از هر گزندی خواهد شد.

معهود: معمول و متداول؛ شناخته شده؛ آنچه بطور ضمنی مورد قبول باشد.

مُفطِرات: چیزهایی که روزه را باطل می کند

مانند خوردن، آشامیدن، سربه زیر آب فرو بردن و...

مُفلس: تهیدست; بی پول; بویژه کسی که بعداً بی چیز و تهیدست شود.

مقاربت: آمیزش جنسی; نزدیکی کردن.

مُقارن: همراه; نزدیک

مُقَلِّد: تقلید کننده; پیروی کننده

مُقَلَّد: کسی که از او تقلید می کنند; مجتهدی که در احکام شرعی صاحب رأی و فتوی است.

مکروه: ناپسند; نامطلوب; آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش بهتر است

مُکَلَّف: انسان بالغ و عاقل که به سن تکلیف رسیده باشد.

ملاعبه: بازی کردن; معاشقه کردن.

ممیز: بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد.

مَندوب: مستحب

منذور لَه: کسی که به سود او نذر شده است.

منسوخ: نسخ شده; از بین رفته.

منوط: وابسته; معلق.

موازین شرعیه: معیارهای شرعیه.

مواضع هفتگانه: هفت عضوی که هنگام سجده روی زمین قرار می گیرد، شامل: پیشانی، کف دست ها، سر زانوها، سر انگشتان بزرگ پاها .

موافق احتیاط: فتوایی که به احتیاط نزدیکتر است.

موالات: پشت سر هم; پیاپی انجام دادن.

موثق: مورد اعتماد

موجر: اجاره دهنده

منسوخ: از بین رفته؛ نسخ شده

مورد اشکال است: محل اشکال است؛ صحیح نیست؛ در این مورد می توان به مجتهد دیگری رجوع کرد.

موکِّل: وکیل کننده

میْتِه: مردار

«ن»

نائم: خواب؛ خفته

نادم: پشیمان

ناسیه: زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش کرده باشد

نافله: نماز مستحبی

نجس: ناپاک؛ پلید

نساء: زنان

نصاب: حد مشخص؛ مقدار معین

نصاب زکات: مقدار مشخصی که برای هر یک از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.

نفاس: خونی که بعد از زایمان از رحم زن خارج می شود

نفساء: زنی که خون نفاس ببیند؛ زن در حال نفاس

نفس محترمه: کسی که کشتن و آزار او حرام باشد.

نکاح: ازدواج کردن؛ زناشویی

نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله، کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف(ماه

گرفتگی) واجب است خوانده شود.

نماز احتیاط: نماز یک رکعتی یا دو رکعتی (بنا بر شکی که در مورد رکعات می کند) بدون سوره و قنوت که برای جبران شک در تعداد رکعات خوانده می شود.

نماز اخفاتی: مقصود نمازهایی است که مردان باید حمد و سوره را آهسته بخوانند یعنی نمازهای ظهر و عصر

نماز استسقاء: نمازی با آدابی مخصوص که برای طلب باران در بیرون از شهر خوانده می شود.

نماز تراویح: نمازی که اهل سنت در ماه رمضان خواندن آن را مستحب می دانند، این نماز را شیعه قبول ندارد.

نماز جعفر: نمازی است که حضرت رسول(ص) به جعفر بن ابیطالب هنگام بازگشت وی از حبشه به او تعلیم دادند. این نماز بسیار با فضیلت است که برای برآورده شدن حاجات بسیار معتبر است. نماز جعفر طیار دو نماز دو رکعتی با کیفیت خاص است.

نماز جماعت: نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها (به شرط عدالت) بجای می آورند.

نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و بطور جماعت برگزار می شود و نباید تعداد آنها کمتر از ۵ نفر باشد.

نماز حاجت: نمازی مخصوص که جهت برآورده شدن حاجات و حل مشکلات خوانده می شود.

نماز خوف: نمازهای واجب یومیه انسان در حال جنگ که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر خوانده می شود.

نماز شب: نافله شب; نمازی است مستحبی در ۸ رکعت به صورت ۴ نماز دو رکعتی که در ثلث آخر شب خوانده می شود.

نماز شب اول قبر: نماز وحشت; نماز لیله الدفن; دو رکعت نماز مستحبی برای رفع وحشت میت در اولین شب

دفن میت به نامش خوانده می شود.

نماز شَفع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب، پیش از نماز وَتر خوانده می شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز که در مراسم حج و عمره پس از انجام طواف، پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.

نماز طواف نساء: دو رکعت نماز که پس از طواف نساء پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.

نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که در روز عید فطر(اول ماه شوال) و عید قربان (دهم ذیحجه) به جماعت خوانده می شود.

نماز غدیر: نمازی مخصوص در دو رکعت که هیجدهم ذیحجه خوانده می شود.

نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص مستحبی که پس از نماز مغرب تا وقتی سرخی مغرب از بین نرفته خوانده می شود.

نماز قصر: نماز کوتاه؛ نماز مسافر؛ نمازهای چهار رکعتی که باید در سفر بصورت دو رکعتی خوانده شود.

نماز لیله الدفن: به «نماز شب اول قبر» مراجعه شود.

نماز مسافر: «به نماز قصر» مراجعه شود.

نماز مستحب: هر نمازی که خواندن آن کاری است پسندیده اما واجب نیست.

نماز میّت: نمازی مخصوص با ۵ تکبیر که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود، داشتن وضو در آن شرط نیست.

نماز واجب: نمازهایی که خواندن آنها برای هر مکلفی واجب و لازم است. این نمازها عبارتند از: نمازهای یومیه، نماز آیات، نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر برای فرزند پسر ارشد، نمازی که انسان با قسم، نذر و عهد برای خود واجب کرده است.

نماز وَتر: یک رکعت نماز مخصوص که پس از نماز شَفع خوانده می شود و آخرین رکعت از ۱۱ رکعت نماز شب است

نماز وحشت: به «نماز شب اول قبر» قبل

مراجعه شود

نماز وُسطی: نماز ظهر

نماز یومیه: نماز روزانه; نمازهای واجب که در هر شبانه روز باید خوانده شود که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نماز نوافل یومیه: نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز خوانده می شود، مجموعاً ۳۴ رکعت است و در روز جمعه ۳۸ رکعت، یعنی دو رکعت نافله صبح; هشت رکعت نافله ظهر; هشت رکعت نافله عصر; چهار رکعت نافله مغرب; دو رکعت نافله عشاء(که چون نشسته خوانده می شود، یک رکعت به حساب می آید); یازده رکعت نافله شب. در روز جمعه، ۴ رکعت به نافله های ظهر و عصر اضافه می شود.

نیت: قصد; تصمیم به انجام عمل دینی و شرعی با هدف تقرب و نزدیکی به خداوند.

«و»

واجب: لازم; حتمی; هر کاری که انجام آن از نظر شرعی الزامی است.

واجب عینی: واجبی که بر تمامی مکلفین واجب است و انجام آن توسط شخص یا اشخاصی از دیگران ساقط نمی شود، مانند نماز و روزه.

واجب کفایی: واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به انجام آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می شود، مانند غسل میت که بر همه واجب است زمینه غسل میت را فراهم کنند، اما اگر کسی یا عده ای به آن اقدام کردند، از دیگران ساقط است.

وارث: کسی که ارث می برد; جمع آن ورثه.

واقف: وقف کننده.

وثیقه: سپرده; گرویی.

وجه: دلیل: عنوان; صورت.

ودی: رطوبتی که گاهی پس از خروج ادرار مشاهده می شود.

ودیعه: امانت; مالی که نزد کسی بگذارند تا آن را حفظ کند.

وَذی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می شود.

وصل به سکون: حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون وقف آن را به کلمه

بعدی چسباندن.

وصی: کسی که مسؤولیت انجام وصیتی را به عهده داشته باشد.

وصیت: سفارش; توصیه هایی که انسان برای انجام کارهای بعد از مرگش به دیگری می کند.

وضو جبیره: اگر در اندام محل وضو، جبیره باشد، باید وضو جبیره گرفت بدین طریق که اگر مثلا بر روی دست یا پای انسان گچ گرفتگی یا باند زخم باشد باید دست تر را روی آن کشید و یا اگر زخم می باشد، باید پارچه ای تمیز را روی آن قرار داد و دست تر را روی آن کشید.

وطن: جایی که انسان برای زندگی و اقامت اختیار می کند.

وطی: عمل جنسی انجام دادن.

وقف: عقد یا قراردادی که بر پایه آن کسی; واگذاری، فروش یا تملک ملک یا مالی را ممنوع کند تا منافع آن به مصرف معینی برسد.

وکیل: نماینده، کسی که از طرف شخص اختیار انجام کارهای او را داشته باشد.

ولایت: سرپرستی; اختیار داشتن.

ولیّ: کسی که بر اساس دستور شارع مقدس سرپرست دیگری باشد، مانند پدر یا پدر بزرگ

وَیل: وای

«ه»

هِبه: انعام; بخشش

هتک: بی احترامی; بی حرمتی.

هجری: منسوب به هجرت حضرت رسول(ص) از مکه به مدینه. سال هجری از «مُحرم» شروع می شود و به «ذیحجه» ختم می گردد که معادل ۳۵۴ روز می باشد. در احکام شرعی نظیر مکلف شدن دختر و پسر همین تاریخ معتبر است. سال هجری از سال میلادی ۶۲۲ سال و از سال شمسی ۱۱ روز کمتر است.

«ی»

یائسه: زنی که سنش به حدی رسیده است که عادت ماهیانه نمی شود

زندگینامه حضرت آیت الله العظمی روحانی (مدظله العالی)

ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مدظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا اباعبدالله الحسین(ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ ه ق، ۱۳۰۵ ه. ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی قم در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (ه. ق) در قم بدنیا آمد.

در سال ۱۳۳۰ (ه. ق) وارد نجف اشرف شد تا از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی(ره) بهره ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند. ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.

این عالم متقی و زاهدِ متعبدِ با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می توان به همکاری با آیت

الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت الله العظمی حایری به قم، زمینه سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهدِ عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (ه. ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت های سینه زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظله)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شدند.

والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی(ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه(س) اقامه نماز جماعت داشتند.

تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (ه ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیهِ کهنِ نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و

توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیهِ کهنِ نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می کند که: «آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می فهمد وتحلیل می کند.»

علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می دانند که کتاب ارزشمند «مکاسب» از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

اساتید

معظم له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می کند، شرکت می کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی(قدس سره) (۱۴۱۳ ۱۳۱۷)

۲ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی(قدس سره) (۱۳۶۵ ۱۲۸۴)

۳ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره)(ت ۱۳۶۱)

۴ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی(قدس سره)

۵ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره)

(۱۲۹۰ ۱۳۶۷)

۶ حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین(قدس سره)

۷ حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۳۸۰ ۱۲۹۲)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته تر و قابل توجه تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله العظمی خویی می باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد ; یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه; مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می کردند که امتیاز آیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او; بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی; حوزه علمیهِ کهنِ نجف اشرف شاهد حضور یک

نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت اللهی می داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود; در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تدریس

معظم له تدریس دوره های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد; آنان را برای عده ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه شان خیل مشتاقان را

آرامش می بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ایی از شاگردان می فرمودند: «چرا در مباحثه ها اشکال نمی کنی. من از شما می خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می رسد را مطرح کنید». و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می آمدند و ساعتهای مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می پرداختند و در انتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (ه. ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند. طی نامه ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می باشد درسایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (ه. ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (ه. ش) به تدریس دروس

خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه(س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد(ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان; از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می گویند. به دلیل وسعت احاطه شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می کنند. درس ایشان فشرده ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می پردازند. در جلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب ناروا و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه «حکم الله» را به نام «مصلحت» یا «نواندیشی» زیر پا نمی گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی پردازد.

تألیفات

معظم له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهلبیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام

نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایره المعارف فقه اسلامی می زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آورِ خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس شان می برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ایی مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببیند من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نموده ام و چنین عالم محققی را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه ای کتاب عظیم «فقه الصادق» را می ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.

۱ فقه الصادق(بزبان عربی): دایره المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است که در ۲۶ جلد بارهادر داخل و

خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است.

از تألیف کتاب عظیم «جواهر الکلام» که شامل تمامی ابواب فقه می باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می گذرد و کتاب «فقه الصادق» که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگانِ خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل تر است; اولین و کامل ترین دایره المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و بزرگان حوزه های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن) نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.

۲ «زبده الاصول»(به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می باشد.

۳ «منهاج الفقاهه»(به زبان عربی): در ۶ جلد می باشد که حاشیه ایی است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ایی نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.

۴ «المسائل المستحدثه»(به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثه و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها وبارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می باشد.

۵ تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳

جلد (به زبان عربی)

۶ تعلیق بر «عروه الوثقی» در ۲ جلد(به زبان عربی)

۷ تعلیق بر «وسیله النجاه» (به زبان عربی)

۸ رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)

۹ رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)

۱۰ الجبر و الاختیار (به زبان عربی)

۱۱ رساله در قرعه (به زبان عربی)

۱۲ مناسک الحج (به زبان عربی)

۱۳ المسائل المنتخبه (به زبان عربی)

۱۴ رساله در «فروع العلم الاجمالی» (به زبان عربی)

۱۵ الاجتهاد و التقلید (به زبان عربی)

۱۶ القواعد الثلاثه (به زبان عربی)

۱۷ اللقاء الخاص (به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»

۱۸ «شرح مناسک الحج و العمره» (به زبان عربی)

۱۹ «توضیح المسائل» (به زبان فارسی و اردو)

۲۰ تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)

۲۱ «نظام حکومت در اسلام» (به زبان فارسی و ترکی و اردو)

۲۲ مناسک حج (به زبان فارسی)

۲۳ منتخب احکام (به زبان فارسی)

۲۴ «استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل» (به زبان فارسی)

۲۵ احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)

۲۶ استفتائات (پرسش و پاسخ های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب چاپ شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می شود.

۲۷ مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می شود.

۲۸ السیده الزهراء بین الفضائل والظلامات (عربی)

۲۹ فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم «فقه الصادق» بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر

شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (ه. ش) می باشد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW